قلمرو رفاه

قلمرو رفاه/ ماهنامه تحلیلی در زمینه سیاستگذاری اجتماعی
سال سوم/ شماره ۲۶ و ۲۷/ خرداد و تیر ۹۶/ ۱۲۸ صفحه/ قیمت ۵۰۰۰ تو

نقشه راه رفاه

مهم ترین مشکلات پیش روی
دولت دوازدهم در حوزه رفاهی چیست؟

با پاسخ هایی از:
مهدی پازوکی، حسین راغفر، محمدرضا واعظ مهدوی
کمال اطهاری، سعید لیلاز و مقصود فراستخواه

جهان جدید سالمندی

۱۳ توصیه به دولت
و نهادهای اجتماعی برای اینکه
جهان بهتری برای سالمندان بسازند

به‌نام‌خداوند بخشنده ومهربان

• صاحب امتیاز:
مؤسسه فرهنگی، هنری آهنگ آتیه
• مدیر مسئول و رئیس شورای سیاستگذاری:
ابراهیم رستمیان مقدم
• سردبیر:
متین غفاریان

• تحریریه:
سینا چگینی، خسرو صادقی بروجنی
• مدیر هنری:
سید علیرضا میرزامصطفی
• صفحه‌آرا:
احسان نیک‌روان
• عکاس:
مرضیه براری
• ویراستار:
کوروش اشرفی
• حروفچین:
اکرم خاکپور
• ناظر چاپ:
علی توتونی
• باتشکر از:
بیژن رمضانی، ابراهیم باقری، صولت فروتن

• همکاران این شماره:
لادن احمدیان هروی، عاطفه احمدی، صدیقه بختیاری، فرشاد اسماعیلی، ایمان به‌پسند، محمد بیکران بهشت، مرضیه طائب، سحر کریمی، سمیرا محجوب، عسل محمدی، حسام مناهجی، فرانک ناطقی، مرجان نمازی، نوید وزوایی

• آدرس:
تهران، خیابان احمدقصیر
خیابان دوازدهم غربی
شماره ۲۲
مؤسسه فرهنگی، هنری آهنگ آتیه
• صندوق پستی:
۱۵۸۷۵-۱۴۸۹
• تلفن:
۰۲۱-۸۸۵۱۷۰۸۵-۶
• چاپ:
هنر سرزمین سبز

• عکس جلد: مرضیه پروانه

• قلمرو رفاه
• ماهنامه تحلیلی
• سال سوم/ شماره ۲۶ و ۲۷
• خرداد و تیر ۹۶

۲
خبر-تحلیل: هزینه خاموش خانواده‌ها
در این شماره و در بخش خبر و تحلیل ماهنامه، به سهم هزینه بهداشت و درمان خانوارها، وضعیت مسکن‌های خالی و عواقب برگزیت بر اقتصاد کشورهای اروپا و ظهور ترامپ برزیل و سایر اخبار رفاهی ایران و جهان پرداخته‌ایم.

۱۶
پرونده‌ویژه: جایی بهتر برای سالمندان
با توجه به افزایش سالمندان در سالیان اخیر، سیاستگذاری سالمندان را در ایران بررسی و تصویری برای بهبود رفاه آنان در سالیان آینده ارائه کردیم.

۳۸
چشم‌انداز: نقشه راه سیاست اجتماعی برای دولت دوازدهم
سرفصل‌های سیاست رفاهی دولت دوازدهم را در چهار سال آینده با اقتصاددانان و سیاستگذاران اجتماعی به بحث گذاشته‌ایم. حسین راغفر، محمدرضا واعظ مهدوی، سعید لیلاز، کمال اطهاری و کارشناسان دیگر به این موضوع پرداخته و به سوال‌ها پاسخ می‌دهند.

۴۶
کارنامه: بازگشت اعتماد به تامین‌اجتماعی
در نهاد تامین‌اجتماعی در چهارسال گذشته چه تغییراتی ایجاد شد و کارنامه چهارساله‌اش چیست؟ دکتر سید تقی نوربخش، علی حیدری و ولی‌الله افخمی راد به این موضوع می‌پردازند.

۶۰
تجربه: نمونه شگفت‌انگیز برزیل
برزیل در زمان ریاست‌جمهوری لولا توانست یکی از موفق‌ترین برنامه‌های رفاهی جهان را اجرا کند. جاناتان تپرمن سردبیر مجله فارن افرز در مقاله‌ای مفصل به تشریح این برنامه‌ها پرداخته است.

۶۸
مسائل اجتماعی: اعتیاد، افیون اجتماعی
در پرونده‌ای مفصل وضعیت اعتیاد در ایران را بررسی کرده‌ایم. سعید صفاتیان مدیرکل سابق ستاد مبارزه با مواد مخدر و سعید مدنی ایده‌های جدیدی را طرح کرده‌اند.

۸۲
کارورزی: کارگر یا دانشجو؟
منتقدان طرح کارورزی می‌گویند این طرح تعدادی از کارگران را از شمول قانون کار بیرون می‌آورد، طراحان پاسخ می‌دهند این طرح تعدادی از دانشجویان را وارد بازار کار می‌کند. عیسی منصوری، معاون اشتغال و کارآفرینی وزارت کار در این خصوص توضیح می‌دهد.

۹۴
جهان: دورهمی ثروتمندان
در نشست اخیر کشورهای گروه ۲۰ (G20) چه گذشت و دلیل اعتراضات به این نشست چه بود؟ همچنین جرالد آپشتین متخصص اقتصاد سیاسی از دانشگاه پرینستون به ما می‌گوید چرا سیاست اقتصادی ترامپ شبیه هیتلر است.

سیاست سالمندی

جمعیت ایران در حال پیر شدن است و همین حالا قبل از اینکه با موج جمعیت سالمند در ایران مواجه شویم، صندوق‌های بازنشستگی در بحران قرار دارند. در سال‌های اخیر مسئله بحران صندوق‌ها مورد توجه همگان قرار گرفته است. عدم تعادل در بودجه این صندوق‌ها نگرانی‌های زیادی به وجود آورده است. راه‌حل اصلی که در برابر این بحران پیشنهاد شده، کارآمدتر کردن اداره دارایی‌های این صندوق‌ها و ایجاد تعادل دوباره از طریق بازنگری در محاسبات اکچوئری بوده است. اما توجه به بحران مالی صندوق‌ها نباید ما را از توجه به مساله مهم دیگر غافل کند: کارآمدتر کردن نحوه هزینه‌هایی که هم‌اکنون انجام می‌شود. به هر حال صندوق‌ها برای رفاه بازنشستگان هزینه می‌کنند. اما آیا این هزینه‌کرد بهینه است؟ این هزینه‌ها بر اساس کدام سیاستگذاری انجام می‌شود؟

یکی از دام‌های بحران مالی این است که به بهانه نبود منابع هرگونه سیاستگذاری تعطیل شود و منابع موجود بدون چشم‌انداز مشخصی هزینه شود. در این شماره با استفاده از پژوهشی که به سفارش صندوق بازنشستگی کشور و توسط دو تن از محققان برجسته این حوزه صورت گرفته، تجربیات موجود در جهان در بهبود زندگی سالمندان را بررسی کرده‌ایم. این تجربیات بدون آن که هزینه زیادی به منابع رفاهی تحمیل کنند، آنها را هدفمند و بهینه خرج می‌کنند. نکته دیگر آنکه در پیشبرد سیاست بهبود زندگی سالمندان، جامعه مدنی را درگیر می‌کنند و مشارکت آن را به کار می‌گیرند.

با بررسی طرح‌هایی که در جهان برای بهبود وضعیت سالمندان اجرا می‌شود، متوجه می‌شویم ایده اصلی این طرح‌ها «ادغام» دوباره سالمندان در جامعه است. در واقع ایده اصلی این است که سالمندان به عنصری جدا از جامعه و بی‌مصرف در آن تبدیل نشوند. انزوای اجتماعی سالمندان هم ابعاد اجتماعی، انسانی و هم ابعاد اقتصادی دارد. هدفمند کردن سیاست‌های رفاهی در حوزه سالمندان و بازنشستگان هم باعث همبستگی اجتماعی بیشتر و هم سبب جلوگیری از هزینه‌های جدید می‌شود. تازه می‌توان این امید را هم داشت که بازنشستگان دوباره به نیروهای فعال اقتصادی تبدیل شوند.

نکته دوم مشارکت فعال جامعه مدنی در سیاست‌های رفاهی حوزه بازنشستگی است. این «مشارکت» ماهیتی اجتماعی و نه اقتصادی دارد. منظور از این مشارکت، خصوصی‌سازی خدمات به سالمندان نیست، اگرچه بخش خصوصی هم می‌تواند در این زمینه فعال باشد اما همکاری افراد و گروه‌های مدنی در بهبود زندگی سالمندان و بازنشستگان چیزی از جنس «همبستگی اجتماعی» و تقویت «ادغام اجتماعی» است و از این جهت در برابر خصوصی‌سازی قرار می‌گیرد که بر مبنای منطق اقتصادی و در بستر اتمیزه کردن افراد و خرید و فروش خدمات بین افراد منفرد عمل می‌کند.

تقویت همبستگی اجتماعی یکی از نیازهای مهم جامعه ما است که می‌تواند در بخش‌های مختلف جامعه و از طریق سیاست‌های متنوع محقق شود. یکی از آسیب‌پذیرترین بخش‌های جامعه در برابر طرد و انزوای اجتماعی، سالمندان و بازنشستگان هستند. بنابراین سیاست مشارکت جامعه مدنی در حوزه رفاهی تیری است که دو نشان را هدف گرفته: جلوگیری از انزوای بخش مهمی از جامعه و تقویت همبستگی اجتماعی.

هزینه خاموش خانواده‌ها

سهم هزینه بهداشت و درمان سالمندان از کل هزینه خانوارهای دارای سالمند چقدر است؟

پریسا طاهری
روزنامه‌نگار

نهاد پژوهشی صندوق بازنشستگی کشور در سال جاری پژوهشی انجام داده است که به هزینه‌های بهداشت و درمان از کل هزینه‌ها در خانوارهای دارای سالمند در مقایسه با خانوارهای بدون سالمند می‌پردازد. بر اساس این پژوهش که توسط موسسه راهبردی بازنشستگی صبا تهیه شده، سهم هزینه بهداشت و درمان از هزینه کل خانوارهای دارای سالمند دو برابر این سهم در خانوارهای بدون سالمند است.

در مسیر توسعه هر کشور، رشد اقتصادی اهمیت بسزایی دارد، زیرا این رشد عملا در موارد مختلف هزینه می‌شود تا اهداف توسعه‌ای را محقق سازد. یکی از این هزینه‌ها، هزینه بهداشت و درمان است. از سوی دیگر، جمعیت هر کشور در سن کار یا سن بازنشستگی نیز می‌تواند در جهت ایجاد درآمد یا هزینه‌ساز بودن بسیار قابل بحث و مورد توجه سیاستگذاران باشد.

با توجه به این‌که سالمندی وضعیتی است که بخشی از رشد را به واسطه هزینه‌ساز بودن در حوزه بهداشت و درمان، مصرف می‌کند، ضرورت بررسی هزینه بهداشت و درمان سالمندان دوچندان می‌شود. عدم سلامت سالمندان، سایر اعضای خانوار را از بعد زمانی و مالی درگیر خواهد کرد و آنان می‌بایست منابع مالی و البته زمانی‌شان را در اختیار سالمند خانواده‌شان قرار دهند و به این ترتیب میزان پس‌انداز آتی‌شان را تحت‌شعاع قرار می‌دهد. در سطح کلان جامعه نیز بخشی از منابع مالی کشور به این گروه سالمندان اختصاص می‌یابد. از سوی دیگر، برخی بیماری سالمندان از جمله بیماری‌های عفونی به دلیل مسری بودن می‌تواند بر سلامت اعضای خانوار به عنوان سرمایه‌های انسانی اثرگذار باشد. به این ترتیب، نسلی که به سالمندی نرسیده و در واقع نسل جوان، به عنوان سرمایه انسانی یک کشور می‌توانند توسعه انسانی و در نهایت توسعه کشور را رقم بزنند، تحت تاثیر سالمندان خانواده و در نهایت جامعه هستند. بنابراین لازم است سیاستگذاران تمهیداتی در این حوزه بیندیشند. آنچه روشن است، برقراری نظام تامین‌اجتماعی به عنوان کلیدی‌ترین ابزار سیاستگذاری برای ارتقای رفاه سالمندان است، اما به دلیل این‌که همه موارد هزینه سالمندان را تحت پوشش قرار نمی‌دهد نمی‌تواند به عنوان ابزاری مکمل برای برداشتن موانع در این حوزه موثر واقع شود.

بر این اساس، برای روشن شدن وضعیت هزینه‌های بهداشت و درمان خانوارهای دارای سالمند در این گزارش، سهم هزینه بهداشت و درمان خانوارهایی که دارای سالمند هستند از مجموع هزینه‌های خانوار را محاسبه و بررسی کردیم تا بدانیم این گروه از جمعیت (سالمندان) در واقع چه میزان از هزینه بهداشت و درمان جامعه را شکل می‌دهند.

لازم است ابتدا چند مفهوم مورد استفاده را تعریف کنیم:

هزینه کل خانوارها: ارزش ریالی کالاها و خدماتی است که توسط خانوار برای خود، خانوارهای دیگر، دستگاه‌های دولتی و غیردولتی صرف می‌شود و شامل دو دسته مصرفی و غیرمصرفی است. در کل ارزش پول کالاها و خدماتی که خانوار خرید یا مصرف می‌کنند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۳:۳۲۳ص).

سالمند: به زبان ساده، فرد بالای ۶۵ سال سالمند است. البته سازمان بهداشت جهانی، سن ۶۰ تا ۷۴ سال را سن سالمند بدون سالمند و ۷۵ تا ۹۰ را سالمند و ۹۰ را خیلی سالمند در نظر می‌گیرد. در این گزارش بالای ۶۵ سال را به طور کل سالمند در نظر گرفته‌ایم.

بیستک: طبقه‌بندی خانوارها بر حسب درآمد است. به این ترتیب کل خانوارها به ۵ طبقه تقسیم می‌شوند و هر طبقه یا بیستک شامل ۲۰ درصد جمعیت است، به نحوی که بیستک‌های اول و دوم مربوط به خانوارهای کم‌درآمد است و بیستک‌های چهارم و پنجم مربوط به خانوارهای پردرآمد است.

در این گزارش از ریزداده‌های پیمایش‌های هزینه-درآمد خانوارها مربوط به سال ۱۳۹۴ که توسط مرکز آمار ایران ارائه می‌شود استفاده شده است.

۱. سهم هزینه‌های بهداشت و درمان خانوارهای دارای سالمند و خانوارهای بدون سالمند به تفکیک روستایی شهری و کل کشور:

در این بخش، هزینه‌های کل خانوار و هزینه‌های بهداشت و درمان خانوارهای شهری و روستای و کل کشور به تفکیک محاسبه شده است. سپس سهم هزینه‌های بهداشت و درمان خانوارها از کل هزینه‌هایشان استخراج شده که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌کنید. همانطور که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌کنیم، سهم هزینه بهداشت و درمان از هزینه کل خانوارهای دارای سالمند چه در سطح کشوری و چه در سطح شهری و روستایی حدود دوبرابر این سهم در خانوارهای بدون سالمند است.

همچنین تعداد خانوارهای دارای سالمند در مقایسه با تعداد خانوارهای بدون سالمند کمتر است که نشان می‌دهد اکثر خانوارهای کشور بدون سالمند هستند و هزینه بهداشت و درمان در حال حاضر بسیار کمتر از دهه‌های آتی خواهد بود که این نسل بدون سالمند به مرحله سالمندی خواهند رسید. جهت مقایسه آسان‌تر، در نمودار شماره ۱ میزان متوسط هزینه‌های بهداشت و درمان و هزینه کل خانوارها در سه سطح روستا، شهر و کشور ترسیم شده‌اند.

۲. سهم هزینه‌های بهداشت و درمان خانوارهای دارای سالمند و خانوارهای بدون سالمند به تفکیک استان‌های کشور (در سطح روستایی و شهری و کل کشور)

در این بخش هزینه‌های کل خانوار و هزینه‌های بهداشت و درمان

خانوارهای شـــهری و روستایی و کل کشـــور به تفکیک محاسبه شده است. ســـپس هزینه‌های بهداشـــت و درمان خانوارها از کل در هزینه‌هایشان استخراج شـــده که در جدول شماره ۲ مشاهده می‌کنند. سهم هزینه‌های بهداشت و درمان از هزینه کل خانوارهای دارای سالمند دوبرابر این سهم در خانوارهای بدون سالمند است.

استان‌های چهارمحال و بختیاری، گیلان و اصفهان بیشترین سهم هزینه بهداشت و درمان از هزینه کل خانوار را دارند که حدود ۳ برابر استان‌های سیستان و بلوچستان، ایلام و خراسان جنوبی است که کمترین سهم هزینه بهداشت و درمان از هزینه کل خانوارها را دارند که حدود ۱/۵ برابر بیش از متوسط این سهم در کل کشور است.

سهم هزینه‌های بهداشت و درمان خانوارهای دارای سالمند و خانوارهای بدون سالمند به تفکیک بیستک‌های درآمدی در سطح روستایی و شهری و کل کشور

در این قسمت به تفکیک سطح درآمدی یا توزیع درآمدی خانوارها پرداختیم و ســـهم هزینه‌های بهداشـــت و درمان خانوارها را در گروه‌های متفاوت درآمدی محاسبه کردیم. همچنین از تقسیم‌بندی بر اساس بیستک‌های درآمدی اســـتفاده کردیم که مشخص شد بیستک اول و دوم، کم‌درآمدترین خانوارها و بیستک چهارم و پنجم، پردرآمدترین گروه‌های درآمدی هستند. نتایج محاسبه به تفکیک در شرح شهری و روستایی و کل کشـــور در جدول شماره ۳ و ۴ و ۵ ارائه شده‌اند.

با توجه به جدول شماره ۳ سهم هزینه بهداشت و درمان خانوارها از کل هزینه خانوارهای دارای سالمند در هر بیستک تقریبا دوبرابر این سهم در خانوارهای بدون سالمند در هر بیستک درآمدی است. همچنین این سهم در خانوارهای با سالمند در بیستک پنج نیز ۱/۵ برابر بیستک اول است. به‌علاوه سهم هزینه بهداشت و درمان از کل هزینه بهداشـــت و درمان خانوارها در بیستک‌های درآمدی پنجم یعنی خانوارهای پردرآمد ۳۱ درصد و حدود ۱۰ برابر این سهم در بیستک اول درآمدی یعنی خانوارهای کم‌درآمد ۳ درصد است و به طور متوسط سهم هزینه بهداشت و درمان خانوارها در بیستک‌های چهارم و پنجم حدود ۴/۵ برابر این سهم در بیستک‌های اول و دوم می‌باشد. به ظاهر این‌طور استنباط می‌شود که خانوارهای کم‌درآمد، هزینه بهداشت و درمان کمتری دارند.

در جدول ۴ و ۵ هم مشـــاهده می‌کنیم که سهم هزینه بهداشت و درمان خانوارها از کل هزینه خانوارهای دارای سالمند در هر بیستک تقریبا دوبرابر این سهم در خانوارهای بدون سالمند در هر بیستک درآمدی است. از سوی دیگر، این ســـهم برای بیستک‌های اول و دوم (خانوارهای کم‌درآمد) کمتر از بیســـتک‌های چهارم و پنجم (خانوارهای پردرآمد) است. بنابراین نتایج بررسی در سطح شهری و روستایی مشابه نتایج کل کشوراســـت و تفاوت معناداری میان نتایج حاصل از بررسی در کل کشور و نتایج حاصل از بررسی شهر و روستا نیست.

خانواده‌های ســـالمنددار دوبرابر خانواده‌های بی‌سالمند هزینه درمانی دارند

با توجه به این که رشد اقتصادی در کشـــور در عمل چه در مسیر توسعه که خواسته و تصمیم سیاستگذار است و چه در مسیرهای غیرقابل پیش‌بینی هزینه می‌شود، در نظر داشتن هزینه بهداشت و درمان خانوارهای کشور به عنوان یکی از مهمترین اقلام هزینه‌ای اهمیت دارد که در اینجا سهم هزینه بهداشت و درمان از کل هزینه خانوارهای ایرانی در سال ۱۳۹۴ را برای خانوارهای دارای سالمند و بدون سالمند در سطح شهری و روستایی و کل کشور و نیز به تفکیک

جدول شماره یک

وضعیت هزینه بهداشت و درمان خانوارهای دارای سالمند و بدون سالمند در سال ۱۳۹۴

مشخصات		تعداد خانوارها	متوسط هزینه بهداشت و درمان خانوارها(ریال)	سهم هزینه بهداشت و درمان خانوارها از کل هزینه بهداشت و درمان(درصد)	متوسط هزینه کل خانوارها (ریال)	سهم هزینه خانوارها از کل هزینه های خانوارها(درصد)
کل کشور	با سالمند	۸۸۱۶	۲۱۵۰۰۰۰۰	۵۴	۱۵۳۰۰۰۰۰۰	۴۳
	بدون سالمند	۲۹۴۳۶	۱۸۵۰۰۰۰۰	۴۶	۲۰۶۰۰۰۰۰۰	۵۷
روستایی	با سالمند	۵۱۲۹	۱۷۵۰۰۰۰۰	۵۴	۱۱۹۰۰۰۰۰۰	۴۲
	بدون سالمند	۱۴۲۵۲	۱۴۹۰۰۰۰۰	۴۶	۱۶۵۰۰۰۰۰۰	۵۸
شهری	با سالمند	۳۶۸۷	۲۷۱۰۰۰۰۰	۵۵	۲۰۲۰۰۰۰۰۰	۴۵
	بدون سالمند	۱۵۱۸۴	۲۱۸۰۰۰۰۰	۴۴	۲۴۴۰۰۰۰۰۰	۵۵

جدول شماره ۲

وضعیت هزینه بهداشت و درمان خانوارهای دارای سالمند و بدون سالمند به تفکیک استان‌های کشور و در سطح کل کشور در سال ۱۳۹۴

استان	متوسط هزینه بهداشت و درمان خانوارها (ریال)		متوسط هزینه کل خانوارها (ریال)		متوسط هزینه کل خانوارها (ریال)	
	باسالمند	بدون‌سالمند	باسالمند	بدون‌سالمند	باسالمند	بدون‌سالمند
چهارمحال وبختیاری	۳۴۸۰۰۰۰۰	۲۸۸۰۰۰۰۰	۲۱۰۰۰۰۰۰۰	۲۷۹۰۰۰۰۰۰	۸/۴	۸/۴
گیلان	۲۶۶۰۰۰۰۰	۲۷۵۰۰۰۰۰	۱۵۸۰۰۰۰۰۰	۲۳۳۰۰۰۰۰۰	۹/۸	۹/۸
اصفهان	۲۸۲۰۰۰۰۰	۲۶۵۰۰۰۰۰	۱۷۳۰۰۰۰۰۰	۲۵۷۰۰۰۰۰۰	۸/۵	۸/۵
هرمزگان	۲۶۶۰۰۰۰۰	۱۸۷۰۰۰۰۰	۱۲۷۰۰۰۰۰۰	۲۰۲۰۰۰۰۰۰	۶	۶
تهران	۵۸۶۰۰۰۰۰	۳۳۹۰۰۰۰۰	۳۵۶۰۰۰۰۰۰	۳۲۹۰۰۰۰۰۰	۶/۳	۶/۳
مرکزی	۲۲۱۰۰۰۰۰	۱۸۵۰۰۰۰۰	۱۳۱۰۰۰۰۰۰	۲۰۳۰۰۰۰۰۰	۶/۳	۶/۳
قم	۱۹۹۰۰۰۰۰	۲۱۶۰۰۰۰۰	۱۱۷۰۰۰۰۰۰	۱۹۰۰۰۰۰۰۰	۸/۴	۸/۴
قزوین	۲۷۲۰۰۰۰۰	۲۰۹۰۰۰۰۰	۱۴۴۰۰۰۰۰۰	۲۰۴۰۰۰۰۰۰	۵/۸	۵/۸
البرز	۲۹۵۰۰۰۰۰	۱۸۷۰۰۰۰۰	۲۴۴۰۰۰۰۰۰	۲۴۳۰۰۰۰۰۰	۵/۳	۵/۳
خراسان رضوی	۱۸۴۰۰۰۰۰	۱۱۸۰۰۰۰۰	۱۷۳۰۰۰۰۰۰	۱۹۱۰۰۰۰۰۰	۴/۲	۴/۲
گلستان	۱۶۶۰۰۰۰۰	۱۳۹۰۰۰۰۰	۱۲۱۰۰۰۰۰۰	۱۶۰۰۰۰۰۰۰	۶/۳	۶/۳
کرمان	۱۳۱۰۰۰۰۰	۱۰۶۰۰۰۰۰	۹۳۱۰۰۰۰۰۰	۱۱۹۰۰۰۰۰۰	۶	۶
کرمانشاه	۲۱۳۰۰۰۰۰	۱۸۵۰۰۰۰۰	۱۶۴۰۰۰۰۰۰	۲۱۱۰۰۰۰۰۰	۶/۷	۶/۷
فارس	۲۴۲۰۰۰۰۰	۲۳۵۰۰۰۰۰	۱۷۲۰۰۰۰۰۰	۲۲۲۰۰۰۰۰۰	۷/۴	۷/۴
سمنان	۱۴۵۰۰۰۰۰	۱۵۵۰۰۰۰۰	۱۲۱۰۰۰۰۰۰	۱۶۱۰۰۰۰۰۰	۶/۵	۶/۵
اردبیل	۱۸۸۰۰۰۰۰	۱۴۶۰۰۰۰۰	۱۶۴۰۰۰۰۰۰	۱۸۹۰۰۰۰۰۰	۶/۴	۶/۴
کل کشور	۲۱۵۰۰۰۰۰	۱۸۵۰۰۰۰۰	۱۵۳۰۰۰۰۰۰	۲۰۶۰۰۰۰۰۰	۶	۶
آذربایجان شرقی	۲۰۴۰۰۰۰۰	۱۹۹۰۰۰۰۰	۱۷۵۰۰۰۰۰۰	۲۱۴۰۰۰۰۰۰	۷/۶	۷/۶
خراسان شمالی	۱۴۵۰۰۰۰۰	۱۷۱۰۰۰۰۰	۱۱۱۰۰۰۰۰۰	۱۸۶۰۰۰۰۰۰	۶/۲	۶/۲
مازندران	۲۰۸۰۰۰۰۰	۱۶۵۰۰۰۰۰	۱۷۳۰۰۰۰۰۰	۲۴۱۰۰۰۰۰۰	۴/۹	۴/۹
خوزستان	۲۸۲۰۰۰۰۰	۲۴۱۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰۰۰	۲۲۵۰۰۰۰۰۰	۷	۷
یزد	۱۵۰۰۰۰۰۰	۱۹۲۰۰۰۰۰	۱۲۵۰۰۰۰۰۰	۲۳۰۰۰۰۰۰	۵/۱	۵/۱
همدان	۱۸۱۰۰۰۰۰	۱۹۲۰۰۰۰۰	۱۳۷۰۰۰۰۰۰	۱۸۵۰۰۰۰۰۰	۵/۷	۵/۷
لرستان	۱۹۳۰۰۰۰۰	۱۶۵۰۰۰۰۰	۱۲۷۰۰۰۰۰۰	۱۶۰۰۰۰۰۰۰	۴/۷	۴/۷
آذربایجان غربی	۱۵۶۰۰۰۰۰	۱۴۲۰۰۰۰۰	۱۶۶۰۰۰۰۰۰	۱۹۲۰۰۰۰۰۰	۴/۷	۴/۷
بوشهر	۱۵۳۰۰۰۰۰	۱۶۱۰۰۰۰۰	۱۵۳۰۰۰۰۰۰	۲۲۶۰۰۰۰۰۰	۴/۶	۴/۶
زنجان	۱۳۷۰۰۰۰۰	۱۲۸۰۰۰۰۰	۱۲۳۰۰۰۰۰۰	۱۸۴۰۰۰۰۰۰	۴/۶	۴/۶
کردستان	۱۴۴۰۰۰۰۰	۱۵۵۰۰۰۰۰	۱۳۷۰۰۰۰۰۰	۱۸۷۰۰۰۰۰۰	۴/۹	۴/۹
کهگیلویه و بویر احمد	۱۱۲۰۰۰۰۰	۱۱۵۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰۰۰۰	۲۰۹۰۰۰۰۰۰	۴/۳	۴/۳
خراسان جنوبی	۶۳۹۱۸۹۲	۱۰۹۰۰۰۰۰	۸۰۸۰۰۰۰۰۰	۱۶۷۰۰۰۰۰۰	۴/۹	۴/۹
ایلام	۹۸۰۷۲۳۳	۹۸۳۷۲۵۰	۱۱۶۰۰۰۰۰۰	۱۵۵۰۰۰۰۰۰	۴/۴	۴/۴
سیستان و بلوچستان	۵۶۵۳۹۲۶	۸۵۶۷۹۴۲	۷۵۱۰۰۰۰۰۰	۱۲۷۰۰۰۰۰۰	۲/۷	۲/۷

نمودار شماره ۱

وضعیت هزینه بهداشت و درمان خانوارهای دارای سالمند و بدون سالمند به تفکیک استان‌های کشور و در سطح کل کشور در سال ۱۳۹۴

استان‌ها و بیستک‌های درآمدی بررسی کردیم.

آنچه به عنوان روند افزایش جمعیت سالمندان در جهان و ایران عنوان گردید، به خودی خود مهم نیست بلکه تبعاتی که این افزایش بر ابعاد مختلف اجتماعی و اقتصادی از جمله بر منابع بهداشت و درمان خواهد گذاشت، دارای اهمیت است. نتایج حاکی از این واقعیت است که سهم هزینه بهداشت و درمان خانوارهای دارای سالمند تقریبا دوبرابر این سهم برای خانوارهای بدون سالمند است. علل این امر عبارت است از: مصرف متوالی و به دفعات بیشتر از خدمات سلامت، طولانی‌تر شدن مدت استفاده از خدمات (مانند افزایش مدت اقامت و بستری در بیمارستان‌ها و اقامتگاه‌های سلامت) و گرانی هزینه‌های دارویی و درمانی در هر دوره از درمان در مقایسه با سایر گروه‌های سنی به جهت نوع بیماری و میزان پاسخدهی به درمان‌ها. بنابراین می‌توان گفت افزایش هزینه‌های درمان با سالمندشدن جمعیت، ارتباط مستقیم دارد. شاخص امید به زندگی در ایران با توجه به رویکردهای سلامت‌نگر روزبه‌روز بهتر می‌شود و این مهم که یکی از شاخص‌های اصلی و مهم توسعه انسانی در کشور است، باعث افزایش تعداد سالمندان می‌شود که در صورت عدم برنامه‌ریزی مناسب، می‌تواند منجر به تحمیل هزینه‌های سرسام‌آور درمان به نظام سلامت شود.

در تفکیک استان‌ها نتایج نشان داد که استان‌های چهارمحال و بختیاری و گیلان و اصفهان بیشترین سهم هزینه بهداشت و درمان از هزینه کل خانوار را دارند و حدود ۳ برابر بیش از استان‌های سیستان و بلوچستان، ایلام و خراسان جنوبی است که کمترین سهم هزینه بهداشت و درمان از هزینه کل خانوارها را دارند و حدود ۱/۵ برابر بیشتر از متوسط این سهم در کل کشور است.

اگر جامعه را به ۵ گروه درآمدی (بیستک درآمدی) تقسیم کنیم، در تفکیک بیستک‌های درآمدی، در هر بیستک، سهم هزینه بهداشت و درمان از کل هزینه خانوارهای با سالمند دوبرابر بدون سالمند است. در مقایسه میان بیستک‌های درآمدی، این سهم در بیستک پنجم (پردرآمدترین خانوارها) حدود ۵/۱ برابر بیش از بیستک اول کم‌درآمدترین خانوارها است. به علاوه سهم هزینه بهداشت و درمان از کل هزینه بهداشت و درمان خانوارهای با سالمند در بیستک‌های درآمدی پنجم یعنی خانوارهای پردرآمدتر، بسیار بیشتر و حدود ۱۰ برابر این سهم در بیستک اول درآمدی یعنی خانوارهای کم‌درآمد است. به طور متوسط سهم و هزینه بهداشت و درمان خانوارها در بیستک‌های چهارم و پنجم حدود ۴/۵ برابر این سهم در بیستک‌های اول و دوم است. در حالی که سهم هزینه بهداشت و درمان خانوارها از هزینه کل آنها در بیستک پنجم حدود ۷/۵ برابر این سهم در بیستک اول درآمدی است و به طور متوسط این سهم در بیستک‌های چهارم و پنجم حدود دوبرابر بیش از سهم خانوارهای بیستک‌های اول و دوم است. این نشان می‌دهد که این گروه عملا از مسیر درمان بازمی‌مانند و از هزینه بهداشت و درمان خود می‌گذرند تا بتوانند پاسخگوی دیگر هزینه‌های ضروری‌شان باشند. بنابراین همین امر می‌تواند در نهایت سهم هزینه بهداشت این خانوارها را نسبت به خانوارهای پردرآمد به‌شدت کاهش دهد.

همچنین تعداد خانوارهای دارای سالمند در مقایسه با تعداد خانوارهای بدون سالمند کمتر است که نشان می‌دهد در مجموع، خانوارهای کشور غیرسالمند هستند. به این ترتیب، هزینه‌های بهداشت و درمان در حال حاضر بسیار کمتر از دهه‌های آتی خواهد بود، زیرا در آینده که این نسل غیرسالمند به مرحله سالمندی خواهد رسید، هزینه‌های بهداشت و درمان بیشتر خواهد شد و پوشش‌های بیمه‌ای را طلب می‌کند.

جدول شماره ۳

وضعیت هزینه درمان خانوارهای دارای سالمند و بدون سالمند به تفکیک بیستک‌های درآمدی خانوارهای در سطح کشوری در سال ۱۳۹۴

کل کشور									
بیستک های درآمدی	متوسط هزینه بهداشت و درمان خانوارها (ریال)		سهم هزینه بهداشت و درمان از کل هزینه بهداشت و درمان خانوارها (درصد)		متوسط هزینه کل خانوارها (ریال)		سهم هزینه خانوارها از کل هزینه (درصد)		سهم هزینه بهداشت و درمان خانوارها از کل هزینه کل آنها (درصد)
	باسالمند	بدون سالمند	باسالمند	بدون سالمند	باسالمند	بدون سالمند	باسالمند	بدون سالمند	باسالمند بدون سالمند
بیستک اول	۶۵۶۰۳۰۳	۵۵۷۲۰۷۴	۳	۲	۵۵۹۰۰۰۰۰	۶۸۷۰۰۰۰۰	۳	۳	۸ ۴
بیستک دوم	۱۵۲۰۰۰۰۰	۸۴۳۵۷۵۲	۷	۴	۱۲۶۰۰۰۰۰۰	۱۱۸۰۰۰۰۰۰	۶	۶	۹ ۴
بیستک سوم	۲۱۵۰۰۰۰۰	۱۳۴۰۰۰۰۰	۹	۵	۱۷۹۰۰۰۰۰۰	۱۶۴۰۰۰۰۰۰	۹	۸	۱۰ ۵
بیستک چهارم	۳۲۳۰۰۰۰۰	۱۶۹۰۰۰۰۰	۱۴	۷	۲۴۷۰۰۰۰۰۰	۲۲۷۰۰۰۰۰۰	۱۲	۱۱	۱۱ ۵
بیستک پنجم	۷۱۷۰۰۰۰۰	۴۱۷۰۰۰۰۰	۳۱	۱۸	۴۷۳۰۰۰۰۰۰	۴۳۲۰۰۰۰۰۰	۲۳	۲۱	۱۳ ۷
کل کشور	۲۱۵۰۰۰۰۰	۱۸۵۰۰۰۰۰	۵۴	۴۶	۱۵۳۰۰۰۰۰۰	۲۰۶۰۰۰۰۰۰	۵۷	۴۲	۱۰ ۶

جدول شماره ۴

وضعیت هزینه بهداشت و درمان خانوارهای دارای سالمند و بدون سالمند به تفکیک بیستک‌های درآمدی خانوارها و در سطح شهری در سال ۱۳۹۴

شهری						
بیستک های درآمدی	متوسط هزینه بهداشت و درمان خانوارها (ریال)		متوسط هزینه کل خانوارها (ریال)		سهم هزینه بهداشت و درمان خانوارها از هزینه کل آنها (درصد)	
	باسالمند	بدون سالمند	باسالمند	بدون سالمند	باسالمند	بدون سالمند
بیستک اول	۸۴۲۰۷۸۶	۶۱۴۲۵۱۶	۷۸۹۰۰۰۰۰	۹۲۴۰۰۰۰۰	۷	۳
بیستک دوم	۱۸۵۰۰۰۰۰	۹۷۱۸۲۷۰	۱۵۹۰۰۰۰۰۰	۱۴۷۰۰۰۰۰۰	۹	۴
بیستک سوم	۲۷۴۰۰۰۰۰	۱۳۴۰۰۰۰۰	۲۲۱۰۰۰۰۰۰	۱۹۷۰۰۰۰۰۰	۱۰	۵
بیستک چهارم	۳۵۹۰۰۰۰۰	۲۱۹۰۰۰۰۰	۲۹۴۰۰۰۰۰۰	۲۷۰۰۰۰۰۰۰	۱۰	۶
بیستک پنجم	۸۰۷۰۰۰۰۰	۴۹۹۰۰۰۰۰	۵۶۴۰۰۰۰۰۰	۵۰۵۰۰۰۰۰۰	۱۳	۸
کل کشور	۲۷۱۰۰۰۰۰	۲۱۸۰۰۰۰۰	۲۰۲۰۰۰۰۰۰	۲۴۴۰۰۰۰۰۰	۱۰	۶

جدول شماره ۵

وضعیت هزینه بهداشت و درمان خانوارهای دارای سالمند و بدون سالمند به تفکیک بیستک‌های درآمدی خانوارها در سطح روستایی در سال ۱۳۹۴

روستایی						
بیستک های درآمدی	متوسط هزینه بهداشت و درمان خانوارها (ریال)		متوسط هزینه کل خانوارها (ریال)		سهم هزینه بهداشت و درمان خانوارها از هزینه کل آنها (درصد)	
	باسالمند	بدون سالمند	باسالمند	بدون سالمند	باسالمند	بدون سالمند
بیستک اول	۵۵۰۱۳۲۳	۴۹۶۰۸۰۷	۴۴۸۰۰۰۰۰	۵۶۳۰۰۰۰۰	۸	۵
بیستک دوم	۱۲۳۰۰۰۰۰	۷۴۳۹۰۹۸	۱۰۰۰۰۰۰۰۰	۹۶۰۰۰۰۰۰	۹	۵
بیستک سوم	۱۸۴۰۰۰۰۰	۱۰۸۰۰۰۰۰	۱۴۵۰۰۰۰۰۰	۱۳۵۰۰۰۰۰۰	۱۰	۶
بیستک چهارم	۲۷۳۰۰۰۰۰	۱۴۵۰۰۰۰۰	۱۹۹۰۰۰۰۰۰	۱۸۴۰۰۰۰۰۰	۱۱	۷
بیستک پنجم	۵۸۷۰۰۰۰۰	۳۱۰۰۰۰۰۰	۳۵۷۰۰۰۰۰۰	۳۳۳۰۰۰۰۰۰	۱۴	۶
کل کشور	۱۷۵۰۰۰۰۰	۱۴۹۰۰۰۰۰	۱۱۹۰۰۰۰۰۰	۱۶۵۰۰۰۰۰۰	۱۱	

سونامی آنتی‌بیوتیک

نگاهی به مصرف آنتی‌بیوتیک در کشور

گزارش پژوهشی موسسه عالی پژوهش تامین‌اجتماعی در سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که مصرف داروهای آنتی‌بیوتیک در کشور ما نه‌تنها بسیار زیاد است بلکه اثرات سوء آن موجب افزایش هزینه‌های درمانی و بروز اختلالات فیزیکی زیادی می‌شود. به وجود آمدن میکروب‌های مقاوم، متعاقب تجویز بی‌رویه و ناصحیح آنتی‌بیوتیک‌ها به یک معضل در سطح جهانی تبدیل شده است. عفونت‌های ناشی از این میکروب‌های مقاوم موجب آسیب و مرگ‌ومیر و هزینه‌های زیاد برای بیماران و همچنین سیستم سلامت و جامعه می‌شود. نظارت بر داروهای آنتی‌بیوتیک در جهت منطقی کردن مصرف داروها و کاهش هزینه‌ها نیازمند سیاست‌ها، ابزار و اهرم‌های کنترلی است. لازمه اتخاذ و به‌کارگیری اهرم‌های کنترلی مناسب، انجام تحقیقات و مطالعات علمی جهت شناسایی مشکلات و درجه اهمیت آنها و پی بردن به علل به وجود آورنده مساله می‌باشد. به همین دلیل موسسه عالی پژوهش تامین‌اجتماعی در این راستا، یک سری از مطالعات علمی را انجام داده که به شکل یک مجموعه تهیه و جمع آوری گردیده است. این مجموعه شامل ۵ گزارش علمی است که به فرمت مقاله تهیه گردیده است. مقاله اول به بازار دارویی آنتی‌بیوتیک در کشور و سازمان تامین‌اجتماعی پرداخته و سهم هزینه داروهای آنتی‌بیوتیک از کل هزینه‌های دارویی و پرهزینه‌ترین داروهای آنتی‌بیوتیک برای کشور به صورت کلی و برای سازمان تامین‌اجتماعی به صورت اختصاصی مشخص شده است. در مقاله دوم وضعیت تجویز آنتی‌بیوتیک در دنیا و تجارب کشورهای دیگر در زمینه راهکارهای کنترلی و تجویز منطقی داروهای آنتی‌بیوتیک با استفاده از نتایج مقالات علمی در این زمینه مورد بحث قرار گرفته است. در سه مقاله پایانی به صورت میدانی وضعیت تجویز داروهای آنتی‌بیوتیک پروفیلاکسی برای سه عمل شایع (سزارین، هرنی، کاتاراکت) مورد بررسی قرار گرفته و در مقایسه با دستورالعمل‌های بالینی و استانداردهای علمی مرتبط، میزان تجویز اضافی این نوع داروها مشخص گردیده است. نتایج مطالعات این مجموعه، حاکی از مصرف بیش از حد و نادرست داروهای آنتی‌بیوتیک در کشور است. به طوری که سهم ۱۲ الی ۱۳ درصد از ارزش بازار دارو معادل حدود ۱۸ هزار میلیارد ریال در سال ۹۴ مربوط به این گروه دارویی بوده است. نکته قابل توجه این است که هزینه آنتی‌بیوتیک‌ها در کشور در نیم سال دوم نسبت به نیم سال اول، حدود ۴۰ درصد افزایش داشته و این به احتمال زیاد نشان‌دهنده این است که داروهای آنتی‌بیوتیک برای درمان سرماخوردگی و آنفلوآنزا استفاده می‌شود که از لحاظ علمی این داروها اثر خنثی در درمان این نوع بیماری‌ها دارند. همچنین نتایج مطالعات میدانی این مجموعه که در مراکز درمانی سازمان تامین‌اجتماعی برای سه عمل جراحی سزارین، کاتاراکت و هرنی، نحوه و وضعیت تجویز آنتی‌بیوتیک پروفیلاکسی مورد بررسی قرار گرفته نشان دهنده این است که به ۱۰۰ درصد زنان سزارین شده، نحوه تجویز دارو از لحاظ انتخاب صحیح نوع دارو، دوز مناسب و زمان تجویز، در مقایسه با دستورالعمل علمی به شکل نادرست صورت می‌گیرد. بار مالی تحمیلی این تجویز نادرست برای زنان سزارین شده فقط در بخش درمان مستقیم سازمان تامین‌اجتماعی، یک و نیم میلیون تومان برآورد می‌شود. برای اعمال جراحی هرنی و کاتاراکت هم تعداد زیادی از داروهای آنتی‌بیوتیک به شکل نادرست و اضافی تجویز می‌شود. مساله نگران کننده در زمینه مصرف داروهای آنتی‌بیوتیک، مصرف خودسرانه و عدم ضرورت مصرف و یا استفاده نادرست و تجویز زیاد از حد این داروها است و همچنین اثرات مضری که برای بیمار از جمله مقاومت دارویی به همراه دارد.

با توجه به تجویز بالا و غیرضروری و هزینه زیاد داروهای آنتی‌بیوتیک، بار مالی سنگینی به نظام سلامت تحمیل می‌شود. بنابرین ضروری است قوانین تعریف شده مشخصی بر تجویز داروها، توزیع دارو و استفاده از آنتی‌بیوتیک‌ها وجود داشته باشد. به علاوه، باید کنترل لازم بر اجرای قوانین وضع شده و تحریم در صورت نقض قوانین، صورت پذیرد. علاوه بر موارد ذکر شده، آموزش پزشکان، داروسازان و عموم مردم امری ضروری است. ایجاد راهنماهای آنتی‌بیوتیک و نحوه اجرای راهنماها می‌تواند نقطه عطف مهمی در جهت کاهش مصرف و بار مالی آنتی‌بیوتیک‌ها باشد.

واحدهای مسکونی خالی و مقررات زدایی از بازار مسکن

روزبه آقاجری
روزنامه‌نگار

نتایج سرشماری نفوس و مسکن نشان از افزایشی قابل توجه در تعداد خانه‌های خالی کشور داشت. البته می‌توان این موضوع را ناشی از فزونی عرضه نسبت به تقاضا فرض کرد یعنی مثلا نسبت به جمعیت خانوارها تعداد خانه بیشتری ساخته شده اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که چنین نیست. در واقع در دو دهه اخیر بیش از نرخ عرضه، نرخ احتکار بالا رفته است.

نتیجه سرشماری خبر از ۲/۶ میلیون خانه خالی در کشور می‌دهد. مقایسه این رقم با تعداد ۲۴ میلیونی خانوار ایرانی نشان از این دارد که گویی بیش از ۱۰ درصد از خانوارهای ایرانی به هیچ خانه‌ای دسترسی نداشته باشند. این وضع درست مانند آن است که در حالی روستاییان نان خوردن ندارند که ارباب گندم اضافی‌اش را برای روز مبادا گذاشته است. البته در بازار مسکن خبری از یک ارباب نیست بلکه با خرده‌ارباب‌هایی روبه‌رو هستیم که از قِبَل ماجراجویی‌های اقتصادی دولت احمدی‌نژاد در سال‌های ۸۶-۸۹ توانستند با تمرکز سرمایه‌گذاری در بازار مسکن و زمین پول‌های کلان به جیب بزنند.

یکی از دلایل افزایش خانه‌های خالی، رویا و امید این خرده‌ارباب‌ها به بازگشت دوران بریزوبپاش دولت قبل است. آنها به خود می‌گویند که تا دوره‌ای دیگر از افزایش نجومی قیمت‌ها مانند آغاز دهه ۹۰ صبر می‌کنیم و صبر کرده‌اند و همین تعداد خانه‌های خالی را بالا برده است. رکود بازار مسکن هم زمینه و بهانه مناسب را فراهم کرده است.

اما این احتکار عمومی بهایی دارد، البته برای کسانی که به عنوان «اجاره‌نشین» می‌شناسیم‌شان. طبق سرشماری نفوس و مسکن، ۲۴ میلیون و ۱۹۶ هزار و ۳۵ خانوار ایرانی در ۲۲ میلیون و ۸۲۵ هزار و ۴۶ واحد مسکونی زندگی می‌کنند. این، یعنی بیش از یک میلیون خانوار یا با خانوارهای دیگر در یک خانه زندگی می‌کنند که تقریبا ناممکن است یا اینکه عملا جایی برای زندگی ندارند. درست در همین زمان ۲/۶ میلیون واحد مسکونی خالی وجود دارد. این بی‌تناسبی بیش از همه به قواعد و سازوکارهای حاکم بر بازار مسکن و نبود هیچ نیروی متعادل‌کننده و انتظام‌بخشی در آن بر می‌گردد.

جدا از اینکه بازار مسکن نه یک بازار مصرفی بلکه یک بازار شدیدا سرمایه‌ای است و همین، آن را به جولانگاه سرمایه مالی سوداگر بدل می‌کند، قوانین مالکیت نیز در ایران چنان شکل یافته‌اند که عملا جلوی هرگونه تنظیم و کنترل بازار را می‌گیرند. همین، بازار مسکن را به بازاری بی‌دروپیکر بدل می‌کند که از سرمایه‌های خرد خانوار تا سرمایه‌های کلان دولتی و بانکی را به خود جلب می‌کند. در مورد خانه‌های خالی، تنها ابزار کنترلی در این آشفته‌بازار، مالیات‌گیری است که همین هم با مانع‌های گذرناپذیر روبه‌رو شده است.

در تیر سال ۹۴ اصلاحیه‌ای بر قانون مالیات‌های مستقیم تصویب شد که در آن، راه‌اندازی «سامانه ملی املاک و اسکان کشور» و به دنبال آن، گرفتن مالیات از خانه‌های خالی طرح شده بود. جنبه خنده‌دار قضیه این است که این اصلاحیه درست در زمانی تصویب شد که چندی بعد سخن از حذف و بی‌اثرشدن «کدرهگیری» ـ یکی از مهمترین شاخصه‌های تعیین وضعیت واحدهای مسکونی ـ به میان آمد. در واقع نکته اساسی این است که به‌رغم تلاش‌های صرفا قانونی پراکنده، روندهای حاکم بر بازار مسکن به شکل‌های گوناگون «مقررات‌زدایی» میل دارد چیزی که با گرایش‌های غایی دولت و نهادهای اقتصادی کلان نیز هماهنگ است، هر چند برای رفع و رجوع اثرات آنی وضع نابهنجار بازار مسکن، تن به برخی قانونگذاری‌ها بدهند.

خانه‌های خالی مانده
نتیجه سرشماری خبر از ۲/۶ میلیون خانه خالی در کشور می‌دهد. این رقم نشان از این دارد که گویی بیش از ۱۰ درصد از خانوارهای ایرانی به هیچ خانه‌ای دسترسی نداشته باشند

مسکن، کالا نیست

نوید وزوایی
پژوهشگر اجتماعی

فرحا لیلانی، گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد امور مسکن، در گزارش ماه گذشته خود به سازمان ملل، بر آثار ویرانگر حقوق بشری ناشی از گرایش جوامع به در نظر گرفتن مقوله مسکن به عنوان یک کالای مالی، به عوض خانه برای مردم، تاکید خواهد کرد. فرحا که از ماه می سال ۲۰۱۴ گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور مسکن و حقوق بشر بوده، گزارشی تاثیرگذار تهیه کرده که در اول ماه مارس آن را به سازمان ملل در ژنو ارائه می کند. این گزارش شرحی مفصل از چرخشی در سال‌های اخیر مبنی بر سرمایه‌گذاری مقادیر کلان سرمایه جهانی در بخش مسکن در مقام یک کالا به دست می‌دهد؛ سرمایه‌گذاری‌ای که مشخصا نقش محملی برای تامین امنیت ابزارهای مالی (financial instruments)، که در بازارهای جهانی مبادله می‌شوند و وسیله‌ای برای انباشت ثروت را ایفا کرده است. در مصاحبه‌ای اختصاصی فرحا به گاردین چنین گفت: «مغازه‌ها و رستوران‌ها در حال بسته شدن هستند» و «به سرعت شاهد از دست رفتن رونق هستیم».

فرحا خواستار اقدام دولت‌ها در اقصی نقاط جهان است. او از آنها می‌خواهد که روابط خود را با سرمایه‌گذاران خصوصی و نهادهای مالی بین‌المللی بازتعریف کرده و در امر اداره بازارهای مالی به منظور اعاده حیثیت از مسکن به عنوان یک فرآورده اجتماعی (social good) تجدیدنظر کنند «و بنابراین حق انسانی داشتن مکانی برای زندگی ایمن و درخور شأن یک انسان را تضمین کنند». در ادامه برخی از یافته‌های کلیدی گزارش ارائه می‌شود.

ساختن خانه‌های خالی

گزارش در مورد افزایش شمار «مساکن انسان‌زدوده» هشدار می‌دهد: مسکنی که به جای ساخته شدن به منظور استفاده اجتماعی به عنوان یک کالای پربازده ساخته شده است. بخش قابل توجهی از خانه‌های در تملک سرمایه‌گذاران حقیقتا خالی مانده‌اند. به عنوان مثال در ملبورن استرالیا، ۸۲ هزار (یا یک پنجم) از واحدهای در تملک سرمایه گذاران خالی هستند. بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۴ در مناطقی که در اولویت سرمایه‌گذاران ثروتمند خارجی قرار دارد، همچون محله‌های مرفه‌نشین چلسی و کنزینگتون در شهر لندن، شمار واحدهای خالی از سکنه ۴۰ درصد افزایش داشته است. در چنین بازارهایی ارزش مسکن دیگر بر مبنای استفاده اجتماعی آن تعیین نمی‌گردد. املاک صرفنظر از اینکه دارای سکنه یا خالی هستند دارای ارزشی برابرند، لذا فشاری به منظور تضمین مورد استفاده قرار گرفتن املاک وجود ندارد. آنها به قصد خالی ماندن و انباشت ارزش ساخته می‌شوند، در حالی که همزمان بی‌خانمانی مساله‌ای جاری باقی می‌ماند.

برای سرمایه‌گذاران مالی، که برای امیال بازارهای پرریسک سوداگری خوراک تهیه می‌کنند، درآمد متوسط ساکنان محلی و یا گونه مسکنی که آنها برای اقامت خود ترجیح می‌دهند از اهمیت ناچیزی برخوردار است. چنین رویه‌هایی به معنی جایگزینی مسکنی که به لحاظ محلی قابل تهیه و مورد نیاز است با مسکنی تجملی است که خالی می‌ماند صرفا به این دلیل که برای به دست آوردن سودی عاجل مناسب است. به عنوان مثال، کنزینگتون و چلسی نقطه‌ای طلایی برای ساخت مسکن تجملی است، با این حال منطقه دارای چهارمین رقم بالای خانوار در وضعیت معاصر اسکان در انگلستان است و همچنین بالاترین نرخ «استقرار خارج از منطقه» (یعنی وقتی مردمان بی‌خانمان می‌شوند آنها به تمامی به منطقه‌ای دیگر نقل مکان می‌کنند) را داراست.

تشدید نابرابری اجتماعی و نژادی

گزارش فرحا نشان می‌دهد افزایش قیمت مسکن به عامل کلیدی افزایش نابرابری در ثروت بدل شده است. صاحبان املاک در محله‌های عمده شهری ثروتمندتر شده‌اند در حالی که خانوارهای دارای درآمد کمتر فقیرتر شده‌اند. پیمایش‌ها در مورد اشخاص فوق‌ثروتمند نشان می‌دهد که سهم سرمایه‌گذاری آنها در بخش مسکن بیش از ۵۰ درصد افزایش داشته است. معمول‌ترین دلایل این اتفاق امکان به تعویق انداختن زمان فروش و حصول اطمینان از بازگشت سرمایه و در نتیجه محافظت از ثروت هستند. شاید بتوان قسمت اعظم «اقتصاد نابرابری» را برحسب نابرابری‌های ثروت ناشی از سرمایه‌گذاری در بخش مسکن تبیین کرد.

گزارش فرحا نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری خصوصی همچنین بر ایجاد نابرابری و تبعیض فضایی در درون شهرها موثر بوده است. در آفریقای جنوبی، سرمایه‌گذاری خصوصی در شهرها بسیاری از الگوهای تبعیض‌آمیز نواحی مبتنی بر آپارتاید را تداوم بخشیده، به این شکل که خانوارهای مسلط و ثروتمند سفیدپوست مناطق نزدیک به مرکز را اشغال کرده‌اند و سیاهان فقیرتر آفریقای جنوبی در حواشی سکونت دارند. این «عدم تناسب فضایی» که موجب راندن خانوارهای سیاه فقیر به مناطقی که در آن‌ها فرصت‌های شغلی نادر هستند می شود، سبب‌ساز تثبیت فقر و نابرابری شده است. الگوهای مشابهی از رانده شدن نژادی از مراکز شهری و تبعیض را می‌توان در شهرهای بزرگ ایالات‌متحده یافت. این مساله همچنین مولد تبعیض جنسیتی است: تحلیل‌ها در استرالیا نشان داده کارگران زن مجرد دارای درآمد متوسط تنها استطاعت زندگی در یک مورد از حومه‌های ملبورن را دارند و استطاعت زندگی در هیچ‌یک از مناطق سیدنی را ندارند.

ریاضت و مالیه جهانی

گزارش فرحا خواستار اقدامی عاجل است. او از دولت‌ها می‌خواهد برای مردمانی که از رکود اقتصادی و بیکاری متاثر شده‌اند مسکن فراهم کنند، اما بسیاری از دولت‌ها گرفتار معیارهای ریاضت‌کشانه ای هستند که از سوی تامین‌کنندگان اعتبار تحمیل می‌شود. در نتیجه، آنها برنامه‌های اسکان ارزان‌قیمت را به شیوه‌ای تاثیرانگیز کاهش داده یا کنار گذاشته‌اند، مسکن اجتماعی را خصوصی کرده و دارایی‌های ملکی را به صندوق‌های سهامی خصوصی واگذار کرده‌اند. گزارش مستدل می‌سازد که بسیاری از دولت‌ها نسبت به بازارهای فاقد مقررات بیش از حد حرمتگزار هستند و در نتیجه در امر پاسداری از حق برخورداری از مسکن مکفی شکست خورده‌اند. یارانه‌های مالیاتی برای صاحبان خانه، بخشش‌های مالیاتی برای سرمایه‌گذاران، آزاد کردن نهادهای مالی به قید کفالت، به روند تبدیل شدن مسکن به یک کالای مالی یاری رسانده و آن را تقویت کرده است. فرحا نتیجه می‌گیرد کلیه قوانین و سیاست‌های مربوط به ضبط رهن، وامداری و مسکن باید به منظور حصول اطمینان از تضمین و تفوق حق تامین مسکن مکفی مورد آزمون قرار گیرند. این امر باید شامل مقرراتی به منظور پیشگیری از هر نوع سیاست خلع ید باشد که منجر به بی خانمانی می‌شود.

منبع:
گاردین

عزم آقای شهردار برای شهر امید

محمدعلی نجفی شهردار جدید تهران با شعار «تهران: شهر امید، مشارکت و شکوفایی» در نخستین روز کاری خود از محلات محروم منطقه ۱۲ تهران بازدید کرد و ضمن بررسی مشکلات و آسیب‌های اجتماعی این محله در جریان اقدامات مدیریت شهری برای حل این معضلات قرار گرفت.

شهردار جدید پایتخت، شهری را تحویل می‌گیرد که با معضلات زیادی روبه‌رو است. به غیر از ساخت تونل‌ها، پارک‌ها و اتوبان‌های پرتعداد و چهره شهر که به یک کارگاه ساختمانی بزرگ تبدیل شده، معضل آسیب‌های اجتماعی از جمله مشکلات شهر تهران است؛ معضلی که این سال‌ها وعده‌ها و مانورهای خبری عملیاتی و بودجه‌های زیادی برای حل کردنشان صرف شد، اما نتیجه خاصی درپی نداشت.

برنامه نجفی برای تهران عنوان «تهران: شهر امید، مشارکت و شکوفایی» را دارد و بخشی از آن به این شرح است: «ارتقای کیفیت زندگی شهروندان، هدف اصلی این برنامه است. بنابراین مجموعه فعالیت‌های «نرم» مقدم بر اقدامات «سخت» قرار گرفته و مباحثی مانند توسعه فرهنگی-اجتماعی، افزایش سرمایه اجتماعی، مشارکت همگانی و... در این برنامه از اولویت خاصی برخوردار است».

او در روز ارائه برنامه خود، تقویت سرمایه اجتماعی و مشارکت عمومی و امنیت در شهر را جزء چالش‌های مهم شهر ارزیابی کرده بود. نجفی همچنین از موضوع ایمنی، تاب‌آوری و مقابله با مخاطرات شهری و به کارگیری روش‌های جدید برای بهره‌گیری از امکانات شهری، سخن به میان آورد و گفت: موضوع سرقت، اعتیاد و مواد مخدر برای شهروندان اهمیت دارد؛ بنابراین در همین راستا تشکیل سیستم‌های مردمی داوطلب ضروری به‌نظر می‌رسد.

در این دیدار، چند عضو شورای شهر هم شهردار تهران را همراهی می‌کردند. نجفی در این دیدار پس از حضور در مددسرای آقایان، به مرکز کاهش آسیب و سرپناه بانوان رفت و در گفت‌وگو با کارشناسان این مراکز، روند رسیدگی و اسکان افراد کارتن‌خواب و آسیب‌دیدگان اجتماعی را بررسی کرد.

او همچنین در جریان این بازدید شبانه در محلات مولوی، بازار، شوش، اوراقچی‌ها، هرندی و... حضور یافت و از نزدیک وضعیت آسیب‌های اجتماعی این محلات را با حضور کارشناسان مربوطه ارزیابی کرد.

بازدید از فرایند کاری مراکز بهاران در حوزه روان‌درمانی و مهارت‌آموزی به افراد، پس از گذراندن دوره ترک اعتیاد و همچنین حضور در مدرسه «صبح رویش» به‌منظور بررسی وضعیت آموزش و تحصیل کودکان کار از دیگر برنامه‌های نخستین بازدید رسمی شهردار تهران بود.

نجفی در حاشیه این بازدید با اشاره به افزایش حجم مشکلات و ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی شهر تهران ابراز کرد: از آنجایی که مسائل فرهنگی و اجتماعی نقش بسیار مهمی در زندگی مطلوب شهروندان تهرانی ایفا می‌کند، ترجیح دادم پایان نخستین روز کاری رسمی خود در شهرداری را به بازدید از مجموعه فعالیت‌های شهرداری تهران در این زمینه اختصاص دهم که عمدتا در منطقه ۱۲ و برخی مناطق پیرامونی آن انجام می‌شود.

او با اشاره به برنامه‌های پیشِ‌رو در حوزه آسیب‌های اجتماعی، ابراز کرد: ما این توانایی را داریم که در مرحله اول از گسترش این آسیب‌ها جلوگیری و در مرحله دوم آنها را کاهش دهیم؛ چراکه شایسته نیست در شهر تهران چنین مشکلات و معضلاتی وجود داشته باشد.

شهردار تهران درباره همکاری مشترک با دیگر دستگاه‌های مسئول، به‌منظور کاهش آسیب‌های اجتماعی در پایتخت نیز اظهار کرد: در جلسه‌ای با وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به آسیب‌های اجتماعی پرداخته شد. در این جلسه علاوه بر بررسی توسعه شبکه بهداشت در شهر تهران درباره بخشی از آسیب‌های اجتماعی نیز مذاکراتی انجام شد، چراکه وزارت بهداشت و درمان و سایر ارگان‌های مرتبط می‌توانند به کنترل این آسیب‌های اجتماعی کمک کنند تا برنامه‌های مشترکی را به اجرا بگذاریم.

نجفی گفت: علاوه بر این با وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی درباره موضوع اعتیاد، تکدی‌گری و کودکان کار در شهر تهران مذاکره تلفنی داشتم و قرار شد در چند روز آینده، جلسه‌ای با حضور مسئولان ذی‌ربط دو دستگاه داشته باشیم تا مقدمات تهیه تفاهم‌نامه‌ای برای همکاری‌های مشترک را آماده کنیم.

او در ادامه افزود: اگر همه ارگان‌های دولتی، شهرداری، سازمان‌های مردم‌نهاد و مشارکت عامه مردم دخیل شوند، به‌صورت طبیعی یک هم‌افزایی درخور توجه ایجاد می‌شود و می‌توانیم امیدوار باشیم آسیب‌ها را کاهش دهیم.

بازدید شبانه نجفی از محلات پرآسیب تهران را می‌توان نشانی از رویکرد او برای مدیریت شهر تهران دانست؛ رویکردی که پیش از این هم در برنامه پیشنهادی و ارائه‌شده‌اش به شورای شهر از آن سخن گفته بود. با وجود آسیب‌های اجتماعی ریشه‌داری که در پایتخت کشور وجود دارد، چشم امید شهروندان به برنامه‌های وعده داده شده شهردار جدید دوخته شده تا گرهی از مشکلات آنها باز شود.

دیپلماسی دلار، پشت پرده شعار

نمونه‌ای برای درک نقش جدید آمریکای ترامپ در آمریکای لاتین

سینا چگینی
عضو تحریریه

استقبال خوبی از ریاست جمهوری ترامپ در آمریکای لاتین نشد. او در زمان مبارزات انتخاباتی، گفته بود بین مکزیک و آمریکا دیوار می‌کشد و پول آن را هم از دولت مکزیک می‌گیرد. تاکنون مشخص شده که این وعده ترامپ توخالی و پوچ است. علاوه بر این‌ها سیاست ترامپ در برابر بحران دو سال اخیر ونزوئلا نیز، کم‌کم به سوی مداخله‌گری بشردوستانه حرکت می‌کند. اما برای اینکه پشت پرده رابطه ترامپ با کشورهای آمریکای لاتین را بهتر بتوان فهمید، شاید نمونه آرژانتین این پشت پرده را آشکارتر کند. در میان کشورهای آمریکای لاتین، ترامپ با سران سه کشور دیدار و با آنها روابط حسنه خاصی برقرار کرد: پرو، کلمبیا و آرژانتین. در این میان آرژانتین نمونه‌ای جالب بود؛ چراکه روابط اقتصادی پرنوسانی را با آمریکا داشت. سیاست و دولت آرژانتین از دو سال پیش، از دست جناح چپ صورتی کریشنرهای زن و شوهر، بعد از ۱۲ سال خارج شده بود. دولت آرژانتین از دو سال پیش به دست مائوریسیو ماکری و جناح راستگرای نئولیبرال افتاده بود. ترامپ قاعدتا نمی‌بایست از ماکری دل خوشی داشته باشد، چون ماکری در جریان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تخم‌مرغ‌هایش را در سبد هیلاری کلینتون گذاشته و علنا علیه ترامپ عمل کرده بود. اما ارتباط ترامپ با آرژانتین صرفا سیاسی نبود. رابطه ترامپ با ماکری‌ها صمیمی‌تر و عمیق‌تر از اینهاست. ترامپ با پدر مائوریسیو ماکری قبل از ریاست جمهوری ساخت‌وپاخت اقتصادی داشت. فرناندو ماکری، صاحب یک شرکت املاکی بزرگ در منهتن است و در قالب این شرکت، املاک زیادی را در سال ۱۹۸۵ در منهتن با ترامپ معامله کرده بود. همه اینها سبب شد ترامپ بعد از ریاست جمهوری مواضع ماکری پسر را دست‌کم موقتا نادیده بگیرد و با او دیدار کند. ترامپ بعد از گذشت سال‌ها از معاملات با ماکری پدر، همزمان با دیدار صمیمانه با مائوریسیو ماکری پسر و رئیس جمهور فعلی آرژانتین، برای نخستین‌بار پس از سال ۲۰۰۱ تا کنون، اجازه واردات مرکبات از آرژانتین به آمریکا را صادر کرد تا از کشوری که نماینده جدید آمریکا در آمریکای جنوبی است، حمایت لازم مادی و معنوی را به‌عمل آورده باشد. روزنامه مشهور آرژانتینی لوناسیون پیش از این گزارش داده بود که فلیپه یاریورا، مهمترین سرمایه‌دار ثروتمند آرژانتینی که در شرکت ترامپ در بوئینوس آیرس سرمایه‌گذاری کرده است، در پیروزی شب انتخاباتی ترامپ در منهتن، شرکت جسته و متن تبریک بلندبالایی را خطاب به او خوانده بود. روز بعد نیز با ترامپ و خانواده‌اش صبحانه میل کرده و رابطه بسیار خوبی با اریک، پسر ترامپ دارد. تنها چندروز پس از این، تماس تلفنی ماکری با ترامپ برای تبریک پیروزی‌اش رخ داد. اما بعد از دیدار رسمی ترامپ و ماکری در آوریل گذشته، علاوه بر راه‌های برگراندن آرژانتین به شرایط دیکتاتوری نظامی سال‌های قبل، موضوع دیگر گفت‌وگوی این دو، «نرمالیزاسیون» وضعیت اقتصادی آرژانتین بود. این نرمالیزاسیون شامل کنترل حجم پول، قطع کردن یارانه‌های عمومی، حذف موانع تجاری از قبیل ۳۵ درصد تعرفه گمرکی بر واردات کالاهای الکترونیکی از آمریکا و نیز بدهی‌هایی که اقتصاد آرژانتین را در جریان بحران سال ۲۰۰۱ تا مرز نابودی پیش برد. همه اینها بدان معنا بود که آرژانتین باید دروازه‌های کشورش را به روی بازار اقتصاد جهانی باز کند. در واقع لغو قانون ممنوعیت واردات مرکبات از آرژانتین نیز بخشی از این استراتژی بود تا در ازای آن، آرژانتین دروازه اقتصادش را به روی بازار آزاد تجارت جهانی باز کند. دولت قبلی کریشنرها در مقابل این مطالبه بانک جهانی برای ادغام مقاومت کرده بود. با پیروزی ماکری این مقاومت در هم شکست. این توافق آمریکا و آرژانتین بیانگر سیاست جدید عصر ترامپ در مقابل کشورهای آمریکای لاتین است. در این توافق رئیس‌جمهور نئولیبرال یک کشور آمریکای لاتین می‌خواهد مقررات منع واردات مرکبات به آمریکا، برداشته و در ازای آن این کشور متعهد می‌شود که گام‌هایی را جهت ادغام در بازار آزاد تجارت جهانی و جهانی‌شدن اقتصاد بردارد. علاوه بر اینها، این معاهده و توافق آشکار کرد که شعار «نخست آمریکایی» ترامپ نیز چیزی جز یک شعار توخالی و فریبکارانه نبوده است. نمونه آرژانتین نشان داد که در زیر شعارهای تند و آتشین دولتگرایانه ترامپ، دیپلماسی دلار و گسترش برنامه‌های بازار آزاد در حال اجراست. به بیان روشن‌تر، اولی صرفا روپوشی است برای دومی.

مصرف بیشتر نابرابری جدی‌تر

ترجمه:سمیرا محجوب
روزنامه‌نگار

گزارش نشریه ساینس مگ نشان می‌دهد که بین مصرف گوشت و آب و تولید زباله با نابرابری رابطه مستقیمی وجود دارد.
همه ما فکر می‌کنیم نابرابری فقط روی سلامت و حس خوشبختی ما تاثیر بدی دارد، اما یافته‌های جدید نشان می‌دهد نابرابری روی محیط‌زیست نیز تاثیر منفی می‌گذارد و کشورهای ثروتمند دچار نابرابری زیاد، تغییرات اقلیمی و آلودگی زیست‌محیطی بیشتری را ایجاد می‌کنند. مطابق گزارشی که به تازگی وبگاه مجله ساینس مگ منتشر کرد، آمریکا که دارای بالاترین سطوح نابرابری اقتصادی در میان مردم است، بیشترین سهم را از لحاظ ایجاد آلودگی و ایجاد تغییرات اقلیمی در اختیار دارد.

بسیاری از محصولاتی که ما خریداری و مصرف می‌کنیم، نیاز واقعی ما نیستند و به خاطر انبوه پیام‌های تبلیغاتی است که اسیر مصرف آنها می‌شویم. جالب است این محصولات که معمولا بیشترین میزان آلودگی زیست‌محیطی را ایجاد می‌کنند، در جوامع نابرابرتر بیشترین استفاده را دارند، چون سود بیشتری را عاید صاحبانشان می‌کنند. یکی از این موارد لباس‌های گرانقیمت است. طبق بررسی یک جامعه ۲ هزار نفره از زنان در انگلستان بیشتر زنان ثروتمند بعد از ۳ بار پوشیدن یک لباس آن را کهنه می‌بینند و لباس‌ها را دور می‌اندازند. همچنین در بحث تولید زباله نابرابرترین کشورها بیشترین میزان زباله را تولید می‌کنند. طبق نمودار (۱) که براساس نسبت جمعیت کشورها تنظیم شده، ستون عمودی شاخص زباله زیست‌محیطی و ستون افقی سطح نابرابری در نظر گرفته شده است. کشورهایی همچون آمریکا و رژیم صهیونیستی که در سمت راست قرار دارند، بیشترین سطح نابرابری را دارند و کشورهایی که در قسمت بالاتر جدول هستند، میزان زباله بیشتری تولید می‌کنند. البته در این قسمت کشورهایی همچون سوئیس و دانمارک نیز حضور دارند که دلیل آن بیشتر دقت بالاتر در جمع‌آوری داده‌های مربوط به زباله‌هاست. با این حال، واضح است که کشورهایی که سطح نابرابری بیشتری دارند، میزان زباله بیشتری را نیز تولید می‌کنند. بازهم آمریکا در بالاترین رتبه قرار دارد و مردم ژاپن به طور میانگین حدود نصف مردم آمریکا زباله تولید می‌کنند.

خوردن گوشت

مصرف زیاد گوشت، مفید برای انسان‌ها و حتی برای سیاره زمین نیست. علاوه بر این فرایند پرورش دام‌ها در محیط‌زیست میزان زیادی گازهای گلخانه‌ای ایجاد می‌کند که نقش مهمی در آلودگی محیط‌زیست دارند. همچنین میزان محصولات زراعی که برای تغذیه دام‌هایی که ما گوشت‌شان را مصرف می‌کنیم، تولید می‌شود، بسیار بیش از حجمی است که خود انسان‌ها می‌توانند خود این محصولات زراعی گیاهی را مصرف کنند. بنابراین میزان مصرف گوشت بیش در هر کشور نشانه نامهربانی بیشتر آن جامعه با محیط‌زیست است. طبق آمارها بیشتر زندگی حیوانی کره زمین برای مصرف انسان‌ها تغییر شکل یافته و پرورش زیاد این حیوانات اثرات منفی

منبع:
گاردین

آیا کره زمین باقی خواهد ماند؟

گزارش جدید تغییرات اقلیمی نشان می‌دهد کمپانی‌های تولید سوخت فسیلی بقای کره زمین را به خطر جدی انداخته‌اند

سینا چگینی
عضو تحریریه

گازهای گلخانه‌ای به عنوان مهمترین دلیل تغییرات اقلیمی و آلودگی هوا در بخش‌های مختلف کره زمین شناخته شده است. گزارش جدیدی که ماه گذشته منتشر شد، نشان می‌دهد بیش از ۷۰ درصد گازهای گلخانه‌ای از سال ۱۹۸۸ به این سو فقط توسط حدود ۱۰۰ کمپانی ایجاد شده است. این گزارش جدید که به نام گزارش کارشناسی کربن (CDP) با همکاری موسسه سنجش وضعیت آب و هوای جهان، درباره وضعیت مواد و گازهای کربنی در کره زمین منتشر شده، به دقت نشان می‌دهد یک مجموعه کوچک از تولیدکنندگان سوخت‌های فسیلی، علت اصلی تغییرات سیستماتیک ناشی از انتشار مواد کربنی است. به شکل سنتی، تهیه اطلاعات مربوط به انتشار گازهای گلخانه‌ای در مقیاس بزرگ، بیشتر در سطح ملی انجام می‌شد، اما این نخستین مجموعه از اطلاعات در خصوص گازهای گلخانه‌ای است که نقش شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران را در پیدایش و گسترش تغییرات اقلیمی برجسته میکند. طبق این گزارش، بیش از نیمی از انتشار گازهای گلخانه‌ای صنعتی از سال ۱۹۸۸ به این طرف، فقط توسط ۲۵ شرکت و دولت‌های صاحب آنها انجام شده است. بر اساس این گزارش، حجم انتشار گازهای گلخانه‌ای توسط تولیدکنندگان سوخت‌های فسیلی به حدی وسیع، عظیم و تاریخی است که آن را باید به عنوان مهمترین عامل تغییرات اقلیمی شناخت. در میان کمپانی‌های بزرگ تولید سوخت‌های فسیلی، نام شرکت‌های بزرگ چندملیتی از قبیل اکسون موبیل، شل، بریتیش پترولیوم و شورون دیده می‌شود. طبق این گزارش، اگر این شرکت‌های تولید سوخت فسیلی به روند ۲۸ سال گذشته خود یعنی از سال ۱۹۸۸ تا ۲۰۱۷ ادامه دهند، کره زمین در پایان قرن اخیر بیش از ۴ درجه سانتیگراد گرمتر خواهد شد. این افزایش دما، نتایج بسیار فجیعی در پی خواهد داشت؛ به طوری که به انقراض گونه‌های حیاتی و قحطی مواد غذایی در مقیاس جهانی منتهی خواهد شد. مطابق این گزارش، همه این پیامدها منجر به این می‌شود که کره زمین تا کمتر از صد سال دیگر غیرقابل زیست شود. پدرو فاریا مدیر تهیه‌کننده این گزارش در موسسه غیرانتفاعی گزارش کارشناسی کربن (CDP)، می‌گوید: «در حالی که کمپانی‌های بزرگ نقش زیادی در ایجاد تغییرات اقلیمی دارند، تنش اصلی بین سودجویی کوتاه‌مدت این شرکت‌ها و نیاز فوری به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای است.» در سال ۲۰۱۵ نیز گزارش بررسی وضعیت کربن جهان نشان داد که کمپانی‌های تولید سوخت فسیلی بیش از ۲ تریلیون دلار در بیش از یک دهه آینده از ادامه اکتشاف زغال‌سنگ، نفت و گاز ضرر خواهند کرد؛ زیرا اقدام بین‌المللی در خصوص تغییرات اقلیمی و پیشرفت در مواد تجدیدپذیر، می‌تواند کل سرمایه‌گذاری آنها را بی‌ارزش کند. این موضوع به نوبه خود تهدیدی اساسی از جهت بازگشت سرمایه برای سرمایه‌گذاران است. موسسه CDP تاکید می‌کند که هدف

زیادی بر محیط‌زیست گذاشته است. طبق نمودار(۲) نیز کشورهای نابرابرتر به مصرف گوشت حیوانی هرچه بیشتر تمایل دارند. هرچند درباره کشورهایی همچون استرالیا و نیوزلند می‌توان با اغماض بیشتری نگریست، چون این کشـــورها فرهنگ تاریخی کهنی برای پرورش گوسفند و دام‌ها دارند اما روند کلی جهانی بسیار خطرناک و واضح است. به هرحال، اگر به دنبال این هستیم که کره زمین ما سالم‌تر باشد و گازهای گلخانه‌ای کمتری تولید کند، باید در سطح جهانی از مصرف گوشت کاسته شود.

بحران آب و نابرابری

ما از آب برای کشت محصولات زراعی استفاده می‌کنیم تا این محصولات را به حیواناتی بدهیم که گوشـــت آنها را مصرف می‌کنیم. اما بخش زیـــادی از منابع آب نیز در صنایعی استفاده می‌شود که فراتر از نیاز واقعی ما است. اســـتفاده آخری که ما از آب می‌کنیم، در مصرف خانگی است. اما در کشورهای ثروتمند نابرابرتر میزان اسراف و مصرف زیاد آب برای اســـتفاده‌های شخصی بیشتر رواج دارد. بازهم آمریکا در این آمار بیشـــترین میزان استفاده شخصی و اسراف آب را در میان ۲۵ کشور ثروتمند جهان در اختیـــار دارد، به طوری که میانگیـــن مصرف یک فرد آمریکایی حدود ۳/۵ برابر یک آلمانی است. البته در این میان باید توجه داشت که اســـتفاده زیاد آب در کشوری همچون اســـترالیا احتمالا به دلیل هوای بســـیار گرم از کشورهای دیگر بیشتر است. به هرحال در این سه شاخص می‌توان دید بین کشورهای ثروتمند این میزان نابرابرتر و میزان آلودگی زیست‌محیطی بیشتر است. همچنین طبق این گزارش، میان میزان نابرابری و ایجاد دی‌اکسیدکربن یا حمل‌ونقل زمینی و نیز مســـافرت هوایی همین نسبت برقرار است.

نمودار (۱)
زباله شهری جمع‌آوری‌شده
(کیلوگرم به ازای هر فرد)
به ترتیب از بهترین ها تا بدترین‌ها
هرچـــه کشورســـمت راســـت و بالاباشند،نابرابرترند

نمودار (۲)
مصرف گوشت
(کیلوگرم به ازای هر فرد)
به ترتیب از بهترین ها تا بدترین‌ها

از تهیه این گزارش، افزایش شـــفافیت درخصوص تولیدکنندگان سوخت‌های فسیلی و کمک به ســـرمایه‌گذاران برای فهم خطرات ناشی از انتشار گازهای گلخانه‌ای توسط شرکت‌های تولید سوخت فسیلی است. طبق این گزارش حدود ۲۰ درصد از شرکت‌های انتشار گازهای گلخانه‌ای توسط سرمایه‌گذاران عمومی و حدود ۸۰ درصد آن توسط سرمایه‌گذاران خصوصی ایجاد می‌شود. این بدان معناست که بیش از ۸۰ درصد گازهای گلخانه‌ای کره زمین توسط شرکت‌ها و کمپانی‌های بخش خصوصی تولید می‌شود. پدرو فاریا می‌گوید: «این نسبت، مسئولیت مهمی برای سرمایه‌گذاران بخش خصوصی ایجاد می‌کند تا آنها با این اطلاعات درگیر و نقش آنها درخصوص خطرات تغییر اقلیمی افشا شود.»

مایکل برن مدیر اجرایی ســـازمان محیط‌زیست آمریکا نیز در این خصوص می‌گوید: «سرمایه‌گذاران باید از سوخت‌های فسیلی خارج شوند. نه‌تنها به این خاطر که به لحاظ اخلاقی خطرناک است بلکه به این دلیل که به لحاظ اقتصادی نیز خسارتبار است. جهان باید از تولید سوخت‌های فسیلی دست بردارد و به سوی انرژی‌های پاک حرکت کند. برای نیل به این مقصود، باید گام‌های سریعی برداشت. کمپانیهایی که در سوخت‌های فســـیلی سرمایه‌گذاری می‌کنند، سرمایه‌هایشان به مرور زمان، بیشتر و بیشتر در معرض خطر قرار خواهد گرفت.»

رتبه	نام شرکت	درصد انتشار
۱	زغال سنگ چین	۱۴،۳۲ درصد
۲	شرکت نفت عربستان (آرامکو)	۴،۵۰ درصد
۳	گازپروم روسیه	۳،۹۱ درصد
۴	شرکت ملی نفت ایران	۲،۲۸درصد
۵	اکسون موبیل آمریکا	۱،۹۸درصد
۶	زغال سنگ هند	۱،۸۷درصد
۷	شرکت نفت مکزیک (پمکس)	۱،۸۷درصد
۸	زغال سنگ روسیه	۱،۸۶ درصد
۹	رویال داچ شل هلند-بریتانیا	۱،۶۷درصد
۱۰	شرکت ملی نفت چین	۱،۵۶درصد
۱۱	بریتیش پترولیوم انگلستان	۱،۵۳درصد
۱۲	شورون آمریکا	۱،۳۱درصد
۱۳	شرکت نفت ونزوئلا	۱،۲۳درصد
۱۴	شرکت ملی نفت ابوظبی	۱،۲۰درصد
۱۵	زغال سنگ لهستان	۱،۱۶درصد
۱۶	پی بادی انرژی	۱،۱۵درصد
۱۷	سوناطراک الجزایر	۱،۰۰درصد
۱۸	شرکت نفت کویت	۱،۰۰ درصد
۱۹	توتال فرانسه	۰،۹۵درصد
۲۰	بی‌اچ‌پی بیلیتون	۰،۹۱درصد

جدول یک
۲۰شـــرکت بزرگ تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای

منبع:
گاردین

فشار برنی سندرز علیه بیمه خصوصی

آلکساندرا ویلتز
سمیرا محجوب

سناتور برنی سندرز برای تخصیص بودجه دولت به بهداشت و درمان مصر است؛ در حالی که این اقدام می‌تواند در پی دغدغه اصلی حزب دموکرات برای به دست آوردن مجدد پایگاه حزب در دولت و در سطح ملی، موجب ایجاد شکاف و دو دستگی در دموکرات‌ها شود. در زمان تلاش ناموفق جمهوریخواهان در ماه جولای برای رد طرح اوباما کر، برنی سندرز نماینده مستقل ایالت ورمونت از طرح درمان پزشکی همگانی با سیستم تک‌پرداختی رونمایی کرد که برای رسیدن به آن راهی طولانی در پیش دارد. این طرح یک برنامه اجرایی فدرالی است که بیمه‌های خصوصی را در پوشش بهداشت و درمان اولیه حذف می‌کند. بهداشت و درمان تک‌پرداختی سیستمی است که در آن دولت‌ها اساسا از طریق مالیات، هزینه‌های بهداشت و درمان را برای همه بدون توجه به درآمد، شغل و وضعیت سلامتی افراد متقبل می‌شوند. سندرز عضو حزب دموکرات در گفت‌وگو با CNN گفت: درمان پزشکی برای همه، مبلغ قابل توجهی از پول خانواده‌های متوسط را حفظ می‌کند و تضمین بهداشت و درمان برای هر زن، مرد و کودک در این کشور خواهد بود. بزودی آقای سندرز لایحه‌ای را به سنا تقدیم می‌کند که برنامه مهم کمپین ریاست‌جمهوری او در سال ۲۰۱۶ بود، هرچند او می‌داند با فضای سیاسی موجود امیدی به پذیرش این لایحه نیست.

طبق پژوهش یک موسسه شهری در مورد طرح پیشنهادی سندرز، پیاده‌سازی این طرح هزینه‌های فدرال را تا ۳۲ تریلیون دلار در ۱۰ سال افزایش خواهد داد. سندرز در مصاحبه با خبرگزاری NPR گفت: من تصور نمی‌کنم با وجود یک سنای جمهوریخواه و یک مجلس قویا راستگرا و رئیس‌جمهور راست افراطی در ایالات‌متحده، این طرح پزشکی برای همه با سیستم تک‌پرداختی پذیرفته شود؛ واضح است چنین چیزی پیش نمی‌آید. او اضافه کرد: «نقطه قوت این لایحه فشار برای گفت‌وگو درباره این طرح است.»

دنیل مک لین سخنگوی دفتر سندرز به خبرگزاری ایندیپندنت می‌گوید: سناتور سندرز همیشه معتقد است بهداشت و درمان می‌بایست به‌عنوان یک حق برای مردم شناخته شود، نه یک امتیاز که دولت‌ها به آنها می‌دهند. مانند تمام کشورهای بزرگ، هر زن، مرد و کودک در کشور ما می‌بایست به بهداشت و درمان بدون توجه به درآمدشان دسترسی داشته باشند. ایده سیستم تک‌پرداختی در حزب دموکرات به طور فزاینده در حال محبوبیت یافتن است، به طوری که سناتورهایی مانند کوری بوکر، کریستان گیلیبرند و کامالا هریس حمایت‌هایی از این طرح داشته‌اند و برای اولین‌بار اکثریتی از دموکرات‌ها در مجلس نمایندگان لایحه تک‌پرداختی را که جان کانیرز به طور متناوب در مدت ۱۰ سال معرفی کرده بود، امضاء کردند. با این حال کارشناسان بیم آن دارند که حمایت از طرح تک‌پرداختی می‌تواند آزمون عیارسنجی برای دموکرات‌ها باشد چنانچه با حمایت از این طرح کمیته‌های اقدامات سیاسی پیشرفته یا PACs از انتخابات مجدد آنها جلوگیری کنند.

سناتور نیناترنر کسی که حامی سندرز برای کاندیداتوری در انتخابات ریاست‌جمهوری بود، در مصاحبه با خبرگزاری پولوتیکو اظهار کرد: «دموکرات‌ها ارزش هر یک رأی حمایت خودشان از طرح پزشکی برای همه را می‌دانند و با این حال به وضوح از این طرح حمایت نمی‌کنند. این کار قابل درک نیست و ما در کارمان این دست و آن دست کردن نداریم».

در حالی که طرح تک‌پرداختی در پشت پرده حزب در حال بال و پر گرفتن بود، همچنان به عنوان یک عامل ایجاد دو دستگی در بین دموکرات‌های میانه‌رو باقی ماند. در ماه

منبع:
ایندیپندنت

عواقب برگزیت

سیناچگینی
عضو تحریریه

جلسه کنفرانس سیاسی ماه آینده مجلس بریتانیا شاید مهمترین جلسه در تاریخ اخیر آن باشد. همزمان با آن کنگره سراسری اتحادیه‌های کارگری آغاز خواهد شد و با جلسه حزب محافظه‌کار پایان خواهد یافت. آیا نیروهای مرکب از همه کسانی که مقامی انتخاباتی در بریتانیا دارند می‌توانند مسیری را برای خروج از راه پرپیچ و خم فعلی برگزیت طراحی کنند؟

یک‌سال پس از برگزاری همه‌پرسی، مردم هیچ رهبر مشخصی در میان نخبگان منتخب خود ندارند تا پیشنهاد یا طرحی درباره معنای برگزیت و آنچه اکنون باید اتفاق بیفتد، ارائه دهد. مروین کینگ رئیس پیشین بانک انگلستان، محق است بگوید یک‌سال به باد فنا رفت با سخنان بی‌معنایی همچون «برگزیت، برگزیت است» یا ترهات افراطیونی همچون لیام فاکس که درباره ورود جوجه‌های کلردار و گوشت‌های گاو هورمونی به قفسه‌های سوپرمارکت از آمریکای دونالد ترامپ در حال ژست گرفتن هستند.

ترزا می در حال چیدن کابینه با افراد اروپاستیزی سرسختی همچون مایکل گُو و کریس گریلینگ است. همچنین دیوید دیویس را بعد از ۲۰ سال تبعید سیاسی برای خروج کشور از یورو بازگردانده است. اما دیویس همان کسی است که در سال ۲۰۰۹ این جمله معروف را گفت: «دموکراسی‌ای که ذهنیتش را نتواند تغییر دهد، دیگر دموکراسی نیست». این جلسه همان زمانی است که این تز به محک آزمون باید گذاشته شود. همزمان با این جلسه، اتحادیه‌های کارگری میتوانند با پافشاری بر اولویت بازار واحد شروع کنند. زمان آن است که باید واژگان حیله‌گران‌های همچون «دستیابی حداکثری» دور ریخته شوند و همچون نروژی‌ها یا سوئیسی‌ها، انگلستان یا در داخل یورو باید بماند یا خارج از آن. رهبران اتحادیه‌های کارگری هم‌اکنون به اقدامات یکدیگر برای کنترل بازار کار و ارتقای آموزش و دستیابی به مشاغل برای کارگران بریتانیایی چشم دوخته‌اند. از سوی دیگر، امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه نیز مصر است که اقدام کلیدی اتحادیه اروپا، همان دستورالعمل موسوم به راهنمای مکتوب کارگران (PWD) است

گذشته این طرح پیشنهادی از دســتور جلسه اقتصاد نوین ســران دموکرات حذف شــد. حزب دموکرات با شکست در انتخابات نوامبر گذشته، از دســتیابی دوباره به قدرت بسیار ناامید شده، زیرا در سنا اکثریت را از دست داد و در انتخابات ریاست‌جمهوری نیز، دونالد ترامپ بر نامزد حزب دموکرات، هیلاری کلینتون پیروز شــد. برای دموکرات‌ها سخت است اکثریت نفرات را در انتخابات میان دوره‌ای ۲۰۱۸، هم در سنا و هم در مجلس نمایندگان مجددا به دست آورند.

حــزب نیازمند به جــذب ۲۴ نفر برای اخــذ اکثریت در در میان ۴۳۵ عضو مجلس نمایندگان اســت؛ در حالی که آنها به ۳ کرسی در بین ۱۰۰ عضو ســنا نیاز دارند. همچنین آنها باید از ۲۵ کرسی فعلی خود دفاع کنند که ۱۰ کرسی آن در ایالت‌هایی اســت که دونالد ترامپ در آنها پیروز شده. جیم کسلر معاون عالی رتبه «سیاست راه ســوم» که تحلیلگری میانه‌رو اســت، می‌گوید: «لایحه تک‌پرداختی بهداشــت و درمان مســاله مهمی برای مذاکــرات پارلمانی دموکرات‌ها است، اما این اشــتباه بزرگی اســت که به عنوان یک آزمون تعیین عیار برای دموکرات‌ها در چنین شــرایطی باشد.»در واکنش به رد برخی پیشــنهادات پیاده‌سازی لایحه سیستم بهداشت و درمان در ایالات‌متحده از سوی ترامپ می‌بایست تمام تلاش‌ها روی بهبود طرح اوباما کر متمرکز شود که طرح بهداشت و درمان مقرون به صرفه‌ای است که همچنان آماج حملات رئیس‌جمهور اســت. در پایان ماه جولای یک رأی رهبر جمهوریخواهان ســنا، مانع از پذیرفته شدن لایحه‌ای شد که مقررات عمده قانون بهداشت و درمان رئیس‌جمهور سابق باراک اوباما را لغو می‌کرد. کسلر می‌گوید: «ما در نوامبر ۲۰۱۸ با از دســت دادن طرح اوباما کر انتخابات غم‌انگیزی خواهیم داشت.»

اعضــای جمهوریخواه کنگــره همچون ترامپ که ســال‌ها کمپینی برای لغــو و جایگزینی طرح اوباما کر داشــته‌اند، پرداخت حق بیمه را بدون در نظر گرفتن تمایل مشتریان به خرید بیمه یا استطاعت مالی آنها، اجباری کردند.

در ماه ژوئن، نانسی پلوسی رهبر دموکرات مجلس در پاسخ به اینکه چرا دموکرات‌ها از طریق طرح تک‌پرداختی به مقابله با جمهوریخواهان نمی‌پردازند، گفت: در حال حاضر جنجالی کردن طرح درمان مقرون به صرفه، ســودمند نخواهد بود. مســیر انتخاب عمومی، طرح تک‌پرداختی در طرح درمان مقرون به صرفه قرار دارد و این ما را از توجه به ممانعت از آنچه جمهوریخواهان برای کشتن مردم با اجرای لایحه‌شان در سر دارند، باز نمی‌دارد.

۷

هزینه درمان و افزایش پس‌انداز برای طبقه متوسط

ســندرز عضو حزب دموکرات: برنامه «درمان پزشــکی برای همه»، مبلغ قابل توجهی از پول خانواده‌های متوســط را حفظ می‌کند و تضمین بهداشــت و درمان برای هر زن، مرد و کودک در این کشور خواهد بود

که باید سختگیرانه‌تر شود تا کارفرمایان نوکر کارگران خارجی از استخدام کارگران یکبار مصرف اروپای شرقی دست بردارند. اما کنگره اتحادیه‌های کارگری می‌تواند به ۶ میلیون عضوش اطمینان دهد که می‌توانند در بازار واحد بمانند و از کارگران محلی حمایت کنند؛ بدون آنکه به بوروکراسی بسیار گسترده صدور ویزا و کار یا اجازه اقامت بازگردند. حزب لیبرال دموکرات انگلستان باید تصمیم بگیرد که آیا تنها سیاستش در این لحظه مهم در تاریخ اروپا و بریتانیا این اســت که صرفا انگشت اشاره را به ســمت دو رقیب بزرگترش ببرد یا نه؟ به جای اینها، باید دید آیا وینس کیبل که سیاستمدار بزرگتر و عاقل‌تر از ترزا می و جرمی کوربین است، می‌تواند برتری خود را بر این دو نشان دهد و خطوط کلی مسیری برای حفظ بریتانیا به عنوان بخشی از اروپا ارائه کند؟

برای این ســه نفر ســند جدید کلیدی، نتایج یک بررسی از انتخابات اخیر بریتانیا از میان ۳۰ هزار نفر رأی‌دهنده اســت که تاحدی بزرگترین بررسی نگرش رأی‌دهندگان است. این بررسی نشان می‌دهد که ترزا می و سخنگویان حزب کارگر، زمانی که می‌گویند انتخابات سراسری ماه ژوئن نشان داد که بیش از ۸۰ درصد رأی‌دهندگان خروج از بازار واحد و اتحادیه گمرکی را مورد حمایت قرار می‌دهند، حقیقت را نمی‌گویند. برخلاف این نویسندگان، این بررسی نشــان داد که ۱۰ هزار و ۳۱۷ نفــر از ۳۰ هزار رأی‌دهنده مورد بررســی، برگزیت را موضوع اصلی انتخابات می‌دانند و به حزب کارگر رأی دادند تا با برگزیت سفت و سخت مخالفت کنند. این مطالعه نشان می‌دهــد تعداد کثیــری از رأی‌دهندگان همیشــگی حزب محافظه‌کار، بینی‌شان را می‌گیرند و به کوربین رأی می‌دهند بدین خاطر که حزب کارگر را درباره برگزیت نرم می‌دیدند، برخلاف حزب محافظه‌کار که درباره برگزیت سفت و سخت بود. به هر حال، با وجود این همه مسئله، جلسه ماه آینده بسیار مهم است؛ چون نمایندگان باید به یک راه‌حل اجماعی برای برگزیت برســند. از طرف دیگر، پس از این جلسه، انتخابات آلمان نیز خواهد بود که دولت جدید آلمان را مشخص خواهد کرد. بنا به این تصویر، اروپا بخصوص انگلســتان بهتر است هرچه سریعتر بر سر مســائلی که اختلاف دارند به اشتراک برسند وگرنه ممکن اســت اوضاع فعلی اروپا و انگلستان را به وضعی شبیه دهه ۱۹۳۰ بکشاند.

ظهور ترامپ برزیل

محبوبیت روزافزون رهبر راست افراطی در برزیل به شیوه ترامپ

سینا چگینی
عضو تحریریه

در حوزه سیاست برزیل، ماه گذشته سیاستمدار جدیدی ظهور کرد که معروف است به ترامپ برزیل. جایر بولسونارو یکی از جنجالی‌ترین فیگورهای سیاسی این کشور، اعلام کرد که در انتخابات سراسری سال ۲۰۱۸ برزیل اعلام کاندیداتوری خواهد کرد. او خطاب به مردم برزیل در زمان اعلام حضورش گفت: «شما با یک سردار ارتش روبه‌رو خواهید بود. من قدرتمندترین کاندیدای ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۸ خواهم بود؛ مطمئن باشید.» اما جالب‌تر از همه سوابق بولسونارو است. او در مقام سردار ارتش برزیل در زمان حکومت دیکتاتوری دهه‌های گذشته این کشور خدمت کرده است. همچنین در اوایل دهه ۹۰ نماینده ایالت ریو دو ژانیرو در مجلس برزیل بوده، اما بیش از هر چیز به‌خاطر مواضع نژادپرستانه، بیگانه‌هراس و جنسیت‌زده‌اش در برزیل مشهور است. این قبیل اظهارات، او را به ترامپ برزیل ملقب کرده است. همچنین بولسونارو، در منتهای طیف سیاسی راست افراطی در برزیل قرار دارد. وی به خانواده و تباری تعلق دارد که سال‌ها برای دیکتاتوری سابق برزیل جنگیده و در سالیان اخیر نیز طرفدار سفت و سخت مداخله ارتش برزیل در فعل و انفعالات سیاسی داخلی بوده است. او مخالف ممنوعیت شکنجه، حقوق زنان، سیاهان و دیگر اقشار متفاوت برزیل است. در مقاله‌ای که نشریه Intercept در سال ۲۰۱۴ منتشر کرد، بولسونارو را به‌عنوان منفورترین فرد در میان سیاستمداران برزیل شناخته است. او در سالیان اخیر، مجموعه‌ای از عجیب‌ترین و نفرت‌انگیزترین اظهار نظرها را در مورد مسائل مختلف ابراز کرده است. برای مثال، یک‌بار به یک حقوقدان و وکیل زن گفت او حتی شایسته بدترین توهین‌ها هم نیست. همچنین او فرزند خود را به دلایل شخصی با یک تصادف ساختگی اتومبیل کشت. او از دیکتاتوری صراحتا دفاع و عملا کشتار کارگران بی‌زمین را همیشه ستایش. بولسونارو مدافع حمل اسلحه است. بدتر از همه این است که حمایت از او در کشوری که بعد از کودتا علیه لولا و روسف، در یکی از بدترین انواع رکود اقتصادی و گسترده‌ترین فسادهای سیاسی قرار دارد، هر روز رو به گسترش است. همین موضوع سبب شده تا همگان ظهور بولسونارو را در پیوند با ظهور پدیده ترامپ در آمریکا و ماکرون در فرانسه ببینند. در هر سه کشور، ما شاهد بحران در نظام سیاسی هستیم که شامل نخبگان سیاسی و احزاب موجود سیاسی است. همچنین شاهدیم در متن این بحران، نیرویی بیگانه ظهور می‌کند که مدعی است نظام سیاسی را به هم خواهد ریخت؛ اما نکته این‌جاست که نیروی بیگانه برای اصول سیاست موجود، هیچ ارزش و احترامی قائل نیست. برای نمونه ترامپ در آمریکا هرگونه کارکردی از هنجارهای سیاسی موجود را مورد هتاکی قرار داد. هرچند در مورد بولسونارو باید این را متذکر شد که او سرمایه‌دار خیلی بزرگی در زمینه املاک و مستغلات نیست. اما او برای مدت زمان طولانی در نقطه پیکان رهبری راست افراطی بوده و بی پروا از نظامی‌گری، امنیت و ارزش‌های خانوادگی دفاع می‌کند. مهم‌تر از همه اینها، بولسونارو با اینکه چیز چندانی از اقتصاد نمی‌داند، اما از دستورالعمل نئولیبرالی در زمینه مالیات‌ها و تجارت آزاد دفاع می‌کند. در ۲۶ سال گذشته، او عضو یکی از هفت حزب اقلیت سیاسی در برزیل، یعنی حزب سوسیال مسیحی که کمتر از ۳ درصد کرسی‌ها را در مجلس در اختیار دارد، بوده است. او یکی از قدرتمندترین اسلحه‌داران برزیل و نیز یکی از هواداران پروپا قرص کتاب مقدس و آموزه‌های آن است که توانسته ملاکان بزرگ برزیلی را حول کلیسای آوانجلیکا متحد کند. در کنار اینها او یک لابی قدرتمند اسلحه‌ساز را به‌وجود آورده است. همچنین هوادار جنبش تی‌پارتی برزیل در منتهاالیه راست افراطی است که سازماندهی گسترده‌ای در شبکه‌های اجتماعی دارد و به شکل فعالی در کودتا علیه دیلما روسف در سال ۲۰۱۵ فعال بود. این چرخش سیاسی اگر در برزیل رخ دهد، این کشور به سمت سیاست محافظه‌کارانه افراطی خواهد چرخید. چرخش رأی مردم به سوی بولسونارو به این دلیل است که او حزب ستیز، سیاست‌ستیز و فسادستیز و دارای افکار شوونیستی است. بولسونارو سعی دارد خود را مردسالار و خشن نشان دهد؛ در شرایطی که رهبر مردمی برزیل یعنی لولا حذف شده و ممکن است نتواند در انتخابات سال آینده شرکت کند. بولسونارو به‌دلیل محبوبیت مردمی شبه فاشیستی‌اش، خطر بسیار بزرگی است. طرفدارانش او را «افسانه» و «قهرمان» می‌نامند. دلایل محبوبیت او بسیار شبیه دلایل محبوبیت دونالد ترامپ در انتخابات آمریکاست. او گفته است که می‌خواهد کاربرد خشونت را به سیاست برگرداند و از به‌کارگیری خشونت علیه طبقات سنتی سیاسی برزیل یا هر کس دیگر نمی‌ترسد. در شرایطی که حزب کارگران برزیل میلیون‌ها نفر را توانست در دهه‌های گذشته از فقر خارج و تبعیض اقتصادی و اجتماعی علیه حاشیه نشینان را کاهش دهد، بولسونارو ممکن است تمام این دستاوردها را بر باد دهد. او محبوب‌ترین سیاستمدار در میان ثروتمندان برزیل است. لوییس ایناسیو لولا داسیلوا که رهبر سابق حزب کارگران برزیل بود، در انتخابات سال بعد شرکت خواهد داشت، ولی او اکنون هم، در معرض اتهام فساد است؛ هرچند این فساد ساختگی و گامی برای کودتا علیه او و دولت مردمی برزیل بود. اگر لولا از این اتهامات تبرئه نشود، آنگاه درهای ورود برای ظهور بولسونارو یا همان ترامپ برزیل باز خواهد شد. باید توجه داشت که هر دوی این افراد از طریق توهین و بی‌احترامی به دیگران و انتقاد کور به وضع موجود، می‌خواستند و می‌خواهند به قدرت برسند. اگر نخبگان سیاسی برزیل و نیز رسانه‌های شرکتی با او به توافق برسند و همچنین نیروهای چپ با او مبارزه نکنند، هیچ بعید نیست که او حتی در صورت شرکت لولا، فاتح انتخابات سال آتی برزیل شود.

خوشامد به پناهجویان

تظاهرات و جنبش گسترده در حمایت از پناهجویان در اسپانیا

کارلوس دلکلوس

ترجمه:
محمد بیکران بهشت

ماه گذشته بیش از ۱۶۰ هزار نفر از مردم به خیابان‌های بارسلونا آمدند و خواستار این شدند که دولت اسپانیا و اتحادیه اروپا پناهجویان بیشتری را بپذیرند. حال و هوای شکل‌گیری اعتراضات فوق‌العاده بود. دولت‌های محلی کاتالونیا و شهر بارسلونا با یکدیگر و با پلتفورم‌های مردمی گوناگون کار می‌کردند تا عبارت «ما می‌خواهیم خوشامد بگوییم» را بر لب همگان بنشانند. برای چند هفته سیاستمداران پیشرو از جمله آدا کولائو، شهردار بارسلونا و کارلس پوجدمون، رئیس دولت کاتالونیا به شدت از سیاست‌های فعلی اسپانیا نسبت به پناهجویان انتقاد کردند. یک هفته مانده به اعتراضات، کنسرت ویژه‌ای توسط کمپین «خانه ما، خانه شما» سازماندهی شد، آنهم نه در مرکز فرهنگی یا میدان عمومی شهر، بلکه در استادیوم المپیک. این رویداد در تلویزیون دولتی کاتالونیا پخش شد و هنرمندان و چهره‌های فرهنگی اصلی کاتالونیا در آن حضور یافتند.

خود اعتراضات مملو از انبوه شعارهایی بود که مطالبه معترضان برای اقدام اسپانیا و اروپا در مورد وضعیت وخیم پناهجویان در مرزها را منعکس می‌کرد. فعالان سیاسی مختلف و اغلب متضاد یکدیگر که همگی حامی راهپیمایی بودند بر سر یک مطالبه محوری که نوعی مطالبه اجرایی بود، به توافق رسیدند. در سپتامبر ۲۰۱۵، اسپانیا متعهد شده بود که در طول دو سال پذیرای ۱۷ هزار و ۳۳۷ پناهجو باشد اما یک سال و نیم پس از این تعهد تنها هزار و ۱۰۰ نفر را پذیرفته بود. شهر بارسلونا و دولت محلی کاتالونیا صرفا خواهان این بودند که اسپانیا به وعده‌اش عمل کند.

این نخستین‌بار نیست که در سال‌های اخیر دولت ماریانو راخوی به دورویی، مسامحه‌کاری یا خصومت آشکار نسبت به مردمی متهم می‌شود که از بدبختی، مرگ و شکنجه می‌گریزند. در فوریه ۲۰۱۳ «گارد مدنی اسپانیا» در جریان شلیک ۱۴۵ تیر پلاستیکی به گروهی از مهاجران آفریقای غربی، که تلاش می‌کردند به طرف ساحل تراجال در سوتا (منطقه‌ای تحت تصرف اسپانیا در شمال آفریقا) شنا کنند، ۱۵ نفر را کشت.

اخبار اعتراضات بارسلونا از سوی رسانه‌های بین‌المللی که مشتاقانه چنین رویدادهای مثبتی را منتشر می‌کند مورد استقبال قرار گرفت. در وضعیتی که برآمدن راست افراطی در اروپا و دونالد ترامپ در ایالات متحده، روزنامه‌نگاران را به نزاع و جنجال بر سر استعارات آخرالزمانی جدید سوق می‌دهد، تصویر بیش از ۱۵۰ هزار نفر از مردم که خیابان‌های شهر اروپایی مهمی را برای مطالبه گشایش مرزهای اروپا تسخیر کرده‌اند، چشمه امیدی را در دل برهوت واقعیت مجسم می‌کند؛ برهوتی که گرمای سوزان آن به سرعت رو به افزایش است. با این حال در مورد هر تصویر چشم‌نوازی از جمله این تصویر امیدبخش باید بپرسیم که آنچه مشاهده می‌کنیم تا چه میزان بیانگر واقعیت است.

تلاش‌های مکرر بارسلونا برای اینکه خود را به عنوان شهری پیشرو و پناهگاهی امن برای پناهجویان به تصویر بکشد، با سرکوب دستفروشان خیابانی مهاجر از سوی حکمرانی شهری جور درنمی‌آید. از سوی دیگر، در صحنه اعتراضات، احزاب سیاسی به دنبال این بودند که معنای اعتراض را به نفع مقاصد خود مصادره کنند. این مقاصد عبارت بودند از ملت‌سازی در چارچوب فرایند استقلال کاتالونیا و شهرسازی در چارچوب پروژه شهری بارسلونای مشترک. اما این موضوع چندان جای تعجب ندارد؛ چراکه مساله در واقع طبیعت یک فرصت سیاسی و فرصت‌طلبی احزاب است.

برای جنبش‌های رهایی‌بخش پرسش اصلی این نیست که آیا مقاصد احزاب به اندازه مقاصد خودشان اصیل است یا نه، بلکه پرسش مهم‌تر این است که آیا احزاب می‌توانند از نتایج اجتماعی - اقتصادی اعتراضات استفاده کنند و جامعه را به سمت تغییر بنیادی حرکت دهند یا خیر! شکاف عظیم میان پیام خوشامدگویی اعتراضات و سیاست‌هایی را که از سوی دولت اتخاذ شده باید با یک محتوای رادیکال پر کرد و مشروعیت این محتوا کاملا به مشارکت گروه‌های مهاجر و پناهجو بستگی دارد. در صورت جدایی از این محتوا، هر نوع ادعا در این خصوص که شهر مکانی پذیرا برای مهاجرین است، در بهترین حالت توخالی و در بدترین حالت شک‌برانگیز و توهین‌آمیز است.

این رویکرد از سوی اتحادیه فروشندگان خیابانی و مبارزه‌جوترین گروه‌های حقوق مهاجران کاتالونیا اتخاذ شد که به‌رغم بدگمانی‌های‌شان نسبت به بسیاری از حامیان مذکور، در راهپیمایی شرکت کردند. آن‌ها از خلال همراهی منتقدانه‌شان پیام اعتراضات را به حدی وسعت بخشیدند که نه‌تنها شامل آن پناهجویانی شود که امیدوارند به آن‌جا برسند، بلکه همچنین مهاجرانی را در برمی‌گیرد که از قبل در آن‌جا به سر می‌برند. مطالبات آن‌ها شامل تعطیلی بازداشتگاه‌های مهاجران، پایان دادن به تعقیب نژادپرستانه و خشونت ساختاری، لغو قانون ملیت‌های خارجی، و بسیاری مطالبات دیگر بود.

البته در این رویکرد خطراتی نیز وجود دارد. محتوای حقیقی‌تر اعتراضات ممکن است تحت تاثیر رضایت از خود قرار گیرد و از میان برود. پس از اعتراضات، شبکه‌های اجتماعی با شور و شوق همهمه‌ای راه انداختند. افراد زیادی از این گفتند که تا چه حد احساس غرور می‌کردند از این که اهل جایی هستند که خواستار پناهجویان بیشتری بود. همچنین در آستانه راهپیمایی نقد طبقه سیاسی به طرز مشابهی غرورآفرین بود. جوردی اوول، شخصیت تلویزیونی مشهور، در حالی که در کنسرت «خانه ما، خانه شما» برای جمعیت سخنرانی می‌کرد گفت: «در موضوع پناهجویان، جامعه ما، مردم و شهروندان، بسیار بسیار جلوتر از مقامات هستند».

این احساس برتری اخلاقی ممکن است جزء ذاتی فرایند تبدیل خشم اخلاقاً جایز به کنش معنادار و از پایین به بالا باشد، اما نمی‌تواند هدفی در خود شود. دست آخر چیزی که اعتراضات مشابه اعتراضات ۱۸ فوریه را ضروری می‌کند این نیست که ما به عنوان مردم چقدر شکوهمندیم، بلکه این است که چقدر از اینکه در جبهه «دژ اروپا» قرار بگیریم و نظاره‌گر سبعیتی باشیم که به نام ما انجام می‌گیرد، شرمنده هستیم. اینکه در مورد این وضعیت صرفا ابراز تأسف کنیم کافی نیست، ما باید در عوض مسئولیت عمل در برابر این وضعیت را بر عهده گیریم.

منبع:
مجله روآر

قلمرو رفاه

پرونده ویژه

حمایت بهتر برای

چگونه جهان یادگرفت راه‌های بهتری
برای حمایت و حفاظت از سالمندان پیدا کند

...ی سالمندان

۵ اصل راهنمای سیاستگذاری برای سالمندان

مریم رضایی
روزنامه‌نگار

«بررسی شیوه‌های بهبود و اصلاح سیاست‌گذاری اجتماعی-فرهنگی در حمایت از بازنشستگان» پژوهشی است که به سفارش مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا، وابسته به صندوق بازنشستگی کشوری در سال ۱۳۹۵ توسط دکتر محمدحسین عمادی و دکتر آرش نصراصفهانی انجام شده است. گزارشی که می‌خوانید بر مبنای این پژوهش تهیه شده است. هم از نویسندگان و هم موسسه راهبردی بازنشستگی صبا که این پژوهش را در اختیار قلمرو رفاه قرار دادند، تشکر می‌کنیم.

کشورهایی که به دنبال تحولات بهداشتی و فناوری و تغییرات اجتماعی و فرهنگی، افزایش امید به زندگی و کاهش نرخ باروری را تجربه کرده‌اند، امروز با پدیده سالمندشدن جمعیت مواجه‌اند. بر اساس برآورد بخش جمعیت واحد امور اجتماعی اقتصادی سازمان ملل، بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ جمعیت افراد بالای ۶۰ سال در جهان با ۵۶ درصد رشد از ۹۰۱ میلیون نفر به ۱.۴ میلیارد نفر خواهد رسید و در سال ۲۰۵۰ جمعیت سالمندان در جهان نسبت به سال ۲۰۱۵ دوبرابر شده و به ۲.۱ میلیارد نفر خواهد رسید. جمعیت سالمندان بالای هشتاد سال حتی رشدی بیشتر از رشد کلی سالمندان خواهد داشت و در سال ۲۰۵۰ افزایشی سه برابری داشته و به ۴۳۴ میلیون نفر خواهد رسید. در سال ۲۰۳۰ جمعیت سالمندان از کودکان زیر ۹ سال پیشی خواهد گرفت و در سال ۲۰۵۰ تعداد افراد بالای ۶۰ سال حتی از تعداد افراد ۱۰ تا ۲۴ ساله هم بیشتر خواهد بود (United Nations, 2015). به علاوه تا سال ۲۰۵۰ نزدیک به ۸۰ درصد از جمعیت سالمندان جهان در کشورهای جهان سوم زندگی می‌کنند که در میان این کشورها، چین و هند بیشترین سهم از جمعیت سالمندان را خواهند داشت و روی هم ۴۰ درصد از سالمندان جهان را در خود جای خواهند داد(Rowland, 2012: 4).

یکی از مسائل مهمی که سالمند شدن جمعیت را در برابر سیاستگذاران کشورها قرار می‌دهد، نحوه تامین حمایت‌های اجتماعی برای آنها است. طبق برآورد گزارش سازمان ملل (۲۰۱۵) بر اساس روند کنونی جمعیت، افراد سال‌های طولانی‌تری زندگی می‌کنند و فرزندان کمتری هم برای نگهداری از خود در سال‌های پیری دارند. از طرف دیگر در سطح جهانی تقریبا نیمی از افرادی که در سن دریافت حقوق بازنشستگی قرار دارند از این مزایا بی‌بهره‌اند و برای بسیاری از دریافت‌کنندگان مستمری هم میزان دریافتی کفاف هزینه‌های زندگی‌شان را نمی‌دهد. پوشش بازنشستگی در زنان به سبب سطح پایین‌تر مشارکت آنها در بازار کار رسمی، مشارکت بیشتر در بازار کار غیررسمی یا کار به عنوان کارگر خانوادگی کمتر از مردان است. در بسیاری کشورها مستمری به جا مانده از شوهر تنها منبع درآمد زنان سالمند تنها است (United Nations, 2015).

این وضعیت سبب می‌شود تا هر سال بر بار مالی دولت‌ها برای نگهداری از سالمندان و ارائه خدمات بازنشستگی افزوده شود. مخارج دولت‌ها در مورد بازنشستگی دو شکل کلی دارد: یکی هزینه مستقیم پرداخت مستمری از بودجه و دیگری پرداخت مالیات. بر اساس اطلاعات موجود، میزان مخارج دولت‌های عضو OECD برای مستمری بازنشستگان از کل GDP در سال ۲۰۱۱ برای کشورهای ایتالیا، فرانسه، اتریش، آلمان و ژاپن به ترتیب ۱۵.۸، ۱۳.۸، ۱۳.۲، ۱۰.۶ و ۱۰,۲ درصد بود که نشان از بار مالی هنگفت سالمند شدن جمعیت بر دوش دولت‌ها است. این فشار مالی به ویژه خود را در طرح‌های بازنشستگی PAYG نشان می‌دهد که اغلب کشورهای اروپایی از آن استفاده می‌کنند. این طرح‌ها به سبب اینکه مستمری بازنشستگان از محل پرداخت حق بازنشستگی شاغلان تامین می‌شود، در تامین مالی حقوق بازنشستگی با معضلی جدی روبرو هستند؛ زیرا مدام بر تعداد بازنشستگان افزوده و از تعداد نیروی کار کاسته می‌شود؛ لذا خروجی این طرح‌ها از ورودی آنان پیشی می‌گیرد. به همین سبب دولت‌ها مجبور به مداخله و تامین کسری بودجه این طرح‌ها شده‌اند که سالانه روندی افزایشی دارد. حتی در کشورهای اروپای غربی با وجود اینکه نظام تامین‌اجتماعی نسبتا قدرتمندی برای حمایت از سالمندان وجود دارد و فقر در دوره سالمندی در بسیاری کشورها در سطح پایینی است، از این جهت غالبا نسبت به سایر مناطق جهان در وضعیت مناسب‌تری به سر می‌برند. در سال‌های اخیر، موضوع پایداری مالی صندوق‌های بازنشستگی به یک معضل جدی برای سیاستمداران و سیاستگذاران تبدل شده است. این مساله، تداوم حمایت اجتماعی از سالمندان و جلوگیری از فقر در دوره سالمندی برای جمعیت رو به رشد سالمندان را با تهدید جدی مواجه کرده است (Maltby and Deuchars, 2005. P26). در سایر کشورها، سالمندشدن جمعیت با پوشش ناکافی خدمات تامین‌اجتماعی نیز گره خورده و سبب می‌شود سالمندان در معرض مشکلات معیشتی و درمانی باشند.

در نتیجه این تغییر جمعیت‌شناختی در جهان، بسیاری کشورها به ویژه کشورهای اروپایی، آمریکای شمالی و برخی کشورهای آسیایی مانند ژاپن و چین تلاش کرده‌اند تا در حوزه‌های مختلف، خود را برای جمعیت روبه افزایش سالمندان آماده کنند.

در ادامه برخی از اقدامات موفق این کشورها برای ارتقای سالمندشدن فعال معرفی می‌شود. تمرکز اصلی در این گزارش، بر مجموعه اقدامات و برنامه‌های حاکمیتی و دولتی خواهد بود که توسط نهادهای عمومی در مقیاس وسیع اجرا می‌شوند. به علاوه تجاربی مدنظر خواهد بود که بتوان از آنها برای تدوین سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی در مورد بازنشستگان در کشور کمک گرفت. در عین حال، این اقدامات را باید در چارچوب کلی نظام تامین‌اجتماعی کشورها تحلیل کرد و بدون در نظر گرفتن زمینه اجرای آنها امکان انتقال موفق‌شان وجود نخواهد داشت.

از ریشه شروع کنید

۱ تغییر کلیشه‌های ذهنی در مورد سالمندی

سالمندستیزی یکی از چالش‌های مهم پیش‌روی سالمند شدن فعال است. یکی از جنبه‌های مهم سالمندستیزی، وجود پیشداوری‌ها و عقاید قالبی منفی در مورد سالمندان در جامعه است. تصور ذهنی از سالمندان به‌عنوان یک گروه همگن با خصوصیات مشابه و غالبا منفی، یکی از موانع اصلی پیوند خوردن آنها با جامعه است. به همین دلیل برخی اقدامات فرهنگی در کشورهای مختلف، معطوف به تغییر نگرش جامعه نسبت به سالمندی و از میان بردن موانع ذهنی مشارکت فعال سالمندان در جامعه است.

آلمان رویکرد جدید به تصویر سالمند

در آلمان وزارت «امور خانواده، سالمندان، زنان و جوانان» راهبردی جامع اتخاذ کرده تا به‌وسیله آن، آگاهی عمومی را در مورد سالمندان و زندگی آنها افزایش دهد. این راهبرد گزارشی به نام «تصویر سالمندان در جامعه» را به همراه داشت که توسط مجلس فدرال این کشور آماده شد که هدف آن افزایش اطلاعات و آگاهی نمایندگان و افکار عمومی در مورد وضعیت کنونی جامعه بود. به‌علاوه یک وب‌سایت با عنوان «تصویر سالمندی، رویکرد جدید، فرصت‌های جدید» به‌وسیله وزارتخانه راه‌اندازی و فعالیت‌های این وزارتخانه در ارتباط با این راهبرد را اطلاع‌رسانی کرد. برگزاری کنفرانس با محوریت موضوع سالمندی و مسابقه عمومی عکاسی در مورد تصویر سالمندی هم از جمله برنامه‌هایی بود که در جهت تغییر نگرش جامعه به سالمندان برگزار شد.

اتریش زندگی‌ها، متفاوتند

وزارت «کار، امور اجتماعی و حمایت از مصرف‌کننده» اتریش در جهت مبارزه با سالمندستیزی مطالعه‌ای فراگیر در مورد «تصویر افراد سالمند در رسانه» انجام داده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد دوره پیری در بازنمایی‌های رسانه‌ای به‌عنوان وضعیتی نامطلوب تصویر می‌شود که تا حد امکان باید به تعویق انداخته شود. به همین دلیل، نسبت به سایر گروه‌های سنی، تصور اندکی از سالمندان در رسانه‌های چاپی دیده می‌شود. جایی که این تصویر در رسانه‌ها طرح می‌شود، غالبا با یک تصویر دوقطبی مواجه هستیم؛ یعنی یا سالمندان با چهره‌ای جوان، سرزنده و تندرست نمایش داده می‌شوند و یا سالمند، منزوی، بیمار و شکسته نشان داده می‌شود. دولت اتریش در سال ۲۰۱۲، که سال «سالمندشدن فعال و همبستگی بین‌نسلی» در اروپا خوانده شد، تصمیم گرفت با این تصورات قالبی مقابله کند. در نتیجه، ابتدا با حمایت یک نهاد ارتباطاتی، از خبرنگاران خواست گزارش‌هایی در مورد تصویر سالمندشدن در رسانه‌ها تهیه کنند. همچنین در وب‌سایت خود یک پایگاه داده از عکس‌های مرتبط به سالمندان برای دسترسی خبرنگاران قرار داد. همچنین، یک مستند با عنوان «زندگی‌ها، متفاوتند» ساخته شد که در آن زندگی پنج زن و مرد سالمند ۸۵ ساله نمایش داده شد. در این فیلم نشان داده شد که چگونه مراقبت‌کنندگان می‌توانند به افراد سالمند، برای داشتن یک زندگی بامعنا، سالم و باشرافت کمک کنند. در نهایت وزارتخانه، بروشوری تهیه کرد که در آن کلیشه‌ها و عقاید قالبی در مورد سالمندان به چالش کشیده می‌شد و اطلاعات درست در اختیار خواننده قرار می‌گرفت.

افزایش طلاق

دولت اتریش تصمیم گرفت با تصورات قالبی سالمندان مقابله کند. ابتدا با حمایت یک نهاد ارتباطاتی، از خبرنگاران خواست گزارش‌هایی در مورد تصویر سالمندشدن در رسانه‌ها تهیه کنند. همچنین در وب‌سایت خود یک پایگاه داده از عکس‌های مرتبط به سالمندان برای دسترسی خبرنگاران قرار داد.

۲
تداوم زندگی شغلی

آن‌ها را از بازار کار بیرون نکنید

مشارکت سالمندان در بازار کار از جمله موضوعات محوری رویکرد سالمندشدن فعال است. مبنای این رویکرد از یک طرف در افزایش امید به زندگی و حق سالمندان برای اشتغال و از سوی دیگر در نیاز جوامع به نیروی کار و بحران‌های ناشی از افزایش تعداد سالمندان و کاهش نیروی کار جوان حکایت دارد. به همین سبب سیاست‌های تداوم زندگی شغلی از جمله مواردی است که بسیاری کشورها به ویژه کشورهای صنعتی آن را دنبال می‌کنند. در ادامه بخشی از تجارب موفق در این زمینه معرفی شده است:

ژاپن
باقی‌ماندن در بازار کار یک ارزش است

در بین کشورهای توسعه‌یافته، ژاپن از جمله کشورهایی است که نرخ مشارکت در بازار کار میان افراد بالای ۶۵ سال در آن بالاست. یکی از دلایل این امر را فرهنگ این کشور می‌دانند که در آن باقی ماندن در بازار کار در طول زندگی یک ارزش محسوب می‌شود. دلایل دیگری چون امید به زندگی بالا، احساس نیاز اقتصادی، تعداد بالای کارکنان خوداشتغال و نقش دولت در تسهیل اشتغال افراد سالمند نیز قابل توجه است (Williamson & Higo, 2009). سیاست‌های تداوم زندگی شغلی دولت ژاپن به سبب کاهش جمعیت این کشور و به دنبال آن کاهش تعداد شاغلان جوان و افزایش تعداد سالمندان برای کمک به اقتصاد این کشور ضروری بوده است. از جمله این سیاست‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

افزایش سن بازنشستگی: دولت ژاپن به‌طور پیوسته افراد بالای ۶۰ سال (سن بازنشستگی در اغلب شرکت‌ها) را تشویق می‌کند تا در شغل خود و بازار کار باقی بمانند. دولت در یک بازه زمانی تدریجی، سن دریافت مستمری بازنشستگی دولتی را از ۶۰ سال به ۶۵ سال تغییر داد. در سال ۲۰۰۶، قانون تثبیت اشتغال سالمندان تصویب و بر اساس آن شرکت‌ها ملزم شدند تا تضمین کنند افراد در فاصله ۶۰ تا ۶۴ سالگی بدون کاهش در حقوق به شغل خود ادامه دهند. در سال‌های اخیر در ژاپن تلاش‌هایی برای افزایش سن بازنشستگی تا ۷۰ سال یا حتی لغو کلی سن بازنشستگی و تدوین شیوه‌ای جدید از اشتغال، بدون در نظر گرفتن موضوع سن صورت گرفته است (Yong et al., 2015).

اشتغال مجدد سالمندان: یکی دیگر از سیاست‌های ژاپن، اشتغال مجدد افراد میانسال و کارگران مسن است. این کار با تبدیل کارکنان دائم به کارکنان قراردادی، کارکنان با ساعت کار کمتر، اشتراک شغل یا سایر اشکال منعطف اشتغال صورت می‌گیرد. دولت ژاپن برای حمایت از اشتغال مجدد سالمندان مجموعه‌ای از اقدامات را انجام می‌دهد:

ایجاد فرصت‌های جمعی برای اشتغال: در صورتی که یک گروه سه‌نفره یا بیشتر، از افراد ۴۵ سال به بالا، یک کسب‌وکار جدید را آغاز و تعهد دهند افراد میانسال و سالمند را استخدام کنند، بخشی از هزینه‌های راه‌اندازی این کسب‌وکار را به‌صورت یارانه از سوی دولت دریافت می‌کنند.

یارانه و حمایت‌های مالی برای سازمان و افراد کارفرما یک اقدام مهم دولت است. از آنجاکه هزینه‌های مالی برای شرکت‌های کوچک و متوسط بالا است، دولت ژاپن به شرکت‌هایی که ۳۰۰ نفر یا کمتر کارمند داشته و سن بازنشستگی را افزایش دهند یا سیاست‌های بازنشستگی اجباری را تعلیق کنند، یارانه پرداخت می‌کند.

دفاتر امنیت اشتغال عمومی، وظیفه ارائه خدمات مشاوره به شرکت‌ها در مورد بازبینی نظام مزایای بازنشستگی و ایجاد فرصت‌های اشتغال برای سالمندان را بر عهده دارند. در این دفاتر متخصصان حوزه اشتغال، مدیریت و بیمه اجتماعی برای اتخاذ شیوه‌های جدید در مورد اشتغال مجدد سالمندان به شرکت‌ها مشاوره می‌دهند.

همچنین فعالیت‌های متنوع آموزشی و اطلاع‌رسانی برای آگاهی‌بخشی به افکار عمومی در مورد اشتغال سالمندان انجام می‌شود.

اشتغال موقت و کوتاه‌مدت: برای آن دسته از بازنشستگانی که تمایل دارند در مشاغلی سبک‌تر فعال باشند، فعالیت‌های اجتماع‌محور موقت یا کوتاه‌مدت از طریق مراکز منابع انسانی نقره‌ای که در تمام نقاط ژاپن مستقر هستند فراهم می‌شود. این مراکز توسط اجتماعات محلی راه‌اندازی می‌شوند و به محدوده جغرافیایی مشخصی خدمات‌رسانی می‌کنند. کارکرد اصلی این مراکز این است که برای نیازهای کارفرمایان محلی، افراد مناسب را پیشنهاد و به افراد سالمند جویای کار، آموزش‌های لازم را

در ژاپن، در صورتی که یک گروه سه‌نفره یا بیشتر، از افراد ۴۵ سال به بالا، یک کسب‌وکار جدید را آغاز و تعهد کنند افراد میانسال و سالمند را استخدام می‌کنند، بخشی از هزینه‌های راه‌اندازی این کسب‌وکار را به‌صورت یارانه از سوی دولت دریافت دارند

برای یافتن شـــغل ارائه کنند. هر فرد بالای ۶۰ سال می‌تواند ثبت‌نام کند و عضو این مراکز شـــود. هزینه این مراکز توسط نهادهای محلی و وزارت بهداشت، کار و رفاه ژاپن تامین می‌شود. مشاغلی که این مراکز تامین می‌کنند شامل کارهای عمومی داخلی و بیرونی (مانند تمیزکردن پارک‌ها، باغبانی، سرایداری ساختمان، چســـباندن پوســـتر)، مدیریت مکان‌ها (همچون مدیریت پارکینگ‌ها، پارکینگ‌های دوچرخه، مدارس، مراکز محلی، ســـاختمان‌ها و مانند آن) و مشـــاغل دفتری (مشاغل دفتری عمومی، پذیرش، نامه‌رسانی و امثال آن) است. درآمدی که افراد از این فعالیت‌ها به دســـت می‌آورند تأثیری در حقوق بازنشســـتگی دریافتی آنها ندارد. این مشاغل کمک می‌کند تا افراد دچار انزوا نشوند و امکان مشارکت اجتماعی داشته باشند. (Yong et al. , 2015).

لهستان
طرح همبستگی نسل‌ها

طرح همبستگی نســـل‌ها، با هدف افزایش نرخ اشـــتغال در لهستان با توجه به خطر کمبود نیروی کار در این کشور در آینده است. لهستان در سال‌های اخیر، جهش قابل توجهی در ارتقای کیفیت زندگی تا ســـطح متوسط اروپا داشته، اما از سوی دیگر مهاجرت از این کشور به سایر کشورهای اروپایی نیز در حال رشـــد است. نتیجه این وضعیت، کاهش نیروی کار در این کشـــور و در نتیجه خطر کمبود نیروی کار در آینده است. در این وضعیت، نرخ پایین مشارکت ســـالمندان در بازار کار برای این کشور به مساله‌ای مهم تبدیل شـــده اســـت. درنتیجه دولت لهســـتان برنامه همبستگی نســـل‌ها را اجرا کرده که هدف اصلی آن تمرکز بر نیروی کار سالمند و برنامه فعالیت اجتماعی سالمندان برای تقویت سالمندشـــدن فعال و حفظ ســـلامت، فراتر از کار با دستمزد است. در این راستا، وزارت کار و تامین اجتماعی و مرکز توسعه منابع انسانی این کشور یک کمپین ملی تبلیغاتی در مورد مزایا و ارزش نیروی کار سالمند باتجربه به راه انداخته‌اند. هدف این کمپین، ایجاد تغییرات فرهنگی در نگرش‌ها و مقابله با عقاید منفی در مورد کارکنان ســـالمند و توسعه و تشویق تجربیات موفق در حوزه مدیریت سن در سازمان‌ها به منظور مقابله با تبعیض سنی علیه سالمندان در محیط کاری است. یکی دیگـــر از مولفه‌های این برنامه ملـــی، تعریف یارانه‌های دستمزد تا ۵۰ درصد حداقل حقوق ماهیانه برای کارفرمایانی است که افراد سالمند بیکار بالای ۵۰ سال را تا ۱۲ ماه و افراد سالمند بالای ۶۰ سال را تا ۲۴ ماه اســـتخدام کنند. به‌علاوه کارفرمایان از پرداخت سهم صندوق کار و مزایای تضمین‌شده کارکنان معاف می‌شوند تا هزینه نهایی به کارگیری کارکنان سالمند کاهش یابد. نهایتا صندوق آموزش ملی هم برنامه‌های آموزشی و مهارت‌آموزی با تمرکز بر کارگران بالای ۴۵ سال جهت افزایش مهارت و بهبود کارایـــی را تامین مالی می‌کند (Neary et al, 2016).

کره‌جنوبی
سالمندان پرستار سالمندان و کودکان

در کره‌جنوبـــی دو برنامه نگهداری سالمندان از سالمندان و نگهداری سالمندان از کودکان اجرا می‌شود که در آنهـــا دولـــت از ســـالمندانی که نقش‌هـــای مراقبتی انجـــام دهند، حمایت می‌کند. هدف از اجرای آنها فراهم کردن درآمد و تقویت مشارکت اجتماعی از طریق فراهم کردن شغل برای سالمندان سالم اســـت. در برنامه نگهداری سالمندان از سالمندان، افراد ســـالمندی که از سلامت کافی برخوردارند برای مراقبت از سالمندان بیماری که تنها هستند یا نیاز به مراقبت در خانـــه دارند، آموزش می‌بینـــند. در برنامه نگهداری سالمندان از کودکان، برای افراد سالمند این فرصت فراهم می‌شـــود که به مربیان کودک در مراکز مراقبت روزانه، مهدکودک‌ها و مدارس ابتدایی کمک کنند. همه افراد سالمندی که در این برنامه شرکت کنند، در ازای خدماتشان به‌طور ماهیانه مبلغ ۲۰۰ هزار وون (واحد پول کره‌جنوبی) دریافت می‌کنند. برنامه نگهداری ســـالمندان از ســـالمندان، برنامه نگهداری و مراقبت از ســـالمندان در خانه اســـت که از یک سالمند برای مراقبت از یک سالمند بیمار و نیازمند کمک استفاده می‌کند (Hong and Park, 2010).

آمریکا
اشتغال محلی

وزارت کار ایالات‌متحـــده آمریکا بر اساس قانون ســـالمندان آمریکایی، برنامه‌ای را در سرتاسر این کشور اجرا می‌کند که «اشـــتغال سالمندان در مشـــاغل محلی» نـــام دارد. در این برنامه برای سالمندان بالای ۵۵ سال کم‌درآمد که بیکارند یا وضعیت شغلی خوبی ندارند، مجموعه‌ای از آموزش‌های شغلی جامعه‌محور و ارزان‌قیمت ارائه می‌شود. افرادی که در این برنامه به‌طور متوسط ۲۰ ساعت در هفته کار کنند، بالاترین حداقل دستمزد فدرال، ایالتی یا محلی را دریافت می‌کنند. افراد سالمند در این طرح در مشاغل مختلف خدماتی در مراکز عمومی و غیرانتفاعی مانند مراکز خدمات روزانه، مراکز ســـالمندان، آژانس‌هـــای دولتی، مـــدارس، بیمارســـتان‌ها، کتابخانه‌ها و امثال آن به کار گرفته می‌شوند.

افزایش طلاق

در طرح همبســـتگی نسل‌ها در لهستان، یارانه‌های دستمزد تا ۵۰ درصد حداقل حقوق ماهیانه برای آن دســـته از کارفرمایان تعریف شـــده اســـت که افراد سالمند بیکار بالای ۵۰ سال را تا ۱۲ ماه و افراد ســـالمند بالای ۶۰ ســـال را تا ۲۴ ماه استخدام کننـــد. به‌عـــلاوه کارفرمایان از پرداخت ســـهم صندوق کار و مزایای تضمین‌شـــده کارکنان معاف می‌شوند تا هزینه نهایی به کارگیری کارکنان ســـالمند کاهش یابد

۳ نگهداری بلندمدت از سالمندان در خانه

دور از خانه هرگز

حفظ سلامت، یکی از ضرورت‌ها و محورهای اصلی سالمندشدن فعال است. نگهداری بلندمدت به مجموعه مراقبت‌های بهداشتی و خدمات اجتماعی روزانه به افراد سالمند گفته می‌شود که در خانه خود سالمند، ارائه شده تا در عین حال، علاوه بر حفظ استقلال شخصی، بتوان سلامت آنها را برای بلندمدت تضمین کرد.در اینجا برخی از تجارب جهانی در این زمینه ذکر شده است:

ژاپن
طرح طلایی یاری‌رسانی به سالمند

تحولات سریع صنعتی، ساختار خانواده در ژاپن را تغییر و مراقبت از سالمندان را دچار چالش کرد. در نتیجه مجموعه‌ای از سیاست‌ها و برنامه‌ها برای تقویت مراقبت‌های غیررسمی در این کشور شکل گرفت تا رفاه این بخش از جمعیت را تامین کند. یکی از این سیاست‌ها که سال ۱۹۸۹ اجرایی شد، «طرح طلایی» نام دارد. بر این اساس نهادهای محلی ملزم به ارائه خدمات بهداشتی در سطح اجتماع محلی از طریق بهبود خدمات در منزل شدند. با اجرای این طرح مجموعه‌ای از خدمات جدید برای سالمندان ژاپنی معرفی شد که می‌توان از یاری‌رسانان خانگی، تجهیزات خدمات‌رسانی با اقامت کوتاه، مراکز تامین خدمات خانگی، خدمات پرستاری در منزل، خانه‌های گروهی برای سالمندان با زوال عقل، مراکز خدمات روزانه، خانه‌های مراقبت و مراکز چندکاربردی برای سالمندان نام برد.

یکی دیگر از سیاست‌های مراقبت بلندمدت، بیمه مراقبت بلندمدت ملی است. این برنامه از سال ۲۰۰۰ اجرا شد و هدف آن فراهم کردن خدمات نگهداری و مراقبت برای سالمندان از طریق یک شیوه جدید بیمه اجتماعی فراگیر برای همه سالمندان بالای ۶۵ سال بود. هدف برنامه بلندمدت مراقبت در ژاپن، ارائه خدمات مراقبتی به سالمندان بیمار و نیازمند مراقبت، ارائه یک بسته خدمات بهداشتی فراگیر به همه و کاهش بستری شدن‌های بیمارستانی غیرضروری است. این طرح چهار اصل دارد:

- امکان استفاده سالمندان از خدمات مراقبتی در خانه و متناسب با نیازشان، صرف‌نظر از درآمد یا وضعیت خانوادگی
- تلفیق نظام رفاهی موجود برای سالمندان با خدمات بهداشتی و درمانی
- تشویق بخش خصوصی برای مشارکت در این طرح
- طرح «مدیریت مراقبت» به‌عنوان مفهومی فراگیر برای پوشش دادن به مجموعه‌ای متنوع از خدمات.

سوئد
درخواست خدمات اجتماعی از شهرداری

در سوئد، مسئولیت رفاه افراد سالمند بین سه لایه حکمرانی تقسیم شده است: در سطح ملی، شوراها و شهرداری‌ها. شوراهای منطقه و شهرداری‌ها اختیار و استقلال بالایی در برابر دولت مرکزی دارند. شوراهای منتخب مردم از حق وضع مالیات برای تامین هزینه‌ها برخوردار هستند (بورد ملی سلامت و رفاه، ۲۰۰۴). فرد سالمند معمولا تنها بخش اندکی (۵ تا ۶ درصد) از هزینه‌ها را می‌پردازد. بخش اصلی هزینه‌ها (۸۲ تا ۸۵ درصد) به‌وسیله مالیات‌های محلی تامین می‌شود. قانون خدمات اجتماعی سوئد در سال ۱۹۸۲ تصویب شد. این قانون از یک‌سو حقوق شهروندان برای دسترسی به کمک‌های اجتماعی و مالی و از سوی دیگر وظایف مقامات محلی و شهرداری‌ها در قبال ساکنان منطقه را مشخص می‌کند. بر اساس این قانون، شهرداری‌ها در قبال گروه‌های مختلفی مانند کودکان و نوجوانان، معتادان، سالمندان، افراد دارای ناتوانی عملکردی، افرادی که از بستگان خود مراقبت می‌کنند و قربانیان جرم، مسئولیت ویژه دارند. بر اساس قانون خدمات اجتماعی، کلیه خدمات بر اساس انتخاب آزاد و استقلال فرد ارائه می‌شود و باید متناسب با وضعیت فردی و تمایل فرد برای تغییر وضعیت اجتماعی‌اش متناسب‌سازی شود. در این قانون در بخش مرتبط با سالمندان، شهرداری‌ها وظیفه دارند تا شرایط زیر را برای هر سالمند تامین کنند:

- بتواند یک زندگی فعال داشته و بر جامعه و زندگی روزمره خود تأثیرگذار باشد
- بتواند امنیت و استقلال خود را در فرایند پیرشدن حفظ کند
- با احترام با او رفتار شود
- به خدمات با کیفیت دسترسی داشته باشد

خدمات این قانون باید به شکلی باشد تا فرد بتواند در محیط زندگی خود باقی بماند و در صورتی که امکان آن وجود نداشته باشد، سرپناه مناسب برای وی مانند (خانه‌های سالمند یا سکونتگاه‌های گروهی) فراهم شود. در سال ۱۹۹۲ در ساختار خدمات‌رسانی به افراد سالمند،

ارائه خدمات توسط نهادهای محلی

ژاپن برای تقویت مراقبت‌های غیررسمی از سالمندان از سال ۱۹۸۹ «طرح طلایی» را اجرا کرد. بر این اساس نهادهای محلی ملزم به ارائه خدمات بهداشتی در سطح اجتماع محلی از طریق بهبود خدمات در منزل شدند

اصلاحاتی انجام شـــد که به ADEL معروف است. بر این اساس، همه مسئولیت‌های مرتبط به نگهداری و مراقبت از سالمندان به شهرداری‌ها واگذار شد. هدف دیگر این اصلاحات، تقویت فرهنگ خدمات اجتماعی به سالمندان و در نتیجه کم کردن از مراقبت‌های درمانی و بیمارستانی بود (بورد ملی سلامت و رفاه، ۲۰۰۵). در عین حال، بر اساس قانون، مردم سوئد حق دارند هر زمان که نیاز باشد از شهرداری منطقه سکونت خود درخواست مراقبت و خدمات کنند. خدمات پایه برای سالمندان در شهرداری‌ها، کمک خانگی است. این خدمات شامل کمک برای انجام فعالیت‌های روزانه مانند خرید، تهیه غذا، نظافت و شستن لباس است. علاوه بر این‌ها، خدمات شخصی مانند کمک به استحمام، دستشویی رفتن، لباس پوشیدن و به رختخواب رفتن و برخاستن از آن هم ارائه می‌شود. علاوه بر خدمات خانگی، مجموعه‌ای از خدمات دیگر شامل خدمات حمل‌ونقل، مراقبت از پا (به‌ویژه در مورد افراد دارای دیابت)، ارسال غذا، هشداردهنده‌های امنیتی، متناسب‌سازی مسکن، کمک به معلولان و مانند آنها وجود دارد.

آمریکا
قانون سالمندان

یکی از مهم‌تریـــن حوزه‌های کمک به سالمندان آسیب‌پذیر و نیازمند کمک در آمریکا، قانون سالمندان آمریکایی است. این قانون در سال ۱۹۶۵ اجرایی شد که بر اساس آن خدمات اجتماعی ضـــروری بـــرای اغلـــب ســـالمندان آسیب‌پذیر فراهم شد. همه افراد بالای ۶۰ سال در آمریکا مشمول دریافت خدمات این قانون هستند، لیکن ایالت‌ها ملزم‌اند که خدمات خود را به‌طور ویژه به کسانی ارائه کنند که بیشترین نیاز اقتصادی و اجتماعی را دارنـــد. مجموعه خدماتی که بر اســـاس این قانون به سالمندان ارائه می‌شود، عبارتند از:

تغذیه: بزرگ‌ترین برنامه این قانون، مقابله با گرســـنگی و ناامنی غذایی است. حدود ۴۰ درصد از بودجه فدرال، صرف تامین غذا در مراکز سالمندان، ارسال غذا به منازل یا ارائه مشاوره‌های تغذیه‌ای می‌شود. مثلا در سال ۲۰۱۱، ۱۳۹ میلیون وعده غذایی به خانه‌ها ارسال و ۸۹ میلیون غذا در مکان‌های عمومی سالمندان توزیع شد که حدود ۲٫۵ میلیون نفر را پوشش داد.

اشتغال: یکی از خدمات مبتنی بر قانـــون سالمندان آمریکایی، فراهم کردن فرصت‌های شغلی پاره‌وقت و آموزش برای افراد بالای ۵۵ سال بیکار و کم‌درآمد است. حدود ۲۳ درصد بودجه فدرال، صرف برنامه اشتغال برای خدمات اجتماعی سالمندان می‌شود. این برنامه سبب شده تا از ابتدای اجرای قانون، به حدود یک میلیون نفر برای اشتغال کمک شده باشد.

خدمات در خانه و جامعه محلی: بر اســـاس قانون ســـالمندان آمریکایی، مجموعه‌ای از خدمات حمایتی و پیشگیری از بیماری شامل مراقبت‌های خانگی، حمل‌ونقل، خدمات روزانه و ارتقای سلامتی به آنها ارائه می‌شود. ۲۰ درصد از بودجه فدرال، صرف این بخش می‌شود تا کمک کند افراد فعال بمانند و استقلال خود را تا حد امکان حفظ کنند. به‌علاوه نیاز به مداخلات پزشکی گرانقیمت نیز کاهش یابد.

مراقبت‌کنندگان خانوادگی: بر اســـاس قانون ســـالمندان آمریکایی، بودجه اندکی نیـــز برای کمک بـــه مراقبت‌کنندگان خانوادگی از ســـالمندان اختصاص یافته که صرف ارائه اطلاعات، مشاوره و آموزش شیوه‌های مراقبت می‌شود.

خدمات مقابله با سوءاستفاده از سالمندان: بخش اندکی از بودجه سالانه این قانون (کمتر از ۰/۵ درصد) برای جلوگیری و شناسایی سوءاستفاده از سالمندان هزینه می‌شود. کارکنان نهاد خدمات حمایتی بزرگسالان، اولین گروهی هستند که نسبت به گزارش‌های رسیده در مورد سوءاستفاده از سالمندان واکنش نشان می‌دهند.

ترکیه
حمایت اجتماعی سالمندان

در کشور ترکیه بر اساس قانونی که در سال ۱۹۷۶ تصویب شده، افراد سالمند ۶۵ ســـال و بالاتر که درآمد نداشته و وابستگانی هم ندارند، مستمری دریافت می‌کنند. در سال ۲۰۱۲، ۶۶۸ هزار فرد سالمند بدون درآمد، مستمری دریافت و حدود ۱۶۰ هزار زن که شوهر خود را از دست داده‌اند نیز کمک مالی دو ماهانه دریافت کرده‌اند. اگر فرد سالمندی نیز توسط بستگان خود نگهداری شود، فرد نگهداری کننده به‌طور ماهانه کمک‌هزینه‌ای دریافت می‌کند. افراد سالمند بالای ۶۰ سال که بیماری واگیردار یا ناتوانی‌های جسمی و روانی خاصی ندارند اما به حمایت اجتماعی، فیزیکی و روان‌شـــناختی نیازمند و تمایلی هم به زندگی در خانه سالمندان ندارند، می‌توانند خدمات مورد نیاز خود را در خانه دریافت کنند. خدمات در خانه توسط مراکز خدمات‌رسانی به افراد سالمند انجام می‌شود و افراد دارای بیماری‌های مزمن مانند آلزایمر، زوال عقل و خانواده‌شـــان از خدمات روزانه این مراکز استفاده می‌کنند. هدف از ارائه این خدمات این است که زندگی افرادی که در خانه خود زندگی می‌کننـــد ارتقا یابـــد و حمایت‌های اجتماعـــی، روانی و فیزیولوژیکی لازم از آنها صورت گیرد. خدمات حمایتی روزانه برای افراد سالمند فاقد بیماری هم ارائه می‌شود که هدف اصلی آن کمک به آنها برای لذت بردن از زمان، تقویت روابط اجتماعی و فعالیت‌های تقویت‌کننده سلامتی است. این اقدامات عبارت‌اند از:

خدمات مشاوره: در مورد تامین اجتماعی، بهداشت، درمان و ...

فعالیت‌های فرهنگی: سینما، تئاتر و جشن‌های هفته سالمندان

فعالیت‌های اجتماعی: گشت‌وگذار، پیک‌نیک، فعالیت‌های تفریحی، کمپینگ و ...

دوره‌های آموزشی: گروه کر، صنایع‌دستی، نقاشی و ...

مستمری برای سالمندان تنها

در کشور ترکیه بر اساس قانونی که در سال ۱۹۷۶ تصویب شده، افراد سالمند ۶۵ ســـال و بالاتر که درآمد نداشـــته و وابستگانی هم ندارند، مســـتمری دریافت می‌کننـــد. در ســـال ۲۰۱۲، ۶۶۸ هـــزار فرد ســـالمند بدون درآمـــد، مســـتمری دریافت و حدود ۱۶۰ هزار زن که شـــوهر خود را از دست داده‌اند نیز کمک مالی دوماهانه دریافت کرده‌اند

آن‌ها را از جامعه بیرون نکنید

۴ مشارکت اجتماعی با فعالیت‌های داوطلبانه

فعالیت داوطلبانه، یکی از اجزای اساسی سالمندشدن فعال و تقویت همبستگی بین‌نسلی است. برای این کار نقش دولت‌ها ضروری، اما سهم اصلی بر عهده خود افراد سالمند و سازمان‌های مردم‌نهاد است. صرف‌نظر از اینکه چه زمانی افراد از بازار اشتغال خارج شوند، این مساله بسیار مهم است که افراد برای حفظ معنای زندگی و هدف‌دار بودن در شکلی از فعالیت‌های اجتماعی درگیر باشند. در ادامه برخی از نمونه‌های موفق از مشارکت داوطلبانه سالمندان در کشورهای مختلف ارائه می‌شود.

ژاپن از کمک‌رسانی بین‌المللی تا کلوپ‌های سالمندان

آژانس همکاری بین‌المللی ژاپن یکی از نهادهای فعال ژاپن در حوزه کمک‌رسانی بین‌المللی است. این شرکت برای فعالیت‌های خود گروهی از افراد سالمند داوطلب را به کشورهای مختلف اعزام می‌کند. این آژانس، سالانه گروهی از مردان و زنان ۴۰ تا ۶۹ ساله را به عنوان سالمندان داوطلب استخدام و آنها را برای پروژه‌های یک یا دو ساله به کشورهای درحال‌توسعه اعزام می‌کند. در طی دو دهه گذشته، بیش از ۴ هزار و ۵۰۰ نفر به‌عنوان داوطلبان سالمند به ۶۰ کشور جهان عموما در آسیا و آمریکای لاتین اعزام شده‌اند. ۳۷ درصد از داوطلبان در حوزه آموزش (مدیریت مدرسه، آموزش زبان ژاپنی)، ۱۶٫۲ درصد در فعالیت‌های صنعتی و ۱۲٫۹ درصد در بخش کشاورزی فعالیت کرده‌اند. این طرح این امکان را برای بازنشستگان فراهم کرده تا پس از دوران اشتغال بتوانند دانش و مهارت خود را در اختیار دیگران قرار دهند. این طرح شکلی از رابط دوجانبه دادن-ستاندن است؛ یعنی سالمندان داوطلب، دانش و مهارت خود را در اختیار همکاری‌های بین‌المللی قرار می‌دهند و در مقابل فرصت یادگیری و رشد فردی به دست می‌آورند.

کلوپ‌های سالمندان یا کلوپ‌های Rojin نقش مهمی در ارتقای مشارکت اجتماعی سالمندان ژاپنی دارند. البته این کلوپ‌ها برای مواجه با پدیده سالخوردگی تاسیس نشده‌اند و ایده کلوپ‌های سالمندان از زمان‌های قدیم در ژاپن وجود داشته است. پس از جنگ جهانی دوم، سالمندان به‌طور داوطلبانه گروه‌هایی تشکیل می‌دادند که هدف آن مقابله با پیامدهای جنگ و تغییرات نظام خانوادگی در ژاپن بود. از سال ۲۰۱۰ حدود ۱۱۷ هزار کلوپ سالمندان در سرتاسر ژاپن فعالیت می‌کند که بیش از ۷ میلیون عضو دارد. در سال ۱۹۶۲ فدراسیون کلوپ‌های سالمندان تشکیل شد که نماینده کلیه کلوپ‌های سرتاسر کشور بود. در کلوپ‌های سالمندان دو دسته فعالیت اصلی انجام می‌شود. یکی از فعالیت‌های اصلی کلوپ، برگزاری رویدادهای اجتماعی مختلف برای ارتقای سلامت و تندرستی اعضا، تمرین‌های ورزشی (مانند پیاده‌روی، رقص و شنا) و برنامه‌های سرگرمی و تفریحی (مانند باغبانی، شطرنج و خوانندگی) است. بخش دوم فعالیت کلوپ‌ها، فراهم کردن زمینه‌ها و فرصت مشارکت اعضا در فعالیت‌های محلی است. اعضای این کلوپ‌ها به‌عنوان داوطلب به مهدکودک‌ها سر می‌زنند. در مراکز خدمات اجتماعی، هنر و صنایع‌دستی درس می‌دهند یا پارک و خیابان‌ها را تمیز می‌کنند. این کلوپ‌ها معمولا برنامه بیمه گروهی خاص خود را دارند که هر گونه خسارت یا صدمه ناشی از فعالیت‌های کلوپ برای اعضا را پوشش می‌دهد.

آمریکا سپاه سالمندان

فعالیت‌های داوطلبانه توسط سالمندان در آمریکا در دهه‌های گذشته افزایش یافته است. نکته مهم این است که فعالیت داوطلبانه، یک سنت قدیمی در این کشور است و به همین دلیل آمریکا را کشور داوطلب‌ها می‌دانند. سیاست‌ها و برنامه‌های فدرال سهم زیادی در گسترش فعالیت‌های داوطلبانه به ویژه در مورد سالمندان داشته است. قانون خدمات داوطلبانه داخلی سه برنامه مشخص را برای مشارکت سالمندان اجرایی کرد که عبارتند از: برنامه داوطلبان سالمند و بازنشسته، برنامه پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های رضاعی و برنامه یاران سالمند. وقتی در سال ۱۹۹۳، بنگاه خدمات جامعه‌ای و ملی تشکیل شد، این سه برنامه در هم ادغام و یک نهاد واحد با عنوان سپاه سالمندان (که امروز سپاه ملی خدمات سالمندان نامیده می‌شود) شکل گرفت. این نهاد از افراد بالای ۵۵ سال که تمایل به اشتراک گذاشتن تجربیات خود دارند و می‌خواهند تغییری در جهان ایجاد کنند، عضوگیری می‌کند. اقدامات اصلی این سه شاخه از فعالیت‌های داوطلبانه عبارتند از:

سالمندان؛ ارتش نیروهای داوطلب

سالمندان بخش قابل توجهی از نیروهای داوطلب در سوئد هستند. افراد میان‌سال به‌طور متوسط ۹ ساعت در ماه کار داوطلبانه انجام می‌دهند اما این رقم برای افراد بین ۶۰ تا ۷۴ سال حدود ۲۰ ساعت است. افراد سالمند در سوئد بیشتر در سازمان‌های مستمری‌بگیران، سازمان‌های دینی، انجمن‌های مسکن و انجمن‌های ورزشی شرکت دارند.

برنامه داوطلبان سالمند و بازنشسته: این برنامه در سال ۱۹۷۱ شکل گرفت و بزرگ‌ترین سازمان فعالیت داوطلبانه و شبکه افراد بالای ۵۵ سال در آمریکاست. این برنامه مجموعه متنوعی از فرصت‌های فعالیت داوطلبانه در سطح ملی و محلی را فراهم کرده و میان زمینه‌های فعالیت با سالمندان عضو خود ارتباط برقرار می‌کند. داوطلبان در این برنامه، به کودکان آموزش می‌دهند، خانه‌ها را بازسازی می‌کنند، به مهاجران زبان انگلیسی آموزش می‌دهند، به قربانیان بلایای طبیعی کمک و در زمینه‌های متعدد دیگر ملی و محلی فعالیت می‌کنند. برای افراد داوطلب، امکان انتخاب نوع فعالیت، زمان و مکان انجام آن وجود دارد و از چند ساعت در هفته تا ۴۰ ساعت در هفته فعالیت‌ها متنوع است. در سال ۲۰۰۸، ۴۲۸ هزار و ۹۰۰ داوطلب سالمند در ۶۱ هزار و ۵۰۰ ایستگاه داوطلبان در سرتاسر آمریکا خدمت کرده‌اند. در این برنامه به افراد حقوق داده نمی‌شود اما معمولا هزینه‌های انجام مأموریت و خدمات مانند تغذیه و حمل‌ونقل پوشش داده می‌شود.

برنامه پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های رضاعی: این برنامه در سال ۱۹۶۵ شکل گرفت و کار اصلی آن آموزش فردبه‌فرد، یک داوطلب سالمند به یک کودک یا جوان نیازمند است. این پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها به‌عنوان بخشی از خانواده گسترده فرد عمل کرده و آموزش کودکان دارای ناتوانی‌های جسمی، کمک به کودکان آزاردیده یا نوجوانان مساله‌دار و مادران جوان را بر عهده می‌گیرند. آنان همچنین نگهداری از نوزادان نارس یا کودکان با ناتوانی‌های جسمی را انجام می‌دهند. در سال ۲۰۰۸، ۲۸ هزار و ۷۰۰ پدربزرگ و مادربزرگ رضاعی به ۲۸۵ هزار کودک و نوجوان خدمات‌رسانی کردند.

برنامه یاران سالمند: این برنامه از سال ۱۹۷۴ آغاز شد و در آن، داوطلبان به افرادی که در انجام کارهای روزانه مانند خرید یا پرداخت قبوض مشکل دارند، کمک می‌رسانند. این داوطلبان همچنین به مراکز بهداشتی و خانواده‌ها در مورد مسائل و مشکلات سالمندان اطلاع‌رسانی می‌کنند و به خانواده‌ها در مورد چگونگی مراقبت از سالمندان مشاوره می‌دهند. در سال ۲۰۰۸، ۱۵ هزار و ۲۰۰ داوطلب به ۶۸ هزار و ۱۰۰ سالمند نیازمند کمک یاری رسانده‌اند.

سوئد
نیروهای داوطلب سالمند

بر اساس آمار در سال ۲۰۰۹، حدود ۶ میلیون سوئدی حداقل در یکی از حدود ۵۰ هزار سازمان داوطلبانه عضو بوده‌اند. سهم بخش داوطلبانه در تولید ناخالص داخلی سوئد را حدود ۵ درصد برآورد می‌کنند. در بین گروه‌های مختلف سنی، سالمندان هم بخش قابل توجهی از نیروهای داوطلب در سوئد هستند. افراد میان‌سال به‌طور متوسط ۹ ساعت در ماه کار داوطلبانه انجام می‌دهند اما این رقم برای افراد بین ۶۰ تا ۷۴ سال حدود ۲۰ ساعت است. افراد سالمند در سوئد بیشتر در سازمان‌های مستمری‌بگیران، سازمان‌های دینی، انجمن‌های مسکن و انجمن‌های ورزشی شرکت دارند. حضور پرتعداد سالمندان در سازمان‌های مستمری‌بگیران را نتیجه تمایل افراد برای یافتن دوستان جدید و افزایش شبکه غیررسمی خود پس از بازنشستگی می‌دانند. بزرگ‌ترین سازمان‌های مرتبط با داوطلبان سالمند یکی سازمان ملی مستمری‌بگیران سوئد و دیگری اتحادیه مستمری‌بگیران سوئد است. اولی در سال ۱۹۴۲ تشکیل شده و حدود ۴۰۰ هزار عضو دارد و دومی در سال ۱۹۳۹ تشکیل شده و ۲۲۵ هزار عضو دارد. این دو سازمان هم در مطرح شدن صدای افراد سالمندان در مباحث عمومی و حقوق سالمندان اثرگذار هستند و هم در سطح ملی امکان گردهمایی سالمندان، جلسات مطالعه کتاب، سفرهای جمعی، ورزش و سایر فعالیت‌ها را فراهم می‌کنند.

فرانسه
بخوان تا بتواند بخواند

تعریف یک طرح ملی در فرانسه برای کتاب خواندن برای کودکان، یکی از برنامه‌های بسیار موفق در به کارگیری نیروهای داوطلب سالمند است. در فرانسه یک برنامه ملی بین نسلی اجرا می‌شود که یک سازمان داوطلبانه به نام «بخوان تا بتواند بخواند» اجرا می‌شود. این ایده اولین بار در دهه ۱۹۸۰ شکل گرفت که در آن زمان یک معلم از اعضای یک سازمان محلی داوطلبانه برای سالمندان و بازنشستگان خواست تا در کار کتابخانه مدرسه به وی کمک کنند. مبنای این کار این است که یک فرد بالای ۵۰ سال برای گروه کوچکی از کودکان در مدارس، کتابخانه‌ها و مراکز محلی، هفته‌ای حداقل یک‌بار برای ۳۰ دقیقه کتاب می‌خواند. کودکانی که در خواندن مشکل دارند، هدف اصلی این کمک‌ها هستند. افراد سالمند هم برای انجام این کار آموزش‌دیده‌اند و صلاحیت آنها برای کار با کودکان تایید شده است. این یک برنامه ملی است و به‌گونه‌ای تنظیم شده که مدارس بتوانند در سطح محلی با داوطلبان موجود ارتباط برقرار کنند. در دهه ۱۹۹۰ این برنامه بسیار رشد کرد و امروز حدود ۱۴ هزار سالمند به‌طور منظم برای ۵۵۰ هزار دانش‌آموز در ۸ هزار مدرسه در سرتاسر فرانسه کتاب می‌خوانند. نتایج این برنامه چندین‌بار مورد ارزیابی قرار گرفت و مزایای آن برای همه افراد شرکت‌کننده در آن تایید شد. این برنامه نشان می‌دهد که سالمندان در جامعه چگونه می‌توانند به‌عنوان منبعی بالقوه برای آموزش‌وپرورش اجتماعی کودکان نیازمند کمک، به کار برود. این طرح هم به سبب فراهم کردن فرصت مشارکت داوطلبانه و هم به دلیل ارتباط میان-نسلی در آن، سیاستی مهم در راستای تقویت سالمندشدن فعال به شمار می‌آید.

آموزش خواندن به کودکان مشکل‌دار

در طرح «بخوان تا بتواند بخواند» در فرانسه یک فرد بالای ۵۰ سال برای گروه کوچکی از کودکان در مدارس، کتابخانه‌ها و مراکز محلی، هفته‌ای حداقل یک‌بار برای ۳۰ دقیقه کتاب می‌خواند. کودکانی که در خواندن مشکل دارند، هدف اصلی این کمک‌ها هستند. افراد سالمند هم برای انجام این کار آموزش‌دیده‌اند و صلاحیت آنها برای کار با کودکان تایید شده است

۵ قانونگذاری برای سالمندان

آن‌ها را از سیاست بیرون نکنید

افزایش جمعیت سالمندان سبب شده تا کشورهای مختلف در سندهای بالادستی و استراتژیک خود، این بخش از جامعه را در چشم‌انداز بلند مدت خود برای یک جامعه متعادل در نظر بگیرند. حالا سالمندان جایگاه مشخصی در سیاستگذاری‌ها دارند

علیه‌تبعیض‌سالمندان

در سال ۲۰۰۶ در آلمان، آژانس ضدتبعیض تاسیس شد که پروژه‌های مختلفی در حوزه آگاهی‌بخشی نسبت به تبعیض انجام می‌دهد. در سال ۲۰۱۲ موضوع کار آژانس، سالمندان بود و در این سال از شرکت‌های کوچک و متوسط که راهبردهای نوآورانه‌ای برای تشکیل گروه‌های کاری متشکل از همه سنین به کار برده بودند، تقدیر شد.

چین
حقوق سالمندان در سیاستگذاری

در چین، بر اساس سنت‌های فرهنگی، سالمندشدن نیروی مولد، شش اصل اساسی را در بر می‌گیرد که اساس سیاستگذاری در این حوزه را تشکیل می‌دهد. این شش اصل عبارتند از:

- تامین شدن معیشت، حق همه سالمندان است.
- دریافت خدمات درمانی مناسب، حق همه سالمندان است.
- فرصت داشتن برای آموزش دادن و انتقال تجربیات و خرد، حق همه سالمندان است.
- فرصت بهره‌مند شدن از آموزش و یادگیری حق همه سالمندان است.
- فرصت داشتن برای مشارکت و کمک به جامعه حق همه سالمندان است.
- حق برخورداری از زندگی شاد و رضایت‌بخش حق همه سالمندان است.

این شش اصل، اصول کلی هدایت‌کننده سیاست‌ها و برنامه‌ها در چین، در خصوص حقوق سالمندان و الزامات خانواده و جامعه برای مراقبت از آنها است. همچنین این شش اصل در سیاستگذاری چین به شش حوزه سیاستگذاری در چین یعنی نظام تامین‌اجتماعی، نظام مراقبت‌های درمانی و پزشکی، نظام خدمات اجتماعی، برنامه‌های آموزش و یادگیری مادام‌العمر، برنامه‌های مشارکت اجتماعی و توسعه اجتماعی و نظام قانونی برای حفاظت از حقوق سالمندان منجر شده است. یکی از اقدامات مهم دولت چین قانون حمایت از حقوق و منافع سالمندان است که در سال ۱۹۹۶، تدوین و در سال ۲۰۱۲ بازبینی شده است. بهبود نظام تامین‌اجتماعی، ارتقای سلامتی، دسترسی به خدمات پزشکی، ایجاد فرصت برای

قانون حمایت از حقوق و منافع سالمندان چین در سال ۱۹۹۶، تدوین و در سال ۲۰۱۲ بازبینی شده است. بهبود نظام تامین‌اجتماعی، ارتقای سلامتی، دسترسی به خدمات پزشکی، ایجاد فرصت برای رسیدن به اهداف شخصی از جمله مواردی است که در این قانون به آن اشاره شده است

رسیدن به اهداف شخصی از جمله مواردی است که در این قانون به آن اشاره شده است.

مجموعه‌ای از قوانین سختگیرانه در این قانون، هرگونه شانه خالی کردن فرزندان از نگهداری یا رسیدگی به پدران و مادران سالمند را مستوجب مجازات می‌کند. در بخش تامین‌اجتماعی، فراهم کردن حقوق مستمری برای رفع نیازهای اولیه سالمندان در تعهد دولت آمده و دولت متعهد شده تا با افزایش میزان توسعه کشور، سهم مستمری افراد را نیز افزایش دهد.

نظام بیمه درمانی از جمله موارد دیگری است که در این سند به‌عنوان حقوق سالمندان به آن اشاره شده است. اولویت افراد بالای ۷۰ سال در ارائه مراقبت‌های پزشکی، امکان ارائه خدمات درمانی در منزل، افزایش مطالعات دولتی در حوزه سالمندشناسی و تربیت نیروی متخصص در این حوزه نیز در این قانون آمده است.

آلمان
حفاظت در برابر خشونت

در آلمان، برنامه «حفاظت از سالمندان» اجرا می‌شود که هدف آن افزایش ایمنی سالمندان و به‌کارگیری رویکردهای پیشگیرانه (مراکز مشاوره برای قربانیان سالمند، افزایش آگاهی و آموزش) است. یک گروه از متخصصان چندرشته‌ای، یک راهنمای پزشکی برای کشف موارد غیرطبیعی مرگ و قتل افراد سالمند را تهیه کرده‌اند. دولت آلمان بروشوری را تهیه کرده که اطلاعات جامعی را در مورد اشکال مختلف کلاهبرداری مالی از سالمندان نشان می‌دهد.

به‌علاوه برنامه‌های آموزشی ویژه برای کارکنان بانک‌ها جهت تشخیص مسائل مالی و کلاهبرداری‌های احتمالی از افراد سالمند برگزار شده است.

در بازبینی این قانون در سال ۲۰۱۲، بخش‌هایی به آن اضافه شده است.

یکی از مهم‌ترین تغییرات در قانون جدید، تاکید بر نقش خانواده‌ها در نگهداری از سالمندان است. در واقع اگرچه دولت در تامین خدمات برای سالمندان نقش مهمی دارد اما این امر نباید از وظایف خانواده‌ها در نگهداری از افراد سالمند بکاهد. به‌طوری که در قانون جدید سر زدن اعضای خانواده به افراد سالمند خانواده یک الزام شده است. در سال ۱۹۹۹ کمیته ملی چین در امور سالمندان تشکیل شد و به‌عنوان زیرساخت نهادی این کشور برای نظارت بر همه سیاستگذاری‌ها، طراحی برنامه‌ها و اجرای آنها انجام وظیفه می‌کند. این نهاد در سرتاسر چین دفاتر محلی دارد و نقش هماهنگ‌کننده همه برنامه‌های مربوط به سالمندان در سطح ملی و محلی را دارد. دولت چین در گزارش‌های خود مدعی است که ساختار سیاستگذاری‌اش در حوزه سالمندان جامع و فراگیر بوده و به اندازه کشورهای توسعه‌یافته در ایفای نقش خود موفق بوده است.

علاوه بر نظام تامین‌اجتماعی و خدمات درمانی در چین، مجموعه‌ای از برنامه‌ها وجود دارد که شامل برنامه‌های سالمندشدن مولد (مانند فعالیت‌های داوطلبانه، یادگیری مادام‌العمر، کارآفرینی اجتماعی، هنر و فرهنگ، ورزش و فعالیت‌های حرکتی)، مراکز سالمندان، خدمات در منزل، خدمات مراقبتی اجتماع‌محور، خدمات پرستاری در خانه از جمله آنهاست (کمیته ملی چین در امور سالمندان، ۲۰۰۸). در چین تاکنون ۱۲ برنامه ۵ ساله توسعه اجرا شده که در هر یک، بخشی در مورد سالمندان وجود دارد. در آخرین برنامه توسعه که از سال ۲۰۱۱ آغاز و تا سال ۲۰۱۵ پایان می‌پذیرد هم مجموعه‌ای از سیاست‌ها در مورد سالمندان مطرح شده است.

یونان
حمایت از استقلال و مشارکت سالمندان

در یونان، از سال ۲۰۱۲ برنامه‌ای آغاز شده که استقلال افراد سالمند در خانه‌هایشان را تامین کند. برای این کار خدمات خانگی و حمایت‌های اجتماعی و روان‌شناختی به آنان ارائه می‌شود. از سال ۲۰۰۹، در چارچوب برنامه «مدرسه والدین» که توسط دبیرخانه عمومی آموزش مادام‌العمر ارائه می‌شود، بیش از ۵ هزار نفر در ۲۹۵ کلاس در مورد موضوع سالمندی شرکت کردند که در مورد مواجهه با مشکلات فیزیکی و روان‌شناختی سالمندان و راه‌های مقابله با آن آموزش دیدند.

همچنین در لهستان، «دانشگاه‌های سنین طلایی» تشکیل شد که رویدادهای آموزشی برای افراد سالمند را بر اساس فلسفه یادگیری مادام‌العمر سازمان‌دهی می‌کند. در این کشور برنامه ملی فعالیت اجتماعی برای سالمندان هم اجرا شده که هدف آن تمرکز بر آموزش و فعالیت‌های داوطلبانه سالمندان، مشارکت و ادغام آنها در جامعه و ارائه خدمات اجتماعی به سالمندان است.

در بریتانیا نیز ائتلافی از سازمان‌ها و افراد که در حوزه تحقیق، سیاستگذاری و خدمات‌رسانی به افراد سالمند کار می‌کنند، کمپین «پایان تنهایی» را در سال ۲۰۱۱ ایجاد کردند. هدف این کمپین، مبارزه با انزوای سالمندان و کمک به حفظ و افزایش روابط شخصی آنهاست.

توصیه‌هایی به نهادهای مردمی در مواجهه با مسائل سالمندان

چگونه به سالمندان کمک کنیم؟

پریسا طاهری
روزنامه‌نگار

به‌کارگیری نوآوری اجتماعی و استفاده از توان نهادهای مردمی و محلی از مؤلفه‌های ضروری سیاستگذاری اجتماعی در جهان پیچیده امروز است و بدون به‌کارگیری این ظرفیت‌ها، دولت‌ها نخواهند توانست در حیطه‌های مختلف زندگی اجتماعی با مسائل و مشکلات جامعه مقابله کنند.

این مسئله در مورد پدیده سالخوردگی جمعیت و پیامدهای آن نیز صادق است.

علاوه بر اقدامات و سیاست‌هایی که در سطح کلان و ملی برای بهبود وضعیت زندگی سالمندان و بازنشستگان انجام می‌شود، مجموعه‌ای از برنامه‌ها نیز وجود دارد که عمدتاً توسط نهادهای محلی و مردمی انجام می‌شوند.

مثال این دست از نهادها می‌تواند یک مدرسه، یک موسسه خیریه، یک شهرداری یا یک کارآفرین باشد. ویژگی غالب این اقدامات، به‌کارگیری خلاقیت و نوآوری و استفاده از ظرفیت‌های محلی برای کمک به سالمندان و بازنشستگان است.

در نتیجه مفهوم محوری در اینجا «نوآوری اجتماعی» است. نوآوری اجتماعی، راه‌حل‌های جدید (محصولات، خدمات، مدل‌ها، کسب‌وکار، فرایندها و غیره) است که همزمان نیازهای اجتماعی را مؤثرتر از راه‌حل‌های فعلی برآورده کرده و منجر به بهبود و یا ایجاد قابلیت‌ها و روابط جدید و استفاده بهتر از دارایی‌ها و منابع می‌شود.

در تعریفی دیگر فعالیت‌ها و خدماتی نوآورانه به شمار می‌آیند که با هدف برآورده کردن یک نیاز شکل گرفته‌اند و عمدتاً به وسیله سازمان‌هایی شکل می‌گیرند و گسترش می‌یابند که اهداف اصلی آنها اجتماعی است.

همانطور که از تعاریف برمی‌آید نوآوری‌های اجتماعی از نوآوری‌های کسب و کار متمایزند زیرا انگیزه و نوع سازمان در آنها متفاوت است؛ در حالی که نوآوری های کسب‌وکار به کسب سود و به حداکثر رساندن آن معطوف‌اند، نوآوری‌های اجتماعی اهدافی عموما اجتماعی دارند.

نوآوری اجتماعی به دنبال بهبود رفاه افراد و جوامع از طریق اشتغال، مصرف و یا مشارکت است و هدفش فراهم کردن راه‌حل‌های بهتر برای مشکلات افراد و جوامع است .نوآوری اجتماعی می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد؛ خدمات و محصولات، فرایندها، قوانین و مقررات و فعالیت‌های جدید. همچنین نوآوری اجتماعی می‌تواند در بخش عمومی یا بخش خصوصی و نهادهای جامعه مدنی صورت پذیرد.

کان (۲۰۱۳) هم معتقد است میان نیازهای سالمندان و شرایط موجود شکاف وجود دارد و نوآوری‌های اجتماعی در حوزه سالمندان با توجه به افزایش امید به زندگی و مسائل جدید جوامع باید سه خواسته اصلی افراد سالمند را مورد توجه قرار دهد:

۱) هدف داشتن در زندگی- افراد سالمند باید احساس کنند که به‌عنوان یک کارمند، مشاور، داوطلب، کارآفرین، کارفرما یا راهنما مفید هستند و ارزش گذاشته می‌شوند. این امر هم در نقشی رسمی و هم در فضای غیررسمی در خانواده و در میان دوستان، هم در بازار کار و هم خارج از آن صادق است.

۲) حس خوشبختی- زندگی در شرایط سلامتی مناسب، فعالیت فیزیکی و ثبات روحی. این حس خوشبختی شادی، حق انتخاب، کنترل، صمیمیت و روابط شخصی را هم شامل می‌شود.

۳) حس راحتی در محل و ارتباط با دیگران- مهم است که هر جا زندگی می‌کنند، حس راحتی داشته باشند. مهم است فرد جایی که دوست دارد زندگی کند تا بیشترین حد ممکن مستقل بوده و به شبکه حمایتی اجتماعی متصل باشد.

بر این اساس نوآوری اجتماعی افراد سالمند را نه به‌عنوان باری بر دوش جامعه بلکه منبعی ارزشمند می‌داند. نوآوری اجتماعی مشارکت آن‌ها در جامعه را امکان‌پذیر می‌کند و آن‌ها را به‌عنوان مشارکت‌کنندگان فعال و نه مصرف‌کنندگان صرف می‌بیند. زیربنای همه این‌ها بهبود کیفیت زندگی سالمندان و تأکید بر جابه‌جایی توجه و تمرکز از درمان و مستمری به رویکردی کل‌گرایانه به رفاه افراد سالمند است.

مشارکت سالمندان را جلب کنید

۱
توسعه مشارکت سیاسی واجتماعی سالمندان

مهمترین عاملی که به تداوم حیات بشر یاری رسانده، مشارکت میان انسان‌هاست تا جایی که هیچ فرد یا ملتی بدون کمک دیگران نمی‌تواند به حیات خویش ادامه دهد. همچنین در میان سالمندان، اگر سالمند بداند که در جامعه می‌تواند تاثیرگذار باشد، این امر کمک می‌کند که او احساس از پا افتادگی یا طرد اجتماعی نکند و منزوی نشود.
مشارکت‌های اجتماعی سالمندان می‌تواند راهبرد خوبی در ارتقای کیفیت زندگی آنان داشته باشد. این مساله کمک می‌کند تا سالمندان دچار مشکلات روحی و روانی نشوند؛ زیرا خیلی از سالمندان وقتی از جامعه و خانواده جدا می‌شوند با مشکلات روحی و روانی مواجه می‌شوند.

در ادامه به دو تجربه موفق دو کشور که سالمندان توانسته‌اند در فرایندهای سیاسی و تصمیم‌گیری برای خود و جامعه محلی اثرگذار باشند اشاره می شود.

پرتغال
بودجه‌ریزی مشارکتی برای سالمندان

در سال ۲۰۱۴ شهرداری منطقه‌ای کوچک در شمال شرق پرتغال (به نام Alfandega da Fe) که جمعیتی بیش از ۵ هزار نفر دارد، برای سالمندان ۶۰ ساله و بالاتر این امکان را فراهم کرد که طرح‌های خود را برای تأمین نیازهای این بخش از جامعه در منطقه ارائه کنند. این منطقه از سال ۱۹۸۱ حدود ۳ هزار نفر از جمعیتش کاسته شده و اکنون حدود یک‌سوم جمعیت آن را افراد بالای ۶۵ سال تشکیل می‌دهند. در نتیجه نیازی فوری برای فرصت دادن به سالمندان جهت ارائه راه‌حل‌هایشان برای چالش‌هایی پیش رو در این منطقه اغلب روستایی احساس می‌شد. هر سال افراد سالمند می‌توانند پیشنهادهای خود را به‌صورت فردی یا گروهی از طریق سازوکارهای پیش بینی شده در فصل بهار مطرح کنند. سپس این طرح‌ها با مقامات اداری شهرداری بررسی می‌شود تا اجرایی بودن آن ارزیابی شده و برای شورای شهروندان سالمند جهت بررسی در پاییز ارسال شود. شهرداری برای طرح‌های نوآورانه که توسط شورا انتخاب شود ۱۰ هزار یورو تخصیص می‌دهد و این طرح‌ها را در برنامه سالانه شهرداری قرار می‌دهد.

ولز
شورای سالمندان

شورای سالمندان در سال ۲۰۰۵ در ولز با هدف تقویت اهداف استراتژی سالمندان منطقه نیث پورت تالبوت تأسیس شد. هدف این استراتژی برای شنیده شدن صدای سالمندان برگزاری مجموعه‌ای از رویدادهای «حرف خود را بزنید» بود. از دل مباحث این رویدادها، ایده تشکیل شورای سالمندان شکل گرفت. شورای سالمندان یک نهاد ۱۲ نفره مستقل متشکل از افراد بالای ۵۰ سال است که از طریق یک فرایند انتخاب عمومی به این سمت منصوب می‌شوند. به این نمایندگان آموزش‌های لازم داده شده تا بتوانند در فرایند سیاستگذاری در منطقه نقش فعالی ایفا کنند. تمرکز آن‌ها بر مسائل محلی و ملی است که بر زندگی سالمندان تأثیر دارد و تلاش می‌کنند دغدغه‌ها و حساسیت‌های سالمندان را وارد حیطه سیاستگذاری و تصمیم‌گیری می‌کنند. اعضای این شورا هر سال دوبار با مقامات محلی جلسات ثابت دارند و مسائل را با آن‌ها در میان می‌گذارند.

۲
تسهیل فعالیت‌های داوطلبانه

اجازه بدهید احساس مفید بودن داشته باشند

فعالیت داوطلبانه یکی از مهم‌ترین جنبه‌های مشارکت اجتماعی سالمندان و تقویت احساس مفید بودن برای آن‌هاست. تحقیقات نشان می‌دهد که مشارکت داشتن در فعالیت‌های عمومی و داوطلبانه خطر ابتلا به بیماری‌های مزمن کهنسالی به ویژه آلزایمر را تا ۸۰ درصد کاهش می‌دهد. این در حالی است که یک چهارم مبتلایان به زوال عقل در این دوره حداقل فعالیت‌های اجتماعی را داشته‌اند. با توجه به اینکه بازنشستگان و حتی سالخوردگان بخش مهمی از نیروی انسانی و حتی سرمایه‌های اجتماعی ما هستند که چنانچه احساس از کارافتادگی و سربار دیگران بودن داشته باشند، نه‌تنها به صورت فردی که حتی به لحاظ اجتماعی نیز زیان‌آور و آسیب‌رسان می‌شوند. آن دسته‌ای از سالمندان و بازنشستگان که چنین نیستند می‌توانند در بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی و داوطلبانه شرکت کنند و هم خودشان احساس مفید بودن داشته باشند و هم بخشی از نیازهای جامعه را مرتفع کنند.

کانادا
سالمندان سوزوکی

بنیاد دیوید سوزوکی در کانادا، از داوطلبان سالمند برای فعالیت‌های مرتبط به حفاظت از محیط زیست استفاده می‌کند. هدف کلی این برنامه‌ها آگاهی بخشی عمومی در مورد تغییرات آب و هوایی و اقلیمی، مفهوم پایداری زیست‌محیطی، آلودگی و سایر موضوعات مرتبط با محیط زیست است. افراد سالمند داوطلب برای همکاری می‌توانند در جلسات گروهی یا جلسات مشورتی حضور یابند یا مطالب خود را به‌صورت آنلاین منتشر کنند. افراد سالمند عضو این گروه تلاش می‌کنند تا سایر افراد سالمند و جوانان را به فعالیت برای حفظ محیط زیست ترغیب کنند. این کار نمونه‌ای از استفاده از توان بازنشستگان و سالمندان از طریق فعالیت‌های داوطلبانه برای افزایش آگاهی‌های اجتماعی در جهت افزایش خیر عمومی است.

بریتانیا
برنامه داوطلبان بازنشسته و سالمند

برنامه داوطلبان بازنشسته و سالمند در بریتانیا افراد بالای ۵۰ سال را تشویق می‌کند تا در منطقه محل زندگی خود کارهای داوطلبانه انجام دهند. در حال حاضر بیش از ۱۴ هزار داوطلب سالمند در سرتاسر انگلستان، اسکاتلند و ولز فعالند. در مورد اعضای این گروه‌ها هم محدودیتی وجود ندارد؛ داوطلبان معلول هم به کار دعوت می‌شوند و حد بالایی سن هم برای پذیرش عضو داوطلب وجود ندارد. این نهاد به‌عنوان بخشی از نهاد خیریه بزرگ داوطلبان خدمات محلی شکل گرفته است. هدف اولیه این نهاد هم مقابله با انزوای سالمندان و حس بی‌هدفی در زندگی است که برخی افراد بازنشسته و سالمند دچار آن می‌شوند. در این برنامه از تجربه و مهارت افراد عضو برای بهبود شرایط محل زندگی‌شان نیز استفاده می‌شود. ارزیابی‌ها نشان می‌دهد برای بسیاری داوطلبان، فعالیت در این نهاد به مهم‌ترین فعالیت معنا بخش در زندگی‌شان بدل شده است. پروژه‌های محلی که به‌وسیله خود داوطلبان اجرا می‌شوند بسیار متنوع‌اند و به خود داوطلبان بستگی دارند. معمولاً این پروژه گستره وسیعی از فعالیت‌ها از بخش سلامت گرفته تا محیط زیست و آموزش و میراث فرهنگی را در برمی‌گیرد.

آمریکا
خبرنگاران سالمند

خبرنگاران سالمند یک وب‌سایت خبری به آدرس seniorcorrespondent.com است که تمامی افراد فعال در آن افراد سالمند هستند. کمپانی سیگنال هیل این برنامه را اجرایی کرده و هدف آن شنیده شدن صدای سالمندان و مطرح‌شدن وقایع از منظر این گروه است. در برنامه‌های این وب‌سایت مسائل مرتبط با سالمندان بیشتر از سایر منابع خبری برجسته می‌شود و گزارشگران سالمند از اقصی نقاط جهان برای دیگران اطلاع‌رسانی می‌کنند. نکته مهم در این وب‌سایت این است که هدف گردانندگان، فراهم کردن رسانه‌ای است که برای همه سنین مفید بوده و بیش از آنکه به شکاف و تضاد توجه کند به دنبال روشنگری امور از منظر عقل و خرد باشد. این وب‌سایت همواره تلاش می‌کند تا مشارکت افراد سالمند را برای به اشتراک گذاشتن تجربیات زندگی خود جلب کند و از این طریق به بهبود وضعیت زندگی این جمعیت کمک کند.

هم‌ورزش، هم‌کار داوطلبانه
برنامه داوطلبان بازنشسته و سالمند در بریتانیا افراد بالای ۵۰ سال را تشویق می‌کند تا در منطقه محل زندگی خود کارهای داوطلبانه انجام دهند. در حال حاضر بیش از ۱۴ هزار داوطلب سالمند در سرتاسر انگلستان، اسکاتلند و ولز فعالند.

کمک کنید ورزش کنند

۳
تشویق فعالیت‌های جسمی و ورزشی

موضوع سلامت از جمله محورهای اصلی سالمندشـــدن فعال است که با فعالیت‌های فیزیکی و ورزشی پیوند دارد. بی حرکتی و رخوت در دوره ســـالمندی و بازنشستگی پیامدهای نامطلوب جسمی و روحی برای افراد به همراه دارد و در نتیجه هدف مستقیم یا غیرمستقیم بسیاری برنامه‌ها به تحرک واداشتن سالمندان است. در گذشته بیشـــترین توجه معطوف به تشویق افراد جوان و میانسال برای شرکت در فعالیت‌های بدنی بود و توصیه برنامه ورزشی به منظور حفظ توانایی‌های افراد سالمند رواج چندانی نداشت. با ارتقاء معیار امید به زندگی و بیشتر شدن تعداد افراد سالمند مرد و زن، توجه متخصصان جوامع مختلف به ســـوی ورزش و تحرک ســـالمندان به عنوان یک موضوع جدی مورد توجه قرار گرفته است .در اینجا به‌طور مشخص به سه تجربه موفق جهانی در مورد تشویق سالمندان به ورزش و تحرک اشاره می‌شود.

چین
نرمش‌های گروهی سالمندان هم‌محله‌ای

سالمندان چینی در شهرهای بزرگ و متوسط این کشـــور در محله خود با هماهنگـــی مقامات محلـــی اقدام به نرمش‌های جمعی می‌کنند که برگرفته از ســـنت‌های تاریخی و یوگا اســـت. افرادی که به یک محله یا روستا متعلق هستند و عمدتا در گروه سنی بالاتر از پنجاه سال و غالبا زنان هستند، قبل از غروب آفتاب و یا قبل از شروع ساعت کار رسمی مراکز اداری و تجاری در فضای عمومی و میادین شهر جمع شده و برای مدتی نزدیک به یک‌ساعت به فعالیت‌های حرکتی مفرح می‌پردازند. به حدی این فعالیت گروهی فراگیر شـــده که برخی مراکز خرید در شهرهای بزرگ از این تجمعات حمایت کردند که نهایتا با دخالت شهرداری‌ها و سازمان‌های اجتماعی مجددا این برنامه جمعی به راه افتاد و اکنون به یک رسم رایج و متداول درآمده است. این فعالیت گروهی هیچگونه هزینه‌ای برای شرکت‌کنندگان نداشته و اکنون به‌صورت یک جنبش اجتماعی فراگیر جهت بهبود وضع جسمانی و همچنین روحی گروه سنی میانی و سالمندان جامعه و ارتقای سطح ارتباط اجتماعی و تعاملات فرهنگی طبقه متوسط جامعه درآمده و مورد حمایت دولت نیز قرار گرفته است.

آمریکا
بهبود تناسب اندام

«بهبود تناســـب اندام» یک برنامه و فعالیت ورزشـــی اســـت کـــه برای سالمندان اجرا می‌شود. این برنامه ابتدا در سال ۱۹۹۳ در واشینگتن اجرا شد، اما امروز در بیش از ۵۰۰ محل با حضور بیش از ۴۰ هزار ســـالمند در سرتاسر آمریکا اجرا می‌شود. یک آژانس غیرانتفاعی ملی به نام «خدمات سالمندان» این برنامه را اجرا می‌کند که فعالیت اصلی‌اش ارتقای سالمندشـــدن مثبت از طریـــق مراکز ســـالمندان و برنامه‌های مداخله‌ای است. مرکز تحقیقات ارتقای سلامت دانشگاه واشینگتن وظیفه ارزیابی علمی طرح‌های این نهاد را برعهده دارد. کلاس‌های بهبود تناسب اندام عموماً یک‌ساعته هستند و سه بار در هفته در محل‌های مختلف از قبیل مراکز سالمندان، بیمارستان‌ها و امثال آن برگزار می‌شـــود. یک مربی آموزش‌دیده در هر ســـازمان این جلسات را هدایت می‌کند.

ایتالیا
برنامه‌پیاده‌روی گروهی

برنامه پیاده‌روی گروهی برنامه‌ای است که در ایتالیا توسط مقامات محلی برگزار می‌شود و به‌طور خاص به حوزه سلامت سالمندان مرتبط می‌شود. عضویت در این گروه‌های پیاده‌روی که در آن افراد چندین‌بار در طول هفتـــه پیاده‌روی گروهی می‌کنند، محدودیت سنی خاصی ندارد اما معمولاً برای افراد سالمند جذابیت بیشتری دارند. حتی در میان سالمندان گروه‌هایی که دارای بیماری‌های مزمن مانند دیابت یـــا بیماری‌های روانی هستند بیشتر مورد توجه برگزارکنندگان این برنامه هستند. اگرچه این برنامه‌ها عمدتاً با محوریت افزایش تندرستی است اما در درون آن مجموعه قدرتمندی از روابط فردی و دوستانه نیز شکل می‌گیرد. در نتیجه روحیه جمعی یکـــی از فاکتورهای اصلی در این گروه‌ها محســـوب می‌شـــود. در این گروه‌ها عـــلاوه بر منافـــع حاصل از فعالیت‌های حرکتی، فرصت ملاقات با دیگران، تبادل تجربیات و جلوگیری از انزوا و افسردگی نیز برای شرکت‌کنندگان وجود دارد.

تناسب اندام مخصوص جوانان نیست

«بهبود تناسب اندام» یک برنامه و فعالیت ورزشی است که برای سالمندان اجرا می‌شـــود. این برنامه ابتدا در ســـال ۱۹۹۳ در واشینگتن اجرا شد، اما امروز در بیش از ۵۰۰ محل با حضور بیش از ۴۰ هزار ســـالمند در سرتاسر آمریکا اجرا می‌شود. یک آژانس غیرانتفاعی ملی به نام «خدمات ســـالمندان» این برنامه را اجرا می‌کند

آن‌ها را به جهان آنلاین وارد کنید

۴ استفاده گسترده از فناوری ارتباطات

تکنولوژی‌های نوین می‌تواند زندگی را برای سالمندان راحت‌تر نماید. با استفاده از فناوری‌های جدید، می‌توان برای ارتقای ایمنی و مراقبت از سالمندان و کاهش انزوای اجتماعی آن‌ها استفاده کرد. تکنولوژی‌های هوشمند به افرادی که به علت شرایطی سنی، فیزیکی و روانی در خانه به کمک‌های اضطراری، پیشگیری از آسیب‌های جدی، سیستم‌های یادآوری، تجویز دارو و افرادی که مشکل شنوایی، بینایی ویا اختلالات شناختی دارند کمک می‌کند تا خسارات وارده به آنها به حداقل برسد. اگرچه ابتدا بیشتر در مورد خانه‌های هوشمند گران‌قیمت سرمایه‌گذاری‌های زیادی شد اما امروزه آنچه بیشتر به‌کار می‌آید، استفاده از تلفن‌های همراه و نرم‌افزارهای ارزان‌قیمت و در دسترس عموم است. به‌علاوه استفاده از اینترنت و اعتمادبه‌نفس استفاده از این تجهیزات نیز در میان سالمندان رشد پیدا کرده است. به طور کلی یافتن راه‌حل‌های جدید در مورد سالمندان نه‌تنها به پیشرفت پژوهش‌های فناوری کمک می‌کند بلکه می‌تواند یک دوران طلایی را برای سالمندان به ارمغان آورد.

بکارگیری فناوری در کمک به سالمندان در سه حوزه قابل‌طبقه‌بندی است:

فناوری‌های کمک‌رسان: این فناوری‌ها، دستگاه‌ها یا سیستم‌هایی هستند که به افراد کمک می‌کنند کاری را انجام دهند که بدون این وسیله کمک قادر به انجام آن نیستند یا انجام یک کار را آسان‌تر و ایمن‌تر می‌کند. در سال‌های اخیر استفاده از فناوری‌های کمک‌رسان در خانه‌ها رو به افزایش است و به تداوم استقلال سالمندان کمک می‌کنند.

فناوری‌های مدیریت شخصی: این فناوری‌های کمک می‌کند تا فرد کنترل سلامت شخصی و مدیریت مراقبت خود را به دست گیرد. به‌عنوان نمونه بسیاری خدمات درمانی به این سمت حرکت کرده‌اند که مراقبت از بیماری‌های مزمن را به جای بیمارستان یا کلینیک در منزل انجام دهند. استفاده از فناوری‌های ارتباطی می‌تواند از محدودیت‌های زمانی و مکانی در ارائه این خدمات بکاهد.

فناوری‌های اجتماعی: این فناوری‌ها عموماً به تشکیل شبکه‌های غیررسمی برای سالمندان در فضای مجازی منجر می‌شوند. نمونه خوب این دست فناوری‌ها، سرویس آنلاین ارتباط با دوستان، همسایگان و مراقبت‌کنندگان به نام تایز است که به افراد فرصت می‌دهد با اطرافیان در تماس باشند و قرارهای مراقبت را تنظیم کنند. با این تقسیم‌بندی از اقسام مختلف فناوری‌هایی که می‌تواند به کمک سالمندشدن فعال بیاید، در ادامه به تعدادی از شناخته‌شده‌ترین نوآوری‌های اجتماعی در حوزه سالمندان و فناوری اشاره می‌شود.

اسپانیا
اپلیکیشن VinclesBCN

بارسلونا مانند بسیاری شهرهای دیگر با مسئله سالخوردگی جمعیت روبه‌روست و سهم افراد بالای ۶۵ سال در آن تا سال ۲۰۴۰ از ۲۰ درصد به ۲۵ درصد می‌رسد. حتی در منطقه‌ای با تراکم جمعیت بالا مانند بارسلونا که به‌طور سنتی روابط خانوادگی و ساختار محلی قدرتمند وجود دارد، امکان انزوا و تنهایی سالمندان وجود دارد. برای مقابله با این مسئله در بارسلونا اپلیکیشنی با نام VinclesBCN طراحی شده است که افراد سالمند در معرض خطر را با خانواده و همسایه‌هایشان مرتبط ساخته و شبکه مراقبت‌های اجتماعی را تقویت می‌کند. این اپلیکیشن می‌تواند بر روی تبلت یا گوشی تلفن هوشمند نصب شود و به افراد سالمند کمک می‌کند تا به‌سادگی با شبکه اجتماعی خود ارتباط برقرار کنند، شبکه‌های همکاری مراقبتی ایجاد کنند و به‌طور ساده و امن پول منتقل کنند. این اپلیکیشن کمک می‌کند تا از تنهایی و انزوای سالمندان کاسته شود و شبکه‌های مراقبت رسمی و غیررسمی تقویت شوند.

ایتالیا
بانک از طریق اینترنت

شرکت یونیکردیت در ایتالیا در دو سال گذشته مطالعات فراوانی در مورد افراد سالمند استفاده‌کننده از خدمات مالی و بانکی انجام داده است. در اولین مرحله این پروژه، هدف

اپلیکیشنی برای سالمندان
در بارسلونا اپلیکیشنی با نام VinclesBCN طراحی شده است که افراد سالمند در معرض خطر را با خانواده و همسایه‌هایشان مرتبط ساخته و شبکه مراقبت‌های اجتماعی را تقویت می‌کند. این اپلیکیشن می‌تواند بر روی تبلت یا گوشی تلفن هوشمند نصب شود و به افراد سالمند کمک می‌کند تا به‌سادگی با شبکه اجتماعی خود ارتباط برقرار کنند

طراحی یک سیستم خدمات بانکی خانگی ساده‌شده بود که برای سالمندان امکان استفاده داشته باشد. این سیستم فرصت دسترسی به خدمات اینترنتی را فراهم می‌کرد و مشکلات موجود در استفاده از این خدمات را کاهش می‌داد همه افراد می‌توانستند برای عملیات بانکی مانند نقل‌وانتقال پول، پرداخت قبض یا چک کردن موجودی از آن استفاده کنند. این سیستم در سه زبان و برای دستگاه‌های مختلف از قبیل گوشی تلفن همراه، لپ‌تاپ، تلویزیون و تبلت طراحی شده است. در فاز دوم این پروژه، این شرکت اکنون تلاش می‌کند تا استفاده‌کنندگان از این خدمات را افزایش دهد و دایره خدمات‌گیران گروه‌های بیشتری از قبیل افراد نابینا، ناشنوا یا افراد با ناتوانایی‌های حرکتی را هم فرا گیرد. به‌علاوه آنها تلاش می‌کنند امنیت استفاده از این ابزارها را نیز برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی افزایش دهند و حس امنیت و حفظ حریم خصوصی را در استفاده از خدمات بانکی ارتقا دهد.

اسپانیا
سیستم هشداردهنده فی-یرلس

سیستم هشداردهنده فی-یرلس، پروژه‌ای اروپایی است که در بارسلونا اجرا می‌شود و هدف آن کمک به سالمندانی است که در خانه تنها زندگی می‌کنند. این سیستم از طریق به‌کارگیری حسگرهای بصری و صوتی، خطرات احتمالی برای یک سالمند را تشخیص می‌دهد. دود آتش، آب‌گرفتگی، زمین خوردن یا تغییرات ناگهانی در زندگی روزمره به سبب بدتر شدن وضعیت سلامتی از جمله خطراتی است که این سیستم نسبت آن‌ها حساس است. هدف نهایی این پروژه کاهش موانع مانند ترس و نگرانی از برابر سالمندان به‌ویژه افراد دارای زوال عقل یا کاهش جزئی فعالیت شناختی است تا بتوانند تحرک بیشتری داشته باشند. برای استفاده از این سیستم ابتدا از طریق مصاحبه با افراد نیازهای آنان شناسایی می‌شود و سپس پس از طراحی و به‌کارگیری سیستم، از طریق تعامل میان استفاده‌کننده و طراحان، سیستم ارتقا می‌یابد تا با شرایط هر فرد منطبق شود.

سامانه هوشمند هشداردهنده حیاتی برای سالمندان

این سامانه هوشمند برای سالمندان ساخته شده و با اتصال به یک شبکه الکترونیکی و حسگرهای خاص، نظام پشتیبان سلامت و درمان افراد سالمند را از وقوع اتفاقاتی که برای فرد بازنشسته و سالمند مطلع می‌سازد. نهاد محلی پشتیبان بلافاصله پس از اطلاع از مشکل سلامت بیمار سالمند که مستقل زندگی می‌کند در اسرع وقت کلیه خدمات درمانی را از نزدیک‌ترین مرکز درمانی و پزشکی محل ارسال می‌کند. این سیستم هوشمند که با هزینه اندک قابل نصب است به سالمندان کمک می‌کند تا بخش عمده‌ای از ترس و هراس‌شان از حوادث احتمالی کاسته شود و با آرامش فکری بیشتری به زندگی تنها ادامه دهند. از طرف دیگر باعث می‌شود بسیاری از مراحل اداری و سازمانی برای رسیدگی به سالمندان بیمار کاسته شود. سازمان‌های مسئول خدمات‌رسانی به سالمندان رغبت بسیار زیادی به این سیستم الکترونیک نشان داده‌اند زیرا از طریق این سامانه نه‌تنها هزینه‌های سازمانی خود را کاهش داده‌اند بلکه نظام اطلاعات جامع از سالمندان را به نحوی تکمیل کرده‌اند که باعث شده بسیاری از هزینه‌های جانبی ارائه خدمات به سالمندان کاهش یابد. بکارگیری این سیستم باعث آسودگی خاطر فرزندان و خانواده این سالمندان نیز شده است.

سامانه همیشه بیدار

سامانه هوشمند هشداردهنده حیاتی برای سالمندان با اتصال به یک شبکه الکترونیکی و حسگرهای خاص، نظام پشتیبان سلامت و درمان افراد سالمند را از وقوع اتفاقاتی که برای فرد بازنشسته و سالمند مطلع می‌سازد

۵ تقویت همبستگی بین نسلی

شکاف نسلی را کم کنید

سالمندشدن جمعیت و تغییرات در نگرش‌ها و سبک زندگی افراد سبب تغییرات مهم در ارتباط میان نسل‌ها شده است. در دنیای جدید بعد خانواده‌ها در حال کوچک شدن است و خانواده‌های گسترده رو به زوالند. این تغییرات به دنبال خود تفاوت‌های نسلی را تشدید کرده و تنش و جدایی نسلی را تشدید کرده است. بر این اساس تقویت همبستگی بین‌نسلی گامی مهم برای بهبود سلامت و رفاه افراد سالمند و جامعه به‌طور کلی از طریق تقویت پیوندهای سست شده است. یکی از شاخص‌های مهم برای سنجش میزان همبستگی بین‌نسلی، میزان تماس میان آن‌هاست. اگرچه در درون خانواده این ارتباط بین‌نسلی تقریباً بالاست، اما خارج از محیط خانواده معمولاً این ارتباطات در حد بسیار پایینی وجود دارد. اهمیت این روابط برای سالمندان این است که در آنها حس معنای زندگی و هدفدار بودن را تقویت می‌کند. در ادامه نمونه‌هایی از تجربیات موفق جهانی در این حوزه معرفی می‌شوند.

همراه بانوه‌ها تا مدرسه
پروژه پیه دیبوس، یک برنامه همراهی بچه‌ها تا مدرسه است که در لمباردی ایتالیا اجرا می‌شود و هدف آن ترغیب افراد سالمند به فعالیت‌های بدنی و تحرک است. در ضمن به نزدیکی نسل‌ها کمک می‌کند.

چین
مرکز خدمات محلی لوشان

مرکز خدمات محلی لوشان در سال ۱۹۹۲ با استفاده از یک ساختمان عمومی رها شده در منطقه لوشان با همکاری دولت چین تشکیل شد. در حال حاضر این مرکز تنها خانه گروهی آزاد برای سالمندان در چین است که در آن دو گونه خدمات مختلف به جوانان و سالمندان در کنار هم ارائه می‌شود. این امر سبب شده تا سالمندان استفاده‌کننده امکان برقراری ارتباط با جوانان را در حین فعالیت‌های خود داشته باشند. در این مرکز خدمات به قیمت ارزان ارائه می‌شود و خدمات متنوع آن امکان مشارکت افراد سالمند و تقویت همبستگی‌های بین‌نسلی را فراهم می‌کند. یکی از برنامه‌های بین‌نسلی در این مرکز، کمپ‌های تابستانی است که کودکان ۶ تا ۱۱ سال در آن شرکت و افراد سالمند نقش مدیریت و برگزاری کلاس‌های آموزش و تفریحی را ایفا می‌کنند.

اسپانیا
کودکستان برای همه سنین

اوفکام (OFECUM) یک اتحادیه غیرانتفاعی در گرانادای اسپانیاست و همه فعالیت‌هایش بر ترویج سالمندی مولد و فعال متمرکز است. این نهاد با همکاری یک موسسه که چهار کودکستان در منطقه دارد، پروژه‌ای را آغاز کرد که در آن تصورات غالب در مورد کودکستان را به چالش می‌کشید. در این پروژه، کودکستان به جای اینکه مکانی برای حضور افراد بین ۰ تا ۶ سال باشد، به فضایی چندنسلی و میان‌نسلی بدل شد که در آن خدمات نه فقط برای کودکان بلکه برای همه سنین ارائه می‌شود. دو هدف اصلی این پروژه‌ها عبارتند از ۱) یافتن راه‌های جدید برای داوطلبان سالمند جهت مشارکت فعال و معنادار در جامعه و ۲) حمایت از فعالیت‌های آموزشی کودکستان‌های دولتی محلی که تمایل با برقراری ارتباط با جامعه محلی را دارند. در برنامه‌های این کودکستان‌ها، کودکان با افراد سالمند در گروه‌های مشترک فعالیت می‌کنند. گروهی از هنرمندان شامل موزیسین‌ها، عکاسان و نویسندگان هر بار ایده‌هایی مطرح می‌کنند تا همکاری بین‌نسلی را در این فضا ترغیب کنند.

ایتالیا
پروژه پیه دیبوس، رساندن کودکان به مدرسه

این یک برنامه همراهی بچه‌ها تا مدرسه است که در لمباردی ایتالیا اجرا می‌شود و هدف آن ترغیب افراد سالمند به فعالیت‌های بدنی و تحرک است. این برنامه سه هدف اصلی را دنبال می‌کند: ۱- ترغیب فعالیت‌های بدنی روزانه برای سالمندان جهت مقابله با چاقی و بیماری‌های مزمن ۲- ایجاد فرصتی برای تقویت روابط صمیمانه میان والدین، پدربزرگ و مادربزرگ‌ها و کودکان از طریق همراهی در مسیر مدرسه ۳- کاهش آلودگی هوا و ترافیک. پیه دیبوس محصول همکاری میان مقامات محلی، مدارس، خانواده‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد است. در این طرح یک فرد سالمند، گروهی از بچه‌ها را تا مدرسه همراهی می‌کند تا پیاده به مدرسه برسند. مشارکت در این طرح و اختصاص زمانی در روز برای همراهی کودکان در مسیر مدرسه، تجربه مناسبی برای سالمندان جهت مشارکت در امور اجتماعی است.

شهر را برای آنها آماده کنید

۶ متناسب‌سازی مسکن و محیط شهری

امروزه نیاز افراد سالمند به محیط‌های مسکونی که در آن بتوانند مدت زمان بیشتری بطور مستقل و بدون نیاز به کمک دیگران زندگی کنند در حال افزایش است. مسکن یک فرد سالمند باید متناسب با نیازهای مراقبتی او باشد. علاوه بر مسکن، طراحی محیط‌های شهری نیز باید با توجه به نیاز سالمندان باشد. منظر شهری، ساختمان‌ها، نظام حمل‌ونقل و مسکن می‌تواند عامل تحرک، رفتار سالم، مشارکت اجتماعی و خود تحقق‌بخشی آحاد جامعه و یا اینکه می‌تواند عامل ترس، انزوا، محدودیت حرکتی و طرد اجتماعی گروهی خاص مانند سالمندان یا معلولان باشد. در این بخش به طرح‌هایی اشاره می‌شود که هدف اصلی آن متناسب‌سازی مسکن و محیط شهری برای به حداکثر رساندن امکان استفاده برای همه افراد جامعه از جمله سالمندان است.

اسپانیا
نقشه سالمندی در منطقه

یکی از اقدامات شرکت تحقیق و نوآوری تکنالیا، تهیه نقشه سالمندی در ایالت باسک اسپانیا است. بر اساس این طرح، مناطقی که در این ایالت نسبت افراد بالای ۶۵ سال در آن‌ها از ۲۰ درصد بالاتر است شناسایی شده و اطلاعات آن برای استفاده در اختیار شهرداری‌ها قرار گرفت. این اطلاعات با داده‌های مرتبط با ویژگی‌های محیطی و کالبدی مناطق شهری و روستایی مقایسه شد. در نتیجه این مقایسه، مناطقی که بیشترین آسیب‌پذیری را برای سالمندان دارند شناسایی شد. هدف نهایی این پروژه این بود که در مناطق با بیشترین مشکل برای سالمندان اقدامات اصلاحی برای محیط شهری و همچنین مسکن انجام شود. اطلاعات به‌دست‌آمده از این طرح به مقامات محلی کمک می‌کند تا سیاست‌ها و راهبردهای سالمندشدن فعال را در حوزه محیط شهری و مسکن طراحی و عملی کنند.

ژاپن
برنامه‌های کاهش هزینه حمل‌ونقل عمومی

بسیاری از شهرهای بزرگ برای سالمندان این امکان را فراهم کرده‌اند تا به‌طور مجانی یا با هزینه کم از خدمات سیستم حمل‌ونقل عمومی استفاده کنند. مثلاً دولت محلی توکیو با همکاری اتحادیه اتوبوسرانی توکیو، برنامه‌ای با عنوان کارت نقره‌ای توکیو راه‌اندازی کرده است. همه شهروندان بالای ۷۰ سال در توکیو می‌توانند این کارت را به قیمتی مناسب تهیه و به‌طور رایگان یک سال از وسایل حمل‌ونقل عمومی استفاده کنند. هدف از این برنامه افزایش مشارکت فعال سالمندان از طریق ایجاد محیط دوستدار همه سنین در شهر بوده است. البته این طرح در برخی شهرها با مشکل مواجه شده؛ مثلاً در اوزاکا، زمانی که این طرح شروع شد، تعداد سالمندان زیاد نبود اما با رشد سریع جمعیت این بخش از جامعه، هزینه‌های این پروژه به‌شدت افزایش یافت و امروز به مشکلی برای این شهر تبدیل شده است.

اسپانیا
راهنمای طراحی خانه برای سالمندان

یک سازمان به نام تحقیق و نوآوری تکنالیا در اسپانیا پروژه‌ای اجرا کرده که هدف آن تهیه یک دستورالعمل برای طراحی مسکن جهت زندگی افراد بالای ۶۵ سال است. در این طرح بر اساس نیازهای افراد سالمند، ویژگی‌های محیطی و تجهیزات مورد نیاز خانه‌ها طراحی می‌شود. برای رسیدن به این اهداف، موارد زیر مورد توجه بوده است:

- تعریف ملزومات پایه طراحی برای همه فضاهای زندگی در مسکن
- شناخت ظرفیت و محدودیت‌های فیزیکی و شناختی سالمندان و پیامدهای آن برای طراحی محیط بیرونی
- بازطراحی فضاهای خانه برای انطباق آن‌ها با شرایط و نیازهای سالمندان
- تعریف خصوصیات حداقلی (ابعاد، رنگ و ...) مبلمان مورد نیاز در خانه
- تعریف بخش‌های قابل تغییر در طراحی در طول زمان برای انطباق با نیازهای جدید سالمندان
- تهیه یک دستورالعمل معماری و تجهیز جهت تأمین نیازهای سالمندان خصوصاً برای فضاهایی چون آشپزخانه، دستشویی، اتاق‌خواب، غذاخوری و همچنین دسترسی به خانه.

هدف این پروژه در نهایت این است استقلال فردی و رفاه سالمندان در منزل خودشان را تأمین کند که این کار را از طریق طراحی الگوی مسکن مناسب برای سالمندان انجام می‌دهد.

حق مضاعف سالمندان برای استفاده از حمل و نقل عمومی
دولت محلی توکیو با همکاری اتحادیه اتوبوسرانی توکیو، برنامه‌ای با عنوان کارت نقره‌ای توکیو راه‌اندازی کرده است. همه شهروندان بالای ۷۰ سال در توکیو می‌توانند این کارت را به قیمتی مناسب تهیه و به‌طور رایگان یک سال از وسایل حمل‌ونقل عمومی استفاده کنند

آموزش را فراموش نکنید

۷ آموزش و توانمند سازی سالمندان

یکی از جنبه‌های بسیار مهم سالمندشـــدن فعال برخورداری از امکان آموزش برای سالمندان اســـت که اغلب تحت مقوله «یادگیری مادام‌العمر» مطرح می‌شود. یادگیری مادام‌العمر شامل فعالیت‌های آموزشی رسمی و غیررسمی است که در طول دوران زندگی با هدف افزایش دانش، مهارت و توانایی‌های فرد با اهداف شخصی، مدنی، اجتماعی یا مرتبط با اشتغال انجام می‌شود. آموزش مادام‌العمر جنبه عملکردی دارد. یعنی باعث افزایش توانمندی شغلی افراد شده و سبب می‌شود دوره‌ای طولانی‌تر در بازار کار باقی بمانند. به‌علاوه آموزش مادام‌العمر بعدی فرهنگی هم دارد؛ یعنی آموزش به‌عنوان یک کالای مصرفی که سبب می‌شود تا افراد سالمند فعال بمانند و قادر به مشارکت در جامعه خود باشند.

ژاپن
آموزش بزرگسالان و سالمندان

آموزش سالمندان و بزرگسالان در ژاپن بخشـــی از طـــرح فراگیـــر یادگیری مادام‌العمر محسوب می‌شود که به‌عنوان یک سیاست کلی در دو دهه اخیر در این کشور اجرا شده است و تأکید دارد همه شـــهروندان باید این امکان را داشـــته باشند که دوران آموزش را در سرتاسر حیات خود در همه شرایط و مکان‌ها ادامه دهند. از جمله برنامه‌های اجرا شده در این طرح این است که بسیاری از دانشـــگاه‌ها دوره‌های آموزشی برای گروه‌های مختلف از جمله افراد سالمند که به سن بازنشستگی نزدیک می‌شوند برگزار می‌کنند. این دوره‌ها معمولاً در مکان‌های عمومی و محلی ارائه می‌شوند و همه امکان استفاده از آن‌ها را دارند. هدف از این آموزش‌ها هم آموزش‌های شخصی و هم آموزش‌های شغلی برای آغاز دوره‌ای جدید در زندگی است. نکته مهم برگزاری این جلسات این است که بر اساس ارزیابی‌های انجام شده برای گروه‌های سنی بالای ۶۰ سال تقویت ارتباط‌های شـــخصی با دیگران، یافتن دوســـتان جدید و برخورداری از یک زندگی با معنـــا در دوران پیری از جمله مواردی است که افراد بالای ۵۰ سال به عنوان انگیزه خود برای شرکت در این دوره‌ها اعلام کرده‌اند.

آمریکا
آینده‌ات را جستجو کن

«آینده‌ات را جســـتجو کن» تعدادی کارگاه آموزشی برای شهروندان سالمند بالای ۵۰ سال اســـت که در آن از افراد خواسته می‌شود در مورد آینده خود و گام بعدی در زندگی‌شان فکر کنند. این کارگاه‌ها افراد سالمند را تشویق می‌کند که به دنبال ایده‌های جدید برای دوران آتی زندگی باشند. در جلسات این کارگاه به موضوعاتی چون مســـائل اثربخش در زندگی، شور و اشتیاق و هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی پرداخته می‌شود. در این جلسه افراد در مورد اینکه چه چیز در زندگی‌شان بیشترین رضایت را به همراه داشته و بر آن‌ها اثر داشته صحبت می‌کنند. افراد به این فکر می‌کنند که در کجای زندگی قرار دارند و استعدادهایشان چیست و به دنبال کشـــف و ارزیابی انگیزه‌ها، ارزش‌ها، اشـــتیاق‌ها، علایق، استعدادهای شخصی، نقاط قوت و آرزوهای خود هستند. در این جلسات، متخصصان امور شغلی و سایر افراد آموزش‌دیده در حوزه تغییرات مهم زندگی به افراد کمک می‌کنند تـــا برای آینده خود برنامه‌ریزی کنند.

چک
صحبت درباره پیری؛ کمپینی علیه سالمندستیزی

یک کمپین بلندمـــدت عمومی در جمهوری چک از سال ۲۰۱۰ آغاز شد تا علیه پیشـــداوری‌ها و عقاید قالبی منفی نســـبت به سالمندان مبارزه کنـــد و هدفشـــان تعریف تبعیض علیه ســـالمندان، تذکر به جامعه در مورد ارزش و تجربه سالمندان، احیا و برجسته کردن مسائل مرتبط به سالمندان و تشویق جوانان برای مشارکت در گفتگوهای بین‌نســـلی بوده اســـت. یکی از علایق اصلی این کمپین فراهم کردن امکان گفتگو میان نسل‌ها است و به دنبال این است که خود شخص و نه سن او باید در این گفتگو اهمیت داشته باشد. این کمپین به دنبال نشان دادن تصویری مثبت‌تر از سالمندان و مبارزه با پدیده سالمندستیزی است. علاوه بر کمپین «صحبت درباره پیری»، این کمپین چند طرح دیگر برای افزایش کیفیت زندگی افراد سالمند اجرا کرده است. از جمله ایجاد یک خـــط تلفن اضطراری برای ســـالمندان که خدمات مشـــاوره، ارائه اطلاعات در مورد ســـلامت و رفاه و همچنین دسترسی به خدمات اجتماعی را ارائه می‌کند.

مجله‌ای برای سالمندان
کمپیـــن «صحبـــت دربـــاره پیری» نشـــریه ویتال پلاس که پرخواننده‌تریـــن نشـــریه برای ســـالمندان در جمهوری چک است را منتشر کرده که در این مجله مســـئله محوری، افزایش نقش سالمندان در جامعه است و مطالبی چون مصاحبه، گزارش، یادداشت و توصیه‌های بهداشتی و تندرستی در آن وجود دارد.

۸ اشتغال سالمندان

بازار کار را برای آنها آماده کنید

اشتغال در دوران سالمندی و بازتعریف سالمندی یکی از جنبه‌های سالمندشدن فعال است. با افزایش امید به زندگی و به رغم بالا رفتن سن بازنشستگی در بسیاری کشورها، افراد ۲۰ تا ۳۰ سال از عمر خود را در دوران بازنشستگی به سر می‌برند. در بخش سیاست‌های ملی نشان داده شد که یکی از شاخص‌های مهم سالمندشدن فعال، مشارکت سالمندان در بازار کار است. در این بخش چند پروژه محلی که در این راستا فعالیت می‌کنند، معرفی می‌شوند.

انگلستان
کارآفرینی سالمندان

طرح شاهزاده یک سازمان خیریه در انگلستان است که در سال ۱۹۹۹ تأسیس شده است. طرح شاهزاده تنها سازمان ملی است که به افراد بالای ۵۰ سال بیکار یا دارای مشکلات شغلی کمک می‌کند تا خوداشتغال شوند. این موسسه در سرتاسر بریتانیا کارگاه‌هایی برگزار می‌کند که در آن افراد از کمک‌های آموزشی و مشاوره‌ای موسسه برخوردار می‌شوند. موسسه طرح شاهزاده یک برنامه مشاوره نیز دارد که هدف آن برقراری ارتباط مراجعه‌کننده با یک مشاور مناسب جهت انتقال تجربیات موفق و راهنمایی است. این موسسه از همه افرادی که حداقل پنج سال در حوزه‌هایی چون راه‌اندازی کسب‌وکار، طراحی کسب‌وکار، استخدام افراد، حسابداری و مالیات یا فروش و بازاریابی سابقه دارند دعوت می‌کند تا با این موسسه همکاری کنند و تجربیات خود را در اختیار دیگران قرار دهند. این افراد باید حداقل چهار ساعت در ماه را به فعالیت در شرکت اختصاص دهند و دوره‌های آموزشی مشاوره را طی کنند. با توجه به آنچه گفته شد این موسسه توانسته است تا سال ۲۰۱۲ به راه‌اندازی ۱۵۰۰ کسب‌وکار و خلق ۲۰۰۰ شغل جدید در بریتانیا کمک کند.

چین
تعاونی زنان سالمند

امروز بیش از ۱۴۳ میلیون زن سالمند در این کشور زندگی می‌کنند و رشد سالمندان به‌ویژه زنان سالمند از جمله مسائلی است که چین بشدت با آن درگیر است. در این طرح که در چین توسط تعاونی شهروندان سالمند اجرا می‌شود، تعاونی‌های محلی زنان تشکیل شده و به آن‌ها برای تولید صنایع‌دستی آموزش داده می‌شود. این تعاونی‌ها درآمدی برای این زنان کم‌درآمد و فقیر به همراه دارد و به آن‌ها که یکی از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه هستند به این شیوه کمک‌رسانی می‌شود. تعاونی شهروندان سالمند تعدادی مراکز ویژه سالمندان را در نقاط مختلف تأسیس کرده که از طریق آن مجموعه‌ای از خدمات رفاهی-بهداشتی به آنها ارائه می‌کند.

ایتالیا
کاربالای ۴۰ سال

بیکاری ضربه‌ای به سلامت و رفاه افراد صرف‌نظر از سن آن‌هاست، اما معمولاً سیاستگذاران در مقوله بیکاری بیشتر متوجه جوانان می‌شوند. وقتی یک فرد جوان بیکار است معمولاً می‌تواند از حمایت والدین خود بهره گیرد، اما وقتی کسی در دهه‌های چهل و پنجاه زندگی بیکار شود، نه‌تنها چنین حمایتی ندارد بلکه این شرایط بر خانواده خود او هم اثرات منفی خواهد داشت. برای توجه به این مسئله در سال ۲۰۰۳، اتحادیه داوطلبانه کار بالای ۴۰ سال در ایتالیا تشکیل شد. هدف این اتحادیه این است که با سازمان‌های موجود در بازار اشتغال برای بالا بردن شانس یافتن شغل برای افراد میانسال و سالمند همکاری کند. این اتحادیه یک آژانس کاریابی نیست بلکه اتحادیه‌ای است که برای تغییرات قانونی و مقابله با سالمندستیزی لابی و در پروژه‌های مطالعاتی نوآورانه و طرح‌های مبارزه با موانع کار، دستمزدی برای افراد میانسال و سالمند مشارکت و فعالیت می‌کند. درآمد این اتحادیه از حق عضویت اندک اعضا، کمک‌های اهدایی و درآمد حاصل از پروژه‌های تحقیق و آموزش است که بخش اصلی فعالیت در آن‌ها داوطلبانه است. در طی سال‌های گذشته این اتحادیه چند پروژه شاخص انجام داده است از جمله پروژه Maieuta که در این پروژه افراد بالای ۴۰ سال که شغل‌شان از دست می‌دهند، هیچ مدرک مهارت شغلی برای جستجوی کار جدید ندارند. اما به واسطه شغل‌های قبلی مهارت‌هایی به‌دست آورده‌اند که می‌تواند به آنها کمک کند. اعطای مدارک رسمی برای مهارت‌های قبلی افراد جهت ارتقای اعتمادبه‌نفس از دست‌رفته به دنبال دوران بیکاری هدف این پروژه است. همچنین این اتحادیه برای کسانی که تمایل به راه‌اندازی کسب‌وکار خود دارند، خدمات حمایتی ارائه می‌کند.

اتحادیه داوطلبان کار بالای ۴۰ سال

در سال ۲۰۰۳، اتحادیه داوطلبانه کار بالای ۴۰ سال در ایتالیا تشکیل شد. این اتحادیه یک آژانس کاریابی نیست بلکه اتحادیه‌ای است که برای تغییرات قانونی و مقابله با سالمندستیزی لابی و در پروژه‌های مطالعاتی نوآورانه و طرح‌های مبارزه با موانع کار، دستمزدی برای افراد میانسال و سالمند مشارکت و فعالیت می‌کند

قلمرو رفاه

چشم‌انداز

دولت یازدهم زمانی که روی کار آمد با کوله‌باری از مشکلات روبه‌رو بود. اقتصادی با رشد منفی و تورم ۳۵ درصدی کافی است تا وضعیت رفاهی هر کشوری را با موانع جدی برای پیشرفت روبه‌رو کند. از نظر بسیاری از کارشناسان طرح‌های دولت های نهم و دهم برای ایجاد مسکن برای نیازمندان، تحت عنوان مسکن مهر شکست خورد و عملاً به حاشیه‌نشینی سازماندهی شده انجامید. در حوزه بهداشت و درمان بیش از ۷۰ درصد هزینه درمانی توسط شهروندان پرداخت و هزینه کمرشکن بهداشت و درمان که منجر به سقوط افراد به زیر خط فقر می‌شود، افزایش یافت. با چنین وضعیتی دولت یازدهم، اقتصادی را تحویل گرفت که امکان اصلاح آن یک‌شبه و به‌طور ضربتی وجود نداشت. با این وجود کشوری که در سایه ۸ سال ناکارآمدی مدیریت اقتصادی با انواع و اقسام ناکاستی‌ها مواجه بود، به وضعیتی رسید که در مدت زمان کوتاهی تورم ۳۵ درصدی در آن، به زیر ۱۰ درصد رسید و رشد اقتصادی منفی، مثبت شد و با اجرایی شدن طرح تحول سلامت، هزینه‌های درمانی افراد کاهش یافت. کارنامه رفاهی دولت یازدهم چه وضعیتی دارد و دولت دوازدهم در حوزه‌های مختلف با چه برنامه‌ریزی‌هایی می‌تواند در بهبود سطح رفاه شهروندان گام بردارد؟ این سوالی است که توسط ماهنامه قلمرو رفاه از صاحبنظران حوزه‌های مختلف پرسیده شده است.

بازدید رئیس جمهور و وزیر رفاه از بیمارستان شهید دکتر فیاض بخش • عکس: حسن الهی

فصل برداشت محصول اقتصادی برجام

تحریم‌های ظالمانه در مواردی منجر به فعالیت‌های دلالی و واسطه‌گری، تجارت پول، فساد و قاچاق در اقتصاد ایران شد و در بعضی موارد تخصیص غلط منابع را رقم زد

مهدی پازوکی
استاد دانشگاه علامه طباطبایی

دولت یازدهم در وضعیتی شروع به کار کرد که تحریم‌های اقتصادی ظالمانه غرب، تشدید فقر و نابرابری را هدف گرفته بود. با توجه به اجرایی شدن برجام، این دستاورد چه فرصت هایی را در اختیار دولت می‌گذارد تا بتواند در دوره تازه فعالیت خود شاخص‌های فقر و نابرابری را بهبود بخشد؟

مهمترین دستاورد دولت یازدهم توقف سیر صعودی تحریم‌های فلج‌کننده بود. پیش از امضای قرارداد برجام، علاوه بر مسائل اقتصاد داخلی، یکی از مشکلاتی که ما در زمینه اقتصادی در کشور داشتیم، تحریم‌های بین‌المللی بود که مسائل بسیار جدی برای اقتصاد ایران ایجاد کرد، به گونه‌ای که نه تنها دسترسی ما را به تکنولوژی پیشرفته بلکه امکان تجارت، صادرات و واردات ایران را محدود کرده و در نتیجه ما نتوانستیم برای پیشرفت صنعتی اقتصاد خود از تکنولوژی مدرن استفاده کنیم. همچنین تحریم‌ها منجر به فعالیت‌های دلالی و واسطه‌گری، تجارت پول، فساد و قاچاق در اقتصاد ایران شد و در بعضی موارد تخصیص غلط منابع را رقم زد و اقتصاد ایران به وضعیتی درآمد که دیگر اصلاح وضعیت موجود در کوتاه مدت امکان‌پذیر نبود.

در حال حاضر شرایط و الزامات داخلی و خارجی اجازه و فرصت آزمون و خطا را در سیاست‌های کلان سیاسی و اقتصادی نمی‌دهد. اقتصاد ایران بعد از برجام در حال آماده شدن برای حرکت در مسیر رونق است. در عرصه بین‌المللی نیز رقابت گسترده در بهره‌گیری از سرمایه‌ها و بازارهای بین‌المللی آن هم در شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای نگران کننده ایران الزامی مهم است. بیکاری و سیل گسترده بیکاران در کشور، پایین بودن قدرت خرید مردم و گسترش فقر که همگی ناشی از تحریم‌های اقتصادی و سوءمدیریت‌ها در بروز و مدیریت تحریم‌ها بوده، الزاماتی است که آزمون و خطا را برنمی‌تابد. آن هم آزمون و خطایی که از قبل نتیجه‌اش معلوم است. در واقع باید اذعان کرد اقتصاد ایران دیگر منتظر نتیجه آزمون‌ها و اجرای سیاست‌های جدید نمی‌شود و در همان ابتدای کار واکنش خود را که منفی است، نشان داده و درگیر تلاطمات و چالش‌های فراوانی خواهد شد. کسب حداکثر ۵۰ میلیارد دلار درآمدهای ارزی نفت و گاز تا پایان سال ۹۵ (از لحاظ ارزشی مشابه سال ۹۲)؛ کاهش مشکل نقدینگی بنگاه‌های تولیدی به دلیل امکان گشایش اعتبارات مدت‌دار با بانک‌های خارجی، ثبات نرخ ارز و کاهش نرخ تورم را در پی خواهد داشت. رفع انسداد دلارهای بلوکه شده، نوسازی ناوگان هوایی و ورود تکنولوژی برای بخش تولید از دیگر مزایای برجام برای اقتصاد بوده است. واقعیت این است امروزه رونق اقتصادی، رشد تولید، ایجاد اشتغال و رفع بیکاری در گرو تعامل با اقتصاد جهانی است. در حال حاضر با توجه به مجموع متغیرهای اقتصادی که در دهه‌های اخیر فعال شده، رونق و رشد اقتصادی نمی‌تواند صرفا در چارچوب مرزهای سیاسی و تکیه صرف بر توانمندی‌ها و ظرفیت‌های داخلی باشد. رونق و رشد اقتصادی پایدار مستلزم برخورداری و بهره‌مندی از فرصت‌ها و ظرفیت‌های سرمایه‌ای، تکنولوژیکی و تجاری بین‌المللی و حرکت در جهت سطح رقابت‌های اقتصادی و استانداردهای بین‌المللی است. بدون تعاملات بین‌المللی عملا تولید رونق نخواهد گرفت و در پی آن اشتغالی ایجاد نخواهد شد و نهایتا قدرت اقتصادی خانواده‌ها افزایش نیافته و سطح فقر کاهش نمی‌یابد. ایران به لحاظ ظرفیت‌های اقتصادی در زمره ۱۰ کشور اول جهان است اما این ظرفیت‌ها چنانکه تاکنون تجربه شده، به خودی خود ایجاد کننده زمینه رشد و توسعه اقتصادی نبوده و نیست. این ظرفیت‌ها زمانی می‌تواند بسترساز و پشتوانه رشد و توسعه اقتصادی پایدار باشد که هم بتواند ظرفیت‌های بین‌المللی را جذب کند و قدرت رقابتی و رشد دهنده خود را افزایش دهد و هم به بازارهای مصرفی جهانی دسترسی داشته باشد. تعامل با اقتصاد جهانی و بهره‌گیری از فرصت‌ها و ظرفیت‌های آن در خلاء شکل نمی‌گیرد و ایجاد آن مستلزم مقدمات و بسترهایی است. این مقدمات و بسترها به طور طبیعی در فضای سیاسی و دیپلماسی شکل می‌گیرد. بدون روابطی صلح‌جویانه، مسالمت‌آمیز همکاری محور و تعاملی با نظام بین‌الملل امکان ایجاد تعامل با اقتصاد جهانی ممکن نیست. سیاست خارجی تنش‌زا، ماجراجویانه، تقابلی و تخاصمی، نتیجه‌ای جز تردید، بی‌اعتمادی و بی‌انگیزگی برای فعالان و بازیگران اقتصادی در عرصه جهانی ندارد. در واقع تعامل و همکاری با اقتصاد جهانی مستلزم قواعد سیاسی و دیپلماتیک خاص است که بدون رعایت آنها، امکان تحقق آن نیست. از سوی دیگر دولت باید زمینه را برای سرمایه‌گذار داخلی و خارجی فراهم کند، زیرا افزایش تعداد سرمایه‌گذاران خارجی موجب انتقال تکنولوژی می‌شود. این افزایش اشتغال به همراه دارد، تولید ملی افزایش پیدا می‌کند و به درآمد سرانه افزوده می‌شود و نتیجه همه اینها افزایش رفاه جامعه است. برجام به عنوان فرصت طلایی ایران برای تعامل با اقتصاد جهانی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های آن در جهت رونق تولید و اشتغال، در حال حاضر به مثابه نوزادی است که تازه متولد شده. اگر دولت بتواند با کشورهایی خارجی از کشورهای شرق آسیا و روسیه گرفته تا اتحادیه اروپا به‌خصوص آلمان، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا روابط خوبی برقرار کند، می‌توانیم به بازارهای مهمی دست پیدا کنیم.

سرمایه‌گذاری و اشتغال
دولت باید زمینه را برای سرمایه‌گذار داخلی و خارجی فراهم کند، زیرا افزایش تعداد سرمایه‌گذاران خارجی موجب انتقال تکنولوژی می‌شود. این افزایش اشتغال به همراه دارد، تولید ملی افزایش پیدا می‌کند و به درآمد سرانه افزوده می‌شود و نتیجه همه اینها افزایش رفاه جامعه است.

افزایش دستمزد ضرورت توسعه اقتصادی

حداقل دستمزد واقعی به صورت اجتناب‌ناپذیری عوارض متعددی چون پرکاری کارگران (چند شیفت کارکردن)، اضافه کاری، کاهش انگیزه نیروی انسانی و کاهش بهره‌وری را ناشی شده است

حسین راغفر
اقتصاددان

کافی نبودن دستمزد نیروی کار از جمله مواردی است که موجب کاهش تقاضای موثر و افزایش رکود در اقتصاد می‌شود. دولت دوازدهم با چه ابزارهای می‌تواند ضمن کنترل هزینه‌های خود، تقاضا در بازار را حفظ و از بروز رکود جلوگیری کند؟

اصلی‌ترین مشکل، مشکل سیاست‌های اقتصادی دولت است که به نفع گروه‌های برخوردار و به زیان کل جامعه عمل می‌کند. فقط مساله دستمزد کارگر نیست بلکه مساله دستمزد کل نیروی کار است.

این کارفرما نیست که بایستی این دستمزد را بپردازد بلکه این دولت است که ما به ازای خطاهای خود، باید به عنوان مابه‌التفاوت، این دستمزد را به کارفرما بپردازد تا وی هم به کارگر و نیروی کار پرداخت کند که ممکن است همه آن به صورت نقدی نباشد.

حداقل دستمزد واقعی حتی نتوانسته تامین کننده نیاز ابتدایی کارگران باشد و به‌صورت اجتناب‌ناپذیری عوارض متعددی چون پدیده پرکاری کارگران (چند شیفت کار کردن)، اضافه کاری آنان، کاهش انگیزه نیروی انسانی، کاهش بهره‌وری و... را ناشی شده است.اقدامی که دولت باید انجام دهد خیلی ساده است؛ ممکن است دولت نتواند دستمزد بالا پرداخت کند؛ چراکه در خیلی از مواقع در بخش واقعی تولید، -روی کلمه واقعی تاکید می‌کنم- کارفرمایان خودشان هم قربانی سیاست‌های غلط گذشته هستند، بنابراین نمی‌شود همه هزینه‌ها را متوجه آنها کرد. به این دلیل که مسئول ایجاد تورم انباشته، سیاست‌های بخش عمومی غلط بوده و ممکن است این دولت دخیل نباشد اما در کل دولت‌ها مسئول ایجاد این بحران بوده‌اند، لذا مسئول جبران آسیب‌های آن هم خود دولت است. دولت می‌توانست بخشی از عقب‌ماندگی مزدی را به صورت کالابرگ به مزدبگیران پرداخت کند. بهتر است این‌طور توضیح بدهم که این کالابرگ، ضرورتا به معنای کالا نیست؛ می‌تواند خدمات درمانی رایگان و در دسترس باشد، می‌تواند آموزش و پرورش رایگان باشد یا اینکه کارت حمل و نقل عمومی ارزان قیمت و یا رایگان در نظر گرفته شود. این تسهیلات می‌تواند حداقل بخشی از عقب‌ماندگی مزدی سال‌ها و دهه‌های گذشته را جبران کند. سهم دستمزد در کل تولید ناخالص داخلی کشور، سهم کمی است و به‌ویژه در بخش تولید صنعتی، سهم بسیار ناچیزی دارد. سهم سرمایه بخش درخور توجهی از محصول اجتماعی و ملی را به خود اختصاص می‌دهد. در نتیجه سهم نیروی انسانی و کار بخش چندان قابل توجهی نیست. از این‌رو افزایش ۱۴،۵ درصدی دستمزد، انتظارهای بخش مولد را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

کوچکتر شدن سفره نیروی کار موجب کوچک شدن اندازه خانوار کارگری شده است. زمانی که تامین حداقل‌های زندگی اصلی‌ترین دغدغه نیروی کار باشد بهره‌وری قربانی نخست است. در هر دو علت شکاف درآمد و هزینه نیروی کار- یعنی سرکوب دستمزدها و تورم شتابان- نقش نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی تعیین کننده بوده است. سیاست‌های اقتصادی سال‌های پس از جنگ تحمیلی از یک سو با آزادسازی قیمت‌های کالاها و خدمات و از سوی دیگر با کنترل و سرکوب قیمت نیروی کار روبه‌رو بوده است.

بدون تردید سیاست‌های دستمزدی یکی از موانع اصلی توسعه اقتصادی در ایران و توضیحگر مهاجرت نیروی کار و فرار مغزها در یک قرن گذشته از کشور بوده است. سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها که انعکاس اراده ساختارهای اساسی تصمیم‌گیری است نباید همواره حافظ منافع اصحاب قدرت- ثروت باشد. در این نظام تدبیر و اداره امور نخبه‌گرا، مردم نباید غایب و منافع ملی و آینده‌نگری مغفول باشد. ناکارآمدی، محصول چنین نظام تدبیر و تمشیت امور است.

یکی دیگر از عوارض تورم و بیکاری ساختاری، تضعیف سرمایه اجتماعی در کشور و رشد گسست‌های اجتماعی است که پیوندهای اجتماعی را سست می‌کند. تقویت سرمایه اجتماعی ضرورت تام بازسازی ساختاری و نهادی اقتصاد ایران است. در شرایط کنونی که نیروی کار قربانی نظام تدبیر و اداره امور اقتصادی است، مسئولیت نجات نیروی انسانی مولد و بازسازی سرمایه اجتماعی به عهده دولت است. در شرایطی که دولت مستقر ضمن اینکه میراث‌دار سیاست‌های غلط گذشته است، خود با تداوم سیاست‌های گذشته می‌تواند بر تخریب بیشتر وضعیت معیشتی گروه‌های پایین درآمدی و نیروی کار بیفزاید، لذا باید بازسازی سرمایه اجتماعی و کاهش نابرابری‌های اقتصادی و فقر در اولویت سیاست‌های اقتصادی دولت قرار گیرد.

ارائه بسته‌های حمایتی همچون فراهم‌آوردن آموزش و خدمات درمانی همگانی و حمل و نقل ارزان، تسهیلات مسکن و تغذیه مناسب برای نیروی کار کشور و اعضای خانواده آنها کمک بزرگی به خانواده بزرگ نیروی کار کشور خواهد بود. منابع لازم برای تامین این هزینه‌ها با تصحیح عملکرد نظام‌های بانکی و مالیاتی فراهم می‌شود که این اصلاحات خود مستلزم یک عزم سیاسی است تا موانع تاریخی و عوامل مزمن توسعه اقتصادی در ایران را مرتفع کند. بهبود فضای کسب‌وکار، از الزامات جلب سرمایه‌های بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری عامل دیگری است که می‌تواند به

لزوم ارائه بسته حمایتی
ارائه بسته‌های حمایتی همچون فراهم‌آوردن آموزش و خدمات درمانی همگانی و حمل و نقل ارزان، تسهیلات مسکن و تغذیه مناسب برای نیروی کار کشور و اعضای خانواده آنها کمک بزرگی به خانواده بزرگ نیروی کار کشور خواهد بود

ارزیابی طرح تحول سلامت در میانه راه

با گذشت زمان به دلیل عدم مدیریت صحیح منابع، افزایش تعرفه‌ها و کاهش دریافتی نقدی بیمارستان‌ها روند رو به بهبود شاخص‌ها طی اجرای طرح تحول سلامت کند و در برخی موارد متوقف شد

محمدرضا واعظ مهدوی
معاون علمی و فرهنگی سازمان برنامه و بودجه

یکی از برنامه‌های اساسی در دولت یازدهم طرح تحول سلامت و کم کردن هزینه از جیب بیماران بود. این برنامه را چگونه ارزیابی می کنید و دولت در اجرای کامل آن با چه موانع و چالش‌هایی روبه‌رو است؟

طرح تحول نظام سلامت برای سلامت کشور الزامی و لازم‌الاجرا است، اما این طرح ملاحظاتی دارد که می‌بایست به موازات اجرای آن مدنظر قرار می گرفت. متاسفانه از برخی از این ملاحظات غفلت شده و به همین دلیل، تامین منابع اجرای طرح برای دولت و مجلس به‌سختی صورت می گیرد. البته اگر این روال ادامه یابد، این احتمال وجود دارد که منابع مورد نیاز طرح تحول نظام سلامت بیش از دو سال دیگر قابل تامین نباشد و بعد از این مدت تامین این منابع برای دولت و مجلس کمرشکن و امکان‌ناپذیر خواهد بود. در این میان، نکاتی باید به موازات اجرای طرح از روزهای اول مد نظر قرار می گرفت.

طرح تحول سلامت، ابزاری گریزناپذیر برای اصلاح وضعیت آشفته و ناهنجار بخش بهداشت و درمان در سال‌های آغازین دهه ۱۳۹۰ است. اگرچه در ابتدا با سیاستگذاری صحیح و هوشمندی‌های صورت گرفته توانست شاخص‌های سلامت را تحت تاثیر قرار دهد و نمره مثبتی در عملکرد دولت تدبیر و امید باقی بگذارد اما با گذشت زمان به دلیل عدم مدیریت صحیح منابع، افزایش تعرفه‌ها و کاهش دریافتی نقدی بیمارستان‌ها روند رو به بهبود شاخص‌ها کند و در برخی موارد متوقف شد.

در سال‌های گذشته، نظام سلامت کشور با مشکلاتی گوناگون همراه بود که سبب بروز نارضایتی مردم و بخش‌های مختلف نظام سلامت شد. پس از روی کار آمدن دولت یازدهم، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، طرح تحول نظام سلامت را تدوین کرد. این طرح که به دنبال «محافظت مالی» مردم در قبال هزینه‌های سلامت، ارتقای کیفیت و افزایش دسترسی به خدمات درمانی است، از ۱۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۳، در بیمارستان‌های دولتی سراسر کشور به اجرا درآمد. گرچه اجرای طرح، زمینه افزایش رضایتمندی مردم و گروهی از بازیگران حوزه سلامت را فراهم آورد اما تداوم اجرای آن با چالش‌هایی جدی مواجه شد.

طرح تحول سلامت باعث شد بیش از ۱۰ درصد پرداختی از جیب مردم در حوزه درمان کاهش یابد و در یک سال ۱۰ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان کاهش پرداختی از جیب مردم به دست آمد. ضمن اینکه بیش از ۱۰ میلیون نفر در این مدت بیمه و حاشیه شهرها از خدمات بهداشتی و درمانی برخوردار شدند.

تزریق منابع مالی به حوزه سلامت از اهمیت بسیاری برخوردار است اما با توجه به اینکه بخش‌های مختلف اقتصاد، با کمبود منابع مالی مواجه‌اند، انتظار می‌رود تخصیص منابع بر اساس اصول پذیرفته شده نظام‌های سلامت، به‌ویژه بخش‌های بهداشت و پیشگیری که دارای حداکثر بازدهی است صورت گیرد.

فرایند واقعی «تحول در نظام سلامت» اگر قرار است به‌طور کامل و صحیح اجرایی شود، مستلزم تجمیع منابع موجود، تخصیص منابع مکفی و پایدار، اصلاح مکانیزم‌های پرداخت، ارتقای کیفیت خدمات، برقراری سیستم و تعالی حاکمیت بالینی، برنامه‌ریزی برای پیشگیری از بیماری‌های واگیردار و غیرواگیردار و مهمتر از همه همکاری و اعتماد سازمان‌های موثر با یکدیگر است.

اصلاح تعرفه‌ها یکی از اقدامات مناسب در طرح تحول بود اما همراه نمودن اصلاح مبلغ تعرفه‌ها با تغییرات اساسی در کتاب تعرفه‌ها و تعیین ضرایب جدید باعث بروز اختلافاتی در بین گروه‌های مختلف پزشکی شد و بخشی از محاسن افزایش تعرفه‌ها تحت‌الشعاع تغییر کتاب تعرفه‌ها قرار گرفت. به نظر می‌رسد بازنگری کتاب، همراه و همزمان با اصلاح تعرفه‌ها موجب پیچیده‌شدن موضوع و به‌هم‌ریختن تعادل بین رشته‌های مختلف تخصصی پزشکی شده و شاید اعلام تعرفه‌های جدید و اصلاح کتاب تعرفه‌ها بعد از یک فاصله و فرجه زمانی معقول، مناسب‌تر بود.

نباید در نظام سلامت عمدتاً یک گروه حداقلی پزشکان متخصص و جراحان مورد توجه ویژه باشند و پرستاران و پیراپزشکان در سایه غفلت‌ها و بی‌توجهی‌ها قرار گیرند.

اکثر نظام‌های توسعه‌یافته نظام سلامت، از سازوکارهای تامین مالی برای مدیریت و سوق نظام به اهداف تعیین شده و رفع چالش‌های پیش رو سود می‌برند و تولیت نظام سلامت، نقش سیاستگذاری و نظارت را بر عهده می گیرند. این در حالی است که در طرح تحول سلامت، نقش بیمه به عنوان یک سازوکار برای مدیریت منابع سلامت، کم‌رنگ شده و اکثر منابع مالی به‌صورت مستقیم تخصیص یافته که این امر، زمینه بروز فساد را فراهم می‌آورد. این مجموعه مشکلات موجب شد طرح تحول سلامت طی هفت گام باهدف کاهش پرداخت از جیب مردم، واقعی کردن تعرفه‌های پزشکی و کاهش زیرمیزی به اجرا درآید امادر نهایت تا تحقق مطلوب این اهداف فاصله دارد.

دستاوردهای طرح تحول سلامت

طرح تحول سلامت باعث شد بیش از ۱۰ درصد پرداختی از جیب مردم در حوزه درمان کاهش یابد و در یک سال ۱۰ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان کاهش پرداختی از جیب مردم به دست آمد. بیش از ۱۰ میلیون نفر در این مدت بیمه شدند و حاشیه شهرها از خدمات بهداشتی و درمانی برخوردار شدند.

مسکن مهر راهکشا نشد

مسکن مهر، به‌تنهایی به حاشیه‌نشینی کمک کرد و شهرک‌هایی بدون مراکز مناسب آموزشی و بهداشتی شکل داد. در این طرح، تله‌های فضایی فقر شکل گرفت که شکستن این تله‌ها غیرممکن به نظر می‌رسد

کمال اطهاری
کارشناس مسکن

طرح مسکن مهر در دولت دهم موفق نبود. در آن مقطع به‌رغم رکود بازار مسکن و کاهش معاملات، قیمت مسکن افزایش یافت. به نظر شما دولت دوازدهم چه اقداماتی می‌تواند انجام دهد تا ضمن رونق بازار مسکن، اقشار ضعیف جامعه هزینه کمتری را بابت سرپناه مناسب بپردازند؟

اگر طرح مسکن مهر را با طرح‌هایی که در کشورهای اروپایی اجرا می‌شود مقایسه کنید، متوجه کارایی و بهره‌وری این طرح می‌شوید. مسکن مهر طرح ناموفقی بود و به توسعه حاشیه‌نشینی انجامید؛ آن هم حاشیه‌نشینی سازمان‌یافته. با این سیستم، مردم در تله‌های فقر گرفتار و شهروندان کم‌درآمد به فضاهای ساخته‌شده رانده شدند که در اقتصاد به آن شهروندزدایی از شهرها می‌گویند.

حتی در محیطی که مسکن مهر ساخته شد سرمایه اجتماعی وجود ندارد. بیشتر کسانی که در این محله‌ها جمع شده‌اند، در چند صفت مشترک هستند. فقر، بیکاری و درآمد پایین. از طرف دیگر، مردم به‌صورت اتفاقی در آنجا دورهم جمع شده‌اند و سرمایه اجتماعی در این طرح و این محله‌ها پایین است. بخش‌هایی از مسکن مهر که در شهرهای جدید ساخته شد، محلی را برای آسیب‌های اجتماعی فراهم کرد؛ آسیب‌هایی به‌مراتب شدیدتر از دیگر مسکن‌های غیررسمی؛ چراکه در این مسکن‌های غیررسمی، حداقل نوعی سرمایه اجتماعی پیشینی وجود دارد، اما در مسکن مهر به‌نوعی کلونی‌های جدیدی شکل گرفته که آثاری مخرب برای جامعه درپی دارد. این افراد بسیار شتاب‌زده دورهم جمع شدند. مسکن مهر، خود به‌تنهایی به حاشیه‌نشینی کمک کرد و شهرک‌هایی بدون مراکز مناسب آموزشی و بهداشتی شکل داد. در این طرح، تله‌های فضایی فقر شکل گرفته و شکستن این تله‌ها غیرممکن به نظر می‌رسد. رشد ۱۵۰ درصدی قیمت مسکن در سال پایانی فعالیت دولت دهم زمینه را برای حضور مردم در این طرح افزایش داد و در این شرایط جامعه رانتی از طرح مسکن مهر به نفع خود و به ضرر مردم بهره برد. این طرح به جای خانه‌دار شدن مردم به سود رانت‌جویان بود. افزایش ۱۵۰ درصدی قیمت مسکن در سال ۹۲ حاشیه‌نشینی را تشدید کرد. این یک نوع شهروندزدایی است. شما با تراکم‌فروشی قیمت زمین را رانتی می‌کنید و از آنجایی که اکثریت قریب به اتفاق جامعه درآمد رانتی ندارند نمی‌توانند از مسکن مناسب بهره‌مند شوند. درست است که دولت ناچار شده درنهایت این طرح را به سرانجام برساند، اما نباید به هر قیمتی این کار را انجام دهد. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، این طرح به پیش‌ساخت‌هایی نیاز دارد. مسکن مهر طرحی میان‌مدت است و زمانی که از دو سال برای سرانجام آن سخن گفته می‌شود، احتمالا منظور این است که فقط ساختمان‌ها در این دو سال ساخته شوند. واقعیت این است که چنین موضوعی بازی رانت‌جویان است. یک نظام به نفع در شهرهای ما به دلیل نبود درآمد پایدار شهری حاکم شده است. این باعث شده مسکن از دسترس اکثریت جامعه خارج شود. چون مسکن مهر یکی از طرح‌های دولت است، مسئولیتش نیز بر گردن دولت‌ها است و هیچ دولتی از آن رهایی ندارد، اما واقعیت این است که این طرح به هیچ عنوان نمی‌تواند در قالب مسکن اجتماعی مطرح شود. مسکن اجتماعی باید تبدیل به یک پایگاه اجتماعی برای آنهایی شود که درگیر فقر هستند؛ اما به‌روشنی دیده می‌شود که تنها ۱۰ درصد از آنهایی که در سکونتگاه‌های غیررسمی زندگی می‌کردند، در طرح مسکن مهر ثبت‌نام کردند. بخش زیادی از همان‌ها هم به‌سرعت انصراف دادند. با این اوصاف روشن است که مسکن مهر، به هیچ وجه، نماینده مسکن فقرا نبود و خود، عمدتاً سبب ساخت محله‌های جدید برای فقرا شد. دولت و مجلس قبل، طرح مسکن مهر را طراحی و اجرا کردند و اصرارشان برای اتمام این طرح موجب سودآوری برای پیمانکاران شد. اما مردم از این طرح بهره‌ای نبردند و تاثیر آن در اقتصاد هم نمایان نشد جز رکود و فقر مسکن بیشتر. موضوع مسکن اجتماعی، مقدم بر هر چیزی، نیازمند «نهادسازی» است. باید شهرداری‌ها آماده این موضوع شوند؛ بانک‌ها و صندوق‌های پس‌انداز و وام‌دهی در نظام بانکی شکل گیرد و... . به گمان من نباید چنین فعالیت‌هایی به نهادهای مرکزی مانند بنیاد مسکن سپرده شود. این خطایی تاریخی است که دوباره در حال تکرار شدن است. یک نهاد مرکزی هم متولی ساخت می‌شود، هم متولی وام‌دهی و... سیاست‌های کنونی دولت، از جمله طرح مسکن مهر، نوعی کژکارکردی بورژوازی مستغلات را در پی خواهد داشت و به دنبال آن، هم حق مردم به مسکن و هم حق مردم به شهر سلب خواهد شد و وقتی حق انسان‌ها به شهر تامین نشود، نه تنها آنها در تله و شکاف طبقاتی می‌افتند، بلکه جامعه نیز به سمت بحران‌های شدیدتری پیش خواهد رفت. اگر سازوکار مسکن اجتماعی دقیق و به درستی تکمیل نشود، تله فضایی فقر بسیار شکننده و نگران‌کننده شکل می‌گیرد. در شهر تهران در مجموع حدود ۳ میلیون نفر در تله فضایی و حدود ۳ میلیون نفر هم در اطراف تهران و کرج در تله فضایی فقر زندگی می‌کنند. کشور ما در حوزه مسکن، دچار بحران تولید نبوده بلکه بیشتر دچار بحران مصرف است که این بحران باعث تضییع حقوق شهروندان شده و می‌شود. در چنین شرایطی، طرح مسکن مهر نیز در دامنه سایر سیاست‌های جاری و ساری در بخش مسکن، نه تنها بر بحران‌های کنونی در این زمینه افزوده، بلکه به نظر نمی‌رسد بتواند در چشم‌انداز نیز تولید را

مسکن اجتماعی و تله فضایی

اگر سازوکار مسکن اجتماعی دقیق و به درستی تکمیل نشود، تله فضایی فقر بسیار شکننده و نگران‌کننده شکل می‌گیرد. در شهر تهران در مجموع حدود ۳ میلیون نفر در تله فضایی و حدود ۳ میلیون نفر هم در اطراف تهران و کرج در تله فضایی فقر زندگی می‌کنند

ضرورت تعمیق طرح تحول سلامت

رشد هزینه‌های درمانی در دولت قبل در برخی سال‌ها به ۴۰ درصد رسید که سهم بیمار در پرداخت هزینه‌ها گاه به ۷۰ درصد هم می‌رسید، اما امروز این سهم به زیر ۱۰ درصد رسیده است

سعید لیلاز
کارشناس اقتصادی

یکی از مهمترین برنامه‌های دولت در مناطق حاشیه‌نشین گسترش طرح تحول سلامت و نهادینه کردن آن است تا بتواند به طبقات فقیر و اقشار آسیب‌پذیر جامعه کمک کند. با توجه به طرح تحول سلامت و بار مالی که این طرح بر اقتصاد کشور گذاشت، چگونگی اجرای آن به بحثی اقتصادی هم تبدیل شده است. اما آیا بیمه سلامت توانسته است توزیع عادلانه‌تر امکانات را در بین مردم ایجاد کند؟

دولت آقای روحانی باید به این بخش یعنی ایجاد بسترهای عادلانه برای توزیع ثروت توجه کند. یکی از راه‌های آن هم اجرای همین طرح تحول سلامت است. در واقع در کنار سیاست رشد اقتصادی باید موضوع توزیع درآمدها در دولت مورد توجه ویژه قرار گیرد. البته توزیع درآمدها باید سازمان یافته باشد زیرا هرگونه پرداخت یارانه از بالا به شیوه احمدی‌نژادی منجر به تشدید نابرابری خواهد شد.

مسیری که آقای روحانی در سه سال گذشته طی کرد باعث شد تا مردم به این مسیر پاسخ مثبت دهند، زیرا راه درست این بود. گروه‌های هدف شامل بازنشستگان، کارگران، کارمندان، مستمری‌بگیران، کشاورزان، جزو پنج گروهی هستند که دولت باید نگاه ویژه‌ای به آنها داشته باشد. ضمن آنکه دولت باید طرح تحول سلامت را با قدرت و سرعت تمام ادامه دهد.

یکی از مهمترین برنامه‌های دولت در مناطق حاشیه‌نشین گسترش طرح تحول سلامت و نهادینه کردن آن است تا بتواند به طبقات فقیر و اقشار آسیب‌پذیر جامعه کمک کند.

در مورد بهره‌مندی حداقلی گروه‌های مختلف از تامین‌اجتماعی و نظام حمایتی در جوامع مختلف و ناکارآمدی آن در ایران باید به این نکته توجه کرد که به دلیل اینکه پول به نظام تامین اجتماعی تزریق نمی‌شود این شبکه به درستی کار نمی‌کند. در طرح تحول سلامت نیز باید به این موضوع توجه کرد که به نوعی این خلاء پر شود.

جلوگیری از گسترش فساد در طرح تحول سلامت، باید مورد توجه جدی دولت قرار گیرد. یکی از اقدامات اساسی دولت یازدهم طرح تحول سلامت است. طرح تحول سلامت از طرح‌های خوب دولت یازدهم بود که با گرفتاری‌های زیاد اجرایی می‌شود. رئیس‌جمهور و وزیر بهداشت باید هرچه سریع‌تر نسبت به این مساله اقدام کرده و جلوی این مشکلات را بگیرند.

برخی شنیده‌ها حاکی از این است که بعضی پزشکان موفق شدند در یک سال ۳۹ میلیارد تومان نسخه به دولت تحویل دهند. این مساله تمام اثرات مثبت این طرح را فرو خواهد پاشید و این آن را تبدیل به چاه ویل می‌کند. چاهی که دولت هرچقدر هم مالیات بگیرد نمی‌تواند هزینه‌هایش را جبران کند. بنابراین اولین توصیه من به دولت دوازدهم این است که در طرح تحول سلامت جلوی گسترده شدن اینگونه فسادها را بگیرد. این مساله به اندازه کاهش هزینه‌های جاری دولت اهمیت دارد.

طرح تحول سلامت به لحاظ اجرا اتفاق بسیار مهمی بود؛ در ۶۰- ۷۰ سال گذشته دولت‌های ایران در آرزوی این طرح بودند. از سال ۹۶ هم اصلاحات در دستور کار قرار گرفت. این طرح میلیون‌ها ایرانی را که از فشار هزینه‌های درمان ناتوان بودند، تحت پوشش هزینه‌های درمانی قرار داده است. رشد هزینه‌های درمانی در دولت قبل در برخی سال‌ها به ۴۰ درصد رسید که سهم بیمار در پرداخت هزینه‌ها به ۷۰ درصد هم می‌رسید، اما امروز این سهم به زیر ۱۰ درصد رسیده و بخشی از این هزینه هم از طریق مالیات بر ارزش افزوده جبران شده است.

دولت در سال ۱۳۹۵ به دلیل رشد اقتصادی، موفق به کسب درآمد قابل توجهی شدکه نسبت به سال قبل حدود ۲۶ درصد رشد داشت و با اتکا به این درآمد، طرح تحول سلامت را در جامعه ایران به سرعت بیشتری اجرا کرد. اکنون مردمی که به بیمارستان‌های دولتی مراجعه می‌کنند، فقط ۷ درصد از هزینه درمان را خودشان می‌پردازند، در حالی که در سال‌های ۹۱ و ۹۲ مجبور به پرداخت حدود ۷۰ درصد از هزینه‌ها بودند. بنابراین هنگامی که رشد اقتصادی کشور افزایش پیدا می‌کند، می‌توان تبعات مثبتی در زندگی آحاد ایرانیان مشاهده کرد.

در واقع اجرای طرح تحول سلامت نیز به نوعی وابسته به درآمد دولت است. دولت باید ابتدا درآمدش را بیشتر کند تا بتواند بخشی از آن را صرف اجرای چنین طرح‌های هزینه‌بری همچون طرح تحول سلامت کند. طرح تحول سلامت طرحی است که تمام خانواده‌های ایرانی خصوصا اقشار فرودست از ثمرات آن بهره می‌برند. باید به نحوی این طرح ادامه یابد که به یک ثبات نسبی برسد و البته در کنارش سازمان‌های بیمه‌گر را نیز تامین کند.

کاهش هزینه‌ها با طرح تحول سلامت

دولت در سال ۱۳۹۵ به دلیل رشد اقتصادی، موفق به کسب درآمد قابل توجهی شد که نسبت به سال قبل حدود ۲۶ درصد رشد داشت و با اتکا به این درآمد، طرح تحول سلامت را در جامعه ایران به سرعت بیشتری اجرا کرد. اکنون مردمی که به بیمارستان‌های دولتی مراجعه می‌کنند، فقط ۷ درصد از هزینه درمان را خودشان می‌پردازند

آموزش عالی را نمی‌توان به بازار سپرد

پول بر فرد و حیات اجتماعی او غلبه پیدا کرده و متغیر مستقل شده به حدی که زندگی و علم‌آموزی نیز، کالایی شده و مدارج علمی، شیءانگارانه شده است

مقصود فراستخواه
جامعه شناس

وضعیت آموزش عالی در سال‌های اخیر محل نقد و بررسی فراوانی بوده است. از یک طرف بیشتر شدن تعداد مراکز آموزش عالی و به نوعی رشد کمیتی آن محل انتقاد است و بسیاری اعتقاد دارند که کیفیت آموزش عالی قربانی این رشد شده است. از طرف دیگر، پول نقش فراوانی در آموزش دارد. به نوعی کالایی شدن آموزش محل بحث است. دولت چه سیاست‌هایی در بخش آموزش عالی می‌تواند پیش گیرد تا ضمن گسترش آموزش عالی، کیفیت آموزش‌های دانشگاهی نیز حفظ شود؟

برخی سیاست‌های آموزش عالی بعد از انقلاب از منطق موجه پایداری تبعیت نمی‌کردند و فاقد آن خصیصه‌هایی بودند که یک نظام و مدل سیاستی مطلوب باید داشته باشد. به عنوان مثال سنت نظری قابل دفاع نداشتند؛ نیکویی برازش و سازگاری خلاق با تحولات محیط جهانی، ظرفیت پیش‌بینی رفتار کنشگران علم، پیوستگی، یکپارچگی، قابلیت اجرایی، کارآمدی و اثربخشی در حد مطلوب نداشتند. عناصر اخلاقی هم در آنها کم بود و نمی‌توانستند تعارض‌های حوزه علم و آموزش عالی را به گونه رضایت‌بخشی حل کنند. پاره‌ای مستندات وجود دارد که بخش بزرگی از مسائل دانشگاه‌های ایران ناشی از چالش‌های سیاسی است.

مدل سیاستگذاری در آموزش عالی ایران، بیش از آنکه از سپهر دانش اجتماعی و پژوهش‌های مستقل میدانی و مدل‌های تبیین وتوضیح علّی و علمی نشأت گیرد، بیش از حد سیاسی و کمتر علمی و اجتماعی است.

روش‌های شهودی و گرایش‌های جناحی معمولا در قالب‌های سنتی و هیأتی بر ساختارهای بوروکراتیک سیاستگذاری غالب می‌شوند و سایه می‌اندازند. مدارهای باز و پویای کافی برای بحث و نقادی آزاد و «محدود نشده» در حوزه عمومی و تفکر گفت‌وگویی نهادینه نشده تا انتظار داشته باشیم که بتوانند دریچه‌های دستورگذاری در نظام سیاست آموزش عالی را به درستی بگشایند و ایده‌ها و جستارهای مورد نیاز جامعه را وارد مسیرهای سیاستگذاری کنند.

تدابیر وتمهیدات موثر نظام‌مند و قانونمندی در حد کفایت وجود ندارد که نهادهای مدنی و صنفی و علمی، سازمان‌های حرفه‌ای وپژوهشی مستقل، انجمن‌های تخصصی و شبکه‌های اجتماعی به صورت غیردولتی و غیربوروکراتیک و پویا قادر و مایل باشند در فرایندهای سیاستگذاری نفوذ کنند و آن را به طور موثر تحت تاثیر قرار دهند.

رشد دانشگاه بد نیست، ما با رشد مخالف نیستیم، ما با رشدی که باعث کاهش کیفیت و محصول تقلبی به جامعه بدهد مخالفیم. واقعیت این است که برنامه‌ریزی مدونی در آموزش عالی ایران وجود ندارد و در برنامه‌ریزی نیروی انسانی ضعف داریم. از دو راه می‌توان برای نیروی انسانی برنامه‌ریزی کرد. یکی اینکه عده‌ای حساب کنند جامعه تا چه میزان به نیروهای متخصص و ماهر نیاز دارد و دانشگاه تا چه میزان می‌تواند پاسخگوی این نیاز باشد. راه دوم اقتصاد بازار است. اگر دانشگاه‌ها سرمایه نداشته باشند می‌توانند با منطقه و دولت‌های محلی‌شان و نیز با صاحبان صنعت و کار ارتباط داشته باشند. به عنوان مثال فلان شرکت می‌گوید من به مهندس مکانیک نیاز دارم؛ دانشگاه‌ها از آنها پول دریافت و مهندس تربیت می‌کنند. در ایران هیچ کدام از این دو مورد برنامه‌ریزی نیروی انسانی از سوی دولت و نه برنامه‌ریزی از طریق بازار وجود ندارد. دانشگاه‌ها به طور فردگرایانه و دل‌بخواهی عمل می‌کنند. وزارت علوم در این میان به هیچ وجه نقش نظم‌دهنده نداشته و برعکس گاهی نقش بی‌نظم کننده دارد.

نتیجه وضعیت به وجود آمده در دانشگاه هر چه بیشتر پولی شدن دانش است. به دلیل همین تسلط پول بر دانشگاه به وجود آمده است. پول شکلی برای صورت‌بندی تولید و مبادله است و متغیر وابسته است؛ اما اکنون مستقل و بر فرد و حیات اجتماعی او غلبه پیدا کرده و متغیر مستقل شده در حدی که زندگی و علم‌آموزی نیز، کالایی شده و مدارج علمی، شیءانگارانه شده است.

در کشورهایی چون آمریکا، انگلیس و ... «آموزش» به عنوان سرمایه‌گذاری عمومی در محتوای زندگی جامعه تلقی شده است. ما نیز برای اینکه محتوای زندگی خود را ارتقا دهیم نیاز به سرمایه‌گذاری در آموزش به شکل عمومی داریم، نه اینکه آن را به عنوان کالایی خصوصی به افراد واگذار کنیم که خود روی آن سرمایه‌گذاری کنند و از سود آن بهره جویند. بر اساس گفته جانسون، راه‌حل‌های همه مسائل ملی ما و همه مسائل جهان، در یک تحلیل واقعی، به یک کلمه ختم می‌شود و آن «آموزش» است. در جامعه ما برخی از دانشگاه‌ها با پولی شدن، به جای این که نهادی برای تحرک اجتماعی و مقابله با نابرابری باشند، خود به یک عامل و نهاد نابرابرساز تبدیل شده‌اند.

در واقع باید گفت آموزش عالی را نمی‌توان به دست بازار سپرد زیرا بازار مبتنی بر بیشینه شدن سود است و با منطق خاص خود کار می‌کند. در واقع با سیطره پول، دانشگاه از فلسفه وجودی خویش بیگانه می‌شود.

آموزش؛ نهاد نابرابر ساز
راه‌حل‌های همه مسائل ملی ما و همه مسائل جهان، در یک تحلیل واقعی، به یک کلمه ختم می‌شود و آن «آموزش» است. در جامعه ما برخی از دانشگاه‌ها با پولی شدن، به جای این‌که نهادی برای تحرک اجتماعی و مقابله با نابرابری باشند، خود به یک عامل و نهاد نابرابرساز تبدیل شده‌اند.

بسیاری از ناظران و تحلیلگران بر این باورند که یکی از پیام‌های مهم انتخابات اخیر ریاست جمهوری، مطالبه عمومی مردم در مورد عدالت اجتماعی توأم با رفاه عزتمندانه بود و آحاد مردم درمقابل همه گزینه‌های دیگری که مانند گزینه حمایت نقدی و توزیع یارانه و... در مقابل آنان بـــود، به برنامه‌محوری و تحقق عدالت اجتماعی و رفاه عمومی از طریق تقویت بنیان های اقتصاد کلان کشور و توسعه اشتغال و توانمندسازی نظام تامین‌اجتماعی رأی دادند. دولت دوازدهم در حال حاضر، در مقابل یک مطالبه بزرگ ملی در این زمینه قرار دارد که به نظر می آید بخش مهمی از سازوکاری که می تواند به این انتظارات یک پاسخ موثر و قانونمند و غیر پوپولیستی بدهد، حوزه بیمه‌های اجتماعی است.

گفت‌وگوی ماهنامه قلمرو رفاه با دکتر سید تقی نوربخش
مدیرعامل سازمان تامین‌اجتماعی

بازگشت اعتماد به تأمین اجتماعی

جمع

حوزه‌ای که شما و همکارانتان ۴ سال آن را مدیریت کردید. وقت مناسبی است که در آغاز کار دولت دوازدهم، مروری کنیم بر این که شما در چه شرایطی این سازمان را تحویل گرفتید؛ با چه دشواری‌هایی دست و پنجه نرم کردید و مهم‌ترین چالش‌ها در حوزه اعتمادسازی مجدد با مردم و مبارزه با فسادی که در بعضی از حوزه‌های اقتصادی این سازمان ریشه کرده بود، چه بوده است؟

مردم بزرگوار ایران در ایـــن ۴ دهه، مراحل مختلفی مانند پیروزی انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی، بازسازی پس از جنگ، اصلاحات، تحریم‌های ظالمانه وغیرانســـانی و... را پشـــت ســـر گذاشتند و شـــرافتمندانه و عزتمندانه پای نظام و دستاوردهای آن ایستادند؛ طبیعی اســـت که اکنون انتظار داشته باشند مشکلات معیشتی و رفاهی آنان بیش از گذشته مورد توجه جدی مسئولان قرار گیرد. این مطالبه بحقی اســـت. البته همان‌طور که اشـــاره کردید مردم می‌خواهند رفاه همراه با عزت داشـــته باشند و به همین دلیل هم بود در شرایطی که بعضی‌ها قول یارانه ۱۵۰ تا ۲۵۰ هزار تومانی را می‌دادند، اکثریت مردم در یک انتخاب آگاهانه به آن روش، نه گفتند. دکتر روحانی نه‌تنها قول افزایش یارانه را نداد بلکه به‌طور منطقی با مردم صحبت کرد که می‌شود یارانه نقدی را برای اثربخشی بیشتر، تبدیل به حمایت‌ها و مساعدت‌های غیرنقدی هدفمند کرد. با توجه به انتخاب و رأی مردم، یکی از نهادها و ساختارهایی که باید جهت تحقق این مطالبه عمومی حرکت کند، بیمه‌های اجتماعی و به‌طور عام وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است. سازمانی که ما ۴ سال پیش تحویل گرفتیم، سازمانی بود که اعتماد عمومی مردم را تقریبا از دســـت داده و دفترچه‌های بیمه، ارزش و اعتبار خود را از دست داده بودند. مردم با وجود داشـــتن دفترچه بیمه در مراکز درمانی و تشخیصی باید بخش عمده هزینه‌ها را خود پرداخت می‌کردند و در بیمارستان‌ها حتی دمپایی بیمار هم باید از بیرون بیمارستان و توســـط همراهان بیمار تهیه می‌شد. ســـازمانی که متولی تولید امنیت اجتماعی در جامعه است چنان غرق در حاشیه‌ها شده بود که از وظایف و ماموریت‌های اصلی خود دور افتاده بود. بخش‌های اقتصادی سازمان به حیاط خلوت جناح‌های سیاسی تبدیل شده بود. بخشی از ذخایر ســـازمان که متعلق به زحمتکش‌ترین اقشار جامعه است، در ماجراهایی چون ماجرای بابک زنجانی و موارد دیگر به تاراج رفته بود. افزایش سالانه مستمری‌ها برای چندین سال کمتر از نرخ تورم رسمی بود که این امر سبب ایجاد شکافی عمیق میان هزینه‌های واقعی زندگی و دریافتی بازنشستگان و مستمری‌بگیران شده بود. شاید بتوان این‌طور گفت، اگر شرایط نیمه اول سال ۱۳۹۲ در سازمان ادامه می‌یافت، امروز شاهد سازمانی بودیم مانند برخی دیگر از صندوق‌های بازنشستگی کشور، حتی برای تامین منابع مورد نیاز برای پرداخت ماهانه مستمری‌ها، نیازمند مساعدت دولت بود.

اگر اجازه دهید می‌خواهیم به چند مورد از نقدهایی که هرازگاهی، در رسانه‌ها و نیز از سوی برخی کارشناسان اجتماعی و اقتصادی نسبت به سازمان تامین اجتماعی وارد می‌شود اشاره کنیم و پاسخ شما را در این‌باره بدانیم. یکی از این نقدها، مربوط به شیوه اجرایی فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری سازمان تامین اجتماعی در قالب شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی - شستا - است. برخی، سازمان را به سبب حضور پررنگ در بخش اقتصادی، به انحصارگرایی و بستن دست و پای بخش خصوصی متهم می‌کنند. برخی دیگـــر، آمارهایی نجومی از دارایی‌های شســـتا ارائه می‌کنند و عده‌ای هم از اساس، ورود یک سازمان بیمه‌گر اجتماعی را به حوزه فعالیت‌های اقتصادی زیر سئوال می‌برند. این در حالی است که بر اساس برخی اطلاعات ما، کل دارایی‌های شستا در شرکت‌های مختلف به اندازه هزینه یک سال خدمات بیمه‌ای و درمانی سازمان تامین اجتماعی هم نیست. چه توضیحی در این زمینه دارید؟

در ابتدا باید بگویم که تاسیس شســـتا، تصمیم و انتخاب سازمان نبوده است. در سال ۱۳۶۷ دولت وقت در قالب ماده ۸۲ بودجه آن سال و برای بازپرداخت ۵ میلیارد تومانی که در مقطع دفاع مقدس از سازمان اســـتقراض شـــده بود، تعدادی از بنگاه‌های دولتی را به سازمان واگذار کرد که برای مدیریت این شرکت‌های واگذار شده، شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی پایه‌ریزی شد. بحث دوم این است که برای یک سازمان بیمه‌گر بین‌نسلی، سرمایه‌گذاری نه یک انتخاب بلکه یک الزام است، زیرا پولی که در قالب حق بیمه از نسل امروز شاغلان دریافت می‌کند، باید در نسل بعدی به بازنشستگان و مستمری‌بگیران پرداخت کند و برای حفظ و ارتقای ارزش این پول، برای اجرای تعهدات آتی خود، ناگزیر از سرمایه‌گذاری است. اما راه این سرمایه‌گذاری الزاما این نیست که سازمان بیمه‌گر، خود وارد حیطه بنگاهداری شود بلکه، می‌تواند منابع خود را وارد بازار سرمایه کند. در کنار آن راهبردهای متنوع دیگری هم در دنیا برای این گونه سرمایه‌گذاری‌ها تجربه و توصیه شده اســـت. در سال‌های بعد از سال ۱۳۶۷ هم، دولت‌های مختلف برای پرداخت مطالبات سازمان بازهم بنگاه‌های بیشتری را به سازمان واگذار کردند؛ زیرا از یک‌سو نقدینگی کافی در اختیار نداشـــتند و از سوی دیگر، بعد از تصویب سیاست‌های کلان اصل ۴۴ قانون اساسی، سازمان تامین اجتماعی به‌عنوان یک نهاد واسط شناخته می‌شد که می‌توان بنگاه‌های دولتی را از طریق این نهاد به بخش خصوصی واگذار کرد. در هر دوره‌ای هم که مدیران مختلفی در سازمان تامین اجتماعی و در شستا سرکار آمدند، راهبردهای مختلفی برای فعالیت‌های اقتصادی مورد توجه قرار گرفت یعنی در ادواری، شستا گسترش و در ادواری هم محدود

اگر شرایط نیمه اول سال ۱۳۹۲ ادامه می‌یافت، امروز شاهد سازمانی بودیم که حتی برای تامین منابع مورد نیاز برای پرداخت ماهانه مستمری‌ها، نیازمند مساعدت دولت بود

شد. در ۸ سال دولت نهم و دهم هم اساسا به دلیل کوتاه‌مدت بودن عمر مدیریت در سازمان و تغییرات متواتر مدیران، کسی به این قضایا ورود پیدا نکرد به غیر از این که در زمان آخرین مدیرعامل سازمان در دولت نهم در اقدامی عجیب و مشکوک، در قالب یک تفاهمنامه قصد واگذاری ۱۳۸ شرکت سازمان را به بابک زنجانی داشتند که ممکن است یا به قصد پولشویی بوده و یا به گمان دیگر، ضمانت لازم برای سایر معاملات بابک زنجانی ایجاد شود. اما در دوره اخیر، اولا شرکتی به شستا اضافه و بنگاه ضرردهی به شستا وارد نشد؛ البته مصوباتی در سنوات گذشته وجود داشت که محقق نشده بود اما با پیگیری‌های صورت گرفته، این تعهدات محقق شد. با اطمینان کامل اعلام می‌کنم آن چیزی که در قالب این مصوبات به سازمان وارد شد، شرکت‌های سوددهی مانند پالایشگاه بندرعباس، پالایشگاه لاوان، نیروگاه خلیج‌فارس، شرکت رجا و باقیمانده سهام بانک رفاه بود و بنگاه زیان‌دهی از سوی دولت یازدهم به سازمان تامین‌اجتماعی واگذار نشد.

اقدام دومی که انجام شد این بود که ما بر اساس تجارب و توصیه‌های بین‌المللی، در حوزه سرمایه‌گذاری به سمت بازار سرمایه رفتیم که اولا شفاف و ثانیا دارای امکان نقدشوندگی بالا و در نهایت نظارت‌پذیر است و امکان نظارت عمومی بر آن وجود دارد. در قالب این راهبرد، تاپیکو و تیپیکو که هلدینگ‌های نفت، گاز و پتروشیمی و دارویی سازمان هستند و بخش عمده شرکت‌های متعلق به سازمان را شامل می‌شوند، وارد بورس کردیم. در آبان ماه امسال هلدینگ سیمان تامین‌اجتماعی و در آذر ماه هم هلدینگ صدر تامین (فعال در حوزه معادن) وارد بورس می‌شود.

اقدام سوم در حوزه سرمایه‌گذاری هم این بود که ۷۵ بنگاه را که در راهبردهای نوین سرمایه‌گذاری سازمان نمی‌گنجند، احصاء و شناسایی کردیم که به‌موجب مصوبه هیات‌مدیره سازمان، در حال فروش این ۷۵ بنگاه هستیم تا از حوزه‌هایی که منطبق بر راهبردهای سرمایه‌گذاری سازمان نیست، خارج شویم. ذکر این نکته هم البته برای اطلاع مردم بد نیست که کل پرتفوی (ارزش دارایی) شستا ۳۵ تا ۴۰ هزار میلیارد تومان است که تنها معادل ۶ تا ۷ ماه مستمری پرداختی به بازنشستگان و مستمری‌بگیران از سازمان تامین‌اجتماعی است و ارقامی که گاه، درباره بزرگی و ابعاد شستا در جامعه و در افکار عمومی مطرح می‌شود، در مقابل حجم تعهدات و پرداخت‌های سالانه سازمان به بیمه‌شدگان و مستمری‌بگیران تحت پوشش، بسیار ناچیز است. اصل اقتصاد سازمان تامین‌اجتماعی متکی بر اقتصاد بخش بیمه‌ای سازمان است که در هر ماه ۵ هزار میلیارد تومان وصولی حق بیمه دارد. به‌نظر من در ادامه راه، باید نهاد مستقلی که بتواند این راهبردها را ادامه دهد، مستقل از ساختار سازمان تامین‌اجتماعی ایجاد شود تا سازمان تا حد امکان از بنگاهداری و تبعات ناخواسته آن رهایی یابد. در حال حاضر بالغ بر ۸۲ درصد سهم شستا در بازار سرمایه وارد شده که در نظر داریم باقیمانده این سهام را هم وارد بازار سرمایه کنیم و معتقدم در مرحله بعد، حتی مدیریت سهام را هم باید بخش خصوصی انجام دهد و سهام سازمان به شرکای اجتماعی واگذار شود.

آیا واگذاری سهام شرکت‌های تامین‌اجتماعی به شرکای اجتماعی سازمان، راهبردی است که در سازمان تامین‌اجتماعی تصویب و نهایی شده است؟ این اتفاق چه‌زمانی می‌افتد و سهام شرکت‌ها چگونه به شرکای اجتماعی سازمان واگذار می‌شود؟

در مرحله اول، مستمری‌بگیران را در نظر داریم. سازمان تامین‌اجتماعی در واقع متولی اصلی تامین معاش افراد بازنشسته و مستمری‌بگیر تحت پوشش خویش است و واگذاری سهام شرکت‌های سازمان به این افراد با شرایط سهل و آسان، منبع مالی مطمئن و پایداری را برای آنان ایجاد می‌کند. البته در نظر داریم سبد متنوعی از سهام شرکت‌های مختلف را برای بازنشستگان و مستمری‌بگیران تعریف کنیم که اگر در مقطعی به هر دلیل، شرکتی در این سبد زیان‌ده بود، آسیب جدی به اندوخته آنان وارد نشود و با سود شرکت‌های دیگر جبران شود. امیدواریم با این راهبرد، مستمری‌بگیران تامین‌اجتماعی، با پرداخت اقساطی بهای سهام، صاحب سبدی از سهام شوند که بتوانند از مزایا و منافع آن به‌طور مستمر بهره‌مند شوند و منبع مالی پایداری در کنار مستمری دریافتی از سازمان داشته باشند تا امنیت خاطر بیشتری برای آنان ایجاد کند.

آقای دکتر نوربخش، برای این که بحث شستا را ببندیم و به موضوعات دیگر بپردازیم، اگر تعداد شرکت‌های تحت پوشش حوزه اقتصادی سازمان تامین‌اجتماعی را ۱۵۰ شرکت درنظر بگیریم، با احتساب این که عموما هیات‌مدیره شرکت‌ها حداقل ۵ نفر عضو دارند، در واقع ۷۵۰ پست مدیریتی در این شرکت‌ها وجود دارد که در مقاطع مختلف، وجود همین صندلی‌های مدیریتی در زیرمجموعه تامین‌اجتماعی، عاملی برای برخی فشارهای غیرمتعارف بر سازمان تامین‌اجتماعی بوده است و خود شما هم اشاره کردید که در دولت‌های نهم و دهم این بخش به حیاط خلوت برخی جناح‌های سیاسی تبدیل شده بود. پرسش این است که آیا در دولت یازدهم برای انتخاب مدیران این شرکت‌ها، سازمان تامین‌اجتماعی باز هم تحت فشار و توصیه از خارج از سازمان قرار داشت؟

اولا بد نیست اطلاع داشته باشید در این دوره، تعداد اعضای هیات‌مدیره شرکت‌ها را به سه نفر کاهش دادیم. علاوه بر این همان‌طور که گفتم، رویکرد کلی ما این است که اساسا هیچ دخالتی در اداره این شرکت‌ها نداشته باشیم. راهبرد ما این است که شرکت‌ها

در دولت یازدهم، در مورد بنگاه‌های تحت پوشش، هیچ فشار و توصیه‌ای برای انتصاب افراد وجود نداشت. حتی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی که می‌توانست در این زمینه اعمال نظر کند، مداخله خلاف قانون نداشت

را وارد بازار سرمایه و حتی مدیریت سهام را هم به بخش خصوصی واگذار کنیم. طبیعتا انگیزه‌های بخش خصوصی در سودآوری، بیشتر از بخش دولتی و عمومی است. با استمرار این نگاه، ما حتی دیگر یک صندلی مدیریتی هم در شرکت‌ها نخواهیم داشت که بابت آن متحمل فشارهای خارجی شویم. در مورد بخش دوم سوال شما هم باید بگویم که در دولت یازدهم، در مورد بنگاه‌های تحت پوشش، هیچ فشار و توصیه‌ای برای انتصاب افراد وجود نداشت. حتی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی که به‌موجب حق قانونی تصریح شده در اساسنامه سازمان می‌توانست در این زمینه اعمال نظر کند، مداخله خلاف قانون نداشت.

در مورد طرح تحول نظام سلامت و نوع همراهی و همکاری سازمان تامین‌اجتماعی در اجرای این طرح، حرف و حدیث‌های فراوانی در رسانه‌ها و تشکل‌ها وجود دارد. در حالی که گاه برخی از شرکای اجتماعی سازمان، منتقد این هستند که چرا سازمان تامین‌اجتماعی به تامین‌کننده اصلی منابع این طرح تبدیل شده است، بخش‌هایی از نظام سلامت کشور هم معتقد است که سازمان به اندازه کافی در اجرای این طرح همکاری نداشته است. چرا و بر اساس چه راهبردی، سازمان تامین‌اجتماعی از طرح نظام تحول سلامت دفاع می‌کند و بخش عمده هزینه اجرای آن را متقبل شده است؟ آن هم در شرایطی که هنوز برخی از مهم‌ترین تکالیف متولیان اصلی نظام سلامت کشور در مورد تدوین راهنماهای بالینی، اجرای طرح پزشک خانواده، اجرای نظام ارجاع و... اجرا نشده است؟

سازمان تامین‌اجتماعی بر اساس قانون تامین‌اجتماعی که مصوب سال ۱۳۵۴ است، دو وظیفه عمده دارد: یکی پرداخت مستمری‌ها است و دیگری هم تامین درمان. در ابتدای کار دولت دکتر روحانی، سازمان تامین‌اجتماعی و همین‌طور سایر بیمه‌گران درمان، تنها ریسک‌های کوچک را پوشش می‌دادند و ریسک‌های بزرگ تقریبا خارج از پوشش بیمه بودند؛ مثلا سرماخوردگی و ویزیت سرپایی را پوشش می‌دادند و درمان سرطان را پوشش نمی‌دادند. آن بخشی هم که تحت پوشش بیمه‌ها بود این‌طور بود که مثلا دمپایی مورد استفاده بیمار در بیمارستان دولتی هم باید از بیرون بیمارستان تهیه می‌شد. سهم پرداخت از جیب مردم، طبق گزارش خانم دکتر دستجردی وزیر وقت بهداشت و درمان، به ۵۷ درصد رسیده بود که اگر حق بیمه پرداختی را هم به آن اضافه می‌کردیم در واقع، بیمه‌شده ما در بیمارستان دولتی، ۶۸ درصد هزینه درمان را خود پرداخت می‌کرد. این وضعیت، قابل قبول و ادامه نبود. نسبت خانواده‌های در معرض هزینه‌های کمرشکن درمان هم به بیش از ۷ درصد رسیده بود در حالی که طبق قانون برنامه باید به یک درصد می‌رسید. طرح تحول نظام سلامت در این شرایط تصویب شد و در اولویت دولت یازدهم قرار گرفت و سازمان تامین‌اجتماعی هم بر اساس وظایف قانونی خود، باید آن عقب‌افتادگی‌ها و کم‌کاری‌ها در تامین درمان بیمه‌شدگان را جبران می‌کرد. تا اینجای امر کاملا منطقی و قانونی است. قانون تامین‌اجتماعی، سازمان را ملزم کرده که درمان بیمه‌شدگان را تامین کند. سهم پرداخت از جیب بیمه‌شدگان در بخش طرف قرارداد را هم مشخص کرده است. امروز با اجرای این طرح، سهم پرداخت از جیب بیمه‌شدگان کاهش یافته است. وقتی که عمق و سطح خدمات را گسترش می‌دهیم، معلوم است این کار هزینه‌بر خواهد بود. اما آن قسمتی از طرح که درست و به شکل منطقی اجرا نشد و ما هم به آن نقد داشته و داریم، تدابیر مربوط به کنترل مصارف است. این که بیمه‌گر درمان، باید مشارکت منطقی و منطبق با قانون در هزینه‌های درمان داشته باشد، درست است. اجازه دهید یک مثال بزنم. بیماری را فرض کنید که برای درمان شکستگی پا به پلاتین نیاز دارد. در این که بیمارستان باید این پلاتین را تامین کند و بیمه‌گر باید در تامین هزینه آن مشارکت منصفانه و قانونی داشته باشد، جای تردیدی نیست اما این که پلاتین به قیمتی گران‌تر از قیمت واقعی تهیه شود یا برای بیماری که به آن نیازی نداشته است، استفاده شود، مورد نقد است. امروز کسی نمی‌تواند مدعی شود که از لحاظ ارائه خدمات، در شرایطی بدتر از شرایط پیش از اجرای طرح تحول سلامت هستیم ولی این که الزامات برنامه ۵ ساله مثل اجرای نظام ارجاع، تهیه راهنماهای بالینی، اجرای طرح پزشک خانواده و... مورد غفلت قرار گرفته، نقد واردی است. اگر در اجرای طرح تحول سلامت، اصلاحات لازم برای کنترل مصارف و پیشگیری از تقاضاهای القایی صورت نگیرد و به‌همین صورت ادامه پیدا کند، قطعا منطقی نیست. این که سازمان تامین‌اجتماعی بیش از سهم مقرر بخش درمان، در این بخش هزینه کند و نهاد دولت و متولی سلامت به تکالیف قانونی خود در این زمینه عمل نکنند، درست و منطقی و قابل پذیرش نیست. من به‌عنوان یک کارشناس درمان عرض می‌کنم، چیزی که در دولت یازدهم تغییر پیدا کرد، تغییر اولویت بخش درمان از اولویت دهم دولت به اولویت اول بود. این دولت، به هزینه‌های سلامت به‌عنوان سرمایه‌گذاری روی سلامت جامعه نگاه کرد و وظیفه تامین درمان مردم را یک وظیفه حاکمیتی دانست. می‌خواهم بگویم که به این طرح نباید صفر و صدی نگاه کرد. مزیت‌ها و منافع آن را باید دید و مشکلاتش را هم باید حل کرد.

اما مسئله این است که سازمان تامین‌اجتماعی به‌عنوان یک سازمان بیمه‌گر، اکنون و پس از اجرای این طرح و افزایش هزینه‌های بخش درمان بیمه‌شدگان، در موقعیتی است که گاه از طرف ارائه‌دهندگان خدمات سلامت که با این سازمان در زمینه تامین و ارائه خدمات سلامت همکاری می‌کنند، به تاخیرهای طولانی در باز پرداخت

مطالبات واحدهای طرف قرارداد متهم می‌شـــود. اگر با استمرار اجرای این طرح و افزایش تصاعدی هزینه‌های درمان، به نقطه‌ای برسید که هزینه‌های درمان افراد تحت پوشش، بیش از سهم قانونی بخش درمان از حق بیمه‌ها باشد، چه خواهید کرد؟

در این مورد قانونگذار راهکارهای مختلفی پیش‌بینی کرده است. اولا از ۹، بیست و هفتم حق بیمه‌ها که سهم قانونی بخش درمان است، نباید عبور کنیم. نکته دوم این کـــه قانونگذار پیش‌بینی کرده، اگر هزینه‌های ما به دلیل سیاست‌هایی که دولت اتخاذ می‌کند، بیش از سهم قانونی درمان باشد، دولت باید آن را تقبل و پرداخت کند. در مورد پرداخت‌های سازمان به واحدهای طرف قرارداد هم مطالبات کلیه پزشکان طرف قرارداد تا پایان ســـال ۹۵ را پرداخت کرده‌ایم. مطالبات داروخانه‌های طرف قرارداد را هم تا اســـفند ســـال ۹۵ و مطالبات پزشکان خانواده را تا خرداد سال جاری پرداخته کرده‌ایم. در مورد بیمارستان‌های دولتی و بیمارستان‌های دانشگاهی که در حوزه دولت است، ما مطالبات ســـنگینی از نهاد دولت داریم که از سال‌های گذشته انباشته شده و بدهی ما به بیمارستان‌های دولتی و دانشگاهی در مقابل حجم انبوه مطالبات تامین‌اجتماعی از نهاد دولت، رقم قابل توجهی نیست.

یک ایراد ساختاری که برخی به سازمان تامین‌اجتماعی می‌گیرند این است که این سازمان بوروکراسی گسترده‌ای دارد. چه تدابیری برای کارامد و چابک‌تر کردن سازمان و پایین آوردن هزینه‌های جاری و پرســـنلی و سهولت دسترسی مردم به خدمات سازمان در این ۴ سال اتخاذ شده است؟

من از روز اول مسئولیت، اعلام کردم که تنها راه متصور برای ارائه خدمات با هزینه کمتر و جلب رضایت بیشتر ذی‌نفعان و نیز کنترل و نظارت مالی بر فعالیت سازمان، آی.تی محور بودن خدمات سازمان است. سازمانی با این حجم از خدمات و این حجم از اطلاعات و این تعداد افراد تحت پوشش و مراجعان، چاره‌ای ندارد جز این که کلیه عملیاتش بر اساس آی.تی استوار شـــود. اطلاع دارید که سازمان تامین‌اجتماعی در گذشته، از نخستین سازمان‌های این کشور بود که استفاده از رایانه را آغاز کرد، اما در طول ۸ سال دولت‌های پیش از دولت یازدهم، متاســـفانه اقدام موثری برای همراهی با کاروان تغییرات شتابان حوزه انفورماتیک و بهره‌گیری مناسب از امکانات رایانه‌ای و الکترونیک صورت نگرفـــت. در دوره اخیر تاکید ویژه‌ای بر اســـتفاده از ظرفیت فناوری‌های نوین داشته و داریم و در مسیر درست در حال حرکت هستیم، اما من به شخصه از پیشرفت کار با توجه به حجم عقب‌ماندگی و مطالبات انباشته‌ای که طی این سال‌ها وجود داشته، راضی نیستم. البته اقدامات موثری انجام دادیم؛ همین حذف دفترچه در مراکز درمانی تامین‌اجتماعی، اقدام بسیار بزرگی است که مزایای بسیاری هم برای بیمه‌شدگان و هم برای سازمان خواهد داشـــت و به‌تدریج، آن را در صورت همکاری بخش درمان کشور، به درمان غیرمستقیم و مراکز درمانی طرف قرارداد گسترش خواهیم داد و در نهایت، هدف این بخش صدور کارت سلامت برای بیمه‌شدگان است. در قســـمت بیمه‌ای هم پرداخت اینترنتی حق بیمه، ارسال لیست اینترنتی، بازرسی الکترونیک، پرونده الکترونیک و ابلاغ الکترونیک از اقدامات انجام شده است. من فکر می‌کنم که راه بسیار درازی در پیش داریم و باید با سرعت بیشتری در این مسیر حرکت کنیم. برای کاهش بوروکراسی که یک آسیب جدی برای سازمان است کار دیگری که انجام شد، تجمیع و تنقیح مقررات و بخشنامه‌های متعدد موجود بود. در مورد ۷ تا ۸ خدمت از خدمات اصلی سازمان که بیشتر مورد مراجعه بود، حدود ۲۰۰ بخشنامه و دستورالعمل را تجمیع کرده و کار تنقیح قوانین و مقررات کماکان ادامه دارد.

شما در مقام مدیرعامل سازمان تامین‌اجتماعی از ابتدای مســـئولیت‌تان بر چهار اصل قانونمداری، امانتداری، پاکدستی و برنامه‌محوری تاکید بســـیار داشتید و آن را به‌عنوان اولویت‌های اصلی خـــود معرفی کردید و در مدت مســـئولیت، با تاکید بر حق مردم و این تفکر که مردم ولی‌نعمت این ســـازمان هستند، اصلاحات وسیع و دامنه‌داری را برای تســـهیل شیوه‌های ارائه خدمات و تکریم مراجعان آغاز کردید، ولی از منظر برخی منتقدان این روحیه در شعب تامین‌اجتماعی و در مراکز درمانی تامین‌اجتماعی، به‌صورت کامل نهادینه نشده است. نظر شما چیست؟

قبول دارم که ما نتوانستیم تمام سیاست‌ها و راهبردهای سازمان را در میان ۷۰ هزار همکار ســـازمان نهادینه کنیم. اما باید به چند نکته توجه داشت، اول این که همکاران من در شعب و مراکز درمانی تامین‌اجتماعی، بخشی از همین جامعه، همین فرهنگ و همین مردم هستند و واقعیت این است که فرهنگ مشتری‌مداری و تکریم مشـــتری هنوز در بین مردم و حتی در بخش خصوصی به‌صورت کامل نهادینه نشده است. نکته دوم که باید در این زمینه مورد توجه قرار گیرد، این است که مراجعان به شعب و مراکز درمانی ما شرایط ویژه‌ای دارند. به‌صورت طبیعی، بیمه‌شده و مستمری‌بگیر زمانی به شعبه یا مرکز درمانی تامین‌اجتماعی مراجعه می‌کند که یا مشکلی بیمه‌ای دارد یا بیمار اســـت و نیاز به خدمات سلامت دارد و در این شرایط از نظر روحی بسیار آسیب‌پذیر است. شرایط این فرد با شرایط فردی که مثلا برای خرید لوازم خانگی به یک فروشگاه مراجعه کرده، متفاوت است و با کوچکترین احســـاس تعلل یا کم‌کاری برآشفته می‌شود. این البته تنها برای آسیب‌شناسی این موضوع است و قصد

توجیه بی‌توجهی، اهمال یا خدای ناکرده رفتار توهین‌آمیز احتمالی از سوی برخی را ندارم و به جای خود با ابزارهای در اختیار، با این موارد برخورد می‌کنیم. در مجموع، باید راهکارهایی پیدا کرد که فرهنگ رفتار سازمانی در کشور بهینه شود. این آسیب‌هایی که عرض کردم مثل یک غده سرطانی است که در بدنه سازمان‌ها و دستگاه‌های مختلف دولتی، عمومی و حتی خصوصی ما وجود دارد و نوع برخورد با این پدیده بسیار مهم است. یک وقت با داروهای مختلف و با روش‌های مختلف درمانی، رشد سرطان را متوقف می‌کنید و یک وقت هیچ اقدامی انجام نمی‌دهید و غده سرطانی به رشد خود ادامه می‌دهد. نکته‌ای که در کنار نقدهایی که کردم به‌عنوان نقطه مثبت این سیستم می‌خواهم بگویم این است که با تاکید و اصرار بر این راهبردها مانع شدیم که این مشکل، رشد پیدا کند و معتقدم مقداری هم تقلیل پیدا کرده است. دلیلش هم این است که نوع و ساختار ادبیات اجرایی که شما در سیستم ایجاد می‌کنید یک واقعیت تاثیرگذار در کل سیستم است. شما وقتی به فرض در اتاق مدیرعامل یک سازمان اجتماعی که کارش تولید امنیت اجتماعی است، یک دوربین نصب و مخفیانه از یک ارباب‌رجوع فیلمی تهیه و از آن برای تسویه‌حساب‌های جناحی و سیاسی استفاده کنید، طبیعی است که دیگر در آن سازمان نمی‌توانید انتظار داشته باشید که تکریم ارباب‌رجوع و امانتداری به‌عنوان یک ارزش در بین کارکنان، جاری و ساری باشد. یا فرض کنید اگر بنده در این سازمان ۳۰ میلیون تومان حقوق بگیرم و از تمام اموال و امکانات سازمان به نفع خود استفاده کنم، دیگر نمی‌توانم به مدیر کل این سازمان بگویم در آن چیزی که حقت است یا نیست، مقداری تحفظ کن. اینجا دیگر حرف من نافذ نیست. من معتقدم در حال حاضر در سازمان تامین‌اجتماعی، فساد یک ضدارزش است، دروغگویی در سازمان یک ضد ارزش است، رانت و سیاسی کاری ضدارزش است؛ در حالی که قبلا در مقاطعی قبح این ضدارزش‌ها کمرنگ شده بود. این گونه بود که در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری، سازمان تامین‌اجتماعی که در برخی ادوار به پاشنه آشیل دولت‌ها تبدیل می‌شد، نقطه آسیب‌پذیر عملکرد دولت یازدهم نبود و از سازمانی با این وسعت که گردش مالی سالیانه آن حدود ۱۵۰ هزار میلیارد تومان است، حتی یک نکته منفی هم در جریان رقابت‌های انتخاباتی مطرح نشد. معتقدم در اصلاح ادبیات سازمانی، موفق بودیم. همان‌طور که شما گفتید من در روز اول کارم، چهار راهبرد را به‌عنوان مبنای کارم قرار دادم. در بحث قانونمداری بر اساس ارزیابی نهادهای نظارتی بیرونی کاملا به قوانین مقید بودیم. ممکن است در اجرای آرای دیوان عدالت اداری مثلا در یک شعبه از نزدیک ۵۰۰ شعبه تامین‌اجتماعی، رایی اجرا نشده باشد که به حوزه رفتار سازمانی مربوط است و ممکن است رئیس شعبه ما فکر کرده باشد که صیانت از منابع سازمان مهم‌تر است، ولی در اصلاح ادبیات سازمانی در حوزه قانونمداری آشکارا موفق بودیم. در برنامه‌محوری هم موفق بودیم. برنامه استراتژیک سازمان و برنامه راهبردی تدوین شد و همه پروژه‌های عملیاتی سازمان براساس برنامه راهبردی بوده که در این زمینه نیز نمره قابل قبولی دارد. در بحث پاسخگویی، گام‌های مثبتی برداشتیم و ارتباطمان را با بدنه و شرکای اجتماعی و بدنه جامعه تقویت و پل‌های ارتباطی لازم را ایجاد کردیم؛ هرچند ممکن است تعداد این پل‌ها کم بوده باشد. در زمینه پاکدستی هم مدعی نیستم هیچ اتفاقی در بیمارستان‌ها و در شعب سازمان نمی‌افتد، ولی ادبیات سازمانی بر اساس پاکدستی ترویج شده و شرایط‌مان اصلا قابل قیاس با گذشته نیست. در مجموع فکر می‌کنم در این مدت، ریل گذاری خوبی برای حرکت به سمت یک سازمان چابک، کارآمد و توانمند صورت گرفته و مسیر حرکت درست است، هرچند شاید حرکتمان با سرعت مناسب نبوده باشد.

آقای دکتر نوربخش با توجه به تاثیرپذیری سازمان تامین‌اجتماعی و نظام بیمه‌های اجتماعی از شرایط اقتصادی کلان کشور، به نظر شما چقدر لازم است سیاست‌های اقتصادی با سیاست‌های اجتماعی هم‌افزایی داشته و به شکلی یک توازن میان آن‌ها باشد؟ به عبارتی بخش‌های اقتصادی و اجتماعی، راه جدایی را نروند؟

می‌دانید که در فرایند رشد اقتصادی و توسعه صنعتی، ممکن است ناگزیر برخی افراد دچار آسیب‌های ناخواسته شوند. در دنیا روش کار کشورهای موفق و توسعه‌یافته این بوده که همزمان با پیگیری سیاست‌های توسعه اقتصادی، سیاست‌های اجتماعی متناسب با آن هم طراحی و اجرا شده تا از کسانی که آسیب دیده‌اند، حمایت شود. در کشور ما خوشبختانه نظام بیمه‌های اجتماعی از قبل از انقلاب پایه‌ریزی خوبی شده و این چتر حمایتی مورد توجه بوده است، اما در مقاطعی یارانه‌های عمومی و همچنین منابع عمومی که منطقا باید به سمت حوزه تامین‌اجتماعی و بیمه‌های اجتماعی سوق پیدا می‌کرد، به درستی سیاستگذاری نشد. من فکر می‌کنم یکی از اقدامات شایسته‌ای که دولت دوازدهم می‌تواند انجام دهد، تقویت نظامات رفاه و بیمه‌های اجتماعی است که آن چتر حمایتی مورد نیاز را برای به حداقل رساندن آسیب‌های ناخواسته توسعه اقتصادی کشور تقویت کند. وقتی توسعه اقتصادی بدون توسعه اجتماعی پیگیری شود، افراد دارای درآمدهای ثابت مانند نیروهای مولد کشور ممکن است زیر چرخ‌های توسعه اقتصادی خرد شوند. بدتر از آن، وقتی است که نه توسعه اقتصادی انجام شود و نه توسعه اجتماعی. نقطه کانونی هم‌افزایی و همپوشانی این دو بخش، نظام تامین‌اجتماعی به مفهوم عام آن با محوریت نظام بیمه‌های اجتماعی است که متکی بر اشتغال برقرار می‌شود.

به نظر شما راهبرد اساسی نظام تامین‌اجتماعی و سازمان تامین‌اجتماعی در چهار سال آینده چه باید باشد؟

استقرار نظام چندلایه تامین‌اجتماعی مهم‌ترین راهبردی است که

در بخش حمایتی نظام تامین‌اجتماعی باید آزمون وسع به‌صورت دقیق انجام شود زیرا در حال حاضر افرادی که نیازمند نیستند، تحت پوشش حوزه حمایتی قرار دارند

در قانون ساختار نظام جامع رفاه و تامین‌اجتماعی کشور که در سال ۱۳۸۳ تصویب شد، مورد تاکید قرار گرفته بود، اما در دولت نهم و دهم مورد غفلت قرار گرفت. در لایه بیمه‌های اجتماعی، یک ساختار یکپارچه باید دیده شود. در حال حاضر بخشی از صندوق‌های بیمه‌ای و بازنشستگی کشـــور از حالت صندوق، خارج و به یک کارگزاری پرداخت تبدیل شده‌اند! در حال حاضر، تنها سازمان تامین‌اجتماعی و صندوق بیمه اجتماعی روستاییان و عشایر هستند که بر اساس راهبرد تامین هزینه خدمات از منابع خود صندوق فعالیت می‌کنند و باقی صندوق‌های بازنشســـتگی برای اجرای تعهدات و پرداخت مستمری‌ها، به کمک‌های دولت و تامین منابع از محل درآمدهای عمومی کشور متکی هستند. لازم است موضوع بحران صندوق‌ها که در زمان تدوین برنامه ششم توسعه نیز، به‌عنوان یکی از چالش‌های مهم کشور شناخته شـــده بود، با جدیت پیگیری شود. در بخش حمایتی نظام تامین‌اجتماعی نیز آزمون وسع باید به‌صورت دقیق انجام شود زیرا در حال حاضر با این چالش روبه‌رو هستیم که افرادی وجود دارند با این که نیازمند نیستند، تحت پوشش حوزه حمایتی قرار دارند. اتفاق بعدی که باید بیفتد، سوق دادن منابع نقدی یارانه‌ها به سمت حوزه تامین‌اجتماعی و بیمه‌های اجتماعی است که بحث بسیار مهمی است. البته باید جایگزین مناسب هم برای قطع احتمالی یارانه نقدی مشخص شود. بالاخره وقتی مزیتی سال‌ها به فردی داده می‌شود و حالا می‌خواهد قطع شود، باید احساس جبران مزیت در فرد وجود داشته باشد.

آقای دکتر نوربخش می‌خواستیم دلایل حضور شما در انتخابات نظام پزشکی را جویا شویم. گروهی از منتقدان بر این باورند که میان بخش پزشکی و سازمان تامین‌اجتماعی به‌عنوان نماینده بیمه‌شدگان نوعی تضاد منافع وجود دارد و منطق‌های حضور شما به‌عنوان مدیرعامل یک سازمان بیمه‌گر اجتماعی در ترکیب هیات‌مدیره نظام پزشکی، از نگاه منتقدان ابهام‌آمیز است.

من از اساس مخالف این دیدگاه هستم و معتقدم هیچ تضاد منافعی در این زمینه میان نظام پزشـــکی و بیمه‌های درمان وجود ندارد. سازمان نظام پزشکی، یک ســـندیکای صنفی برای فعالان بخش سلامت نیست. قانون نظام پزشکی، ۶ وظیفه مهم برای این سازمان در نظر گرفته اســـت. وظایفی چون اشاعه اخلاق در نظام سلامت، ترویج پژوهش‌محوری در این بخش و وظیفه ســـوم قبل از دفاع از حقوق پزشـــکان، دفاع از حقوق بیماران تعیین شده است. در این قانون، در تعریف وظایف این سازمان، حقوق بیمار پیش و بیش از حقوق پزشـــکان مورد توجه قرار گرفته است. همان‌طور که گفتم این سازمان، یک سندیکای صنفی برای پزشکان و پیگیری منافع و حقوق صنفی آنان نیست؛ یک سازمان رگولاتور و تنظیم‌کننده روابط میان بیمار و پزشک و روابط داخلی نظام سلامت است. باید توجه داشت که در بخش سلامت، برخلاف سایر بازارهای اقتصادی، تعادل میان عرضه و تقاضا، تعیین‌کننده قیمت خدمات نیســـت. این‌طور نیست که اگر نیاز و تقاضا برای یک خدمت پزشکی افزایش یافت، قیمت آن خدمت افزایش پیدا کند و اگر تعداد عرضه‌کنندگان یک خدمت پزشکی زیاد شد، قیمت آن کاهش یابد. در نظام سلامت، منافع بیمار، پزشک، دولت و تامین‌کننده منابع یعنی بیمه‌ها در هم تنیده شده است. این که همیشـــه تاکید می‌شود کرامت پزشک و حرفه پزشکی باید حفظ شود، به این خاطر نیست که پزشکان خود را برتر از دیگران می‌دانند، بلکه به این سبب است تا اعتماد بیمار به پزشک و حرفه پزشکی زایل نشود. قدرت تصمیم‌گیری و ریسک پزشک نباید تحدید شـــود؛ چراکه اگر یک پزشک، ریسک لازم را نداشته باشد از پذیرش درمان بیماران مبتلا به بیماری‌های جدی و مهم، طفره خواهد رفت و این به زیان بیماران خواهد بود. پزشکی تنها بخشی است که شما وقتی خدمتی را خریداری می‌کنید، هیچ اطلاعی از کمیت و کیفیت خدمت ندارید و برمبنای اعتماد به پزشک و دانش او، خود را در اختیار پزشک قرار می‌دهید...

این دقیقا همان نقشی است که سازمان‌های بیمه‌گر باید ایفا کنند؛ یعنی این سازمان‌ها باید حافظ منافع بیماران و ضامن کیفیت خدمات باشند. به عنوان سوال آخر، در این شرایط عضویت شما به‌عنوان مدیر یک سازمان بیمه‌گر در هیات‌مدیره سازمان نظام پزشکی چه توجیهی دارد؟

شـــما باید به بخش اول توضیحات من در مورد ســـاختار، وظایف و ماموریت ســـازمان نظام پزشـــکی برگردید. همان‌طور که گفتم نباید فراموش کرد که سازمان نظام پزشکی، یک نهاد صنفی و یک سندیکای پزشکی نیست. سازمانی است که به‌موجب قانون، در درجه نخست برای دفاع از منافع بیماران تشکیل شده و ماهیت کار پزشکی همان‌گونه که توضیح دادم این است که دفاع از حقوق بیمار، جدای از دفاع از حقوق پزشک نیست. وقتی می‌توانید یک نظام سلامت کارآمد داشته باشید که دفاع از حقوق بیمار و دفاع از حقوق پزشک و دفاع از قداســـت و کرامت این حرفه، در کنار هم مورد توجه قرار گیرد. این یک سازمان تنظیم‌کننده روابط میان بیمار و پزشک است و حتما باید نماینده‌ای از سوی بیماران در این سازمان حضور داشته باشد. در همه کشورها، یک شورای پزشکی - معادل سازمان نظام پزشکی ایران- وجود دارد که نماینده همه ذی‌نفعان در آن حضور و عضویت دارند. همین الان، طبق قانون، نماینده وزیر بهداشت و درمان با حق رأی در هیات‌مدیره ســـازمان نظام‌پزشکی عضویت دارد. طبق همین قانون، ۲ نماینده مجلس هم در هیات‌مدیره نظام پزشکی عضویت دارند. با این توضیحات، معتقدم حضور نماینده‌ای از سازمان تامین‌اجتماعی به‌عنوان یک سازمان بیمه‌گر و به‌عنوان حافظ منافع بیماران بیمه‌شده در ارکان سازمان نظام پزشکی، به سود بیمه‌شدگان این سازمان خواهد بود.

توسعه‌ورزی اجتماعی

راهبرد رفاه و تامین اجتماعی در ۴ سال پیش رو چه باید باشد؟

علی حیدری
نایب‌رئیس هیات‌مدیره
سازمان تامین‌اجتماعی

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در دولت دوازدهم با اخذ رأی اعتماد مجدد از مجلس سکاندار وزارتخانه‌ای شد که متولی توسعه‌ورزی اجتماعی کشور است و ربیعی در حالی رأی اعتماد بالاتری از نمایندگان مجلس دهم نسبت به دور اول مسئولیت خود از مجلس نهم گرفت که نظریه رفاهی او در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶ مورد اقبال مردم قرار گرفته بود. در واقع می‌توان گفت در انتخابات ریاست جمهوری دو سیاست رفاهی به رقابت پرداختند. یکی سیاست رفاهی توده‌ستایانه و دومی سیاست رفاهی توانمندساز، مردم‌سالار و تعالی بخش که ربیعی و تیمش در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی آن را پی‌ریزی کرده بودند.

شاید بتوان گفت بزرگترین کار ربیعی طی دوره اول فعالیت خود گفتمان‌سازی و جریان‌سازی و تبیین نظریه رفاهی مبتنی بر اعتلا و ارتقای ظرفیت‌های انسانی و احترام به کرامت انسانی افراد و به‌ویژه اقشار و گروه‌های هدف بود به گونه‌ای که در کارزارهای انتخاباتی رویکرد رفاهی مبتنی بر توانمندسازی بر رویکرد رفاهی توده ستایانه پیروز شد و مورد اقبال قرار گرفت. بدین گونه بود که رئیس‌جمهور محترم هم در مراسم تنفیذ و هم در مراسم تحلیف و هم در جلسه رأی اعتماد وزرا «رفع فقر مطلق» و «ایجاد نظام تامین‌اجتماعی چندلایه» را جزو اولویت‌های اولیه دولت دوازدهم برشمرد.

اموری که در احکام برنامه‌ای قانونی اخیرالتصویب مجلس نیز نماد و نمود بارزی داشت و بی‌شک مجاهدت‌های علمی و عملی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و توابع آن در ایجاد این گفتمان غالب حتی در سطح مجلس شورای اسلامی تاثیرگذار بوده به نحوی که در این قوانین مقولات مربوط به حوزه توسعه اجتماعی بسیار پررنگ لحاظ شده و برای اولین‌بار در تاریخ برنامه‌های توسعه کشور جدول شاخص‌های اجتماعی در کنار جداول شاخص‌های اقتصادی در متن قانون برنامه ششم توسعه گنجانده شد و نظام برنامه‌ریزی توسعه کشور گامی در جهت نیل به توسعه پایدار و همه‌جانبه برداشت.

صرف‌نظر از تنوع و تکثر حوزه‌های فعالیت وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی که عبارت است از تنظیم روابط کار، اشتغال و کارآفرینی، مهارت‌افزایی و فنی و حرفه‌ای، تعاون و مشارکت‌های مردمی، تشکل‌های صنفی، امور حمایتی و توانمندسازی و سازمان بهزیستی و امور بیمه‌های اجتماعی، بیمه بیکاری و ... بایستی به این نکته توجه کرد که وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی محل تلاقی و تعامل گروه‌های مختلف جامعه است که اگر در تنظیم این روابط و تعاملات دقت نشود به تقابل و تضاد و تعارض اجتماعی مبدل می‌شود و می‌تواند برای کشور بحران به‌وجود آورد.

در بخش کار و اشتغال تنظیم روابط بین جامعه کارگری و کارفرمایی آن هم در شرایط فعلی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه. در بخش بیمه‌های اجتماعی تنظیم روابط بین بیمه‌شده و مستمری‌بگیر و نظام‌بخشی توقعات و انتظارات این دو قشر (با رویکرد تعهدات بین‌النسلی).

در بخش بیمه‌های درمانی تنظیم روابط بین بیمه‌شده بیمار با ارائه کنندگان خدمات درمانی (پزشک و بیمارستان و ...).

در حوزه بیمه‌های درمانی ایجاد تعادل بین انتظارات نیروهای پزشکی با نیروهای پرستاری و غیرپزشکی و سایر اقشار جامعه.

در بخش تعاون تنظیم روابط بین دستگاه‌های اجرایی و بخش دولتی و بخش خصوصی با بخش تعاونی.

در سطح کلان ایجاد تعادل و توازن بین تصمیمات اقتصادی دولت با حوزه خدمات اجتماعی و ایجاد تناسب بین مصارف اقتصادی، عمرانی و تولیدی و ... دولت با مصارف مربوط به خدمات اجتماعی و ...

به هرتقدیر کار در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی حرکت بر لبه تیغ است و برای تنظیم‌گری و تعادل‌بخشی به این حوزه‌ها و اقشار مختلف که رویکردها و توقعات متفاوتی دارند، نیازمند رویکرد توسعه ورزی اجتماعی هستیم و این امر در شرایط مضیقه مالی دولت که رئیس‌جمهور در جلسه رأی اعتماد وزرا به آن اشاره کرد، فقط از طریق پیوستار تعاون، کار و رفاه اجتماعی حاصل می‌آید؛ چراکه بخش‌های تعاون و اشتغال می‌توانند با توانمندسازی اقشار و گروه‌های هدف و با به مشارکت طلبیدن آنان در تامین منابع مالی لازم برای ارائه خدمات اجتماعی، بار مالی دولت در بخش هزینه‌های عمومی را کاهش دهند.

رئیس‌جمهور محترم در سخنرانی دفاع نهایی از وزرا در صحن علنی مجلس اظهار داشتند که سال گذشته از مجموع ۳۰۰هزار میلیارد تومان بودجه عمومی در اختیار

دولت ۴۰هـزار میلیارد تومان صرف کمـک به دو صندوق بازنشسـتگی کشـور شـد. ۴۰هزار میلیارد تومان صرف پرداخت یارانه نقدی گردید و حدود ۶۰هزار میلیارد تومان (۱۵ میلیارد دلار) به صندوق توسـعه ملی واریز شد و این یعنی نصف بودجه عمومی رفت. طبیعی اسـت در شرایط کسری و بحران مالی دولت جلب توجه نظام تصمیم‌گیری و اجرایی کشور، امری صعب و دشـوار خواهد بود، مضافا به اینکه در مجموع بودجه ۱۱/۵۲۴/۵۶۵ میلیارد ریالی سال ۱۳۹۶ کشـور حدود ۸/۰۰۰۰/۰۰۰ میلیـارد ریال بودجه شـرکت‌های دولتی، بانک‌ها و موسسـات انتفاعی دولتی و عمومی است که این باعث کوچک شدن بودجه عمومی دولت شده و سهم هزینه‌های حوزه یارانه‌ها و کمک به صندوق‌ها در این بودجه کوچک، زیاد به چشـم می‌آیـد. به‌ویژه آنکه بخش قابل توجهی از منابع مربوط بـه امر تکافل اجتماعی که می‌تواند برای رفع محرومیـت و ارائه خدمات اجتماعی استفاده شـود در خارج از حیطه اختیار قوه مجریه است و خوشـبختانه وزارت تعاون، کار و امور اجتماعی توانست با برقراری تعاملات و انجام اقدامات زیرسـاختی که در حوزه وحدت رویه و استانداردسـازی و ایجاد پایـگاه اطلاعات، سـامانه و پنجره واحد خدمت صورت داد، مقدمات اجرای نظام یکپارچه رفاهی را با کمک کمیته امداد به انجام رساند، اما هنوز سایر بنیادها و نهادها در این چارچوب قرار نگرفته‌اند. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در سـاختار حاکمیت به عنوان متولی «وجه اجتماعی» تصمیمات و اقدامات دولت و مسئول سیاستگذاری و سـاماندهی «خدمات اجتماعی» و تبیین کننده «سیاسـت‌های اجتماعی» کشور است. این وزارتخانه در دولت یازدهم طبق قانون سـاختار نظام جامع رفاه و تامین‌اجتماعی و احکـام منـدرج در قـانون برنامه پنجم و ششم توسعه و قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه به «فراگیری»، «جامعیـت» و «کفایت» خدمات اجتماعی پرداخت و با پی ریزی نظام چندلایه رفاه و تامین‌اجتماعی و با استفاده از منابع حداقلی موجود نسبت به ایجاد یک پوشش همگانـی و فراگیـر بیمه‌های درمانی اجتماعی برای تضمین سلامت آحاد مردم بطور اعم و اقشار و گروه‌های هدف به‌طور اخص اقدام و در حـال حاضر مقدمات ایجـاد فراگیری در پوشش بیمه بازنشستگی را فراهم نموده است.

اگر غالـب وزارتخانه‌های دولـت فقط «مدیریـت هزینه» هستند ولی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی یک وزارتخانه درآمد- هزینه است با این تفاوت که درآمدها و منابع آن غالبا در حکم امانت، حق‌الناس و اموال عمومی است و بخش اعظم آن حاصل مشارکت شـرکای اجتماعی صندوق‌های بیمه‌گر اجتماعی بوده و پول نفت و مالیات و بیت‌المال و بودجه دولتی نیست که بتوان به هر روشـی و با هر هدفی آن را خرج کرد بلکه محل خرج ریال به ریال این منابع و درآمدهای بیمه‌ای مشخص است و بایسـتی نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشور قبل از هر اقدامی این ملاحظه اساسی را در نظر گیرد.

مخلص کلام اینکه راهکار نهایـی رفع فقر مطلق و کاهش فقر نسبی و نیز حل بحران صندوق‌های بازنشستگی شکل‌گیری نظام چندلایه تامین‌اجتماعی است که مبتنی بر سیاست رفاهی توانمندساز، مردم سالار و تعالی بخش طراحی و اجرا شود. در این رویکرد ابتدا رفع فقر مطلق و تامین نیازهای اولیه و سطح پایه نیازمندان دچار فقر مطلق هدفگذاری می‌شـود و سپس به کاهش فقر نسـبی در سـایر ابعاد فقر از قبیل فقر غذایی، فقر معیشت و درآمد (بیمه بیکاری و بیمه بازنشستگی)، فقر سلامت (یا بیمه سلامت)، فقر آموزشی (محرومیت از تحصیل)، فقر سکونت (مسـکن اجتماعی و حمایتی)، فقر دسترسی به فرصت شغلی (طرح اشتغال فراگیر)، و فقر یا حرمان خانوادگی (عدم انسجام و پویایی خانوادگی فرد مثلا طلاق، فرار از خانه، بدسرپرستی و بی‌سرپرسـتی) پرداخته می‌شود. تمامی این اقدامات بـرای افراد غیرقابـل توانمندسـازی در حیطه امور حمایتی و مساعدت اجتماعی انجام می‌پذیرد ولی درخصوص افراد قابل توانمندسازی با استفاده از پیوستار کار و اشتغال، رفاه و تامین‌اجتماعی و تعاون و گفتمان خیرجمعی (مشارکت‌های مردمی، سمن‌ها، خیریه‌ها و...) و مبتنی بر توسعه‌ورزی اجتماعی (توانبخشی، توانمندسازی، کارگسـتری و...) آنان را به سمت خودبسندگی سوق می‌دهد ترتیباتی اتخاذ می‌شود که زمینه مشارکت ذی‌نفعان در تامین منابع مالی لازم جهت ارائه خدمات اجتماعی (ازطریق نظام بیمه‌ای) فراهم گردد و هرگونه خلل در این پیوستار منجر به این خواهد شد که نظام و سیاست رفاهی کشور بیشتر به منابع مالی دولتی و بودجه عمومی متکی شده و بار مالی دولت افزایش یابد؛ امری که ساختار بودجه‌ای و مالی فعلی دولت میسر نیست.

تنها راه نجات

راهـکار نهایی رفـع فقر مطلق و کاهش فقر نسـبی و نیز حل بحران صندوق‌های بازنشستگی شـکل‌گیری نظـام چندلایه تامین‌اجتماعی است

به سود کارگران

نهاد تامین‌اجتماعی بر اســـاس دریافت حق بیمه از کارگران و کارفرمایان شـــکل گرفته است. اما در گذر زمان و به دلیل فراز و فرودهای اقتصادی، باید این ســـرمایه تجمیع شـــده کارگران سرمایه‌گذاری شود تا تامین‌اجتماعی در آینده بتواند سیاست‌های حمایتی و بیمه‌ای خود را در حق صاحبان اصلی اش یعنی کارگران و مستمری بگیران به خوبی انجام دهد. فلسفه ایجاد شرکت سرمایه‌گذاری تامین‌اجتماعی(شستا) نیز بر اســـاس تضمین آینده زندگی و رفاه بیمه‌شدگان و کارگران شـــکل گرفته، اما چند ماه پیش معاونت اقتصادی جدید سازمان منصوب شد. ولی الله افخمی‌راد معاون اقتصادی سازمان تامین‌اجتماعی می گوید سیاست‌های جدیدی را برای حوزه شرکت ســـرمایه‌گذاری تامین‌اجتماعی طراحی کرده اســـت. در ادامه گفت‌وگوی ما با ایشان را بخوانید.

آقای افخمی اگر موافقید با توجه به اینکه مدت زمان کمی از حضور شـــما در معاونت اقتصادی سازمان می‌گذرد، نـــگاه و نظر خودتان را درباره ســـازمان تامین‌اجتماعی به عنوان مهمترین نهاد بیمه اجتماعی کشور و تعهدات آن در بخش اقتصادی بیان کنید؟

من ســـمت معاونت اقتصادی را از آبان ماه سال ۹۵ در اختیار گرفته‌ام. پیش از ایـــن، من در ســـازمان تامین‌اجتماعی کار نمی‌کردم و در خارج از ســـازمان تامین‌اجتماعی بودم. سابقه کاری من بیشـــتر در بخش صنعت و تجارت کشـــور است. با ســـازمان تامین‌اجتماعی از جهـــت فعالیت‌هایش در بخش اقتصاد ارتباط کاری پیدا کردم. از زمانی که به این ســـازمان آمدم، بخش عمده وقت خود را صرف این کردم که براســـاس ضوابط و مقررات موجود برای حفظ ارزش دارایی‌های سازمان تامین‌اجتماعی اقـــدام کنم. همانطور که می‌دانید ســـازمان تامین‌اجتماعی وجوهی را از کارگـــران و کارفرمایانی دریافت می‌کند که بخشـــی از آن را خود بیمه‌شـــده و بخش دیگر را کارفرما و بخش ســـوم را دولت می‌پردازد. این منابع به منظور پرداخت حقوق بازنشستگان، پرداخت هزینه‌های درمان بیمه شدگان و سایر مواردی که مشمول بیمه تامین‌اجتماعی صرف می‌شود تا زندگی فعلی و آینده کارگران دچار مشکل نشود. از این جهت سازمان تامین‌اجتماعی گام مهمی را برای اطمینان خاطر و آرامش فعـــالان اقتصادی بر مـــی‌دارد. یعنی کارفرما مطمئن می‌شود کارگری که کار برای او می‌کند، هم از جهت درمان و هم از جهت بازنشستگی هزینه‌هایش را تامین می‌شود. در واقع با برنامه‌ریزی‌های ســـازمان، ساخت بیمارستان‌های تامین‌اجتماعی و انعقاد قرارداد با بیمارستان‌های دیگر، نیروی کار نیز دارای امنیت زیادی خواهد بـــود. یکی از کارکردهای سازمان تامین‌اجتماعی ایجاد این اطمینان خاطر برای کارگران اســـت تا آنها بتوانند با فراغ بال بیشـــتری کار کنند. بنابراین سازمان تامین‌اجتماعی نقش بســـیار مهمی در فضای کسب و کار کشـــور و ایجاد آرامش آن دارد. دریافتی‌های ســـازمان تامین‌اجتماعی ممکن است در سالیان اولیه به مراتب بیشتر از پرداختی‌های آن باشـــد چراکه وقتی سازمان جوان است، بیمه‌شدگان به مقتضای ســـن کمتر مریض می‌شوند و هنوز تعداد بازنشســـتگان و موارد دیگر چندان بالا نیســـت. یعنی دریافتی سازمان‌های بیمه‌ای در ســـال‌های اولیه از پرداختی آنها بیشتر است. در این زمان، همه سازمان‌های بیمه‌ای برای حفظ ارزش پولی و مالی دریافتی‌ها دســـت به سرمایه گذاری در قسمت‌های مختلف اقتصادی می‌زنند تا بتوانند ارزش مالی سرمایه انباشت شده را حفظ کنند یا ارتقا دهند. این سرمایه گذاری می‌تواند در بخش‌های مختلف تولید (صنعت و معدن و کشاورزی) یا تجارت باشد. هدف اصلی این سرمایه‌گذاری‌ها، حفظ ارزش دارایی‌های ســـازمان، حداقل به قیمت روز است. در جهت نیل به این هدف سازمان تامین‌اجتماعی شرکتی را به نام شرکت سرمایه‌گذاری تامین‌اجتماعی(شستا) تاسیس کرده است. وظیفه شســـتا نیز حفاظت از دارایی‌های سازمان تامین‌اجتماعی و کســـب درآمد در چارچوب سیاســـت‌های اقتصادی کشـــور است. شستا وظیفه دارد ســـود حاصله را در زمان‌های مقتضی به ســـازمان بدهد تا سازمان بابت تعهدات خودش در حق بیمه‌شدگان و کارگران دچار مشکل نشود.

معاونت اقتصـــادی ســـازمان تامین‌اجتماعی چه سیاســـتی را در جهت بهبود فضای کسب و کار از طریق فعالیت‌های اقتصادی سازمان تامین‌اجتماعی مد نظر دارد؟

مصاحبه با مهندس ولی الله افخمی راد
معاون اقتصادی و برنامه‌ریزی سازمان تامین اجتماعی

ن و کارفرمایان

سازمان تامین‌اجتماعی شرکای اجتماعی سه گانه‌ای دارد که از طریق تعامل با این شرکا نقش مهمی در بهبود فضای کسب و کار ایفا می‌کند. بخش مهمی از این بهبود فضای کسب و کار، از جهت آرامش خاطری است که به کارگران داده می‌شود تا در بخش درمان، بازنشستگی و بیکاری و از کارافتادگی دغدغه خاطری نداشته باشند. از طرف دیگر تعامل دوطرفه بین سازمان تامین‌اجتماعی و کارفرمایان نیز باید به گونه‌ای باشد تا به بهبود هرچه بیشتر فضای کسب و کار منتهی شود. سازمان تامین‌اجتماعی گاه در راستای ایفای وظایفش به بنگاه‌های اقتصادی رجوع می‌کند. رجوع ما به بنگاه‌های اقتصادی از این جهت است که مطمئن شویم کسانی که در بنگاه‌ها مشغول به کارند، حتما حق بیمه آنها پرداخت می‌شود. این اطمینان خاطر طبق مقررات و قواعد موجود از اختیارات سازمان تامین‌اجتماعی است. هر مراجعه‌ای که سازمان تامین‌اجتماعی به بنگاه‌های اقتصادی دارد صرفا از این جنبه است. ما غیر این مراجعه، کار دیگری با فعالان اقتصادی نداریم. اگر حسابرسی یا بازرسی از کارگاه‌ها صورت می‌گیرد، برای اطمینان از بیمه شدن کارگران آن بنگاه است. مقررات سازمان هم در این جهت ایجاد شده است. با گذشت زمان نیز طبق فناوری‌های نوین اطلاعاتی این مقررات را به روز می‌کنیم تا بنگاه‌ها در یک زیرساخت الکترونیکی ارتباط خود را با سازمان تامین‌اجتماعی برقرار کنند. سیاست ما این است که تا حد ممکن به صورت مستقیم نه ما در بنگاه‌ها حضور فیزیکی پیدا کنیم و نه نیازی باشد که کارفرمایان به صورت فیزیکی اسناد و مدارک خود را به سازمان بیاورند. به همین خاطر قصد داریم در یک بستر الکترونیکی این ارتباط وجود داشته باشد. از این جهت نیز سازمان تامین‌اجتماعی نقش مهمی در بهبود فضای کسب و کار دارد تا کارها هرچه ساده تر و سریع تر انجام شود.

به نظر شما مهمترین وظیفه معاونت اقتصادی در سازمان تامین‌اجتماعی باید معطوف به چه اقداماتی باشد؟

بخش عمده فعالیت معاونت اقتصادی معطوف به آن است که تسهیل گر رابطه بین سازمان تامین‌اجتماعی و فعالان اقتصادی باشد و این اطمینان خاطر را بین فعالان اقتصادی ایجاد کند که سازمان تامین‌اجتماعی یک سازمان پشتیبان فعالان اقتصادی است و بابت پرداخت‌های مازاد به این سازمان نباید نگرانی داشته باشند. ما در چارچوب ضوابط و مقررات این ارتباط را با فعالان اقتصادی باید برقرار کنیم و معاونت اقتصادی نیز در همین جهت مشغول به کار است. بخش دیگری از فعالیت ما این است که از طریق شرکت‌هایی که در زیرمجموعه معاونت اقتصادی هستند، بررسی کنیم در چه زمینه‌هایی باید فعالیت اقتصادی کنیم که از سوددهی بیشتری برخوردار باشد. وظیفه اصلی ما آن است که از منابع مالی در اختیارمان پاسداری و حفاظت کنیم و سعی کنیم بیشترین سود را از این منابع به سازمان برگردانیم و در نهایت این سود در چارچوب خدمات مختلف در اختیار کارگران و بیمه‌شدگان ما قرار بگیرد. لذا از مهمترین فعالیت‌های ما در معاونت اقتصادی، رصد مستمر فعالیت‌های اقتصادی است. یعنی ببینیم که سازمان تامین‌اجتماعی در چه فعالیت‌هایی باید حضور داشته باشد و از چه فعالیت‌هایی باید خارج شود. تجربه نشان داده است ما مشابه دولت (هرچند ما دولت نیستیم و نماینده کارگران و کارفرمایان برای حفظ منافع آنها هستیم) نباید در همه زمینه‌ها و همه رشته‌ها سرمایه‌گذاری کنیم. در واقع ما نمی‌توانیم کار بنگاه‌داری را به شیوه بخش خصوصی انجام دهیم. به همین خاطر باید تا جایی که می‌توانیم به جای بنگاه داری به سهامداری بپردازیم. یعنی سهامدار بنگاه‌هایی باشیم که از سود بالایی برخوردارند. درصد سهام ما در این بنگاه‌ها نیز باید به گونه‌ای باشد که لازم نباشد یک مجموعه مدیریتی برای این بنگاه‌ها ایجاد کنیم. بنابراین با کسب مداوم اطلاعات، باید ببینیم در مقاطع مختلف زمانی چه فعالیت‌هایی بالاترین سود را برای سازمان دارد تا بتوانیم فعالیت‌هایمان را به بخش‌های سودآورتر جهت دهی کنیم. همچنین وقتی منحنی سوددهی یک بنگاه کاهش می‌یابد، از آن فعالیت خارج شویم و به سراغ بنگاه‌های با درآمد بیشتر برویم. این سیاست لازم است، چون ما این پول‌ها را برای بازنشستگی، درمان و هزینه‌های دیگر کارگران نیاز داریم و باید به فکر سوددهی بیشتر آنها باشیم. لذا وظیفه اصلی ما این است که ببینیم در کدام بنگاه سودآوری بیشتر است تا در آنجا حضور پیدا کنیم.

چشم‌انداز آینده شما برای فعالیت‌های معاونت اقتصادی سازمان تامین‌اجتماعی در سال‌های آتی چیست؟

در این جهت ما در حال اصلاح پرتفوی سازمان هستیم. در این اصلاحیه ما تقریبا به این نتیجه رسیدیم که در چهار زمینه اصلی باید فعالیت کنیم. اینکه ما دارای ۱۲ الی ۱۳ هولدینگ در بخش‌های مختلف باشیم و در همه زمینه‌ها بخواهیم فعالیت کنیم، نه در توان ماست و نه نفع چندانی برای ما دارد. در حال حاضر که مراحل مطالعاتی اصلاح پرتفو در حال انجام است، برداشت‌های اولیه ما نشان می‌دهد که حوزه اصلی فعالیت ما باید چهار زمینه داشته باشد؛ نخست در زمینه نفت، گاز و پتروشیمی. دوم در زمینه دارو که در بخش درمان به شدت مورد نیاز خود سازمان تامین‌اجتماعی نیز هست. سوم در بخش صنعت آی تی و آی سی تی که با توجه به حاشیه سود بالای آن

در دولت‌های گذشته به ویژه در دولت نهم و دهم مجموعه‌ای از بنگاه‌ها در ازای مطالبات ما از دولت به تامین‌اجتماعی واگذار شد این بنگاه‌ها یا زیانده‌اند یا خارج از استراتژی ما و بعضی از آنها نیز سودده هستند

می‌تواند نسبتا مناسب باشد و چهارم در بخش مالی زیرا ما در این بخش صاحب بانک هستیم و می‌توانیم به فعالیت‌های مالی در این بخش بپردازیم. بنابراین به نظر می‌رسد این چهار زمینه بیش از زمینه‌های دیگر می‌تواند برای سازمان تامین‌اجتماعی سودآور باشد. البته در بخش معدن نیز در حال بررسی هستیم و اگر بتوانیم امکانی برای سرمایه‌گذاری در آن کسب کنیم، ممکن است به پرتفوی ما اضافه شود. بنابراین بر اساس ضوابط موجود، می‌خواهیم از سایر زمینه‌ها خارج شویم. هم اکنون ما یک کمیته ساماندهی را در سازمان تامین‌اجتماعی براساس مصوبات هیات مدیره و هیات امنا این تشکیل داده‌ایم. منتها ساز وکاری که در کمیته سازماندهی پیش‌بینی شده است، چندان پویا نیست و در نتیجه کارها با تاخیر انجام می‌شود. وظیفه این کمیته ساماندهی آن است که شرکت‌های کم بازده یا زیانده یا خارج از استراتژی ما را شناسایی کند تا ما به سرعت از این حوزه‌ها خارج شویم. هم اکنون این کار کمی کند انجام می‌شود، چون سازوکار این فرآیند کمی کند است. ما مجددا در حال کسب تکلیف از هیات مدیره و هیات امنا هستیم تا این فرآیند را سریع‌تر کنیم. هدف ما این است که بنگاه‌های زیان‌ده، کم بازده یا خارج از استراتژی ما را هر چه سریعتر به بخش خصوصی واگذار کنیم و اگر در آینده قرار است سرمایه گذاری کنیم، به سراغ چهار زمینه فوق الذکر خواهیم رفت.

برای بخش درمان و فعالیت اقتصادی در این حوزه چه برنامه‌ای مدنظر دارید؟

یکی دیگر از فعالیت‌های اقتصادی ما، ساماندهی به وضعیت درمان در سازمان تامین‌اجتماعی است. در حال حاضر ما قریب به ۷۰ بیمارستان و بیش از ۲۰۰ درمانگاه متعلق به سازمان تامین‌اجتماعی داریم. این مجموعه در قالب نهادهای ملکی اداره می‌شوند. تلاش ما این است که با تشکیل هولدینگ درمان براساس مصوبات هیات مدیره و هیات امنا، بتوانیم بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های تامین‌اجتماعی را به صورت بهینه اداره کنیم. در این حالت خدمت رسانی و نیز هزینه‌ها بسیار مناسب‌تر از وضعیت حال حاضر خواهد بود. بنابراین تاسیس هولدینگ درمان نیز از جمله برنامه‌هایی است که توسط معاونت اقتصادی در دست پیگیری است.

همانطور که می‌دانید بخشی از شرکت‌های تحت اداره معاونت اقتصادی سازمان تامین‌اجتماعی در دولت‌های گذشته و به‌ویژه دولت نهم و دهم در اختیار این سازمان قرار گرفت. وضعیت این شرکت‌ها چگونه است؟

سازمان تامین‌اجتماعی اساسا تمایلی به بنگاهداری ندارد. منتها در دوران دولت‌های نهم و دهم مجموعه‌ای از بنگاه‌ها در ازای مطالبات ما از دولت به سازمان تامین‌اجتماعی واگذار شده است. در واقع به جای پرداخت نقدی این مطالبات، یک‌سری بنگاه به ما دادند. این بنگاه‌ها یا زیانده‌اند یا خارج از استراتژی ما هستند و بعضی از آنها نیز سودده هستند. اما همه اینها را به صورت یک مجموعه ۱۸ تایی به ما واگذار کردند که شرایط سختی ایجاد کرده است. یک مثال می‌زنم. شرکت قطارهای مسافری رجا از شمار این بنگاه‌هاست. شرکت رجا قبلا که متعلق به ما نبود، از دولت یارانه می‌گرفت. اما پس از واگذاری به سازمان تامین‌اجتماعی، هیچ یارانه‌ای را دریافت نمی‌کند و در عین حال باید همان خدمت‌رسانی را انجام دهد. لذا ما مجبوریم ساختار جدیدی برای این شرکت‌ها طراحی کنیم تا ببینیم می‌توان این شرکت‌ها را در مدت کوتاهی به سوددهی رساند یا خیر. اگر نتوانیم این شرکت‌ها را به سوددهی برسانیم باید این شرکت‌ها را برگردانیم و واگذار کنیم. به هر حال تمام تلاش ما این خواهد بود که در بنگاه‌هایی حضور داشته باشیم که سوددهی داشته باشد و از سایر بنگاه‌ها خارج شویم و غیر از چهار زمینه اصلی اقتصادی، در زمینه‌های دیگر حضور نداشته باشیم.

در پایان اگر نکته‌ای باقی مانده است، بفرمایید.

من هم از ماهنامه قلمرو رفاه برای توجه همیشگی به حوزه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی تشکر می‌کنم

قلمرورفاه
تجربه
RDEM E PROGR
REPÚBLICA FE

موفق‌ترین برنامه رفاهی جهان
پس از جنگ جهانی دوم در برزیل

نمونه‌ی شگفت‌انگیز برزیل

در سال‌های اخیر، همانطور که تشویش عمومی به خاطر نابرابری روزافزون تشدید شده، سیاستگذاران و آکادمیسین‌ها سعی کردند راه‌حل‌های روزافزون حداکثری برای این تشویش بیابند. برای مثال هند برنامه‌های عظیمی را برای رفع فقر از طریق غذا و اشتغال اجرا کرده و اقتصاددان فرانسوی توماس پیکتی، طرح مشهور مالیات باز توزیعی بر ثروت جهانی را پیشنهاد کرده است. اما مشکلات بزرگی در راه این تلاش‌ها وجود دارد. نمونه هند نشان داد که برنامه‌های عظیم و شدیدا بوروکراتیک، ناکارآمد و پرهزینه هستند. مشخص است که ثروتمندترین شهروندان کره زمین از همه قدرت اثرگذاری‌شان اســـتفاده می‌کنند تا مانع اجرای طرح هایی در امتداد خطوط فکری مدنظر پیکتی شوند. خبر خوب این است که این طرح‌ها و دیگر راه‌حل‌های رادیکال، غیرضروری نیز هستند. در بیش از ۱۰ سال گذشته، تنها یک کشور یعنی برزیل نشان داده که راهی بسیار بهتر، با تحریک کمتر و بازاردوستانه‌تر برای مبارزه با فقر وجود دارد. در مدت زمانی نه‌چندان قبل، این ایده که برزیل بتواند به جهانیان درباره کاهش نابرابری درس‌هایی بدهد، چیزی شبیه یک لطیفه به نظر می‌رسید. بزرگترین کشور آمریکای لاتین برای زمان درازی در میان نابرابرترین نقاط کره زمین قرار داشت؛ با دولتی که مترادف با بی‌عدالتی اجتماعی بی‌رحمانه بود. این کشور دارای موهبت جمعیت بزرگ و جوان با منابع طبیعی فراوان بود، اما برای زمانی طولانی به همین ترتیب، وضع وخیمی که تصورش را نمی‌توان کرد، در خصوص توزیع ثروتش داشت. در این میان، حتی کشور کوچک و عقب‌افتاده هائیتی نسبت به برزیل بسیار برابرتر بود. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، برزیل از دیکتاتوری به سوی دموکراسی حرکت کرد و اصلاحات ساختاری را به اجرا گذاشت که در نهایت تورم فزاینده را تحت کنترل درآورد. اما توده مردم در دام مسکنت روستایی یا محلات فقیرنشین شهری باقی ماندند، در حالی که اقلیت ثروتمند، در هلی‌کوپترهای شخصی در کلانشهرهای غیرقابل کنترل این کشور در حال گشتزنی بودند. در آستانه چرخش هزاره جدید، حدود یک‌سوم از جمعیت برزیل از زندگی زیر خط فقر بین‌المللی (بقا با ۲ دلار روزانه) رنج می‌بردند و حدود ۱۵ درصد از مردم، مسکین و تهیدست (زندگی با کمتر ۱ دلار در روز) بودند. با این حال، از اینجا به بعد، انقلابی مسالمت‌آمیز در برزیل رخ داد. در سال ۲۰۱۱، اقتصاد برزیل با نرخ آبرومندانه ۴ درصد در سال در حال رشد بود، بیکاری به میزان پایینی رسید و مزایا به واقع به شکل گسترده‌ای تقسیم شد. در نخستین دهه از قرن جدید، حدود ۴۰ میلیون برزیلی از طبقه فقیر به طبقه متوسط منتقل شدند، درآمد سرانه خانوار ۲۷ درصد افزایش و نابرابری به شکل چشمگیری کاهش یافت؛ برخلاف کشورهای دیگر بریک (روسیه، هند و چین) که نابرابری در آنها افزایش یافت. امروز برزیل هنوز با مشکلات متعددی از افول اقتصادی تا رسوایی‌های فساد در پایان عصر رونق کالاها روبروست. اما موفقیت باورنکردنی این کشور در کاهش فقر و نابرابری می‌تواند و باید راه را برای پیشرفت بیشتر در داخل و خارج روشن کند.

جاناتان تپرمن
سردبیر Foreign Affairs و نویسنده کتاب بقای ملت‌ها

ترجمه: سینا چگینی
سمیرا محجوب

خیزش انقلابی

فرناندو هنریک کاردوسو، رئیس‌جمهور متخلق بـــه ادب برزیـــل از ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۳، کارش را بـــه عنـــوان یـــک آکادمیســـین چپگرا آغاز کرد، اما در مقام یک فرد میانـــه رو و مرکزگرا به قدرت رســـید. زمانی که در کمپین انتخابـــات ریاســـت‌جمهوری ســـال ۲۰۰۲ به نظر می‌رســـید سیاســـت‌های او بزودی با پیروزی لوییز ایناســـیو داسیلوا لولا جایگزین خواهد شد، صاحبان بازارها و نخبگان برزیل به وحشت افتادند. لولا همانطور که در سطح جهانی معروف است، امروز به چنان جایگاه نمادینی دست یافته که به نظر می‌رسد حتی یادآوری زمانی که او برای نخستین‌بار صحنه سیاسی برزیل را منفجر کرد، دست‌کم برای ثروتمندان، ترسناک است. لولا، بچه مغرور یک خانواده بینوا در شمال شـــرقی برزیل و فرزند هفتم یک خانواده هشت نفره در ایالت شـــلوغ پرنامبوکو بود. خانواده او چنان بینوا بودند که رئیس‌جمهور آینده برزیل مجبور شـــد در ســـال دوم مدرســـه، ترک تحصیل کند تا بتواند با واکس زدن کفش‌ها پول دربیاورد. در ۱۰ سالگی، لولا به طور خودآموز خواندن آموخت. او در ۱۴ سالگی هرجور که شد در کارخانه کاری برای خودش دست و پا کرد؛ جایی که لولا انگشت کوچک خود را زیر دستگاه پرس از دست داد. از این پس، او درگیر جنبش کارگری قدرتمند برزیل و به وظیفه خود آگاه شد. لولا به ســـرعت مدارج اتحادیه کارگران فلزکار ســـائو برناردو دوکمپو را طی کرد و در سن سی سالگی به رهبری این سازمان رسید. پنج سال بعد، در حالی که کشور تحت حکومت دیکتاتوری نظامی بود، او به تاسیس حزب کارگران چپگرا (PT) برای صدادار کردن ضعفا در عرصه ملی یاری رساند. در سال ۲۰۰۲، لولا برای ریاســـت این حزب نامزد شد و سه بار شکست خـــورد. هرچند لولا (برخلاف بیشـــتر رفقایـــش در حزب PT) مارکسیست نبود، کمپین‌های قبلی او با مطالبه ملی‌سازی صنایع و نکول بدهی کشور شناخته می‌شد. زمانی که نهایتا آرای او رو به افزایش گذاشـــت، صحبت‌های آنچنانی به همراه ریشـــه‌داری عمیقش و کمپین او برای نابودی فقر طی یک نسل، به طور کامل نخبگان و ســـرمایه‌گذاران برزیل را در داخل و خارج به وحشت انداخت. در آمریکا، هنریک هاید، عضو جمهوریخواه کمیته روابط بین‌الملل مجلس نمایندگان، لولا را به عنوان یک «فرد رادیکال هوادار کاســـترو» خطاب کرد. گلدمن ســـاکس یک شـــاخص «لولاسنج» را منتشر کرد تا مخاطرات پیروزی حزب PT را برای سرمایه‌گذاران نشان دهد. بانک‌های خارجی برآشفته شروع به کاهش و قطع اعتبارات خود کردند. اقتصاد شکننده برزیل که تازه رو به بهبود گذارده بود، رو به افول رفت. شاخص اصلی سهام، ۳۰ درصد سقوط کرد. سرمایه‌گذاران سرمایه خود را از شرکت‌های برزیلی خارج کردند و طی چند ماه بیش از ۱۲ میلیارد دلار از این کشور خارج شـــد. ارزش واقعی پول رایج برزیل در برابر دلار، ۴۰ درصد کاهش یافت و تا پایان ســـال ۲۰۰۲ همچنان پایین ماند. برزیلی‌ها تا آن زمان به حد کافی از ساختار اجتماعی فئودالی این کشور و درد و رنج‌های ناشی از شرایط دوره کاردوسو در رنج بودند اما اصلاحات ساختاری منفور و اقدامات ریاضتی موجب شد لولا به هر حال برنده شود. همانطور که مرد اتحادیه‌گرای ژولیده مو آماده تصاحب قدرت می‌شد و اقتصاد به وضعیت آتشفشانی خود ادامه می‌داد، کشـــور مهیای یک مواجهه حماســـی می‌شد، اما هرگز خشونتی رخ نداد.

گرچه لولا با رســـیدن به قدرت، یک انقلاب را طراحی می‌کرد اما هیچ چیزش شبیه کسی نبود که از منتقدین محافظه‌کارش بترسد. شکســـت‌های قبلی و واکنش تندش به پیروزی نهایی، تعهد او به تغییر اجتماعی را تضعیف نکرد اما موجب تفکر دوباره او به نحوه ایجاد تغییر شد. سیاســـتمداری ظهور یافت که بسیار معتدل‌تر، مصالحه‌جوتر و به لحاظ سیاســـی، زیرک‌تر از ظاهر قبلی آن بود. لولا فهمیده بود که اگر بخواهد فقط برای بخشی از برزیل حکومت کند، نمی‌تواند پیش برود. لازم بـــود او این اطمینان را ایجاد کند که انقلاب به نفع همه اســـت. بنابراین مرد تحریک‌کننده توده‌ها به مصالحه‌جویی بزرگ تغییر ماهیت داد. لولا همه صحبت‌هایش درباره نکول بدهی‌ها و بازتوزیع ثروت را از واژگانش کنار گذاشت و خودش را به گونه‌ای از نو معرفی کرد که مک مارگولیس، روزنامه‌نگار ریو، او را «رئیس پچ پچو، رفیق طبقه متوسط و قهرمان دموکراسی بازاری مقررات‌محور» نامید. این چرخـــش موضع، موجب ایجاد گلایه و شکایت‌ها در حزب PT شد اما لولا ثابت قدم ماند. در زمان تصاحب قدرت، او متعهد شد که سیاست‌های مالی و پولی سفت و سخت کاردوسو را حفظ کند. کمی بعد از مراسم تحلیف در ژانویه ۲۰۰۳، او هنریکه میرلس، متحد کاردوسو و مدیر مالی قابل احترام را به عنوان رئیس بانک مرکزی برزیل و دیگر فرد مرکزگرای معتدل یعنی آنتونیو پالوچی را به عنوان وزیر اقتصاد و دارایی برگزید. سپس بودجه ملی متورم برزیل را کاهش داد و مخـــارج دولت را حدود ۴ میلیارد دلار در سال اول کم کرد و حتی بودجه مازاد هدف سفت و سخت‌تری از آنچه توصیه صندوق بین‌المللی پول بود، اعمال کرد. بازپرداخت بدهی‌ها ضروری بود. بسیاری از کسانی که به او در طول کمپین حمله می‌کردند، اکنون زبان به تحســـین او گشودند. در مارس ۲۰۰۳، محمد العریان، مدیر شرکت معاهده بزرگ مدیریت سرمایه‌گذاری اقیانوس آرام (PIMCO) اعلام کرد که حرکت‌های اولیه رئیس‌جمهور «بسیار خوب» بوده و بازارها با آن همراهند. طی ۶ ماه از تحلیف رئیس‌جمهور، ارزش تعهـــدات برزیل ۲۰ درصد افزایـــش یافت و حتی گلدمن ســـاکس ســـاده‌دلانه پذیرفت که هشدارهایش، اشتباه بوده است.

لولا می‌دانست موج خصوصی‌سازی دهه ۱۹۸۰ ده‌ها میلیون شهروند را به فقر شدید کشانده است. بهترین و ساده‌ترین شیوه برای رفاه فقرا، گذاشتن وجه نقد در جیب آنان است

بخروبر

در همین زمان که لولا دل افراد پولدار را می‌ربود، سخت مشغول جبهه‌ای دیگر بود. مهیای آن بود تا سرمایه سیاسی روبه رشد خود را برای ایجاد یک کمپین رفاه اجتماعی جاه‌طلبانه جدید به کار گیرد. چندماه پس از انتخابش، سرانجام از طرح گرسنگی صفر (fome hunger) با بیش از ۴۰ برنامه مختلف که توسط قریب به ۲۰ وزارتخانه انجام می‌شد، رونمایی کرد. اما یک عمل مبتکرانه در مرکز این کمپین بود: طرح کمک هزینه خانواده (Bolsa Familia) تلاشی برای مبارزه با فقر که به لحاظ حجم، جاه‌طلبی و طرحش، انقلابی بود. به جای تامین فقرا با کالاها و خدمات همچون اکثر برنامه‌های توسعه آن زمان، «طرح کمک هزینه خانواده» اقدامات بسیار جسورانه‌تری را در سر داشت: به شکلی ساده، پرداخت پول نقد. لولا براساس توصیه گراتزیانو تصمیم گرفت این برنامه‌های گوناگون را به یک طرح مبتکرانه ملی ساده و موثر یکپارچه بدل کند و آن را در مقیاسی بسیار بزرگ‌تر از آنچه اکثر کارشناسان ممکن بود تصور کنند، گسترش دهد. این ایده، دست‌کم در بدو امر، بسیار بحث‌برانگیز بود. در این زمان، هنوز اکثر کارشناسان و سازمان‌های بین‌المللی فکر پرداخت مستقیم و ساده پول به فقرا را به منزله اصرار به اشتباهی خطرناک می‌دانستند. اما فقط در سطح شهودی، احساس می‌شد این کار اشتباه است. این کار همچنین در تقابل با دهه‌ها تحقیق علوم اجتماعی و آنچه بانک جهانی برای مدت‌ها تشویق می‌کرد، به اجرا درآمد. با این حال سه بینش، لولا و مشاورانش را نسبت به مزایای این رویکرد جدید متقاعد کرد. اولا، تجربه خود برزیل نشان می‌داد که تلاش‌های بزرگ مقیاس برای کاهش فقر از طریق توزیع کالا همچون برنامه غذایی عظیمی که کاردوسو در اواخر دهه ۱۹۹۰ اجرا کرد و به طور کلی به دلیل شیوه پرهزینه و شرم‌آورش شکست می‌خورد. تامین فقرا با کالاهای فیزیکی، پیچیده، پرهزینه و ناکارآمد است. نیاز به بوروکراسی عظیمی دارد که فرصت‌های بی‌پایانی برای فساد ایجاد می‌کند. ثانیا، مطالعات اندک دانشگاهی (که بعدها توسط گروهی از تحقیقات دنباله‌دار تایید شد) آنچه را لولا از پیش می‌دانست و به همین خاطر کارشناسان را تحقیر می‌کرد، تایید کرده بود: افرادی بهتر از همه می‌دانند فقرا واقعا چه می‌خواهند که خودشان فقیر باشند. زمانی که این فرصت داده شود، خانواده‌های بینوا عموما ثروت‌های بادآورده را هدر نمی‌دهند. بیشتر مخارج پولی کاملا عقلانی بود، به‌خصوص زمانی که وجه نقد به جای پدران به مادرانی داده می‌شد که تحت پوشش برنامه «کمک هزینه خانواده» بودند. لولا در اواخر سال ۲۰۱۴ به من گفت: «بعضی اوقات که این موضوع را به دوستان تحصیلکرده‌ام، می‌گویم، آزرده می‌شوند اما معلم درجه یک زندگی من، زنی بود که بی‌سواد به دنیا آمد و مُرد: مادرم. با همه احترام به کارشناسان و آکادمیسین‌ها، اما آنها چیزهای بسیار کمی درباره فقر می‌دانند. آنها چیزهای زیادی درباره آمار و ارقام می‌دانند، اما این چیز متفاوتی است، می‌دانید؟ برای یک روشنفکر، وجود ۵۰ دلار در دست یک آدم فقیر، یک صدقه است؛ یک آکادمیسین نمی‌داند که یک آدم فقیر با آن چه کار می‌تواند کند. اما اینها بدین خاطر است که در دانشگاه به شما یاد نمی‌دهند که چطور خود را در برابر فقر حفظ کنید و نیز بدین خاطر است که کارشناسان هرگز آنچه را که روزانه یک آدم فقیر از سر می‌گذراند، تجربه نمی‌کنند. کارشناسان هرگز بدون صبحانه سر کار نمی‌روند. آنها هرگز در یک خانه سیل‌زده زندگی نمی‌کنند و یا هرگز سه ساعت در ایستگاه اتوبوس منتظر نمی‌مانند. برای کارشناسان یک مسئله اجتماعی همچون نابرابری، صرفا عدد و رقم است.»

نهایتا، لولا می‌دانست موج خصوصی‌سازی نیز که در دهه ۱۹۸۰ آمریکای لاتین را جارو کرد، به گونه‌ای که دولت‌ها هر چیزی را از خطوط هوایی تا تامین انرژی و ارائه خدمات، یکجا فروختند، به بهای مشارکت در اقتصاد بازار رو به گسترش، صدها میلیون شهروند را به فقر شدید کشانده است. لولا و مشاورانش معتقد بودند که به جای ملی‌سازی دوباره کسب‌وکارهای بزرگ، بهترین و ساده‌ترین شیوه برای واژگون ساختن محرومیت و طرد فقرا، گذاشتن وجه نقد اندکی در جیب آنان است. بنابراین لولا تصمیم به چنین اقدامی گرفت. رئیس‌جمهور و دستیارانش این برنامه را به گونه‌ای طراحی کردند که قرار گرفتن تحت پوشش «کمک هزینه خانواده» ساده شده بود. هر خانواده که می‌توانست ثابت کند که در فقر مطلق زندگی می‌کند - بیانگر دسترسی به کمتر از ۵۰ رآل برزیل (حدود ۴۲ دلار) برای هر فرد در ماه - و نیز خانواده‌های با فقر نسبی با کمتر از ۱۰۰ رآل برای هر فرد، واجد شرایط دریافت وجه نقدی بود. اما اگر ورود به این برنامه آسان بود، ماندن در آن کار می‌بُرد. شرکت‌کنندگان باید حائز شرایط مختلف یا مسئولیت‌های متقابلی (contrapartidas) می‌شدند. باید اطمینان می‌دادند که همه بچه‌های بین ۶ تا ۱۵ ساله آنها حداقل در ۸۵ درصد زمان در مدرسه حاضر باشند، تضمین می‌دادند که بچه‌های زیر ۷ سال‌شان واکسینه شوند و ضمانت می‌کردند که مادران و فرزندان به طور مرتب معاینه پزشکی شوند. لولا دو دلیل برای اجرای این قوانین داشت. لولا می‌دانست اگرچه او با کمک ۹ انگشت‌اش به سختی توانسته بود خود را از فقر بیرون بکشد، اما او به طور استثنایی خوش‌شانس بود تا توانست این کار را انجام دهد. برای اکثر مردم برزیل، جمعیت‌شناسی سرنوشت‌شان بود: اگر شما فقیر به دنیا آمدید، به همان شکل نیز خواهید مُرد. لولا مصمم بود تا این تله بین‌نسلی را از طریق توانمندسازی و ملزم ساختن والدین به توجه بیشتر به منافع کودکان به جای

ابتکار لولا

طرح کمک هزینه خانواده تلاشی برای مبارزه با فقر است که به لحاظ حجم، جاه‌طلبی و طرحش، انقلابی بود. به جای تامین فقرا با کالاها و خدمات همچون اکثر برنامه‌های توسعه آن زمان، «طرح کمک هزینه خانواده» اقدامات بسیار جسورانه‌تری را در سر داشت.

بولسا فامیلیا
بولسا فامیلیا یا همان کمک‌هزینه خانواده توانست چتری باشد برای تامین اجتماعی و رفاه فرودستان و کارگران برزیل

لذایذ خودشان به شـــکل آموزش، نظام بهداشتی و تغذیه، درهم شکند. لولا همچنین می‌دانست که ایجاد شرایط سفت و سخت برنامه حمایتی جدیدش، مجاب کردن بقیه افراد جامعه را آسانتر می‌کند؛ چیزی که در غیر این صورت صعب و مشکل بود. قبل از لولا، برنامه‌های همیاری اجتماعی در برزیل به شـــکل طرح‌های بیمه‌ای بودند که به طرز نامتناسبی به نفع طبقه متوسط و بالا بود. در «برنامه کمک هزینه خانواده» برای نخستین‌بار رئیس‌جمهور برزیل به واقع مبارزه با فقر و نابرابری را در مرکز دستورالعمل خود قرار داد (دست‌کم بیش از شـــکل لفاظانه)، و این همه با مبارزه، ضمانت اجرا می‌یافت.

نبرد برای پول دادن

فشارها در لحظه ارائه برنامه در اکتبر ۲۰۰۳ شروع شد. برخی اقتصاددانان از این موضوع صحبت می‌کردند که دولت باید به جای پرداخت پول به مردم در ازای حضور بچه‌هایشان در مدرسه، در امـــور زیربنایـــی همچـــون مدارس سرمایه‌گذاری کند. برخی دیگر می‌گفتند به والدین نباید گفت چه کاری برای بچه‌هایشان انجام دهند و دانشمندان محافظه‌کار هشدار می‌دادند که اعطای پول نقد، وابستگی رفاهی ایجاد می‌کند. لولا به من گفت که اپوزیسیون چنین می‌گوید: «ما قصد داریم ارتشی از مردم تنبل ایجاد کنیم».

طبق قانون اساسی برزیل، رئیس‌جمهور بر مبنای قدرت اجرایی‌اش می‌تواند برنامه‌ای همچون «کمک هزینه خانواده» طراحی و اجرا کند. اما همین قانون تصریح می‌کند که او نیاز به تصویب کنگره طی یک‌سال دارد تا بتواند آن را دوباره اجرا کند. این بدان معناست که اگر لولا قصد داشت برنامه مورد امضایش باقی بماند، باید حمایت وسیعی جلب می‌کرد. مسئولیت متقابل، کلید او برای نیل به چنین هدفی بود. لولا برای من ایده مسئولیت متقابل را چنین توضیح داد: «این ایده نشان می‌داد که ما مفت و مجانی پول به کسی نمی‌دهیم. ما باید اعتماد ایجاد کنیم، حتی در میان کسانی که به این برنامه بدبین هســـتند.» همانطور که آریل فیزبین و نوربرت شیدی، دو اقتصاددان بانک جهانی به طور مســـتند نشان داده‌اند، شرایط به کمک لولا آمد، از طریق ایجاد این تصور عمومی که «کمک هزینه خانواده» سوپی نیست که به فقرا داده می‌شود بلکه بیشتر نوعی از قرارداد اجتماعی با آنهاست که طبق آن دریافت‌کننده نیز باید نقش خود را ایفا کند. به وجود آوردن افراد ذی‌نفع «شـــواهد روشنی از تعهد» به «رفتار مثبت» الزامی توسط برنامه را نشان می‌داد. به نظر می‌رسید افراد ذی‌نفع سزاوارترند و همانطور که فیزبین و شیدی توضیح می‌دهند به عموم مردم این حس را می‌داد که آنها خودشان این پول را به دست آورده‌اند. البته اظهار ساده این شرایط صوری کافی نیست؛ بلکه عواقبی نیز برای سرپیچی از این شرایط نیز وجود دارد. در پایان، معماران برنامه «کمک هزینه خانواده»، نظامی از جریمه‌های پله‌پله برای کسانی که از انجام وظیفه‌شان سر باز زنند، طراحی کردند. به قانون‌شکنان هشدار داده می‌شد؛ اگر آنها تبعیت نمی‌کردند، مزایای‌شان ممکن بود تعلیق شود و اگر تخلف ادامه می‌یافت، آنها در نهایت کاملا از برنامه بیرون گذاشته می‌شدند.

در حالی که این ضمانت اجرا روی کاغذ، خوب به نظر می‌رسید، لولا بزودی این راه سخت را آموخت که به مردم منتقل کند لازم است برای آنها به طور جدی جا بیفتد که این قوانین واقعا باید اجرا

لولا طرح «کمک هزینه خانواده» را از طریق رأی‌دهندگان برزیلی مشروع، قانونی و طرفداری با شور و حرارتی را برای آن در دو سر طیف سیاسی ایجاد کرد

شوند. جدای از سنت طولانی سیاست حمایتی در برزیل، لولا مجموعه‌ای جدید از تکنوکرات‌ها را به جای نویسندگان مزدور چریک به کار گمارد. سپس او در ژانویه ۲۰۰۵ شخصا ریاست اجرای یک استراتژی چندبخشی نوین و فراگیر را برای بهبود اجرای طرح «کمک هزینه خانواده» بر عهده گرفت که مشتمل بود بر تاسیس یک سیستم ثبت نام ملی یکپارچه برای ردیابی هر کس که مساعدت دریافت می‌کند، مرکزیت بخشی به معیارهای صلاحیت «کمک هزینه خانواده»، اعمال حسابرسی و بازرسی سرزده، ایجاد کمیته‌های نظارت شهروندی، خطوط ویژه تلفنی شکایت و ملزم ساختن شرکت‌کنندگان در طرح «کمک هزینه خانواده» به اینکه دوسال یکبار، دوباره گواهی دریافت کنند. در میانه سال ۲۰۰۶ پایش و اجرای این طرح به طرز چشمگیری بهبود یافت: در ژوئن همان سال، وزارت توسعه اجتماعی و مبارزه با گرسنگی، حدود نیم میلیون از دریافت‌کنندگان فاقد صلاحیت را از فهرستش خارج کرد. برزیلی‌ها متوجه شدند و تحت تاثیر قرار گرفتند. انتقادات فروکش کرد و حمایت عمومی از برنامه، رو به افزایش گذاشت. در واقع تحلیل سال ۲۰۱۰ از اطلاعات آرا و پوشش رسانه‌ها توسط کتی لیندرت و وانیا وینچنزینی، دو کارشناس بانک جهانی به این یافته رسید که با ایجاد شرایط سفت و سخت برای مساعدت، دولت لولا طرح «کمک هزینه خانواده» را از طریق رأی‌دهندگان برزیلی مشروع و قانونی کرد و طرفداری با شور و حرارتی را برای آن در دو سر طیف سیاسی ایجاد کرد.

پول (در مقابل) هیچ چیز

همانقدر که طرح مسئولیت متقابل لولا در گسترش محبوبیت «کمک هزینه خانواده» مفید بود، دو ابتکار دیگر تقریبا به همان اندازه مهم بود. نخست به خاطر همه بلندپروازی‌اش، طرح «کمک هزینه خانواده» به طور رادیکالی ارزان بود و باقی ماند و با برنامه‌های رفاه اجتماعی دیگر در برزیل و دیگر نقاط قابل مقایسه است. امروز و بیش از یک دهه پس از ایجاد آن، «کمک هزینه خانواده» حدود ۱۴ میلیون خانواده را پوشش می‌دهد که به معنای ۵۰ میلیون برزیلی است، رقمی عظیم. با این حال، چون لولا و مشاورانش تشخیص دادند که تنها مبلغی اندک، تفاوتی بزرگ در زندگی خانواده فقیر ایجاد می‌کند، پرداخت‌های فردی (که طبق درآمد و بُعد خانواده تغییر می‌کند) ناچیز است: خانواده متوسط فقط ۶۵ دلار در ماه دریافت می‌کند و مزایا در بالاترین حالت به ۲۰۰ دلار می‌رسد. در نتیجه همانطور که یوشیاکی ناکانو، مدیر مدرسه اقتصاد سائو پائولو می‌گوید: «مقدار مخارج طرح کمک هزینه خانواده، هیچ چیز است». این یک اغراق است، اما نه از نوع خیلی بزرگ آن. واقعیت آن است که یکی از جاه‌طلبانه‌ترین برنامه‌های ضدفقر جهان با هزینه مالیات‌دهندگان برزیلی، در حال حاضر کمتر از نیم درصد تولید ناخالص داخلی ۲/۳ تریلیون دلاری این کشور و بسیار کمتر است از آنچه که دولت صرف مستمری‌ها می‌کند (با مکانیسم حمایتی بسیار واپسگراتر). اگرچه مقایسه‌های دقیق بین‌المللی دشوار است، اما شواهد نشان می‌دهد طرح «کمک هزینه خانواده» یکی از ارزانترین برنامه‌های مبارزه با فقر نسبت به هر جای دیگر است. در واقع، در سال ۲۰۱۱ مطالعه‌ای توسط دولت بریتانیا به این یافته رسید که تا حدودی به لطف هزینه‌های اجرایی اندکش، برنامه‌های دادن پول نقد از قبیل «طرح کمک هزینه» خانواده، ۳۰ درصد هزینه کمتری برای هر فرد از برنامه‌های مساعدت سنتی ایجاد می‌کند. این برنامه به شکلی در نهایت به همه برزیلی‌ها نفع می‌رساند، نه فقط آنهایی که در پایین‌ترین قشر بودند. همانطور که لولا در اولین معرفی آن توضیح داد: «زمانی که میلیون‌ها نفر به سوپرمارکت می‌روند تا شیر یا نان بخرند، اقتصاد بهتر کار خواهد کرد. سیه‌روزان به مصرف‌کنندگان بدل خواهند شد.» با پول دادن به مردم که می‌توانند آن پول را هر قدر که بخواهند خرج کنند، لولا چیزی را ایجاد کرد که لنا لویناس، اقتصاددان رفاه در دانشگاه فدرال ریو دو ژانیرو آن را «رویکرد بازارگرا برای مبارزه با فقر» می‌نامد. در واقع، خود خورخه کاستاندا، وزیر خارجه محافظه‌کار سابق مکزیک، مقاله‌نویس واگشته و مایه عذاب چپ آمریکای لاتین، طرح کمک هزینه خانواده را «برنامه رفاهی مبتکرانه‌ای» نامید که آنچنان «نئولیبرال است که هر کسی می‌تواند آن را به کار گیرد».

اگرچه برچسب قیمت «طرح کمک هزینه خانواده» شاید اندک باشد، تاثیرش عظیم است. نه‌تنها بیش از یک‌چهارم کل جمعیت (و ۸۵ درصد فقرا) را پوشش می‌دهد بلکه پرداخت‌ها نیز ناچیز هستند، با این حال، درآمد بینواترین خانواده‌های برزیل را دوبرابر کرده است. در سه سال نخست اجرا، «طرح کمک هزینه خانواده» فقر مطلق را تا ۱۵ درصد از بین برد و در سال ۲۰۱۴، درصد برزیلی‌هایی که در افلاس زندگی می‌کردند به کمتر از ۳ درصد کاهش یافت، سطحی که بانک جهانی آن را معادل با ریشه‌کنی فقر می‌داند. در همین زمان «طرح کمک هزینه خانواده» به خروج کامل ۳۶ میلیون نفر از فقر عمومی یاری رساند و چیزی را ایجاد کرد که ماتیاس اسپکتور، استاد علوم سیاسی و ستون نویس بزرگترین روزنامه برزیل یعنی فولها دو سائوپائولو (Folha de S.Paulo) آن را برای من «تنها تغییر بزرگ ۱۰ ساله در ساختار طبقاتی یک کشور پس از ژاپن جنگ جهانی دوم» توصیف کرد. همین طور در خصوص نابرابری، مطالعات اخیر تایید می‌کند که طرح «کمک هزینه خانواده» به کاهش اختلاف درآمد عمومی تا حد یک‌سوم کمک کرد و این برنامه رتبه دوم مهمترین کمک کننده را برای این تغییر پس از رشد کلی اقتصادی به دست آورد. طبق نظر ترزا

نمونه شگفت انگیز برزیل

در بیش از ۱۰ سال گذشته، تنها یک کشور یعنی برزیل نشان داده که راهی بسیار بهتر، با تحریک کمتر و بازار دوستانه‌تر برای مبارزه با فقر وجود دارد.

امروز همگان از طرح کمک هزینه خانواده خوشحالند؛ فقرا چون با فقر کمتری مواجه‌اند و ثروتمندان چون برنامه آنقدر ارزان است که نگران هزینه‌هایش نیستند

کمپلو، وزیر توسعه اجتماعی این کشور، بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۳ درآمد ۲۰ درصد جمعیت که فقیرترین مردم برزیل هستند، ۶/۲ دهم درصد افزایش یافته است، در حالی که در همین زمان درآمد ۲۰ درصد جمعیت که ثروتمندترین مردم برزیل هستند، ۲/۶ دهم درصد افزایش یافته است (این در تقابل شدید با وضعیت آمریکاست که طی همین زمان، درآمد ۱۰ درصد ثروتمند، ۶/۲ دهم درصد افزایش یافت، درحالی که درآمد ۱۰ درصد فقیر، ۸/۶ دهم درصد کاهش داشت). اگرچه دولت برزیل مجموعه‌ای از برنامه‌های مهم حمایت اجتماعی دیگر را شامل پیاده‌روی‌های بزرگ برای حداقل دستمزد به اجرا گذاشت و با این که اقتصاد روبه رشد به این برنامه‌ها کمک می‌کند، اما اکثر کارشناسان موافقند که «طرح کمک هزینه خانواده» میزان مقبولیت عظیمی را به خاطر بهبود کلی زندگی فقرای این کشور، به دست آورد. طرح «کمک هزینه خانواده» همچنین به عنوان ضربه‌گیری مهم برای رشد اقتصادی برزیل درآمد، رشدی که در سالیان اخیر کند شده است. کل اقتصاد این کشور شاید امروز زیان دیده باشد اما قدردان ضربه‌گیری است که توسط طرح «کمک هزینه خانواده» ایجاد شد، توده‌های مردم یا آسیب نمی‌بینند یا دست‌کم آسیب آنها قابل قیاس با شیوه‌ای که آنها طی بحران‌های متعدد گذشته کشور صدمه می‌دیدند، نیست. طرح «کمک هزینه خانواده» همچنین گام‌های بلندی به سوی هدف لولا یعنی گسستن انتقال فقر از یک نسل به نسل بعدی برداشت: از طریق افزایش میزان واکسیناسیون به ۹۹ درصد جمعیت، کاهش سوءتغذیه در میان کودکان فقیرترین نواحی برزیل به ۱۶ درصد و افزایش شانس آنها برای داشتن وزن سالم نسبت به سن تا ۲۶ درصد. مرگ‌ومیر نوزادان نیز در دهه گذشته ۴۰ درصد کاهش یافت و به خصوص مرگ‌ومیر ناشی از سوءتغذیه ۵۸ درصد کم شد- یکی از شدیدترین کاهش‌ها که در همه جا تاکنون دیده شده است. در عین حال، تعداد کودکانی که مجبورند به جای حضور در مدرسه، کار کنند، ۱۴ درصد پایین آمد. دریافت‌کنندگان کمک هزینه خانواده اکنون به خود می‌بالند که میزان تحصیلات‌شان دوبرابر کودکان فقیر برزیلی است که از این برنامه بیرون مانده‌اند و این ابتکار عمل با بهبود حضور در مدرسه در فقیرترین مناطق تا ۱۴ درصد مایه افتخار شده است. یک نتیجه مسرت‌بخش آن است که نرخ باسوادی سراسری در حال حاضر افزایش یافته است. این برنامه تغییرات کمتر ملموس و کمتر قابل پیش بینی -هرچند به نوبه خود مهم- در زندگی و نگرش‌های فقیرترین شهروندان برزیل ایجاد کرده است. یک بررسی جدید نشان می‌دهد که با اعطای مسئولیت حساب‌های بانکی خانواده‌ها به زنان؛ طرح «کمک هزینه خانواده» زنان برزیل را توانمند ساخته است. برای مثال شرکت‌کنندگان زن طرح «کمک هزینه خانواده» ۱۰ درصد محتمل‌تر است که بگویند آنها دارای اختیار ویژه‌ای در خصوص جلوگیری از بارداری در ازدواج هستند. این برنامه به نظر می‌رسد تاثیر چشمگیری روی حس عاملیت برزیلی‌های فقیر داشته است. یک بررسی جدید در خصوص ذینفعان طرح «کمک هزینه خانواده» در سه شهر مختلف نشان می‌دهد به جای احساس شرم به خاطر وابستگی افراد به برنامه دولت، سه چهارم پاسخگویان می‌گویند که آنها به خاطر ثبت نام در این طرح احساس افتخار می‌کنند و از طریق تغذیه مناسب و دادن لباس به بچه‌هایشان بدون نیاز به خواهش و تمنا، طرح «کمک هزینه خانواده» به مردم کمک کرده است تا زندگی‌شان را مستقل‌تر و موقرتر پیش ببرند. برزیلی‌هایی که در این طرح ثبت نام کردند حتی اعتقاد فزاینده‌ای به دموکراسی برزیل نشان می‌دهند. این می‌تواند ثمره‌ای عجیب‌وغریب برای برنامه‌ای رفاهی باشد، اما همان‌طور که لولا می‌گوید: «بخشی از دلیل اینکه طرح کمک هزینه خانواده موفق شده، بدین خاطر است که پول در آن مستقیما و بدون هیچ واسطه‌ای پرداخت می‌شود. ذی‌نفعانی وجود دارند که با کارت پلاستیکی به بانک می‌روند تا از دریافت پول انصراف دهند. با این که این افراد به رئیس‌جمهور یا فرماندار یا نماینده مجلس یا شهردارشان بدهکار و مدیون نیستند.» عدم وجود واسطه همچنین برداشت پول توسط مقامات را اگر نگوییم غیرممکن، دست‌کم سخت می‌کند. در نهایت همانطور که لولا قول داد، طرح «کمک هزینه خانواده» پیشرفت معناداری در کل اقتصاد به وجود آورد. با دادن پول به فقرا برای خرج کردن، این برنامه مصرف داخلی را افزایش داد، یک محرک اقتصادی مهم به ویژه در کشوری همچون برزیل که اکثرا از واردات اجتناب می‌کند. اگرچه بیشتر این پول برای غذا خرج می‌شود، لولا می‌گوید: «از میان افرادی که مزایای کمک هزینه دریافت می‌کنند، ۸۰ درصد آنها یک تلویزیون، ۷۹ درصد آنها یک یخچال و ۵۰ درصد آنها یک ماشین لباسشویی می‌خرند. بنابراین چه چیز همچون این برنامه به مردمی که در شرایط قرن هجدهم زندگی می‌کنند، کمک می‌کند تا به نیازهای تولیدکنندگان مدرن و ایجاد میلیون‌ها شغل دست یابند. در این شرایط همه برنده‌اند.» ممکن است اغراق‌آمیز به نظر برسد اما اعداد و ارقام نیز از او حمایت می‌کنند: اقتصاددانان می‌گویند از ابتدای اجرای برنامه، طرح «کمک هزینه خانواده» رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) برزیل را ۱/۷۸ رآل برای هر پرداخت به فرد واقعی، افزایش داده است.

چیزی برای همگان

این اقدامات، طرح «کمک هزینه خانواده» را به شکلی باورنکردنی در برزیل محبوب ساخته است؛ رأی‌گیری اخیر میزان مقبولیت آن را حدود ۷۵ درصد ثبت کرد. لویناس به من

لولا، فرزند فقرا

لولا: برای یک روشنفکر، وجود ۵۰ دلار در دست فقیر، یک صدقه است؛ یک آکادمیسین نمی‌داند که آدم فقیر با آن چه کار می‌تواند بکند. اینها بدین خاطر است که در دانشگاه به شما یاد نمی‌دهند که چطور خود را در برابر فقر حفظ کنید

گفت «امروز همگان خوشحالند. فقرا به این خاطر که آنها در فقر کمتری هستند و ثروتمندان بدین خاطر که برنامه آنقدر ارزان است که نگرانش نیستند» حتی طبقه متوسط که به شکل سنتی محافظه‌کارترین بخش رأی‌دهندگان برزیل هستند، طرح «کمک هزینه خانواده» را پذیرفته‌اند. همانطور که اسپکتور می‌گوید «این گروه در کشوری رشد یافتند که همیشه وضع‌شان در حال بدتر شدن بود. همانطور که برزیل (در میانه دهه ۸۰) دموکراتیزه شد، خشونت بالا رفت، تورم بالا رفت، نابرابری افزایش یافت و ما آماده بودیم تا به چیزهای وحشتناک فکر کنیم. اگر شما امیدی به آینده داشتی، می‌خواستی زبان انگلیسی یاد بگیری و از این جهنم در بروی. اکنون، به طور ناگهانی من ترجیح می‌دهم اینجا باشم تا هر جای دیگر و این برای لطف کمک‌هزینه است.» با ملاحظه شیوه محبوبیت این برنامه و اینکه چطور این برنامه به بخت و اقبال سیاسی لولا در این سال‌ها کمک کرد، در واقع همه سیاستمداران دیگر برزیل با شور و شوق آن را پذیرفتند. دیلما روسف، خلف لولا دستیابی به این برنامه را گسترش و چندین بار مزایایش را افزایش داد. او حتی یک طرح ابتکاری به نام جست‌وجوی فعال (Busca Ativa) ایجاد کرد که کارگران اجتماعی شجاع را -برخی اوقات با قایق جنگلی- به دورافتاده‌ترین گوشه و کنار کشور می‌فرستاد تا برزیلی‌های مستمند را برای ثبت‌نام در این برنامه بیابند. در این حین، طی انتخابات سال ۲۰۱۴، هر دو رقیب او وعده گسترش «طرح کمک هزینه خانواده» به مناطق دورتر را دادند. تیاگو آراگائو، رایزن سیاسی در برزیلیا می‌گوید: اگر این کار را نمی‌کردند، «خودکشی سیاسی» بود.

. مشخصا طرح کمک هزینه خانواده می‌تواند و باید بهبود یابد. برزیل شدیدا به مالیات، مراقبت بهداشتی و اصلاحات آموزشی و نیز سرمایه‌گذاری بزرگتر در امور زیربنایی نیاز دارد. اما مجموعه زیادی از شواهد، دست‌کم برخی از اتهامات منتقدین را رد می‌کند.

برای مثال، آمارهای دولتی نشان می‌دهد ۷۵ درصد بزرگسالان دریافت‌کننده طرح «کمک هزینه خانواده» کار می‌کنند و آنهایی که عموما کار نمی‌کنند، دارای توانایی کافی نیستند زیرا آنها در مناطقی با فرصت‌های شغلی اندک زندگی می‌کنند. پس جای شگفتی نیست که به رغم نواقص، این برنامه تحسین گسترده‌ای را در خارج و نیز در داخل برانگیخته است. نانسی بردسال، رئیس مرکز توسعه جهانی واشینگتن، طرح «کمک هزینه خانواده» را با عنوان «آنچنان نزدیک که انگار شما می‌توانید با شلیکی جادویی به توسعه دست یابید» می‌خواند. دامنه دیگر تشویق‌کننده‌ها از نیویورک تایمز (که کمک هزینه خانواده را «احتمالا مهمترین برنامه دولتی ضدفقر که تاکنون وجود داشته است») تا اکونومیست (که آن را «موفقیت بسیار خوب» اعلام می‌کند) در حرکت است. شاید بهترین شاهد برای درخشندگی طرح «کمک هزینه خانواده» -و نیز مطلقا غیر ارتدوکس برای کسانی که رویکرد لولا را برای فرموله کردن و فروش آن استفاده می‌کنند- این واقعیت است که از زمان ایجاد این برنامه، بیش از ۶۳ کشور کارشناسان خود را به برزیل فرستاده‌اند تا از مدل آن الگوبرداری کنند. تنها طی سال‌های اندک آغاز طرح «کمک هزینه خانواده»، به واقع، وزارت توسعه اجتماعی (MDS) چنان با هرگونه درخواست‌های خارجی برای مشاوره مواجه شد که سمینارهای دو سال یکبار درباره نحوه ایجاد برنامه‌های مشابه در جاهای دیگر را برگزار می‌کند. به طوری که تا تاریخ نوشتن این مقاله، دست‌کم ۴۰ دولت دست به این کار زده‌اند که شامل مهمترین کشورهای آمریکای لاتین و نیز بنگلادش، اندونزی، مراکش، آفریقای جنوبی و ترکیه (محض نام بردن از چند نمونه) هستند. حتی برنامه‌های مشابه در شهرهای آمریکا از قبیل ممفیس و نیویورک گسترش یافته‌اند. اگر چنین چیزی مورد نیاز است، دلیل و گواه بیشتری است بر درخواست جهان برای بهره‌گیری از این تجربه بزرگ برزیل.

استاد و شاگرد

دیلما روسف با ادامه برنامه رفاهی لولا سعی کرد طرح کمک‌هزینه خانواده را تا دورترین مناطق برزیل گسترش دهد

منبع:
Foreign Affairs

قلمرو رفاه

مسائل اجتماعی

اعتیاد افیونی

عکس‌های این گزارش توسط سعید فدائیان گرفته شده است. موضوع این پروژه عکاسی حضور معتادین خیابانی در محله مولوی بوده است.

کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس در آخرین تصمیم خود، توزیع مواد مخدر رقیق شده در کمپ‌های ترک اعتیاد را تصویب کرد. مبارزه با مواد مخدر در ایران و جهان چه روندی را طی کرده و در این مورد چه رویکردهایی وجود دارد؟

مُوِ اجتماع

خسرو صادقی بروجنی
عضو تحریریه

مبارزه با مصرف مواد مخدر در ایران فراز و فرودهای زیادی طی کرده است. از تصویب نظام‌نامه تحدید تریاک در دوران مشروطیت گرفته، تا توزیع کوپن تریاک دولتی و مبارزه کیفری و قانونی با هر گونه تولید و توزیع و مصرف آن. پس از سال‌ها عزم جدی مسئولان قوای مدنی، اجرایی و قضایی برای مقابله با هرگونه فعالیتی که مربوط به مواد مخدر است، بندی در طرح الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر در کمیسیون قضایی و حقوقی به تصویب رسید مبنی بر اینکه «به منظور کاهش مصرف موا دمخدر و درمان معتادان، دولت موظف اســـت نیاز معتادان را به نحو صحیح تامین کند تا رابطه قاچاقچیان با مصرف‌کننده‌های موادمخدر ظرف سه سال قطع شود»؛ طرحی که مرکز توجه فعالان و رسانه‌های اجتماعی قرار گرفت. بر اساس این طرح قرار است دولت با برنامه‌ریزی مدون و نیازسنجی معتادان، رابطه مجرمانه و پرمخاطره میان معتادان و قاچاقچیان را حذف و پس از ۴۹ سال بار دیگر، مواد مخدر دولتی را این بار در قالب دیگری میان معتادان توزیع کند.

ســـوء مصرف مواد مخدر پدیده‌ای اســـت کـــه از زمان‌های دور در جوامع بشـــری وجود داشـــته و درحال حاضر نیـــز با وجود پیشرفت‌های علمی و افزایش سطح آگاهی افراد و جوامع انسانی، همچنان در حال گسترش است و هر سال، افراد زیادی را به کام خود می‌کشد. سوءمصرف مواد مخدر فقط جنبه فردی ندارد؛ بلکه یک آسیب اجتماعی است و علاوه بر تهدید سلامت جسم و روان افراد، بر جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه نیز اثرات زیان‌آور و جبران‌ناپذیری را وارد ســـاخته و تاثیر منفی بر رفاه اجتماعی می‌گذارد. فرد معتاد که در نتیجه انواع محرومیت‌ها و فشارهای اجتماعی و به منظور تســـکین دردهای جسمی و روحی خود به مصرف مواد مخدر روی می‌آورد، مجبور است بخشی از هزینه‌های زندگی را صرف تهیه مواد کند و اگر درآمد این فرد در سطح بالایی نباشد، مجبور است از هزینه کرد خود در بخش‌های دیگر مانند آموزش، بهداشت، اوقات فراغت و... بکاهد. به عبارت دیگر با کوچک کردن سبد کالایی خود، مازاد به دست آورده را صرف تهیه مواد مخدر می‌کند. این امر نه فقط رفاه فرد و خانواده را بلکه در تحلیل نهایی، رفاه اجتماعی جامعه را به خطر می‌اندازند؛ چراکه هزینه‌ای که باید بابت شکوفایی و کارامدی افراد صرف شود، در جایی خرج می‌شود که سلامت جامعه و فرد را به خطر می‌اندازد. در این بین همچنین ممنوعیت خرید، فروش و اســـتعمال مواد مخدر، فرد را وارد شـــبکه در هم تنیده و غیرقانونی و زیرزمینی می‌کند که مناسبات ایجاد شـــده در آن نیز می‌تواند مخاطراتی برای افراد و جامعه در پی داشته باشد.

آخرین تحـــول در قوانین مقابله با اعتیاد مـــواد مخدر مربوط به تصمیمی است که در کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس گرفته شده اســـت. بنا بر این تصمیم به منظور قطع ارتباط معتادان با قاچاقچیان، به آنها مواد مخدر رقیق شده ارائه می‌شود.

محمد کاظمی (نایب رییس کمیســـیون حقوقی و قضایی) در مورد اهداف این طرح بـــه خبرنگار ایلنا گفتـــه: «دولت موظف اســـت به منظور کاهش مصرف مواد مخـــدر و درمان معتادان و جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی ناشی از استعمال مواد مخدر از طریق شناسایی معتادان و تامین نیاز آنها به نفع صحیح، رابطه مصرف‌کنندگان مواد مخدر و قاچاقچیـــان را پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون قطع کند.» به گفته این نماینده مجلس، آیین‌نامه اجرایی این تبصره با پیشنهاد ستاد مبارزه با مواد مخدر و تأیید رئیس قوه قضائیه حداکثر ظرف شش ماه تهیه و قابل اجرا خواهد

سال	تعداد معتادان جهان
جهان	
۱۹۹۰	۱۸۰ میلیون نفر معتاد
۲۰۱۵	۲۴۷ میلیون نفر معتاد
	۱۲ میلیون نفر معتاد تزریقی
	۱/۶ میلیون نفر آلوده به HIV
	۶ میلیون نفر آلوده به هپاتیت C
ایران	
۱۳۶۶	در جمعیت ۵۰ میلیونی، ۲ میلیون معتاد
۱۳۸۳	در جمعیت ۶۸ میلیونی، ۲/۵ میلیون معتاد
	۱/۲۶۰ معتاد تفننی
۱۳۹۰	در جمعیت ۷۵ میلیونی
	۴ میلیون معتاد دائمی و تفننی

جدول شماره ۱
تعداد معتادان در ایران و جهان

سال ۱۳۶۶ در بین ۵۰ میلیون جمعیت، ۲ میلیون معتاد وجود داشت. این آمار در سال ۱۳۸۳ در بین ۶۸ میلیون نفر جمعیت، به ۲/۵ میلیون معتاد و یک میلیون و ۲۶۰ هزار مصرف‌کننده تفننی رسید. آخرین آماری که از تعداد معتادان اعلام شد در سال ۱۳۹۰ بود که در بین جمعیت ۷۵ میلیونی، یک میلیون و ۳۳۰ هزار معتاد اعلام شد

بود و دولت موظف شده، مواد مخدر مورد نیاز را در مراکز خاص و با شیوه‌های مطالعه‌شده در اختیار افراد واجد شرایط قرار دهد.
کاهش مصرف موادمخدر، تامین نیاز معتادان به نحو صحیح و قطع رابطه بین معتادان و قاچاقچیان موادمخدر از اهداف بند مذکور در طرح کاهش مجازات اعدام است. در این بند، مجازات قاچاقچیان و سایر مواد مربوط به قاچاق موادمخدر لغو نشده، لذا فردی که مرتکب قاچاق شود بر اساس مفاد قانونی مجازات خواهد شد، معتاد نیز همچنان مجرم است، مگر اینکه با معرفی یا شناسایی تحت درمان قرار گیرد، لذا بعد از این نیز معتادانی که شناسایی شده و نیازشان را به نحو صحیح از طریق دولت تامین می‌کنند به عنوان مجرم شناخته نشده و تحت کنترل قرار می‌گیرند. یکی از موضوعات مورد توجه رسانه‌ها پس از تصویب طرح مذکور، تکرار تجربه «کوپن تریاک» در قبل از انقلاب بود. اما به گفته نمایندگان مجلس در این طرح قرار نیست هیچ تریاک دولتی به صورت سهمیه یا کوپن توزیع شود بلکه «موادمخدری چون متادون در اردوگاه‌های ترک اعتیاد کمی گسترده‌تر خواهد شد تا درمان معتادان به شکل بهتری انجام و از سوءمصرف خطرناک جلوگیری شود. در واقع با این اقدامات دسترسی قاچاقچیان به بازار مصرف کوتاه می‌شود.»

چقدر معتاد داریم؟

طبق گزارش برنامه کنترل مواد مخدر سازمان ملل متحد (UNDCP)، در سال ۲۰۱۵، ۲۴۷ میلیون نفر در سراسر جهان مواد مخدر مصرف کرده‌اند که از این تعداد، ۲۹ میلیون نفر از سوء مصرف مواد مخدر آسیب دیده‌اند و فقط یک نفر از هر ۶ نفری که سوء مصرف داشته‌اند، تحت درمان قرار گرفته است. بنا به این گزارش، ۱۲ میلیون نفر در جهان مواد مخدر تزریق می‌کنند یا به بیان دیگر معتاد تزریقی هستند که از این تعداد ۱/۶ میلیون نفر، آلوده به ویروس HIV، و ۶ میلیون نفر آلوده به ویروس هپاتیت C هستند[1]. در حالی که بنا به همین گزارش تعداد مصرف‌کنندگان مواد مخدر در جهان در اواخر دهه ۱۹۹۰، ۱۸۰ میلیون نفر بوده است[2].
افزایش فعالیت‌های تولیدی مواد مخدر در کشورهای همسایه، افزایش تنوع مواد مخدر، کاهش قیمت، ورود مواد مخدر صنعتی و گسترش سطح دسترسی، تداوم بیکاری و مشکلات و نابسامانی‌های اجتماعی در کنار افزایش جمعیت موجب شده سوء مصرف مواد مخدر در کشور، همچنان به روند مخرب و فزاینده خود ادامه دهد و سیاست‌ها و قوانینی که برای برخورد و جلوگیری از مصرف مواد مخدر تدوین شده‌اند، عملا از کارامدی قابل قبولی برخوردار نباشند. مصرف رو به رشد مواد مخدر در کشور و همچنین سهوالت دسترسی و تهیه مواد مخدر، یکی از نشانه‌های عدم کارامدی اقداماتی است که تاکنون در جهت مبارزه با این امر صورت گرفته است.
به گفته علی هاشمی، رئیس کمیته مستقل مبارزه با مواد مخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام، «سال ۱۳۶۶ در بین ۵۰ میلیون جمعیت، ۲ میلیون معتاد وجود داشت. این آمار در سال ۱۳۸۳ در بین ۶۸ میلیون نفر جمعیت، به ۲/۵ میلیون معتاد و یک میلیون و ۲۶۰ هزار مصرف‌کننده تفننی رسید که در مجموع سه میلیون و ۷۶۰ هزار نفر بودند. آخرین آماری که از تعداد معتادان اعلام شد در سال ۱۳۹۰ بود که در بین جمعیت ۷۵ میلیونی، یک میلیون و ۳۳۰ هزار معتاد اعلام شد اما متاسفانه آمارسازی در حوزه اعتیاد در پیشبرد اهداف مد نظر برای مبارزه با مواد مخدر خلل وارد کرده است. بر اساس شیوع‌شناسی اعتیادی که خود ستاد در سال ۹۰ انجام داده آمار ۴ میلیون مصرف‌کننده (با احتساب تفننی‌ها) در کشور حقیقت دارد[3]» از سوی دیگر تاکنون بیش از ۳۷ هزار نفر در راه مبارزه با مواد مخدر شهید و ۱۲ هزار نفر جانباز شده‌اند و به گفته سخنگوی کمیسیون قضایی مجلس، ۵ هزار و ۳۰۰ نفر در زندان‌ها در خصوص مواد مخدر منتظر اعدام هستند.

اعتیاد؛ هم علت هم معلول

اعتیاد در مطالعات اجتماعی هم به عنوان یک متغیر وابسته، که خود معلول نابسامانی‌ها و آسیب‌های اجتماعی دیگر است، مطرح می‌شود و هم به عنوان متغیری که با توجه به تغییراتی که در سبک زندگی و خلق‌وخوی افراد می‌گذارد، خود می‌تواند منجر به بروز رفتارهای نابهنجار و ایجاد آسیب‌های اجتماعی دیگر شود.
علی هاشمی می‌گوید «آمارها نشان می‌دهد ۹۵ درصد درگیری‌هایی که صورت می‌گیرد، ۹۵ درصد گروگانگیری‌ها، ۶۷ درصد زندانیان به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، ۶۵ درصد همسرآزاری‌ها، ۵۵ درصد طلاق، ۳۰ درصد کودک‌آزاری‌ها، ۲۵ درصد قتل‌ها، ۲۳ درصد نزاع‌ها، ۲۰ درصد جرایم منکراتی، ۱۷ درصد تصادفات جاده‌ای و ۱۰ درصد جرایم مالی به دلیل اعتیاد است[4]»
در این زمینه دفتر پیشگیری از سوء مصرف مواد SOAP نیز در سال ۱۹۹۰ طی مطالعات گسترده، برآورد کرد: ۴۹ درصد قتل‌ها، ۸۲ درصد تجاوزها، ۶۲ درصد دعواها و درگیری‌ها، ۶۹ درصد درگیری منجر به قتل، ۵۰ درصد مرگ‌ومیرهای ناشی از سوانح رانندگی، ۲۷ درصد خودکشی‌ها، ۳۸ درصد کودک‌آزاری‌ها و... با مصرف الکل و مواد مخدر در ارتباط بوده است.[5]
از سوی دیگر بنا به آمار ارائه شده از سوی معاون تحقیقات وزارت بهداشت، «۱۲ درصد ایرانیان از مواد مخدر استفاده می‌کنند[6]».

چرایی افزایش اعتیاد
افزایش فعالیت‌های تولیدی مواد مخدر در کشورهای همسایه، افزایش تنوع مواد مخدر، کاهش قیمت، ورود مواد مخدر صنعتی و گسترش سطح دسترسی، تداوم بیکاری و مشکلات و نابسامانی‌های اجتماعی در کنار افزایش جمعیت موجب شده سوء مصرف مواد مخدر در کشور، همچنان به روند مخرب و فزاینده خود ادامه دهد

قانونمندسازی محدود

آخرین تحول در قوانین مقابله با اعتیاد مواد مخـــدر مربوط به تصمیمی است که در کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس گرفته شده است. بنا بر این تصمیم به منظور قطع ارتبـــاط معتادان با قاچاقچیان، بـــه آنها مواد مخدر رقیق شده ارائه می‌شود.

حجم مصرف مواد مخدر و تعداد مصرف‌کنندگان آن موجب شده بررســـی موضوع مصرف مواد مخدر در ایران نه همچون برخی مطالعات روانشناسانه در حوزه خرد و فردی بلکه از منظر کاملا اجتماعی و در ارتباط با عوامل ساختاری دیگر بررسی شود.

هزینه‌های اجتماعی مواد مخدر در ایران

عرضه مواد مخدر در ایران با توجه به اینکه سیاست ممنوعیت کشت طی سال‌های پس از انقلاب تصویب شد، به‌طور کامل وابســـته بـــه واردات از افغانستان اســـت (البته به استثنای داروهای روانگردان شـــیمیایی مانند قرص‌های اکستازی و ...). اختلاف قیمت مواد مخدر در افغانستان با قیمت آن در سطح شهرهای مختلف ایران، ارزش افزوده‌ای است که نصیب قاچاقچیان (ایرانی و خارجی) و شبکه توزیع‌کنندگان و فروشندگان خرده‌پا می‌شود.

در ایران مبارزه با مواد مخدر در قالب دو راهبرد، انجام می‌شـــود: «مقابله با عرضه و کاهش تقاضا». هزینه‌هایی که دولت در قالب راهبرد مقابله با عرضه می‌پردازد، شامل مجموع هزینه نیروهای نظامی و انتظامی در مرزها و در داخل کشور جهت مقابله با ورود و توزیع مواد مخدر و هزینه دستگاه قضایی است.

برخی از این هزینه‌ها عبارتند از: استقرار نیروها در مرزها، عملیات رزمی، ایجاد استحکامات، پاســـگاه‌ها و برجک‌های مرزی، حفر کانال، تجهیزات، خودروها، بازسازی و نوسازی زندان‌ها، دادرسی، اصلاحات قضایی و ... هزینه‌هایی که دولت در قالب راهبرد کاهش تقاضا می‌پردازد که شامل مجموع هزینه‌های دولت در خصوص پیشـــگیری، درمان، بازتوانی و اقدامات مرتبط با کاهش آسیب است. برخی از این هزینه‌ها عبارتند از: هزینه‌های درمان اعتیاد در مراکز دولتی (سرپایی و بستری)، برگزاری کارگاه‌های آموزشی و دوره‌های بازآموزی، تهیه و تولید برنامه‌های فرهنگی و هنری در رسانه‌های مختلف، ارائه خدمات حمایتی به معتادان و خانواده‌های آنها، ایجاد و تجهیز مراکز ورزشی، توسعه و راه‌اندازی مراکز ترک اعتیاد و بیمارستان‌های تخصصی و جهت هزینه‌های اجتماعی ضروری است میزان کاهش بهره‌وری معتادان در بازار کار، کاهش مشـــارکت اجتماعی مصرف‌کنندگان و دیگر فعالان عرصه مواد مخدر، کاهش مالیات پرداختی از ســـوی آنها، مرگ زودهنگام معتادان، هزینه‌های زندانی‌شـــدن، کاهش سرمایه‌گذاری‌های دولت در امور زیربنایی (به‌دلیل ضرورت اختصاص‌دادن بخشی از منابع مالی کشور به مقوله مواد مخدر) و ... محاسبه و به مجموع هزینه‌های یادشده افزوده شـــود. مد نظر قرار دادن ویژگی‌هایی نظیر: «غیرقانونی بودن مصرف و عرضه مواد مخدر» و در نتیجه «پنهان‌کاری» مصرف‌کنندگان و دیگر فعالان این عرصه در بیان صادقانه میزان مصرف یا درآمد حاصل از فروش و نظایر اینها، در محاسبه هزینه‌های اجتماعی ناشی از مواد مخدر ضروری است.[۷]

قوانین بین‌المللی علیه مواد مخدر

اولین مورد دخالت رسمی جامعه جهانی تشکیل کنفرانس شـــانگهای در سال ۱۹۰۹ با شرکت نمایندگان ۱۳ کشور در بندر شـــانگهای چین بنا به اصرار و دعـــوت دولت آمریـــکا بـــود. در این کنفرانس، کمیسیون بین‌المللی تریاک بنیان نهاده شـــد، مصرف تریاک و مشـــتقات آن جز برای اهداف پزشکی ممنوع اعلام شد و بر لزوم مداخله داخلی و بین‌المللی برای کنترل آن تاکید شد. سه سال بعد در ۱۹۱۲ کنوانسیون بین‌المللی تریاک در لاهه بـــه تصویب رســـید. پس از آن کنوانســـیون‌ها و پروتکل‌های متعددی به این موضوع پرداختند. کنوانسیون ۱۹۴۸ پاریس به سازمان بهداشت جهانی اجازه داد کلیه مواد مخدر جدید مصنوعی را زیر نظارت کامل قرار دهد. در ســـال ۱۹۵۳، پروتکل تریاک برای محدود کردن و تنظیم کشت خشخاش، تولید و مصرف و تجارت داخلی و بین‌المللی تریاک به تصویب رسید. در سال ۱۹۷۱ نیز کنوانسیون مواد روانگردان به تصویب رسید و سرانجام در سال ۱۹۸۸، کنوانسیون مبارزه با قاچاق مواد مخدر و روانگردان مصوب شد. این کنوانســـیون قاچاق مواد مخدر را یک فعالیت مجرمانه بین‌المللی تلقی کرده و از دولت‌ها خواسته با همه اشکال قاچاق مواد مخدر، مبارزه و استعمال مواد مخدر را جز در موارد پزشکی ممنوع کنند. در حال حاضر نیز تقریبا در همه کشورهای دنیا، جز برخی کشورها مثل هلند، اسپانیا و ایتالیا که در آنها مصرف برخی از مواد مخدر سبک مانند ماری جوانا و کانابیس آزاد است، مواد مخدر زیر

نظارت کامل دولت‌ها و استعمال و معاملات مربوط به آنها، از هر نوع که باشد، ممنوع است و جرم تقی می‌شود.

رویکردهای مقابله با اعتیاد مواد مخدر

در مورد نحوه برخورد با پدیده اعتیاد در جامعه، سه نظریه عمده جرم‌شناختی و حقوقی وجود دارد. این سه نظریه عبارتند از: نظریه جرم‌انگاری (Criminalization)، نظریه جرم‌زدایی (Decriminalization) و نظریه قانونمندسازی (Legalization).

منظور از جرم انگاری، جرم تلقی کردن اعتیاد به مواد مخدر و مصرف آن است. تا پیش از قانونگذاری در این مورد، مصرف مواد مخدر شاید نقض قواعد اخلاقی یا یک مشکل اجتماعی به شمار می‌آمد و در حقوق کیفری مورد توجه نبود. در بسیاری از جوامع مصرف مواد به صورت مصارف بهداشتی و پزشکی بوده و به عنوان یک مشکل اجتماعی در نظر گرفته نمی‌شد اما در دوره‌های بعدی تاریخی محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی در مورد استفاده از آن به وجود آمد. در نظریه جرم‌زدایی، قانونگذار می‌خواهد از عملی که قبلا عنوان مجرمانه داشته، سلب عنوان مجرمانه کند و بعد از سلب عنوان مجرمانه، قانونگذار می‌تواند برای آن ضمانت اجرای مدنی یا اداری در نظر گیرد. در زمینه مواد مخدر، جرم‌زدایی به از میان برداشتن ممنوعیت مربوط به داشتن مقداری مواد مخدر برای مصرف شخصی نیز تعبیر شده است. برای مثال در اکتبر ۲۰۰۲، وزارت کشور انگلستان اعلام کرد دولت دستگیری افراد را به دلیل داشتن ماری جوانا متوقف خواهد کرد همچنین در برخی کشورها، برخی پیشنهاد جرم‌زدایی از کوکائین را می‌دهند و برخی دیگر پیشنهاد جرم‌زدایی از مصرف مواد مخدر قوی مانند مرفین و هروئین را داده‌اند و معتقدند مشکل مصرف مواد مخدر را باید یک بحران بهداشت عمومی تلقی کرد.

«قانونمندسازی» نه به دنبال آزادسازی کامل مواد مخدر و نه به دنبال ممنوعیت کامل آن است. این نظریه به معنای آزاد گذاشتن قاچاق مواد مخدر نیست، بلکه در قانونمندسازی، قاچاق مواد مخدر همچنان مجرمانه باقی می‌ماند و فقط قانونگذار مصرف برخی مواد مخدر را قانونمند می‌سازد، لذا از جهت سایر اعمال ارتکابی (غیر از مصرف قانونمند برخی از مواد مخدر)، فرقی بین نظریه قانونمندسازی و نظریه جرم‌انگاری وجود ندارد. نظریه قانونمندسازی در ابتدا در انتقاد از سیاست آمریکا در برخورد سرکوبگرانه و بی‌حاصل به مواد مخدر ارائه شد و بعد نیز در انتقاد از همین نوع برخورد سرکوبگرانه، اعلام اینکه ممنوعیت، راه‌حل برخورد با مواد مخدر نیست کاربرد عمومی یافت. به نظر برخی، قانونمندسازی از میان برداشتن همه محدودیت‌های مربوط به تولید و فروش مواد مخدر و مواد روانگردان بجز به کودکان است. منظور از قانونمندسازی در این معنا نظارت دولت در چارچوب نظام عدالت مدنی (و نه نظام عدالت کیفری) بر تولید، فروش و استعمال مواد مخدر و استفاده از نظام عدالت کیفری برای کنترل رفتار افراد (همانند کنترل رفتار افراد در مورد استعمال الکل) است. در معنای دیگر، دولت بسیاری از مواد مخدری را که اکنون غیرقانونی هستند، به طور قانونی برای بزرگسالان قابل دسترسی می‌سازد و نظارت شدیدی را بر تولید و فروش عمده مواد مخدر اعمال می‌کند و برنامه‌های درمانی برای افراد نیازمند تدارک می‌بینند و برنامه‌های آموزش مضرات مواد مخدر بدون نسخه پزشکی ممنوع و جرم تلقی می‌شود. از این تعریف‌های مذکور، تعریف اول با مفهوم جرم‌زدایی سازگاری دارد. چون در جزم‌زدایی، با از بین رفتن همه محدودیت‌ها، عمل جنبه مجرمانه خود را از دست می‌دهد و مباح می‌شود. تعریف دوم نیز تعریف صحیحی است. چون در قانونمندسازی، دولت مواد مخدر را با اعمال نظارت و با رعایت شرایطی، در اختیار افراد قرار می‌دهد و این به معنای آزادی خرید و فروش مواد مخدر و از بین رفتن قاچاق مواد مخدر نیست.

شکست برخورد قضایی-کیفری

برای بیان مبانی نظری، رویکرد قانونمندسازی، به منافع اجتماعی ناشی از آن اشاره و گفته می‌شود ممنوعیت، به‌رغم صرف هزینه‌های سنگین، کارایی نداشته و می‌توان هزینه‌های مزبور را برای تامین منافع اجتماعی در زمینه ارتقای بهداشت و آگاهی‌های عمومی صرف

رویکرد کیفری و مجازات مصرف‌کنندگان و عاملان مواد مخدر در برخی کشورهای جهان جای خود را به رویکرد قانونمندسازی و جرم‌زدایی داده است. در این زمینه از برخی کشورها مانند سوئیس و پرتغال به عنوان تجربه‌های موفق یاد می‌شود

کاهش جرایم

به دلیل اینکه بالا بودن هزینه‌های تامین مواد مخدر برخی از مصرف‌کنندگان را به سوی آسیب‌های اجتماعی مانند فحشا سوق می‌دهد، قانونمندشدن و در اختیار بودن مواد مخدر ارزان‌قیمت این فشار را از بین خواهد برد

کرد. همچنین، طبق نظریه قانونمندسازی، برای جرم‌انگاری مبنای علمی و منطقی ارائه نمی‌شود و گفتن اینکه برخی از مواد خیلی خطرناک هستند مانند آن است که بگوییم برخی از افراد خیلی خطرناک هستند. همچنین خطر و ضرر برخی مواد مانند تنباکو و الکل از برخی مواد مخدر کمتر نیست و مرگ‌ومیر ناشی از مصرف آنها بیش از مرگ‌ومیر ناشی از مصرف مواد مخدر است، لذا دلیلی ندارد که مواد مذکور آزاد ولی مواد مخدر ممنوع باشند. به اعتقاد «والتر بلاک» (Walter Block) یکی از طرفداران نظریه قانونمندسازی، قانونمندسازی مواد مخدر به سلامت افرادی که آنها را مصرف می‌کنند لطمه وارد می‌کند ولی به نظر وی، مضر بودن آنها برای سلامت مصرف‌کنندگان نمی‌تواند دلیلی برای ممنوعیت آنها باشد. او معتقد است باید بین مضر بودن استعمال مواد مخدر و مضر بودن رفتاری که از مصرف‌کننده سر می‌زند تفکیک قائل شد و تنها مورد اخیر را جرم تلقی کرد.۸ به پیروی از همین مبنای نظری است که برخی از تحلیلگران ممنوعیت اولیه مواد مخدر در آمریکا را اشتباه بزرگی می‌دانند و مصرف مواد مخدر را دربردارنده هیچ ضرری برای جامعه نمی‌دانند.

راهبردهای زیر برای قانونمندسازی ارائه شده است: ۱) قانونمندسازی کامل مواد مخدر، مانند فروش شیرینی روی پیشخوان مغازه‌ها ۲) قانونمندسازی به صورت فروش خیلی محدود و نظارت شده در فروشگاه‌های دولتی ۳) قانونمندسازی به صورت فروش به همه افراد جز کودکان، همان‌گونه که در حال حاضر وضعیت فروش الکل در بسیاری از کشورها به همین نحو است ۴) قانونمندسازی به صورت تجویز فروش با نسخه پزشک تحت نظارت شدید، همان‌گونه که در حال حاضر در مورد فروش برخی مواد بالقوه خطرناک و دارای آثار جانبی چنین است ۵) قانونمندسازی به صورت تجویز فروش با نسخه پزشک تحت نظارت خفیف، مثل موقعی که پزشک خانواده به صورت دوستانه و بنا به درخواست، قرص خواب‌آور تجویز می‌کند ۶) قانونمندسازی تحت نظارت کلینیک‌های تحت نظر دولت، شبیه به آن چه در مورد متادون عمل می‌شود.

دلایل موافقان جرم‌زدایی از مواد مخدر

موافقان جرم‌زدایی و طرفداران نظریه قانونمندسازی مواد مخدر دلایلی را برای دفاع از نظریات خود بیان می‌کنند. مهمترین استدلال‌ها در دفاع از این نوع رویکردها، شامل موارد زیر است:

۱. شکست سیاست‌های فعلی مقابله با مواد مخدر

به عقیده موافقان قانونمندسازی، سیاست‌های فعلی مقابله با مواد مخدر شکست خورده و دیگر نتیجه‌بخش نیستند و این شکست ادامه خواهد یافت چون این سیاست‌ها بر پایه صحیحی استوار نیست. دلیل این امر آن است که تا زمانی که تقاضا برای مصرف وجود داشته باشد، عرضه نیز وجود خواهد داشت. در جامعه‌ای که تقاضا وجود داشته باشد، افرادی که با مواد مخدر در ارتباط هستند انگیزه‌ای برای همکاری با پلیس نخواهند داشت. به نحوی که یکی از افسران مجرب مبارزه با مواد مخدر نیویورک در مورد مبارزه با قاچاقچیان موارد مخدر گفته: «ما مانند پشه‌ای هستیم که قاطر را نیش می‌زنیم». همچنین، حتی اگر در نظر بگیریم که عملیات مقابله با قاچاق مواد مخدر، با شناسایی و از بین بردن سازمان‌های مجرمانه همراه باشد و در این عملیات تعداد زیادی از افراد دخیل در امر قاچاق مواد مخدر دستگیر و زندانی شوند و درآمدها و دارایی‌های آنان ضبط و مصادره شود، باز هم این اقدامات بر دسترسی به مواد مخدر اثری نداشته و نخواهد داشت. موافقان حتی اقدامات بین‌المللی مربوط به مبارزه با قاچاق مواد مخدر را نیز محکوم به شکست می‌دانند. زیرا اولا، ماری جوانا و تریاک در هر جایی رشد می‌کند و گیاه کوکا که از آن کوکائین استحصال می‌شود، به نحو فزاینده و موفقیت‌آمیزی کشت می‌شود. اگر در جایی برنامه‌های مربوط به ریشه‌کنی مواد مخدر موفقیت‌آمیز بوده، مناطق و کشورهای دیگر به سرعت این شکاف را پر کرده‌اند

۲. پایین آمدن قیمت مواد مخدر

بسیاری از مواد مخدر، نه به دلیل هزینه‌های تولید، بلکه به علت غیرقانونی بودنشان گران هستند. بنا به تخمینی، قیمت هروئین ۲۰۰ برابر گرانتر از حالتی است که در صورت آزاد بودن فروش آن می‌توان از بازار آزاد تهیه کرد و شاید کوکائین بیست برابر گرانتر باشد. در نتیجه بسیاری از معتادان برای به دست آوردن مواد مخدر مورد نیاز خود مرتکب جرایم علیه اموال می‌شوند. اما مواد مخدر قانونی ارزان خواهد بود و مصرف‌کنندگان احتمالا نیازی به ارتکاب جرایم دیگر برای به دست آوردن مواد مخدر مورد نیاز خود نخواهند داشت.

۳. صرفه‌جویی در بودجه

به نظر موافقان، اگر از قاچاق و مصرف مواد مخدر جرم‌زدایی یا اعمال مزبور قانونمند شود، برخی از منابع جاری اختصاص یافته به اجرای قوانین مواد مخدر برای مصارف دیگری اختصاص یافته و به اجرای قوانین مواد مخدر برای مصارف دیگری باقی خواهد ماند و بر فرض آنکه فروش به اطفال غیرقانونی باقی بماند، فقط برخی هزینه‌های اجرایی ضروری خواهد بود ولی صرفه‌جویی‌های عمده‌ای در بخش پلیس، اداره گمرک و نظام‌های کیفری و حقوقی صورت می‌گیرد و سرمایه مزبور صرف پیشگیری از سوء مصرف مواد مخدر و صدمات ناشی از آن می‌شود. در چنین صورتی، کنترل بازار در اختیار دولت

نقطه مشترک: جرم انگاری

در تاریخ قوانین ضداعتیاد در ایران چه چیزی دائم تکرار می‌شود؟

قرار می‌گیرد، در حالی که کنترل بازار غیرقانونی در اختیار قاچاقچیان است. مزیت نظارت دولت بر بازار آن است که دولت می‌تواند بر این مواد مالیات ببندد و به تجارت آن نظم بخشد.

۴. کاهش جرایم مربوط به مواد مخدر

به نظر موافقان، جرم‌زدایی و قانونمندسازی، منجر به کاهش تعداد جرایم مربوط به مواد مخدر می‌شود چون ممنوعیت افراد را به سوی بزهکاری واقعی در بازار کار و... سوق می‌دهد و هر چند برخی از مصرف‌کنندگان به مصرف مواد مخدر و سرقت برای تامین منابع مالی نیازهای مصرفی خود ادامه خواهند داد، بسیاری از معتادان، دیگر نیازی به ارتکاب جرم برای تامین مالی خود نخواهند داشت و در نتیجه، هزینه‌های مربوط به جرایم مواد مخدر به‌شدت کاهش خواهد یافت. همچنین مصرف‌کنندگان از انگ آزاردهنده بزهکاری ناشی از مصرف که می‌تواند آنان را لااقل از نظر ذهنی از سایر شهروندان و جامعه بزه‌ناکرده جدا کند و به سوی جرایم و انحراف‌های دیگر سوق دهد، خلاصی می‌یابند. افزون بر آن، توسل به چنین اقدامی منجر به از بین رفتن قاچاق مواد مخدر خواهد شد. چون چنین اقدامی بازار سیاه را از بین می‌برد.

۵. منافع پزشکی

به دلیل اینکه بالا بودن هزینه‌های تامین مواد مخدر برخی از مصرف‌کنندگان را به سوی آسیب‌های اجتماعی مانند فحشا سوق می‌دهد، قانونمندشدن و در اختیار بودن مواد مخدر ارزان‌قیمت این فشار را از بین خواهد برد، لذا مشکلات بهداشتی کمتری وجود خواهد داشت و غیر مصرف‌کنندگان نیز از کاهش خطر سرایت هپاتیت و ایدز بهره‌مند خواهد شد. همچنین مجرای درمان و بازپروری برای مصرف‌کنندگانی که انگیزه ضعیفی برای انصراف از مواد مخدر دارند یا اصولا انگیزه‌ای برای این کار ندارند، در شرایط ممنوعیت، عملا مسدود است و در مواردی که معتادان از جهت تهیه مواد مخدر به پزشکان وابسته می‌شوند، مصرف‌کنندگان سعی می‌کنند وابستگی خود را به مواد مخدر خیابانی مخفی کنند. در حالی که با جرم‌زدایی و قانونمندسازی مواد مخدر، رازداری و اعتماد جای خود را به رابطه پزشک و بیمار می‌دهد و پزشکان می‌توانند آزادانه و بدون محدودیت‌های قانونی در مورد علایق بیماران خود مشورت دهند.

۶. کاهش فساد

به عقیده موافقان، ممنوعیت، فساد در پی داد. منافع سرشار حاصل از قاچاق مواد مخدر منجر به فساد ماموران اجرای قانون نیز می‌شود. تخمین‌های صورت گرفته در ایالات‌متحده آمریکا حکایت از آن دارد که حداقل ۳۰ درصد ماموران پلیس، در زمان

روند قوانین مبارزه با اعتیاد در ایران فراز و نشیب های چندی را طی کرده است. از محدود شدن استعمال تریاک گرفته تا دوره ای که معتادان به دو دسته قانونی و غیرقانونی تقسیم شدند و با کوپن تریاک، از تریاکِ دولتی بهره مند شدند، تا دوره ای که بعد از انقلاب با سلطه کامل رویکرد جرم انگاری، اعتیاد معادل جرم تلقی شد و دولت هزینه های زیادی بابت مبارزه با تولید، توزیع و مصرف آن پرداخت. قانون جدید مطرح شده در کمیسیون حقوقی مجلس را می توان به نوعی تکرار تجربه پیش از انقلاب در جرم زدایی محدود و کنترل شده از مواد مخدر دانست که از سویی کنترل مصرف را هدف گذاری کرده است و از سویی، سیاست های مقابله را اعتیاد را دنبال می کند. قوانین میارزه با اعتیاد در ایران با تصویب نظامنامه محدود کردن استعمال تریاک در دوران مشروطیت و در مجلس دوم در سال ۱۲۹۸ شمسی شروع شد. پس از آن و در دوره‌های مختلف، رویکرد مسلط بر قانونگذاری اعتیاد در ایران رویکرد جرم‌انگاری بوده و تولید، توزیع و مصرف مواد مخدر به عنوان جرم انگاشته شده است. در ابتدا این ممنوعیت شامل مصرف علنی مواد بود اما سپس مصرف غیرعلنی آن را نیز شامل شد. برای نخستین‌بار در سال ۱۳۴۹ رویکرد جرم‌انگاری تعدیل و معتادان به دو دسته معتادان کوپن‌دار و غیرقانونی تقسیم شدند. گروه اول شامل معتادان در رده سنی بالاتر از ۶۰ سال بود و تصور می‌شد شانس کمی برای معالجه دارند. بنابراین دولت برای تامین نیاز این افراد به تریاک، کشت خشخاش را در نواحی محدودی و با نظارت خود مجاز اعلام کرد و مقرر شد ۸۰ درصد از درآمد دولت از این راه صرف درمان معتادان و پیگیری برنامه‌های پیشگیری از اعتیاد به مواد مخدر شود. طبق این برنامه، از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۳؛ برابر اعلام وزارت بهداری وقت جمعا ۷۳ هزار و ۳۴۴ نفر افراد بالای ۶۰ سال و ۸۶ هزار و ۲۳۷ نفر افراد زیر ۶۰ سال کوپن تریاک دریافت کردند.

پس از انقلاب رویکرد جرم‌انگاری سلطه بیشتری پیدا کرد و در قانون ۱۳۶۷ و بعدتر در قانون ۱۳۷۶ در این مورد، اعتیاد به عنوان جرم شناخته شد.

جدول شماره ۲

روند تصویب قوانین مبارزه با اعتیاد در ایران

سال	قوانین
۱۲۹۸	تصویب نظامنامه تحدید تریاک به انضمام «نظام سوخته تریاک و شیره»، هر کس که سوخته تریاک را به اداره تحدید تحویل دهد، در ازای هر مثقال ۳ شاهی حق‌الزحمه پرداخت خواهد شد.
۱۳۰۴	جرم‌انگاری مصرف افیون، شیره تریاک، مرفین یا چرس، فقط استعمال علنی مواد مزبور جرم بود و برای آن مجازات حبس تادیبی از هشت روز تا سه ماه یا جزای نقدی ۱۰ تا ۵۰ تومان را پیش‌بینی کرده بود و استعمال غیرعلنی مواد مخدر مورد اشاره جرم تلقی نمی‌شد.
۱۳۲۸	اصلاحیه قانون ۱۳۰۴ و افزایش حبس از سه تا شش ماه
۱۳۳۴	منع کشت خشخاش و استعمال تریاک، ممنوعیت استعمال مواد افیونی به صورت علنی و غیرعلنی
۱۳۳۸	استعمال هر نوع ماده مخدر ممنوع و مجازات شش ماه تا سه سال حبس
۱۳۴۷	استعمال کلیه مواد افیونی جز با مجوز طبی ممنوع و مرتکبین مشمول حداکثر مجازات‌های مقرر در قوانین
۱۳۴۸	اجازه به پزشکان که برای بیماران خود تریاک و مشتقات آن را برای مصرف سه روز، ضمن یک نسخه تجویز کنند.
۱۳۴۹	اجازه معاملات تریاک و کمک به درمان معتادان و تقسیم آنها به دو گروه معتادان ثبت‌نام شده (کوپن‌دار) و غیرقانونی
۱۳۵۹	شش تا سه سال حبس برای برای استعمال بدون مجوز طبی مواد مخدر
۱۳۶۷	اعتیاد جرم است ولی معتادان شش ماه مهلت دارند تا نسبت به درمان خود اقدام کنند
۱۳۷۶	اعتیاد جرم است ولی معتادان در صورت اقدام به درمان از تعقیب کیفری معاف هستند
۱۳۸۹	افزودن «روانگردان‌های صنعتی غیردارویی» به «مواد مخدر»

اولین متن قانونی در مورد جرم‌انگاری مصرف افیون، شیره تریاک، مرفین یا چرس، ماده ۲۷۵ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ شمسی است که فقط استعمال علنی مواد مزبور را جرم می‌شناخت و برای آن مجازات حبس تأدیبی از ۸ روز تا ۳ ماه یا جزای نقدی ۱۰ تا ۵۰ تومان پیش‌بینی کرده بود

خدمت، به نوعی در قاچاق مواد مخدر دست داشته‌اند. البته فساد و ارتشاء محدود به پلیس و ماموران مرزی نیست و برخی از شرکت‌های غیرقانونی مواد مخدر منابع مالی برخی از دولت‌ها را تامین می‌کنند.

۷. کاهش جرم سازمان یافته

به نظر موافقان، تولید، توزیع و فروش مواد مخدر از قلمرو حقوق کیفری خارج و بحث جرم سازمان یافته در این مورد منتفی خواهد شد، در نتیجه، سازمان‌های مجرمانه فراملی از نظر سرمایه‌ای آسیب زیادی می‌بینند و از رده خارج می‌شوند. این امر اتفاقی نیست چون سازمان‌های مجرمانه فراملی که به دنبال پول هستند دوام و قوام خود را مرهون عواید سرشار ناشی از قاچاق مواد مخدر هستند و با از بین رفتن ممنوعیت خرید و فروش مواد مخدر، تحصیل سودهای کلان نیز منتفی خواهد شد. از سوی دیگر با قطع ارتباط میان معتادان و فروشندگان، معتادان مجبور نیستند وارد شبکه‌ای از جرایم سازمان یافته شوند و این امر هزینه‌های اجتماعی تامین مواد مخدر را کاهش می‌دهد که اگر با برنامه‌های کارآمد مقابله با مصرف مواد مخدر همراه شود، از میزان اثرگذاری بیشتری برخوردار است. در مقایسه با وضعیتی که شبکه‌های مجرمانه تامین مواد مخدر سطح اثرگذاری کنترل اجتماعی مصرف مواد مخدر را کاهش می‌دهند.

۸. از بین رفتن سود هنگفت ناشی از قاچاق مواد مخدر

به نظر موافقان، سود سرشار حاصل از قاچاق مواد مخدر ممکن است در اشخاص انگیزه فراهم ساختن زندگی بهتر را ایجاد کند. وقتی افراد، به غلط یا درست، بر این باورند که قاچاق مواد مخدر فرصت مناسبی برای پولدار شدن در اختیار آنان قرار می‌دهد، به راحتی متقاعد نمی‌شوند که دنبال تحصیل علم یا یادگیری مهارت بروند. از این رو آسیب بازار پرسود مواد مخدر در بازار سیاه به امر مشاغل دیگر بسیار بیشتر از ضرر خود مواد مخدر بوده است.

استدلال مخالفان

اما در برابر استدلال کسانی که از جرم‌زدایی و قانونمندسازی مواد مخدر طرفداری می‌کنند، مخالفان آن نیز استدلال‌هایی را در مخالفت با آن بیان می‌کنند. عمده دلایل مخالفان را می‌توان در افزایش مصرف مواد مخدر به علت دسترسی آسان و ارزان‌قیمت به آن، افزایش مشکلات بهداشتی به علت سوء مصرف بیشتر مواد مخدر، افزایش هزینه‌های اجتماعی به علت بالابودن هزینه درمان معتادان به مواد مخدر، افزایش جرایم ناشی از مصرف مواد مخدر و مخالفت مردم با این امر و همچنین از بین رفتن قبح مصرف مواد مخدر خلاصه کرد.[۸]

تجربه‌های موفق جرم‌زدایی مواد مخدر

رویکرد کیفری و مجازات مصرف‌کنندگان و عاملان مواد مخدر در برخی کشورهای جهان جای خود را به رویکرد قانونمندسازی و جرم‌زدایی داده است. در این زمینه از برخی کشورها مانند سوئیس و پرتغال به عنوان تجربه‌های موفق یاد می‌شود. برای مثال در کشور پرتغال، تعداد افرادی که به دلیل مصرف مواد به ایدز مبتلا می‌شوند از میانگین اروپا بیشتر است اما این تعداد طی دهه گذشته و پس از اعمال سیاست‌های جرم‌زدایی برای مقابله با مصرف مواد مخدر به طور چشمگیری کاهش یافت. این تعداد از ۱۰۱۶ نفر در سال ۲۰۰۱ به ۵۶ نفر در سال ۲۰۱۲ رسید. در همین دوره تعداد افراد جدید که به دلیل تزریق مواد، آلوده به ویروس HIV می‌شدند از ۵۶۸ نفر به ۳۸ نفر در سال رسید. این روند نزولی در مورد مبتلایان به هپاتیت نیز صدق می‌کند. همچنین تعداد افرادی که هر سال در پرتغال، در نتیجه استفاده از مواد مخدر مرده‌اند، از ۸۰ نفر در سال ۲۰۰۱ به ۱۶ نفر در سال ۲۰۱۲ کاهش یافت. از سوی دیگر، جرم‌زدایی از مواد مخدر منجر به کاهش تعداد افرادی شده که به دلیل مصرف مواد مخدر، دستگیر و به مراجع قانونی تحویل داده می‌شوند. به طور دقیق این تعداد در پرتغال از ۱۴ هزار نفر در سال ۲۰۰۰، به حدود ۶ هزار نفر رسیده است. از سوی دیگر، برنامه سهمه‌بندی هرویین که از سال ۱۹۴۴ در سوئیس آغاز شد، موجب شد بازار این ماده مخدر تقریبا رو به نابودی برود. در اجرای این برنامه در سوئیس، دریافت هروئین نه‌تنها منحصر به کلینیک‌های مخصوص بود بلکه تزریق آن نیز فقط باید در آنجا صورت می‌گرفت. یعنی هیچ‌کس نمی‌توانست هروئین را از آنجا خارج کند و اگر کسی نمی‌توانست به کلینیک مراجعه و سهمیه خود را دریافت کند، به او متادون داده می‌شد.[۱۰] در سوئیس، هدف از اجرای این نوع درمان، ایجاد پایداری در زندگی مصرف‌کنندگان از طریق دیدارهای منظم و تسهیل ارتباط با خدمات اجتماعی و مشاوره سلامتی و حمایتی گسترده‌تر است. در سال ۲۰۱۲، مرکز کنترل مواد و اعتیاد اروپا مروری بر مطالعات مرتبط با موادرمانی در سوئیس، هلند، آلمان، اسپانیا، کانادا و انگلستان داشت. در این تحقیق، شواهد محکمی از اثربخشی این نوع درمان در مقایسه با متادون‌درمانی روی افرادی که اعتیاد طولانی‌مدت داشتند و به دیگر اشکال درمان واکنشی نشان نداده بودند، ارائه شد.

پی نوشت:

1- World Drug Repor (2016), United Nations Office On Drugs And Crime. New York

۲- آسیب‌های اجتماعی ایران (مجموعه مقالات) (۱۳۸۸). علل ساختاری اعتیاد در ایران، جعفر سخاوت، انجمن جامعه‌شناسی ایران.

۳- ۹۰ درصد اعدام‌ها بازدارندگی ندارد، گفت‌وگو با رئیس کمیته مستقل مبارزه با مواد مخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۶ تیر ۱۳۹۵ http: //newspaper. fdn. ir/newspaper/ page/1978/1/80315/0

۴- همان

۵- شناخت و بررسی عوامل اعتیاد جوانان و نوجوانان به موادمخدر، شیوا حسینی ـ علی فقیهی، نشریه پزشکی طبیب مردم.

۶- خبرگزاری تسنیم، ۱۲ آبان ۱۳۹۵، شناسه خبر: ۱۲۲۹۳۷۹

۷- شاخص اندازه‌گیری هزینه‌های اجتماعی مواد مخدر در ایران (۱۳۹۴). شهزاد برومند جری، فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد، دوره اول، شماره ۴

8- Brown, c. (1994). "Failure of War on Drugs" in Drugs, Morality and the law. Steven Luper-foy(ed). New York & London: Garland Publishing Inc, p 233.

۹- اعتیاد و سوءمصرف مواد مخدر در ایران: جرم‌زدایی یا جرم انگاری (۱۳۸۲)، منصور رحمدل، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۹

۱۰- هفته نامه تجارت فردا، سال ششم، شماره ۲۳۱، ۷ مرداد ۱۳۹۶

اعتیاد
جرم‌زدایی و قانون

سعید صفاتیان

مدیر کل سابق
درمان ستاد مبارزه
با مواد مخدر

تا قبل از تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ سیستم قانونی ایران جرم‌محور بود و نوع تقسیم‌بندی جرایم، بر مبنای جرم طبقه‌بندی می‌شد، لکن بعد از سال ۱۳۶۱ و تصویب قانون فوق‌الذکر و قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۰ قانون جزایی ایران از جرم‌محوری به مجازات‌محوری تغییر پیدا کرد.

در سال ۱۳۹۱ اصلاح و بازنگری در قانون مجازات صورت گرفت و دولت‌ها را با بزهکاری نوینی که پیچیده و متفاوت از گذشته بود، آشنا کرد. انجام کارهای اجباری و خدمات عام‌المنفعه حالا به عنوان یکی از مجازات‌های جایگزین حبس برای مجرمان در حال اجرا است. مجازات‌های جایگزین حبس و انجام خدمات عام‌المنفعه، شاید مهمترین دستاورد قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بود که با تصویب آیین‌نامه اجرایی آن در شهریور ۹۳، روند جدی‌تری به خود گرفت.

اما با وجود این اقدامات، چرا تلاش‌های مبارزه با اعتیاد در ایران تاکنون ناموفق بوده و برخورد کیفری بیشتر، جوابگو نبوده است؟ این امر برمی‌گردد به نوع دیدگاه‌هایی که مسئولان ستاد مبارزه با مواد مخدر در سطح کلان کشور دارند. یعنی مشاهده می‌شود که نگاه بیشتر افراد در حوزه‌های مختلف، اعم از سیستم قضایی، مجلس و دولت بیشتر یک نگاه سخت‌افزاری و مقابله‌ای در ارتباط با مواد مخدر است و نگاه پیشگیری و درمان مطرح نیست.

در امر مقابله با مواد مخدر، بیشتر دیدگاه افراد تعیین کننده است. به‌خاطر همین، بحث سر این است، کسانی که می‌توانند در سطح کلان مبارزه با مواد مخدر ورود پیدا کنند، رویکردهای اجتماعی و بهداشتی هم به این موضوع داشته باشند. پس در وهله اول، نگاه این افراد اهمیت دارد. در وهله دوم، چارچوب و روح قانون است که در کشور ما معتاد را مجرم می‌داند و همین مجرم دانستن معتاد، ورود سیستم قضایی و انتظامی را به بحث درمان و پیشگیری و نگاه کلی به مواد مخدر توجیه می‌کند.

برای مقابله با اعتیاد به مواد مخدر در ایران، چالش‌ها و موانعی وجود دارد. این چالش‌ها یکی، خود قانون است که به نظر من باید به مرور زمان اصلاح شود. الان خوشبختانه مجلس در بحث‌هایی در مورد کاهش موارد اعدام، قطع ارتباط بین مصرف‌کننده و تولیدکننده ورود پیدا کرده تا در موضوع مدیریت مصرف اتفاقاتی بیفتد.

دوم، نگاهی که خود مسئولان دارند. سوم، نگاهی که مردم نسبت به این موضوع دارند و در نهایت بحث بودجه است. بودجه‌ای که به این امر می‌بایست تخصیص یابد نسبت به تهدیدی که وجود دارد بسیار کم است. تصمیمات جدیدی که در این زمینه گرفته شده، در مورد آزادی مصرف یا توزیع تریاک نیست؛ بلکه بحث این است که تریاک در شرایط خاص در اختیار معتادان قرار داده شود.

در حال حاضر ۵۰ هزار نفر در کشور ما از مصرف‌کنندگان مواد، تحت پوشش برنامه درمان با شربت تریاک هستند. این شربت از تریاک گرفته می‌شود و به صورت شربت به معتادان داده می‌شود.

پس این امر جدیدی نیست. یا از سال ۸۲ زمانی که من مدیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر کشور بودم، بحث درمان نگهدارنده متادون را مطرح کردیم و الان ۷ هزار مرکز در ایران وجود دارد که به حدود ۵۰۰ هزار معتاد، متادون می‌دهد. همه این‌ها یک نوع ماده مخدر است که به آن‌ها داده می‌شود.

بحث سر این است که ما برای گروهی از معتادان، شاخص تعریف کنیم و برای درمان، اقدام و نوع مواد مخدر مصرفی آن‌ها را به نوع دیگر که آسیب کمتری دارد تبدیل کنیم. یعنی مصرف هروئین تبدیل به مصرف تریاک، مصرف تریاک تبدیل به مصرف تریاک خوراکی و مصرف تریاک خوراکی تبدیل به تریاک کشیدن شود و بدین طریق عوارضش را کمتر کنیم.

نکته بعدی بحث جرم است که در حوزه مواد مخدر است. بعضی از کشورها در برخی از حوزه‌های اعتیاد برنامه‌هایی را اجرا کردند مانند آزاد کردن مصرف حشیش، یا برای بعضی از افراد اتاق‌هایی تهیه کردند که می‌توانند آنجا تزریق کنند. این‌ها تجربه‌هایی است که در دیگر کشورها وجود دارد و ما باید آن‌ها را انجام دهیم. خیلی از برنامه‌هایی که ما در کشور داریم برنامه‌هایی است که از سال ۸۲ تا ۸۶ بیشتر از اروپا و استرالیا گرفته شد. همچنین گروه‌های مختلف از اروپا بازدید کردند و برنامه‌ها را در ایران پیاده کردیم.

بومی‌سازی و همچنین راهکارهای کاهش معتادان و جایگزین‌ها، رکن ضروری و اجتناب‌ناپذیر استفاده از تجارب و یافته‌های سایر کشورها است. در اسپانیا، آمریکا و هلند توانستند کاهش جرم را از طریق کاهش اعتیاد انجام دهند. در کشور ما، به گفته نیروی انتظامی، اکثر جرایم خرد توسط معتادان اتفاق می‌افتد. بنابراین زمانی که این‌ها مورد درمان قرار می‌گیرند در وهله اول، کاهش جرم اتفاق می‌افتد. وقتی جرم کم شود، کاهش آسیب در جامعه صورت می‌گیرد. یعنی آسیب‌های اجتماعی را پایین می‌آوریم و این افراد کمتر درگیر سیستم قضایی می‌شوند. در وهله دوم، از نظر مالی، هزینه کمتری می‌دهند و مردم با مصرف مواد، به ایدز یا بیماری‌های دیگر مبتلا نمی‌شوند.

اتفاق تازه‌ای نیفتاده است

تصمیمات جدیدی که در این زمینه گرفته شده، در مورد آزادی مصرف یا توزیع تریاک نیست؛ بلکه بحث این است که تریاک در شرایط خاص در اختیار معتادان قرار داده شود. در حال حاضر ۵۰ هزار نفر در کشور ما از مصرف‌کنندگان مواد، تحت پوشش برنامه درمان با شربت تریاک هستند. این شربت از تریاک گرفته می‌شود و به صورت شربت به معتادان داده می‌شود. پس این امر جدیدی نیست.

سعید مدنی، پژوهشگر، می‌گوید مبارزه با اعتیاد را باید در چارچوب مسایل اجتماعی قرار داد وگرنه نباید انتظار نتیجه گرفتن داشت

مبارزه با اعتیاد؟ ممکن، اما بسیار سخت

خسرو صادقی بروجنی
عضو تحریریه

مبارزه با اعتیاد معلول شرایط جامعه

اگر تا سه، چهار دهه قبل با مدیریت صحیح حوزه اعتیاد می‌توانستیم انتظار بهبودی در شاخص‌های اعتیاد داشته باشیم، امروز دیگر چنین انتظاری خطا و نابجاست. در واقع مدیریت اعتیاد در بستر وضعیت نامطلوب اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجود، کار دشوار یا ناممکنی است.

سعید مدنی پژوهشگر حوزه‌های اجتماعی مانند فقر، نابرابری، روسپیگری و اعتیاد، به‌طور تخصصی و علمی آثاری را منتشر کرده است. کتاب اعتیاد در ایران، از جمله منابع مهم و قابل تأمل در حوزه اعتیاد است که توسط او در سال ۱۳۹۰ منتشر شد. وی معتقد است مقابله با اعتیاد مواد مخدر در ایران، یک امر مدیریتی و محدود به ستاد مبارزه با مواد مخدر نیست، بلکه شیوع مصرف مواد مخدر معلول ناکارآمدی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی است و تا زمانی که این نوع کاستی‌ها در سطوح کلان رفع نشود نمی‌توان امیدی به کاهش مصرف مواد مخدر داشت.

مشروح گفت‌وگوی ما با او را در ادامه بخوانید.

سبک مصرف مواد در ایران، از نظر سنتی، صنعتی و قیمت آن، چه روندی طی کرده و این موارد معلول چه زمینه‌هایی بوده است؟

سهم مصرف‌کنندگان مواد صنعتی از کل مصرف‌کنندگان در بیش از یک دهه اخیر به سرعت افزایش یافته است. براساس پژوهش گسترده‌ای که در سال ۹۰ انجام شد ۵۱/۱۹ درصد از معتادان تریاک، ۲/۸۳ درصد شیره، ۹/۷۷ درصد هروئین، ۳/۰۸ درصد اکستازی، ۲۶/۲۲ درصد شیشه، ۱۵/۹۴ درصد کراک و ۶/۴۳ درصد حشیش مصرف می‌کردند که برخی، مصرف چندگانه و مشترک داشتند و به همین علت مجموع درصد این اعداد از صد بیشتر می‌شود. اما تا دو دهه پیش، بیش از ۹۰ درصد مصرف‌کنندگان عمدتا فقط تریاک و مشتقات آن را مصرف می‌کردند. اعتیاد همیشه مشکل اجتماعی مردانه بود اما امروز، سهم زنان از کل معتادان افزایش یافته است. برای مثال در دهه ۷۰، آمار اعتیاد در زنان ۴/۵ درصد از کل مصرف‌کننده‌ها بود که اکنون با توجه به آمار رسمی به ۱۰ درصد رسیده است. سن شروع مصرف تا کمتر از ۱۵ سالگی کاهش یافته و حالا دیگر صحبت از مصرف مواد توسط دانش‌آموزان، غیرمنتظره نیست که یکی از دلایل آن آسانی دسترسی است. ۲۰ سال قبل گفته می‌شد هر کس به‌طور متوسط ظرف ۲۰ دقیقه فاصله با خانه‌اش می‌تواند مواد بخرد و حالا این به ۱۰ دقیقه و کمتر رسیده است. روش عرضه هم تغییر کرده؛ قبلا باید می‌رفتی پاتوق و با هزار گرفتاری مواد را می‌خریدی، الان با یک تلفن از خانه، مواد

را در خانه تحویلت می‌دهند. مصرف جمعی، به‌ویژه در مواد محرک افزایش یافته و سیخ و سنگ، قل‌قلی، پایپ و... وسایل جدیدی جای وافور و منقل را گرفته‌اند. تزریقی‌ها بیشتر شده و به دلیل تسهیل در استفاده از مواد، میانگین سن مصرف کاهش یافته است.

هنوز مطالعه‌ای درباره تغییر الگوی اتیولوژی یعنی علت شـــروع و ادامه مصرف ندیده‌ایم اما مطمئن هستم آن هم تغییر کرده و سهم بیکاران و کارکنان مشاغل سخت افزایش یافته است. بزرگترین گروه سنی معتادان ۳۵ تا ۳۹ ساله‌ها هستند؛ یعنی جوانان در سن کار که احتمالا هم تحصیلکرده هســـتند و هم بیکار. از این گذشته، سهم عوامل روانی، کاهش و بر سهم و نقش تعیین کننده‌های اجتماعی در بروز و شیوع اعتیاد افزوده شده است. منظورم از تعیین کننده‌های اعتیاد سیاست‌های کلان اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و همچنین مسائلی مانند فقر و نابرابری، بیکاری و امثال آن است.

قیمت مواد مخدر صنعتی دائم در حال کم شدن است و از کیلویی حدود ۱۷۰ میلیون تومان در آغاز عرضه، طی سال‌های ۸۶-۸۸ به کیلویی ۵ میلیون تومان رسیده اســـت. البته بعد از اصلاح قانون و تشدید مجازات‌ها، قیمت موادمخدر صنعتی کمی افزایش یافت. قیمت مواد ســـنتی تا آنجا که اطلاع دارم به این شدت افت‌وخیز نداشته و کمابیش ثابت مانده است. ارزیابی من این است که با عرضه هر کدام از این دو نوع مواد، به دو دلیـــل قیمت بازهم کاهش پیدا می‌کند؛ اول این که قاچاقچی‌ها برای آن که بازار را از دست ندهند، قیمت را کاهش می‌دهند تا در حدود قیمت دولتی یا کمتر باشـــد و دوم آن که چون با عرضه مواد توســـط دولت، شیوع افزایش پیدا می‌کند و مشتری‌ها بیشتر می‌شوند، فروشنده با قیمت پایین‌تر، اما حجم و وزن بیشتر مواد فروخته شده، سود بیشتر کسب می‌کند.

موضوع مواد مخدر دارای چرخـــه‌ای از تولید، توزیع و مصرف اســـت. با توجه به این که این چرخه زیرزمینی، غیرشفاف و مجرمانه اســـت، چه هزینه‌های اجتماعی دربردارد و تا چه حد می‌تواند رفـــاه اجتماعی جوامع (به‌خصوص ایران) را تهدید کند؟

اجازه دهید این رابطه را متقابل ببینیم. منظورم این است که وضعیت اقتصادی-اجتماعی اثرات مشخصی بر وضعیت اعتیاد دارد و متقابلا وضعیت اعتیاد، اثرات غیرقابل انکاری بر توسعه و رفاه اجتماعی. هر دو سوی این رابطه اهمیت دارند. وقتی ۴ تا ۵ میلیون معتاد داریم که اغلب در سنی هستند که نیروی اصلی کار محسوب می‌شوند و باید آینده ایران را رقم زنند، بدیهی است که نیروی انسانی برای توسعه و رفاه، قادر نخواهد بود انتظاراتی را که از آن هســـت برآورده کند. براساس یکی از آخرین تحقیقات انجام شـــده ۲۱ درصد کارگران در بعضی محیط‌های صنعتی بزرگ معتاد هستند. برآوردها نشان می‌دهد خسارت ناشـــی از اعتیاد در اقتصاد ایران حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان است. ۶۵ درصد از جرائم زندانیان مرتبط با موادمخدر است و به همین میزان، باید بودجه سازمان زندان‌ها به زندانیان مواد مخدری اختصاص داده شود. اعتبارات ستاد مبارزه با مواد مخدر، وزارت بهداشت و درمان، بهزیستی، کمیته امداد، نیروی انتظامی و

سایر دستگاه‌های ذی‌ربط درخصوص مبارزه با اعتیاد را هم باید به هزینه‌ها اضافه کرد.

حالا ببینید بازار مواد چقدر گسترده است که خساراتش این رقم نجومی را در بر می‌گیرد و به همین دلیل قاچاقچیان به رغم همه ریسک‌ها و خطرات باز هم به فعالیت در این بازار ادامه می‌دهند، آن وقت عده‌ای مدعی‌اند با توزیع دولتی مواد می‌شود با این بازار رقابت کرد. باید پرسید دولتی که کسری بودجه سرسام‌آور دارد و برای پروژه‌های عمرانی گرفتار تامین منابع است، از کجا می‌خواهد پول مورد نیاز برای رقابت در این بازار را فراهم کند. لابد سرمایه‌گذاری خارجی؟

وضعیت اقتصادی - اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در وضعیت اعتیاد دارد. سیاست‌هایی که منجر به افزایش فقر و نابرابری می‌شود و بی‌توجهی به کار و اشتغال، خود مولد اعتیاد است. ناامید شدن جوانانی که مدرک تحصیلی‌شان در دست‌شان است اما ناچارند از جیب پدرانشان زندگی روزمره را طی کنند، بهترین و مستعدترین شرایط برای تقویت گرایش به مصرف مواد است. عدم احساس تعلق، خمودگی، غم و نبود شادکامی زمینه روانی گرایش به مصرف را ایجاد می‌کند و در همه این موارد، نظام اجرایی و مدیریتی کشور است که نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. بر اساس مطالعات انجام شده، میانگین تمایل به مصرف مواد در جامعه، ۱۶/۸۱ درصد بود که این خود یک زنگ خطر است. همچنین به‌طور میانگین ۲۸ درصد مردم نسبت به مصرف مواد نگرش مثبت دارند. معنای این یافته آن است که چهل سال است عقبگرد داشته‌ایم و باید به فکر تجدیدنظر اساسی در سیاست‌ها و برنامه‌های کلان باشیم.

مقابله با اعتیاد به مواد مخدر در ایران تحولات زیادی طی کرده است. از برخورد کیفری و قضایی تا کوپن تریاک به‌صورت محدود و الان تصمیمی که هدفش را قطع رابطه قاچاقچیان و معتادان با توزیع متادون در کمپ‌های ترک اعتیاد عنوان کرده‌اند. به نظر شما به‌عنوان یکی از پژوهشگران این حوزه، چرا برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های تاکنون، برای مقابله با رشد اعتیاد به مواد مخدر ناموفق بوده است؟

پدیده اعتیاد ۳۰-۴۰ سال قبل با امروز، زمین تا آسمان تفاوت پیدا کرده است. یکی از این تفاوت‌ها عبارت است از این که نقش تعیین‌کننده‌های اجتماعی یا علل و عوامل بیرونی و محیطی در وضعیت اعتیاد به‌ویژه تقاضای مواد بسیار بیشتر از گذشته شده است. اگر تا سه، چهار دهه قبل با مدیریت صحیح حوزه اعتیاد می‌توانستیم انتظار بهبودی در شاخص‌های اعتیاد داشته باشیم، امروز دیگر چنین انتظاری خطا و نابجاست. در واقع مدیریت اعتیاد در بستر وضعیت نامطلوب اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی موجود، کار دشوار یا ناممکنی است. اگر دولت در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی به تاثیر آن در بروز و شیوع اعتیاد فکر نکند، آن وقت با انبوهی از معتادان روبه‌رو خواهیم شد، آن موقع یارانه‌ای که به دست مردان سرپرست خانوار معتاد می‌رسد، صرف خرید مواد می‌شود و به رونق بازار مواد می‌انجامد. مثال‌ها در این زمینه فراوان است، اما مسئله مهم و اساسی آن است که تعیین‌کننده‌های اجتماعی یعنی فقر، بیکاری، نابرابری، بحران‌های فرهنگی و نبود شادی که حاصل برنامه‌ها و سیاست‌های خارج از حوزه مدیریت اعتیاد است، تاثیر مهم و اساسی در گرایش به مصرف و تقاضای مواد دارند. بالاخره یک جای آموزش و پرورش عیبی وجود دارد که شیوع اعتیاد و سوءمصرف مواد در مدارس رو به افزایش است. یک ایرادی در نظام آموزش عالی و مدیریت فرهنگی هست که جوانان و به‌ویژه دانشجویان به‌طور فزاینده، میل به مصرف مواد پیدا کرده‌اند. چرا مصرف مواد بین افراد شاغل به‌ویژه کارگران رو به افزایش است؟ این‌ها اغلب در حوزه‌هایی خارج از مدیریت اعتیاد یعنی ستاد مبارزه با مواد مخدر است. قرار بود برخی وزرا یا نمایندگان‌شان عضو ستاد باشند تا به این امور رسیدگی کنند، اما مدت‌ها است آن‌ها هر سال در چند جلسه ستاد، شرکت می‌کنند تا سهمی از بودجه مبارزه با اعتیاد را به خود اختصاص دهند. بنابراین از دید من، علت اصلی ناموفق بودن مبارزه با اعتیاد شرایط و محیط مستعد اقتصادی-اجتماعی است که دائم تمایل به مصرف مواد را تشویق می‌کند. علایم و نمودهای این محیط نامساعد را باید در افزایش موانع فعالیت سازمان‌های غیردولتی و مشارکت عمومی، ابهام در سیاست‌های اجتماعی، سیاسی تلقی شدن مسائل اجتماعی از جمله اعتیاد و ایجاد محدودیت در پژوهش و مداخله در این زمینه، وضعیت نامناسب اقتصادی از جمله افزایش فقر و نابرابری، تورم و بیکاری، کمبود حمایت‌های اجتماعی مبتنی بر توانمندسازی، توسعه مناطق اسکان غیررسمی، افزایش روزافزون مشکلات اجتماعی (فقر و نابرابری، خشونت و بیکاری)، افزایش بروز و شیوع انواع مشکلات و اختلالات روانی، افزایش طلاق و نابسامانی در خانواده‌های زوجین جوان و امثال آن جست‌وجو کرد.

اما اگر به درون مدیریت اعتیاد هم نگاه کنیم، می‌بینیم که آنجا هم ضعف‌ها و ناکارآمدی‌ها و ندانم‌کاری‌ها در طول ۴۰ سال گذشته کم نبوده است. جز در یک دوره کوتاه از اواخر دولت سازندگی تا اواخر دولت اصلاحات، مدیریت حاکم بر ستاد مبارز با مواد مخدر همواره نگاه امنیتی - پلیسی بوده و تمرکز خودش را بر استراتژی کاهش عرضه گذاشته، لذا عمده بودجه و امکانات ستاد را در اختیار نیروی انتظامی قرار دادند تا از ورود نزدیک به ۱۰ درصد مواد به کشور و عرضه آن جلوگیری کنند. اما برای ۹۰ درصد مابقی که عرضه می‌شد، برنامه جدی نداشتند و کارهای نمایشی، تکراری، پرهزینه و بی‌نتیجه مانند جمع‌آوری معتادان متجاهر انجام می‌دادند. اما اجازه دهید برای روشن شدن موضوع به برخی ضعف‌های دیگر موجود در

رابطه متقابل رفاه و اعتیاد

وضعیت اقتصادی - اجتماعی اثرات مشخصی بر وضعیت اعتیاد دارد و متقابلا وضعیت اعتیاد، اثرات غیرقابل انکاری بر توسعه و رفاه اجتماعی. هر دو سوی این رابطه اهمیت دارند. وقتی ۴ تا ۵ میلیون معتاد داریم که اغلب در سنی هستند که نیروی اصلی کار محسوب می‌شوند و باید آینده ایران را رقم زنند، بدیهی است که نیروی انسانی برای توسعه و رفاه، قادر نخواهد بود انتظاراتی را که از آن هست برآورده کند.

نظام حقوقی الغاگرا در پی قانونمندسازی است و نه آسان‌سازی مصرف. برپایه این رویکرد مبارزه با اعتیاد باید ضمن ممنوع کردن هرگونه خرید و فروش و معامله انواع مواد، متمرکز بر کاهش تقاضا باشد. یعنی کاهش و حذف زمینه‌های تمایل به مصرف.

مبارزه با اعتیاد به اختصار اشاره کنم:
تسلط و غلبه استراتژی کاهش عرضه بر استراتژی کاهش تقاضا
فقدان وجود ساختاری مناسب (ستادی و استانی)
تعدد دستگاه‌های مسئول و ضعف ناهماهنگی این دستگاه‌ها
ضعف نظام رصد وضعیت مصرف مواد و عوامل آن در سطح کشور و استان و در دسترس نبودن اطلاعات مورد نیاز و روزآمد
کمبود نیروی انسانی متخصص
وجود موانع در برابر مشـــارکت عمومی به‌ویژه تأسیس، فعالیت و مشارکت سازمان‌های غیردولتی
بهره‌گیری ناکافی از دانش روز و تجارب بین‌المللی
ضعف توجه به تغییر مداوم الگوی مصرف مواد از جمله افزایش شیوع مصرف مواد جدید و کاهش سن اعتیاد
در اولویت نبودن پیشگیری در برنامه‌ها
کمبود مهارت و دانش برای برنامه‌ریزی در مداخلات جماعت‌محور
بی‌توجهی مسئولان کشور به مشـــارکت عمومی و اهمیت نقش سازمان‌های غیردولتی در برنامه‌های پیشگیری

رویکـــرد جرم‌زدایی که قائل به آزادســـازی محدود یا کنترل‌شده مواد مخدر است (همانند کشورهای سوئیس و پرتغال) و از رویکرد کیفری به سمت قانونمندسازی و مدنی تغییر جهت می‌دهد، در تجربه کشورهای دیگر چه نتایجی داشته است؟ آیا این رویکرد با توجه به ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران، قابل پیاده‌سازی است؟ چه موانع و چالش‌هایی در راه اجرای آن وجود دارد؟

ظاهرا تصور می‌شود تنها دو استراتژی یا روش برای برخورد با اعتیاد وجود دارد. اول اعمال زور و جرم‌انگاری و دوم آزادســـازی مصرف برخی یا همه مواد یا جرم‌زدایی از آن. درحالی که در بین این دو سر طیف، رویکردهای متعادل‌تر و قابل دفاع‌تری هم وجود دارد که ظاهرا عده‌ای مایل نیستند آن‌ها را مورد توجه قرار دهند. در واقع اشاره من به سه نظام حقوقی جرم‌انگاری و ممنوعیت‌گرا (illegalization)، جرم‌زدایی و قانونمندساز (legalization) و الغاگرا (abolitionist) است. سیاست حقوقی ما پس از انقلاب عمدتا مبتنی بر نظام حقوقی ممنوعیت‌گرا بوده است. نزدیک یک دهه یا بیشتر است که رویکرد جرم‌زدایی و قانونمندسازی مطرح شده که حاصل ارزیابی از وضعیت موجود نیســـت، بلکه موضع انفعالی اســـت در برابر سیاست‌های ناکارآمد و بی‌حاصل موجود و نوعی وادادگی است در برابر بازار مواد مخدر و اعتیاد. اما نظام حقوقی الغاگرا نیز در پی قانونمندسازی است و نه آسان‌سازی مصرف. برپایه این رویکرد مبارزه با اعتیاد باید ضمن ممنوع کردن هرگونه خرید و فـــروش و معامله انواع مواد، متمرکز بر کاهش تقاضا باشـــد. یعنی کاهش و حذف زمینه‌های تمایل به مصرف؛ اگرچه به هیچ‌وجه با قانونی‌سازی مصرف موافق نیست، اما مصرف‌کننده را به‌عنوان مجرم تحت پیگرد قانونی قرار نمی‌دهد، بلکه توزیع‌کننده و قاچاقچی را هدف مبارزه قانونی قرار می‌دهد و در مقابل، ارائه خدمات پیشگیری به کل جامعه و درمان، بازپروری و کاهش زیان را برای مصرف‌کننده در نظر می‌گیرد.

نکته دیگر در سئوال شما آن است که آزادسازی را معادل رویکرد مدنی قرار داده‌اید، درحالی که اصولا این دیدگاه مبتنی اســـت بر اصول و موازین فردگرایی لیبرال و تکیه می‌کند بر اختیار فرد برای مصرف‌کردن و یا مصرف نکردن مواد و اساسا خیر عمومی و حفظ سلامت جامعه را ذیل آزادی‌های فردی قرار می‌دهد. از این رو، به نظر من، آزادسازی مصرف به هیچ‌وجه رویکرد مدنی نیست. یعنی سلامت و توانمندی جامعه مدنی برایش اهمیت ندارد. البته هم از لحاظ نظری و هم عملی و تجربی، ایرادات جدی به این نظر وارد است. اگر اعتیاد را بیماری می‌دانیم که درمان آن به سلامت عمومی نیاز دارد، آن‌ها که از این بیماری رنج می‌برند باید معالجه شوند، نه این‌که با تسهیل در دسترسی به مواد تشویق به ادامه مصرف شوند. مشکل این دیدگاه این است که به بستر زمینه‌ساز و مستعدکننده تمایل به مصرف، بی توجه است. یعنی میانه‌ای با رویکردهای ساختاری و تحلیل علل و عوامل گرایش به مصرف ندارد. شواهد علمی و پژوهشی بسیاری مؤید عدم موفقیت برنامه‌های آزادسازی مصرف مواد سبک به‌ویژه حشیش در هلند، پرتغال و آمریکا وجود دارد که شرح آن را به مقاله‌ای دیگر موکول می‌کنم و به علاقمندان، مطالعه پژوهش عمیق «هسین و همکاران» (۲۰۱۷) را توصیه می‌کنم. اما از این مهمتر، چرا تجربه جامعه ایرانی از آزادسازی مصرف تریاک در ادوار گذشته نادیده گرفته می‌شود؟ آزادسازی مصرف مواد بحث جدیدی لااقل در ایران نیست. هرگونه آزادسازی مواد با انفجار مصرف همراه است. با تاسیس مجدد شیره‌کش‌خانه‌ها هرکس می‌تواند سرش را بیندازد پایین و به این مراکز مراجعه و تفننی مصرف کند. شواهد علمی زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد، مصرف تفننی دروازه ورود به مصرف مداوم و اعتیاد است. بنابراین با اجرای این طرح، ما یک تور بزرگی در جامعه ایران راه می‌اندازیم تا کســـانی که به هر دلیلی دسترسی کمتری به مواد داشته‌اند، یا علاقه کمتری داشـــته‌اند، به دلیل سهولت در دسترسی به این مراکز مراجعه کنند و بعد به‌صورت تفننی مصرف کنند و بعد هم به جمعیت بزرگ مصرف‌کنندگان مواد مخدر اضافه شوند. این مسئله به این معنا است که ما یک بازار جدیدی علاوه بر بازار غیررسمی موجود برای قاچاقچیان مواد مخدر ایجاد می‌کنیم و اگرچه در حال حاضر هم شـــیوع مواد مخدر در کشور ما بالاست و به سختی قابل کنترل اســـت، بعد از اجرای چنین طرحی اساسا دیگر کنترلی روی این بخش وجود نخواهد داشت. مطمئن هستم در صورت اجرای این طرح، ظرف دو تا سه سال به‌دلیل اعتراضاتی که خواهد شد این مراکز تعطیل می‌شود و چیزی که باقی می‌ماند بازار پررونق جدیدی است که مصرف‌کنندگان تفننی جدید ایجاد خواهند کرد.

اعتیاد در ایران
- سعید مدنی
- نشر ثالث ۱۳۹۰
- ۵۵۹ صفحه
- ۱۴ هزار تومان

قلمرو رفاه

کارورزی

کارگر یا دانشجو؟

منتقدان طرح کارورزی می گویند این طرح تعدادی از کارگران را از شمول قانون کار بیرون می‌آورد، طراحان پاسخ می‌دهند این طرح تعدادی از دانشجویان را وارد بازار کار می کند

طرح کارورزی محل بحث‌های جدی میان وزارت رفاه و منتقدان آن شده است. بحثی که در آینده حقوق کار در ایران بسیار تاثیرگذار است.

• طرح: محمدامین‌زاده

«طرح کارورزی» یا «دستورالعمل اجرایی طرح کارورزی دانش‌آموختگان دانشگاهی» دی ماه سال گذشته در شورای عالی اشتغال به تصویب رسید و از اول تیرماه سال جاری به اجرا درآمده است

«طرح کارورزی» به عنوان یکی از ابزارهای ایجاد اشتغال توسط دولت دوازدهم کلید خورد اما با این وجود منتقدان طرح معتقدند حقوق کار و تامین‌اجتماعی نیروی کار در نظر نشده و بیشتر به سود کارفرمایان است.

«طرح کارورزی» در کنار طرح‌های مهارت‌آموزی و آموزش پرستار، از جمله طرح‌های اخیر وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی برای ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی است. نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی هم‌اکنون حدود ۴۰ درصد و تقریبا چهار برابر میانگین نرخ بیکاری کشور است. مسئولان وزارت کار تلاش دارند طی سه طرح ذکر شده، با مهارت‌آموزی کاری به جوانان تازه فارغ‌التحصیل شده از دانشگاه، طرف عرضه نیروی کار را تقویت کنند.

«طرح کارورزی» یا «دستورالعمل اجرایی طرح کارورزی دانش‌آموختگان دانشگاهی» دی ماه سال گذشته در شورای عالی اشتغال به تصویب رسید و از اول تیرماه سال جاری به اجرا درآمده است. طی این طرح، فارغ‌التحصیلان دانشگاهی که بیکار هستند و تاکنون سابقه بیمه نداشته‌اند با ثبت‌نام در سامانه کارورزی، به مراکز تولیدی یا خدماتی معرفی می‌شوند. بر اساس جزئیات این طرح، قرار است فارغ‌التحصیلان دانشگاهی فاقد مهارت، به مدت ۴ تا ۶ ماه (که تا ۱۱ ماه قابل تمدید است) به عنوان «کارورز» در مراکز تولیدی یا خدماتی کار کنند و پس از طی کردن دوران «کارورزی» و در صورت موافقت کارفرما استخدام شوند.

«کارورز» در مدت فعالیت خود، کمک هزینه آموزشی معادل یک‌سوم کف دستمزد مشمولان قانون کار یعنی ۳۱۰ هزار تومان از دولت (و نه کارفرما) دریافت می‌کند. همچنین به منظور ایجاد انگیزه برای کارفرمایان، دو سال مشوق بیمه‌ای برای آن دسته از کارفرمایانی در نظر گرفته شده که پس از طی دوره کارورزی، «کارورز» را استخدام کنند. طبیعی است که در دوره دو ساله، دولت موظف به پرداخت سهم بیمه کارفرمایان به سازمان تامین‌اجتماعی است.

طی مدتی که از تصویب و اجرای این طرح می‌گذرد، انتقادات زیادی از سوی فعالان اجتماعی به‌ویژه فعالان کارگری و دانشجویی و از منظرهای مختلف به آن وارد شده است. در همین مورد بیش از ۷۵۰ نفر از فعالان مذکور طی بیانیه‌ای تحلیلی به جوانب این طرح پرداخته و مهمترین انتقادات خود را به آن ابراز کردند.

مهمترین انتقادات مطرح شده به طرح کارورزی در ارتباط با حقوق کار و تامین‌اجتماعی است که در متن بیانیه فعالان اجتماعی نیز به آن پرداخته شده است. پایین بودن دستمزد کارورز تا سطح یک‌سوم حداقل دستمزد، ارزان‌سازی نیروی کار و تنزل امنیت شغلی کارگران در رقابت با کارورزانی که با هزینه کمتر به کار گرفته می‌شوند از جمله این انتقادات است. بر اساس ماده ۱۰ طرح کارورزی، کارفرما هیچ تعهدی به استخدام موقت یا دائمی کارورز ندارد. همچنین، کارورز فاقد هرگونه حقی بر شمولیت تحت قوانین کار و تامین‌اجتماعی است. به گفته منتقدان بندهای «د» و «و» ماده ۱۴ با تعیین معیارهایی غیرعینی و وابسته به نظر کارفرما برای فسخ قرارداد بین کارورز و کارفرما، دست کارفرما را برای فسخ قرار باز می‌گذارد. بند «د» اعلام کتبی واحد پذیرنده مبنی بر قطع آموزش کارورز به دستگاه اجرایی و بند «و» عدم رعایت مقررات انضباطی آموزشی واحد پذیرنده توسط کارورز را - که هر دو معیارهایی غیرعینی و وابسته به نظر کارفرماست - از شرایط فسخ قرارداد اعلام می‌کنند. ماده ۱۹ دستورالعمل اجرایی، به سازوکار حل اختلاف بین کارورز و کارفرما اشاره دارد. منتقدان طرح اعتقاد دارند این ماده بر خلاف اصل سه‌جانبه‌گرایی و مرجعی بی‌طرف را برای حل اختلاف تعیین نکرده بلکه سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای، وزارت کار و اداره استانی وزارت کار را مرجع حل اختلاف قرار داده است. به این ترتیب در صورت بروز هرگونه اختلاف بین کارورز و کارفرما، هیاتی که شامل همه نماینده دولت است و کارورز در آن نماینده‌ای ندارد، به مشکلات رسیدگی می‌کند.

وزارت کار در جوابیه‌هایی اشاره کرده طرح کارورزی اصلا به قانون کار ارتباطی ندارد، چون بحثی آموزشی است و خارج از محیط کار تعریف می‌شود اما به باور منتقدان طرح، بند «الف» ماده «۱۱۲» قانون کار می‌گوید افرادی که خودشان داوطلبانه برای کارآموزی می‌آیند، اگر بنا است به کارآموزی توأم با کار اشتغال داشته باشند، مشمول بند «ب» ماده «۱۱۲» می‌شوند که اولا سن آنها باید بین ۱۵ تا ۱۸ سال باشد. ثانیا بیمه شوند و حقوقی معادل حقوق مصوب شورای عالی کار برای‌شان در نظر گرفته شود. همچنین طبق قانون کار، این افراد اگر قرار نیست حین کارآموزی کار کنند باید به مراکز کارآموزی یا آموزشگاه‌های آزاد معرفی شوند و حق ورود به محیط کار را ندارند.

«قلمرو رفاه» در پرونده پیش رو، ضمن گفت‌وگو با دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان طرح کارورزی و پرسش از آنها در مورد چندوچون این طرح‌ها، تلاش کرده است ضمن ابهام‌زدایی از جزئیات این طرح، باب گفت‌وگو میان منتقدان و مسئولان این طرح‌ها را باز کند تا فارغ از جدل‌های جناحی، این گونه طرح‌ها در فضایی کارشناسی و علمی بررسی شود.

فیل در تاریکی

پاسخی به منتقدان طرح کارورزی

ارغوان فرزین معتمد

رئیس دبیرخانه شورای عالی اشتغال

هنگام مطالعه بیانیه گروهی از کنشگران اجتماعی در مخالفت با اجرای طرح اشتغال فراگیر، انتقاداتی وجود داشت که هیچ‌یک به طرح کارورزی وارد نبود و به‌طور منطقی این سوال را ایجاد می‌کرد که چطور برخی، بدون اطلاع از جزئیات یک طرح و با استفاده از فضای اطلاعاتی آزاد موجود، نسبت به ایجاد ناامیدی در جامعه اقدام می‌کنند. به یاد داستان معروف فیل در تاریکی مولانا افتادم که در آن، هر فرد بدون آنکه بتواند درک درستی از فیل به‌دلیل ناتوانی در دیدن آن داشته باشد، تعبیری اشتباه و مبتنی بر درک خود از فیل داشت.

به این منظور و با عنایت به این که بخشی از رسالت دولت‌ها، کمک به شفاف‌سازی در خصوص طرح‌ها و برنامه‌های دولتی است، ضروری است در مورد طرح اشتغال فراگیر و به‌ویژه طرح کارورزی توضیحات فنی لازم ارائه شود تا به شفاف‌سازی اذهان در خصوص این طرح کمک کند. برنامه اشتغال فراگیر، مشتمل بر ۱۰ طرح است که از سمت عرضه نیروی کار تا سمت تقاضای نیروی کار را پوشش می‌دهد. طرح‌های این برنامه از ارتباط منطقی با یکدیگر برخوردار بوده و متناسب با شرایط بازار کار ایران، تدوین شده و طرح کارورزی یکی از این ۱۰ طرح است. بررسی دقیق بازار کار ایران و تحلیل‌های مربوط به آن نشان می‌دهد نرخ بیکاری برای جمعیت بالای ۲۵ سال در کشور، ۹ درصد است. لکن وقتی نرخ بیکاری در گروه‌های مختلف سنی و تحصیلی تفکیک شود، بیشترین نرخ، مربوط به گروه کمتر از ۲۵ سال و در گروه تحصیلی کارشناسی است که حدود ۵۲ درصد است. در همین گروه سنی، نرخ بیکاری افراد با مدرک تحصیلی کاردانی، حدود ۳۴ درصد بوده است. زمانی که گروه تحصیلی کارشناسی، در رده سنی بیش از ۲۵ سال مورد بررسی قرار می‌گیرد، ملاحظه می‌شود که نرخ بیکاری این گروه، به ۱۷ درصد کاهش می‌یابد. یکی از چالش‌های عمده در بازار کار کشور به ویژه در عرضه نیروی کار، مهارت ناکافی جویندگان کار، بخصوص افرادی است که برای اولین‌بار وارد بازار کار می‌شوند. زمانی که گروه‌های دارای مدرک کارشناسی به سن بیش از ۲۵ سال می‌رسند و تا اندازه‌ای به تجربه ایشان در فضای کار اضافه می‌شود، نرخ بیکاری ایشان به طرز قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد. بنابراین یکی از مشکلات جدی در عرضه نیروی کار، مهارت اندک جویندگان کار در بدو ورود به بازار کار است. از سوی دیگر، تزریق منابع مالی می‌بایست هدفمند باشد. به عبارتی به جای پرداخت مبالغی در شکل یارانه غیرمشروط که می‌تواند در بلندمدت منجر به تورم و بیکاری بیشتر گردد، هرگونه پرداختی از سوی دولت می‌بایست هدفمند و در راستای حل مشکلات اقتصادی موجود باشد. بنابراین در طرح کارورزی دولت، پرداخت مبلغی به‌صورت ماهانه به کارورز را در طول دوره کارورزی تقبل کرده تا علاوه بر کمک به ارتقای مهارت گروه‌های هدف، به افزایش قدرت خرید این گروه و در نتیجه کمک به رشد ارزش افزوده در کشور کمک نماید. به این ترتیب مساله مهارت‌آموزی، ایجاد ارزش افزوده همزمان هدفگذاری شده است. علاوه بر این، به منظور افزایش احتمال جذب کارورزان در بازار کار، دولت برنامه مشوق‌های بیمه کارفرمایی را برای تشویق کارفرمایانی که نسبت به جذب کارورزان، بدون ریزش نیروی قبلی اقدام نمایند، در نظر گرفته است.

به‌طور خلاصه در چنین شرایطی سیاستگذار چند موضوع را همزمان مدنظر داشته است:

-اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌هایی مبتنی بر ارتقای مهارت جویندگان کار در سمت عرضه نیروی کار (نظیر کارورزی و مهارت‌آموزی در محیط کار واقعی)

-اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌هایی مبتنی بر جذب نیروهای مهارت‌دیده در بنگاه‌های اقتصادی و یا ایجاد کسب‌وکارهای نوین توسط مهارت‌آموختگان به منظور ایجاد اشتغال و پایداری آن (نظیر برنامه مشوق‌های بیمه کارفرمایی برای واحدهایی که کارورزان را جذب نمایند و برنامه‌هایی نظیر طرح توسعه کسب‌وکار اشتغال‌محور دولت در راستای توسعه کسب‌وکارها متناسب با مزیت‌های منطقه‌ای کشور و ایجاد فرصت برای جذب مهارت‌آموختگان در این کسب‌وکارها)

-اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌هایی مبتنی بر افزایش ارزش افزوده اقتصادی از طریق توانمندسازی و پرداخت مبلغ به جویندگان کار فاقد مهارت (برنامه‌هایی نظیر پرداخت مبلغی به کارورز در حین آموزش در محیط کار از سوی دولت)

نکته مهم در اجرای طرح هایی نظیر کارورزی، مهارت‌آموزی در محیط کار واقعی و مشوق‌های بیمه کارفرمایی، اینجاست که در این طرح‌ها تمهیدات لازم برای جلوگیری از ریزش نیروی کار موجود، بنگاه‌ها تعیین شده است. به این ترتیب تنها بنگاه‌ها و جویندگان کاری که از شرایط تعیین شده در طرح برخوردار هستند، می‌توانند از مزایای این طرح بهره‌مند شوند. نوع قراردادی که واحد پذیرنده با کارورز منعقد می‌نماید، از جنس قرارداد آموزشی است و کارفرما نمی‌تواند در انجام امور رسمی و حقوقی مربوط به واحد خود از کاروزان استفاده نماید.

طرح کارورزی یکی از ده‌ها طرح وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است و در کنار سایر طرح‌ها می‌تواند به ایجاد اشتغال در کشور کمک کند. در کنار این طرح که عرضه بازار کار را مورد هدف قرار داده، طرح‌هایی در سمت تقاضای بازار کار، نظیر طرح توسعه کسب‌وکارهای اشتغال‌محور تعریف شده که با اجرای همزمان این طرح‌ها، نه‌تنها جویندگان کار از مهارت لازم برای ورود به بازار کار برخوردار می‌شوند، بلکه می‌توانند در کسب‌وکارهای مختلف جذب و یا نسبت به ایجاد کسب و کارهای نوین اقدام نمایند. اگرچه هر طرحی کامل نیست و نیازمند اصلاح مداوم است، لکن انتقاد در خصوص طرح‌های مختلف می‌بایست، انتقاد سازنده و مبتنی بر دلایل فنی موجه باشد.

ابزار فوری ای

خسرو صادقی بروجنی
عسل محمدی
روزنامه نگار

طرح کارورزی از جمله برنامه‌های وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی برای ورود فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به بازار کار است. برخی فعالان کارگری و دانشجویی انتقاداتی به این طرح وارد می‌کنند و معتقدند اجرای آن امنیت شغلی شاغلان را تهدید می‌کند. معاون توسعه کارآفرینی و اشتغال وزیر کار با بیان اینکه نظارت‌های کافی از بروز این اتفاق جلوگیری می‌کند، معتقد است اصلاح نظام آموزش عالی یک برنامه بلندمدت است که باید دنبال شود، اما طرح کارورزی یکی از ابزارهای ایجاد اشتغال در کوتاه‌مدت است که در کشورهای دیگر تجربه موفقی داشته است.

گفته می‌شود طرح کارورزی پیش‌تر به صورت آزمایشی در برخی استان‌های کشور اجرا شده و از سوی دیگر این طرح دارای تجربه‌های جهانی نیز است. نتایج اجرای این طرح در استان‌هایی که اجرا شد چه بود؟

این طرح در چند استان به صورت پایلوت اجرا شد و نتایج نشان می‌دهد که طرح اثرگذاری است و حدود ۷۰ درصد کسانی که دوره کارورزی را گذراندند در همان واحدها مشغول به کار شده و با قرارداد کاری استخدام شده‌اند. در کشورهای دیگر نیز، چه با اقتصاد آزاد و چه با اقتصاد رفاهی، ابزارهای مربوط به سیاست‌های فعال بازار کار مشاهده می‌شود که کارورزی از جمله این ابزارها است. در کشورهایی مانند آمریکا، ایتالیا و کرواسی، به‌ویژه در دوره‌های رکود و پس از رکود این ابزارها دیده می‌شود. برای مثال در کشوری مانند یونان که دوره بحران اقتصادی را طی کرده، دولت به بنگاه‌ها کمک می‌کند تا هزینه اشتغال کاهش یابد و نیروی کار را جذب کنند. در ایران نیز، مشوق‌های بیمه‌ای کارفرمایی که مجلس در چارچوب برنامه ششم توسعه تصویب کرده از جمله این ابزارها است. ارزیابی‌ها نشان می‌دهد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی دارای مهارت لازم برای ورود به بازار کار نیستند و دوره کارورزی و مشوق بیمه‌ای کارفرمایی موجب می‌شود انگیزه‌های لازم برای این امر محقق شود. این ابزارها در اکثر کشورها به صورت سیاست‌های فعال بازار کار مطرح است، اما متاسفانه در ایران ناآگاهی در مورد آن وجود دارد و در اکثر مواقع خلط مبحث می‌شود.

بودجه‌ای که برای اجرای این مشوق‌ها در نظر گرفته شده به چه صورت است و آیا منجر به افزایش دیون دولت به سازمان تامین‌اجتماعی نمی‌شود؟

یکی از تفاوت‌های طرح کارورزی با طرح‌ها و مشوق‌های بیمه‌ای پیشین در همین نکته است. کارورزی که استخدام و بیمه می‌شود دارای کد بیمه شده است و سازمان تامین‌اجتماعی او را به عنوان شغل اولی بیمه می‌کند. زمانی که این اتفاق افتاد، پول بیمه به صورت نقد به سازمان تامین‌اجتماعی داده می‌شود. آنچه در زمان‌های گذشته در مورد بیمه‌شده‌های دیگر که موجب دیون دولت شد اتفاق افتاد، مشمول بحث معافیت بیمه‌ای بود. اما در بحث کارورزی، بودجه این کار، تامین اعتبار شده، در اختیار وزارت کار قرار می‌گیرد و وزارت کار این مبلغ را به سازمان تامین‌اجتماعی می‌پردازد. بنابراین در این طرح، آنچه وجود دارد، معافیت بیمه‌ای نیست بلکه مشوق بیمه‌ای کارفرمایی است که بودجه آن مصوب شده و از قبل در اختیار وزارت کار قرار می‌گیرد تا به سازمان تامین‌اجتماعی پرداخت شود.

در سال ۱۳۹۴ بحث طرح تکاپو توسط وزارت کار مطرح شد و پس از گذشت مدتی از طرح آن، شاهد بیشترین نرخ بیکاری در دهه ۹۰ بودیم، چه ضمانت اجرایی وجود دارد که طرح کارورزی به سرنوشت مشابهی با طرح تکاپو دچار نشود؟

وقتی در مورد سیاست‌های اشتغال صحبت می‌شود با طرف عرضه نیروی کار (آموزش مهارتی و تخصصی)، طرف تقاضای نیروی کار (اقتصاد کلان و کسب‌وکار) و نهادها و قوانین دخیل در امر اشتغال روبه‌رو هستیم. آنچه در طرح تکاپو مطرح بود در حوزه تقاضای نیروی کار بود که به صورت آزمایشی اجرا شد و دولت یک ریال بابت آن هزینه نکرد. دولت یازدهم یک اقتصاد دارای رشد منفی را تحویل گرفت. در این وضعیت نمی‌توان به صورت آنی شغل ایجاد کرد بلکه هدف اولیه دولت، کنترل تورم و ورود به دوره رشد اقتصادی بود. به همین خاطر در دولت یازدهم منابع چندانی به امر اشتغال تخصیص پیدا نکرد. بنابراین منابعی برای طرح تکاپو هزینه نشد و این طرح در اساس اجرا نشد چه برسد به اینکه مدعی شکست آن شویم. فقط برای اینکه الگوی آن شکل بگیرد در استان‌هایی مانند خراسان رضوی، سمنان، کردستان و ... به صورت آزمایشی اجرا شد. مثلا در حوزه پوشاک، چند هفته گذشته ده‌ها میلیون دلار

گفت‌وگو با عیسی منصوری
معاون توسعه کارآفرینی و اشتغال وزیرکار

جاد اشتغال

قرار داد بسته و سرمایه‌گذاری خارجی در این حوزه انجام شد که همه این تحولات حاصل طرح تکاپو است. تولید پوشاکی که قبلا در کشورهایی مانند چین و هند انجام می‌شد، به دلیل نزدیکی کشـــور ما به بازارهای هدف و ارزان بودن لجستیک، امکان ویژه‌ای را در اختیار سرمایه‌گذاران خارجی قرار می‌دهد.

فردی که به عنوان کارورز مشغول به کار می‌شود و احتمال دارد وارد بازار کار شود، باید برای او فرصت شغلی و جایگاه تعریف شـــده‌ای در بازار کار وجود داشته باشد. در زمینه ایجاد فرصت‌های شغلی چه سیاست‌هایی در وزارت کار وجود دارد؟

وزارت کار در قالب طرح تکاپو و در رشته‌های پوشاک، آی‌تی و ... فرصت شغلی ایجاد می‌کند و بر اساس برنامه ششم، دولت متعهد است در ســـال ۱۳۹۶، ۹۵۰ هزار فرصت شغلی ایجاد کند. باید دید چه رشـــته‌هایی بیشترین ظرفیت ایجاد ارزش اقتصادی و اشتغال را دارند تا در اولویت قرار گیرند. این امری است که در برنامه اشتغال فراگیر بر آن تأکید شده است. مثلا در بخش صنعت، پوشاک، پتروشیمی، صنعت تامین خودرو، مبلمان، کفـــش و .... همچنین در بخش خدمـــات، آی‌تی، گردشگری و .... دارای اولویت هستند. اما پس از ایجاد فرصت شغلی، برای این که این فرصت شغلی برای افراد تبدیل به شغل شود، نیاز است دوره کارورزی گذرانده شود. به همین منظور هزینه اشتغال برای کارفرما کاهش می‌یابد تا راحت‌تر افراد را جذب کنند.

یکی از نگرانی‌های برخی فعالان کارگری و منتقدان طرح کارورزی، کاهش امنیت شـــغلی کارگران در واحدهایی است که کارورزان را به خدمت می‌گیرند. چه تدابیری برای جلوگیری از این مســـئله در نظر گرفته شده است؟

از روز اول که طرح کارورزی مطرح شد، مسئله امنیت شغلی همواره یکی از نگرانی‌های اصلی دســـت‌اندرکاران این طرح بود. به همین دلیل باید شـــرایطی گذاشته شود تا اثبات شود که کارفرما از این طرح سوءاســـتفاده و زمینه تهدید امنیت شغلی شاغلان را فراهم نمی‌کند. به عنوان مثال، کارگاهی که از کارورز اســـتفاده می‌کند، اگر تعداد کارگرانش کاهش پیدا

قانون کار فعلی بیش از آن که قانون کار باشد، قانون کارگر است و حقوق زیادی را برای کارگران در نظر گرفته است. اما متاسفانه تصور می‌شود در مواقع اضطراری باید بیشتر به قانون کار قفل بزنیم در صورتی که باید گشایش بیشتری در این قانون ایجاد شود

کارورزی امنیت شغلی کارگران را به خطر نمی اندازد؟

باید شرایطی گذاشته شود تا اثبات شود کارفرما از این طرح سوءاستفاده و زمینه تهدید امنیت شغلی شاغلان را فراهم نمی‌کند. به عنوان مثال، کارگاهی که از کارورز استفاده می‌کند، اگر تعداد کارگرانش کاهش پیدا کند، از طرح کارورزی خارج می‌شود و نمی‌تواند از مشوق‌های در نظر گرفته شده استفاده کند. همچنین سیستم ثبت داده وجود دارد و چندین مرحله کنترل و نظارت از سوی بازرسان وزارت کار، تامین‌اجتماعی و سازمان فنی و حرفه‌ای اعمال می‌شود که می‌تواند جلوی هرگونه سوءاستفاده را بگیرد.

کند، از طرح کارورزی خارج می‌شود و نمی‌تواند از مشوق‌های در نظر گرفته شده استفاده کند. همچنین سیستم ثبت داده وجود دارد و چندین مرحله کنترل و نظارت از سوی بازرسان وزارت کار، تامین‌اجتماعی و سازمان فنی و حرفه‌ای اعمال می‌شود که می‌تواند جلوی هرگونه سوءاستفاده را بگیرد. بنابراین دغدغه کاهش امنیت شغلی، از دغدغه‌های بدیهی است که از روز اول مطرح بود و سازوکار آن نیز طراحی شد.

با قواعد موجود در بازار کار و به دلیل اینکه فرصت‌های شغلی خوبی ایجاد نشده و فرصت‌های شغلی ایجاد شده از جنس اشتغال کم‌ارزش بوده، وضعیتی به وجود آمده است که افراد تحصیلکرده را مجبور کرده کارهای یک دلار در ساعت را انجام دهند، در حالی که طرح‌هایی مانند کارورزی، با آموزش‌هایی که به افراد می‌دهد، آنها را وارد مشاغل باکیفیت‌تر می‌کند.

از سوی دیگر، طرح کارورزی می‌تواند منجر به این شود نیروی کار غیررسمی که قبلا کار می‌کرده، برای برخورداری کارفرما از مشوق بیمه‌ای، به صورت رسمی استخدام شود. این فرایند، اشتغال غیررسمی را به اشتغال رسمی تبدیل می‌کند و یک پیشرفت در بازار کار محسوب می‌شود.

اگر هزینه استخدام نیروی کار آنقدر بالا باشد که کارفرما متحمل هزینه زیادی شود، کارفرما از ابتدا کارگر را استخدام نمی‌کند. بنابراین لازم است این هزینه کاهش یابد و مشوق‌هایی که در طرح کارورزی در نظر گرفته شده این هزینه‌ها را کاهش می‌دهد. نظر شما در این باره چیست؟

یکی از مشوق‌های دیگری که در این طرح در نظر گرفته شده مربوط به هزینه ثبت‌نام در دفاتر کاریابی است. کسانی که در دفاتر کاریابی ثبت‌نام می‌کنند معمولا ۱۸ هزار تومان پرداخت می‌کنند. اما به این دفاتر اعلام شده اگر فردی با شرایط کارورز مراجعه کرد از آن‌ها هزینه‌ای دریافت نشود. همچنین اگر کارورزی در مدتی کمتر از شش ماه یعنی طی دوره کامل کارورزی توسط کارفرما استخدام شود، مشوق‌های دیگری در اختیار کارفرما قرار می‌گیرد که موجب می‌شود انگیزه استخدام کارورز توسط کارفرما افزایش یابد. برای برخی استان‌ها که دارای نرخ بیکاری بیشتری هستند، این مشوق‌ها بیشتر خواهد بود که در برنامه‌های آتی در نظر گرفته خواهد شد.

طی سال‌های اخیر با پولی شدن بیشتر آموزش‌های دانشگاهی، خانواده‌ها هزینه زیادی را صرف آموزش فرزندان خود می‌کنند. آیا طرح کارورزی موجب کاهش انگیزه افراد برای ورود به دانشگاه نمی‌شود؟

ارزیابی‌های میدانی و آماری نشان می‌دهد آموزش‌های رسمی کفایت لازم را برای ورود به بازار کار ندارند. آنچه مربوط به ضعف ساختار آموزشی می‌شود کاملا صحیح است و این ساختار لازم است تغییر کند. اما این تغییرات مربوط به نسل آینده می‌شود در حالی که اگر بخواهیم در کوتاه‌مدت و به طور ضربتی اشتغال را سروسامان داده و پیوند مناسبی میان فارغ‌التحصیلان غیرماهر و بازار کار ایجاد کنیم، نیازمند ابزارهایی مانند طرح کارورزی هستیم. بنابراین مداخله فوری وزارت کار در امر اشتغال را باید بپذیریم. اما در زمینه اصلاح آموزش سه برنامه کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت با وزارت آموزش عالی توافق شده است. طی این برنامه‌ها قرار شد عناوین و محتوای رشته‌های مختلف بر اساس نیاز هر منطقه و در سطح ملی اصلاح شود و در اختیار وزارت آموزش عالی قرار گیرد تا نیازهای هر منطقه در امر آموزش بر اساس نیاز بازار کار طراحی شود. در میان‌مدت، اثر بخشی آموزش پیگیری شود و اینکه فرد فارغ‌التحصیل در چه جایی مشغول شده و پیش‌بینی شود چه رشته‌هایی نیاز است. در بلندمدت نیز اصلاح ساختار نظام آموزش عالی مدنظر است که نیازهای بازار کار در نظر گرفته شود. اما تا زمانی که برنامه‌های بلندمدت اجرا نشود، نمی‌توان به جوان فارغ‌التحصیل گفت صبر کن تا برنامه‌های ما اجرا شود و نتیجه دهد بلکه همین الان باید به آن‌ها کمک کرد تا وارد بازار کار شوند.

قانون کار، حقوقی را برای مهارت‌آموز در نظر گرفته است. یکی از انتقادهای مطرح در مورد طرح کارورزی این است که برای تحدید این حقوق، از عنوان جدید «کارورز» به جای «مهارت‌آموز» استفاده شده است تا حقوق مصرح در قانون کار برای او در نظر گرفته نشود. نظر شما چیست؟

اگر بخواهیم بر اساس قانون کار بحث کنیم، دولت و مجری قانون مجاز هستند در مواقع اضطراری اجرای بعضی از مفاد قانون کار را متوقف کند. قانون کار فعلی بیش از آن که قانون کار باشد، قانون کارگر است و حقوق زیادی را برای کارگران در نظر گرفته است. اما متاسفانه تصور می‌شود در مواقع اضطراری باید بیشتر به قانون کار قفل بزنیم در صورتی که باید گشایش بیشتری در این قانون ایجاد شود. منظور از گشایش این است که نیروی کار راحت‌تر بتواند آموزش ببیند و استخدام شود. در بسیاری از رشته‌ها نیروی کار ماهر نیاز است، اما نیروی ماهر وجود ندارد. در ذیل طرح تکاپو، مدرسه کفش در مشهد تأسیس شد چون حدود ۲ تا ۳ هزار نفر نیروی کار ماهر در بخش صنعت کفش نیاز بود اما وجود نداشت. بنابراین مدرسه کفش ایجاد شد تا نیروی ماهری تربیت شود که یا کارآفرین می‌شود یا کارگر.

مهارت‌آموزی در یک دوره کارایی

مدیر کل توسعه اشتغال وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی در گفت‌وگو با قلمرو رفاه می‌گوید کارورز در طرح کارورزی، عملا دانشجوست و کارگر محسوب نمی‌شود

طرح کارورزی قرار است به مهارت‌آموزی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به مدت ۴ تا ۶ ماه بپردازد. در مدتی که این طرح مطرح شده، سئوال‌های زیادی توسط فعالان کارگری و دانشگاهی در مورد آن مطرح شده است. «علاءالدین ازوجی»، مدیر کل توسعه اشتغال وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی در گفت‌وگو با قلمرو رفاه به پاره‌ای از این سئوال‌ها پاسخ داده است.

برنامه‌های دولت دوازدهم برای اشتغالزایی و رفع بیکاری شامل چه جزییاتی است؟

برنامه ششم توسعه طبق بند «ز» ماده چهارم، دولت را مکلف کرده تا برنامه‌های اشتغال را در قالب اعمال سیاست‌های اشتغالزایی، مهارت‌افزایی، حمایت از مشاغل خانگی و مشاغل‌های دانش‌بنیان تدوین کند. همچنین به دولت تکلیف شده است، بر اساس «کار شایسته» این سیاست‌ها را تدوین کند و وزارت کار و سازمان برنامه و بودجه در مورد تدوین این سیاست‌های ذینفع هستند. قبل از سال ۹۶ و پیش از تدوین این سیاست‌ها، برنامه اشتغال فراگیر تدوین شد که سه محور مشخص دارد. اول مربوط به ایجاد فرصت‌های شغلی در بخش‌های مختلف اقتصادی است که دستگاه‌های اجرایی مرتبط با آن است. بخش دوم در مورد مداخلات سیاسی وزارت کار در قالب طرح‌های مختلف است که مهمترین آنها کارانه اشتغال جوانان شامل طرح مهارت‌آموزی در محیط کار و مربوط به صنوف و طرح کارورزی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی است. در طرح کارورزی، فارغ‌التحصیلان دانشگاهی طی مدت ۴ تا ۶ ماه در مراکز تولیدی یا خدماتی که ظرفیت آموزشی دارند، آموزش می‌بینند. دولت در این مدت، بیمه و کمک آموزشی پرداخت و در پایان دوره نیز سازمان فنی و حرفه‌ای، گواهی گذراندن دوره را صادر می‌کند. پس از آن بنگاه اقتصادی می‌تواند کارورز را استخدام کند و اگر این اتفاق افتاد، دولت سهم ۲۳ درصدی بیمه کارفرما را پرداخت می‌کند.

گفته شده طرح کارورزی پیش از این در برخی استان‌های به صورت آزمایشی اجرا شده است. این طرح در چه استان‌هایی اجرا شده و چه نتایجی داشته است؟

این طرح در هشت استان که عمدتا دارای نرخ بیکاری بالایی بودند، انجام شده است. طرح کارورزی در استان‌هایی مانند گلستان، قزوین، کرمانشاه و... اجرا شد. برخی از افراد در این استان‌ها دوره کارورزی خود را طی کردند و مشغول به کار شدند و برخی دیگر هنوز مشغول گذراندن دوره کارورزی هستند. اما پایلوت طرح در این استان‌ها هنوز به طور کامل اجرا نشده و هنوز زود است تا بتوانیم ارزیابی صحیحی از نتایج آن داشته باشیم.

طی مدتی که طرح کارورزی مطرح شده، برخی فعالان کارگری و گروه‌هایی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی انتقاداتی را به این طرح مطرح کرده‌اند. از جمله ماده ۸ دستورالعمل کارورزی می‌گوید دستمزد کارورز یک‌سوم حداقل دستمزد مصوب هر سال است. همچنین کارورز در این مدت از بیمه برخوردار نیست. نظر شما در مورد این انتقادها چیست؟

اغلب کسانی که این انتقادها را مطرح می‌کنند به این مساله دقت نمی‌کنند که فرد کارورز در واحدی که مشغول می‌شود، در آن واحد کار نمی‌کند تا مشمول قوانین حمایتی قانون کار شود، بلکه این صرفا یک دوره آموزشی است و چارچوب متفاوتی دارد. اگر بخواهیم بر اساس منطق منتقدان طرح استدلال کنیم، پس تمام کسانی که هر دوره آموزشی اعم از دوره‌های فنی و حرفه‌ای را هم می‌گذرانند، باید از حقوق و بیمه برخوردار شوند در صورتی که اینگونه نیست. یا فردی که در دانشگاه تحصیل می‌کند آیا از دولت انتظار دارد از دستمزد و بیمه بهره‌مند شود؟ بنابراین ما نیازمند نگاه اساسی‌تری هستیم. وقتی اقتصاد در وضعیت رکودی قرار دارد، دولت‌ها در بازار کار باید دخالت کنند و اقدامی برای بهبود مدیریت بازار کار انجام دهند. دولت‌ها برای ایجاد انگیزه در بنگاه اقتصادی، سعی می‌کنند از هزینه‌های آموزشی و استخدام و... نیروی کار بکاهند تا بنگاه‌ها ترغیب شوند نیروی کار را استخدام کنند. طرح کارورزی نیز به این منظور تدوین شده است تا فرد مهارت‌های لازم را برای ورود به بازار کار پیدا کند. پس از دوره کارورزی اگر فردی جذب آن بنگاه اقتصادی شد، قانون کار و تامین‌اجتماعی شامل حال او خواهد شد.

در ماده ۸ دستورالعمل کارورزی ذکر شده فرد کارورز دستمزدی معادل یک‌سوم حداقل دستمزد از سوی دولت دریافت می‌کند اما در ادامه دریافت این مقدار را منوط به قبولی در آزمون دانسته است. آیا این مساله ابهام‌زا نیست؟ در نهایت فرد در این مدت دستمزدی دریافت می‌کند یا اینکه دریافت این دستمزد منوط به قبولی در آزمون است؟

آنچه تحت عنوان دستمزد در این طرح مطرح شده، در اصل دستمزد نیروی کار نیست، بلکه کمک هزینه آموزشی است

چرا کارورزان بیمه ندارند؟

فرد کارورز در واحدی که مشغول می‌شود، در آن واحد کار نمی‌کند تا مشمول قوانین حمایتی قانون کار شود، بلکه این صرفا یک دوره آموزشی است و چارچوب متفاوتی دارد. پس از دوره کارورزی اگر فردی جذب آن بنگاه اقتصادی شد، قانون کار و تامین‌اجتماعی شامل حال او خواهد شد.

تا اواخر تیرماه امسال ۳۸۷ هزار نفر از مقطع ابتدایی تا دکترا در طرح کارورزی ثبت‌نام کرده‌اند. ۷۱ درصد دارای مدرک کارشناسی، ۱۹ درصد دارای مدرک کارشناسی ارشد و ۱۰ درصد دارای مدرک کاردانی هستند. از کل این تعداد بیش از ۷۰ هزار نفر واجد شرایط طرح کارورزی هستند

که توسط دولت پرداخت می‌شود. پرداخت این کمک هزینه به صورت دو ماه یکبار است. به این صورت که دو ماه اول و دو ماه دوم، یعنی چهار ماه اول در دو نوبت این کمک هزینه به همه کارورزان پرداخت می‌شود. اما پرداخت کمک هزینه ماه‌های پنجم و ششم در گرو تایید سازمان فنی حرفه‌ای و قبولی فرد در آزمون فنی حرفه‌ای و دریافت گواهی است.

پایین آمدن امنیت شغلی در نتیجه اجرای طرح کارورزی یکی از نگرانی‌های موجود است زیرا از سویی برخی کارفرمایان می‌توانند پروژه خود را با به کارگیری کارورز ادامه دهند و از سوی دیگر کارورز در رقابت با کارگر رسمی، حقوق و مزایای کمتری دارد. تاثیر طرح کارورزی بر امنیت شغلی چگونه است؟

اگر سازوکار فعلی توسط بنگاه‌های اقتصادی و کارفرمایان پذیرفته شود، مشوق بیمه‌ای موجب می‌شود افراد شاغل غیررسمی وارد بخش رسمی اقتصاد شوند زیرا در این صورت کارفرما می‌تواند از مشوق بیمه‌ای برخوردار شود. بنابراین امنیت شغلی افزایش می‌یابد. همچنین نظارت‌هایی که وجود دارد موجب می‌شود از سوءاستفاده‌هایی که ممکن است صورت گیرد جلوگیری شود. هدف اصلی طرح کارورزی با آنچه معمولا در رسانه‌های مطرح می‌شود متفاوت است. فرد کارورز در فرایندی ۶ ماهه دوره‌ای را طی می‌کند، آموزش می‌بیند و اشتغال‌پذیری‌اش افزایش می‌یابد. بعد از اینکه این فرد وارد دوره استخدامی شد، آن وقت اشتغالزایی افزایش می‌یابد. این افراد که فارغ‌التحصیل دانشگاهی‌اند، شغل اولی هستند و سابقه بیمه هم ندارند. طی سال‌های گذشته بهبود اشتغال عمدتا در گروه سنی ۳۰ سال به بالا اتفاق افتاده در صورتی که طرح کارورزی، مهارت‌آموزی به افراد پایین‌تر از ۳۰ سال را هدف خود قرار داده است. هدفگذاری این طرح، ترغیب بنگاه‌های اقتصادی برای استخدام افراد ۳۰ سال به پایین است. این طرح‌ها، طرح‌های کوتاه‌مدت است اما در بلندمدت نیازمند اصلاحات ساختاری و بهبود سیاست‌های اقتصادی و دستمزدها هستیم.

امروز (۲۱ تیرماه ۱۳۹۶) که این مصاحبه انجام می‌شود، اولین روز اجرای طرح کارورزی است. چه آماری از افراد ثبت‌نام شده در این طرح وجود دارد؟

تاکنون ۳۸۷ هزار نفر از مقطع ابتدایی تا دکترا ثبت‌نام کرده‌اند. ۲۱۸ هزار نفر از این تعداد فارغ‌التحصیل دانشگاهی هستند. ۴۷ درصد مرد، ۵۳ درصد زن هستند. ۷۱ درصد دارای مدرک کارشناسی، ۱۹ درصد دارای مدرک کارشناسی ارشد و ۱۰ درصد دارای مدرک کاردانی هستند. از کل این تعداد بیش از ۷۰ هزار نفر واجد شرایط طرح کارورزی هستند. اما این آمار نهایی نیست و افراد متقاضی تا انتهای سال ۹۶ می‌توانند ثبت‌نام کنند.

ماده ۱۹ دستورالعمل کارورزی در مورد حل اختلاف میان بنگاه اقتصادی و کارورز، آن را منوط به حل در کمیته مشترکی می‌داند که نمایندگان بنگاه و دستگاه‌های ذی‌ربط وجود دارند. نبود کارورز یا نماینده او در این کمیته، نقض اصل سه‌جانبه‌گرایی مصرح در قانون کار نیست؟

۷۰ هزار نفر که تاکنون واجد شرایط شناخته شده‌اند کاملا توسط وزارت کار رصد می‌شوند. اگر واحد پذیرنده رفتاری خارج از دستورالعمل کارورزی با فرد مورد نظر انجام دهد، آن فرد دیگر کارورز محسوب نمی‌شود و واحد پذیرنده ملزم است طبق قانون کار با وی رفتار کند و دستمزد و بیمه آن فرد را بپردازد. بنابراین رصد این افراد به طور دقیق وجود دارد تا این افراد در همان بنگاهی که کارورزی می‌کنند جذب شوند. در غیر این صورت مشوق‌های دیگری مانند خوداشتغالی در قالب قانون بودجه ۹۶ در اختیار آنها قرار می‌گیرد و حتی در غیر این‌صورت در سامانه کاریابی قرار می‌گیرند تا از فرصت‌های شغلی دیگر برخوردار شوند. یا برخی کارورزانی که در قالب این طرح قرار نمی‌گیرند ممکن است مشمول طرح مشوق کارفرمایی شوند. تاکید اصلی برنامه‌های وزارت کار، مشوق‌های کارفرمایی است، نه کارورزی. چون طرح مشوق بیمه کارفرمایی منجر به اشتغال می‌شود. هدف اصلی ایجاد اشتغال است که این مشوق‌ها، بنگاه‌های اقتصادی را بیشتر ترغیب می‌کند.

در شرایط رکود در اقتصاد که بنگاه‌های اقتصادی نیروی کار خود را تعدیل می‌کنند چه انتظاری وجود دارد که نیروی جدیدی را استخدام کنند و آیا شغل جدیدی ایجاد شده که مشوق‌های کارفرمایی بتواند مشکلات مالی آنها را رفع کند؟

اینکه بنگاه یا واحد پذیرنده کارورز چگونه کار می‌کند و در چه وضعیتی قرار دارد منوط به کنترل و نظارت دستگاه‌های اجرایی آن منطقه است. واحدهای پذیرنده رصد می‌شوند و فقط به واحدهایی که از وضعیت مناسبی برخوردار هستند کارورز تعلق می‌گیرد. هر واحد مشمول، به ازای هر سه نفر نیروی کار خود می‌تواند یک کارورز را آموزش دهد. سازمان فنی و حرفه‌ای هر منطقه مشخص می‌کند که آیا هر واحد از ویژگی مهارت‌آموزی مناسب برخوردار هست یا نه. باید سعی شود با نظارت‌ها و کنترل‌هایی که

هدف گذاری طرح کارورزی
طی سال‌های گذشته بهبود اشتغال عمدتا در گروه سنی ۳۰ سال به بالا اتفاق افتاده در صورتی که طرح کارورزی، مهارت‌آموزی به افراد پایین‌تر از ۳۰ سال را هدف خود قرار داده است. هدفگذاری این طرح، ترغیب بنگاه‌های اقتصادی برای استخدام افراد ۳۰ سال به پایین است

مغایرت‌های چهارگانه در اصل کارورزی

فرشاد اسماعیلی

پژوهشگر حقوق کار و تامین اجتماعی

یکی از طرح‌هایی که اخیرا در حوزه حقوق کار مطرح شـــده طرح کارورزی یا به عبارت قانونی دقیق‌تر «دستورالعمل اجرایی طرح کارورزی دانش‌آموختگان دانشگاهی» مصوب ۱۳۹۵/۱۱/۵ شورای عالی اشتغال است. طرح کارورزی در شورایعالی اشتغال مصوب و با تغییر واژه «کارآموز»- که در قانون کار ذیل مواد ۱۰۷ تـــا ۱۱۸ قانون کار مباحث ماهوی و شـــکلی مفصلی را به خود اختصاص داده است- به «کارورز» و به اســـتناد ماده ۱۰ این طرح از ذیل قانون کار خارج شده و به بیان خود قانونگـــذار، این طرح هیچگونه حقی برای کارورز از جهت شـــمولیت قانون کار و تامین‌اجتماعی ایجاد نخواهد کرد.

در حال حاضر نسخه مصوب طرح کارآموزی بارگذاری شده در سامانه کارورزی که در دسترس همگان قرار گرفته (هرچند در صفحه اول این طرح عنوان شده است غیرقابل استناد و دلیل آن نیز واقعا مشخص نیست)، به نظر نویسنده نســـبت به قانون کار فعلی خروج کرده و تغییراتی در شرایط کار ایجاد نموده که این تغییرات در چهار سطح: اصول زیربنایی حقوق کار، مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی ILO، اسناد و قوانین بالادستی و قوانین عادی، از جهت مغایرت و نقض این موارد قابل بررسی است. تحلیل پیش‌رو تلاش خواهد کرد با بررسی مواد مهم این طرح مغایرت طرح کارورزی را در این چهار سطح بررسی کرده و از نظر محتوایی موارد نقض را مطابقت دهد.

مغایرت با اصول حقوق کار

یکی از اصـــول بنیادین حقوق کار «اصل حمایتی بودن» است. در تاریخ حقوق کار مساله نابرابری میان دو طرف رابطه کار همواره در تمامی زمینه‌ها وجود داشته و می‌توان گفت که ایـــن نابرابری به دلیل صاحب‌ابزار و سرمایه بودن کارفرما در بطن مناسبات کار همواره جای دارد. یکی از بحث‌های حمایتی در حقوق کار بحث تعیین دستمزدها و نزدیک کردن و افزایش دستمزدهای فرد کارگر به واقعیت است. دولت ضمن محدود نمودن اختیار و اراده یکی از طرفین قرارداد یعنی کارفرما حداقل دستمزد کارگر را تعیین و ساعت کار کارگر را مقرر می‌دارد؛ از این رو این شـــاخه از حقوق بخشی از حقوق عمومی محسوب می‌شود. دلیل دخالت دولت، ضرورت حمایت از کارگر است، زیرا در رابطه میان کارگر و کارفرما، کارگر به عنوان یکی از طرفین قرارداد ضعیف محسوب می‌شود و در موضع یکسانی با کارفرما قرار ندارد.

اصل حمایتی در طرح کارورزی رعایت شده است؟

در ماده ۸ طـــرح کارورزی بیان شـــده «کمک هزینه آموزشی کارورزی تا سقف معـــادل یک ســـوم حداقل دســـتمزد می‌باشد» و در ابلاغیه معاون اول ریاست جمهوری از مبلغ ۳۱۰ هزار تومان در ماه صحبت شده است. به عبارت دیگر، از طرفی واحد پذیرنده مجاز است تا سقف ۸ ساعت کار روزانه کارگر کارورز را در کارگاه نگه دارد اما تنها یک ســـوم سقف دستمزد کارگر را به او بدهد. یعنی طرح کارورزی به کارورز می‌گوید، به میزان کار کارگر در کارگاه حضور داشته باش، اما دستمزدت یک سوم کارگر است. بنابراین عدم رعایت تناسب ســـاعت کاری کارورز و دستمزد او نقض صریح اصول حمایتی حقوق کار خواهد بود.

اصل سه‌جانبه‌گرایی در طرح کارورزی رعایت شده است؟

یکی دیگـــر از اصول حقـــوق کار «اصل سه‌جانبه‌گرایی» اســـت که مطابق این اصل می‌بایست تمامی شرکای اجتماعی در تنظیم، تصویـــب، تصمیم‌گیری‌ها و دادرسی‌ها نماینده واقعی داشته باشند. در ماده ۱۹ طرح کارورزی آمده اســـت: «در صورت بروز هرگونه اختلاف بین واحد پذیرنده و کارورز نظر کمیته مشترکی متشکل از نمایندگان ســـازمان آموزش فنی و حرفه، دستگاه اجرایی و ناظر استانی لازم‌الاجرا خواهد بود.» متاسفانه در این ماده، «اصل ســـه‌جانبه‌گرایی» در حقوق کار را که متضمن حضور همه شـــرکای کار اســـت و به معنای ضمانت اجرای عدم

مبهم است و ضمانت اجرایی‌اش مشخص نیست

مباحث ایمنی و بازرسی کارورزی مبهم است و بیمه تامین‌اجتماعی کارورز از بین رفته و حمایت نمی‌شود و همه مقرراتی که در زمینه انعقاد و شرایط قرارداد کارآموزی در زمینه قانون کار پیش‌بینی شده بود دیگر مشمول کارورز نمی‌شود. ضمانت اجرایی مشخصی برای جلوگیری از عدم رعایت وظایف واحد پذیرنده نسبت به کارورز در نظر گرفته نشده و از این جهت بیم آن است که حقوق کارورز به نحو و شکل مناسب تامین نشود

تبعیض کاری است نقض کرده است. مراجع حل اختلاف در دادرسی کار، در راستای فلسفه حمایتی حقوق کار می‌بایست از همه طرفین کار نماینده داشته باشند تا تساوی رعایت شود. کارورزی که در کمیته حل اختلاف نماینده نداشته باشد قطعا راه احقاق حقش بسته شده و این انسداد دادخواهی، مخالف اصل سه‌جانبه‌گرایی و اصول کار شایسته و دادرسی منصفانه و اصل بی‌طرفی در رسیدگی‌های کار است.

مغایرت با مقاوله‌نامه‌های ILO

شباهت شرایط طرح کارورزی به شیوه‌نامه «استاد- شاگردی» مطرح شده در دولت گذشته که با اعتراضات زیادی از سوی کارگران و فعالان حوزه کارگری و تشکل‌ها و انجمن‌های کارگری در آن زمان مطرح بود، نقدهای مشابه‌ای را هم به طرح کارورزی وارد می‌کند. طرح استاد شاگردی مغایر با مقاوله‌نامه‌های ۱۰۵ و ۱۴۲ مقدمه مقاوله‌نامه ۱۴۲ سازمان بین‌المللی کار بود که دولت ایران ضمن پذیرش؛ متعهد به اجرای آن شده است. طرح کارورزی نیز به همان ترتیب مخالف قوانین و مقاوله‌نامه‌های مذکور بوده و مواد مصوب موضوعی مشابه آن، رواج کار بدون مزد است و موجب ارزان‌سازی نیروی کار می‌شود.

مغایرت با قوانین بالادستی

اصل چهل و سوم قانون اساسی صحبت از تامین شرایط و امکانات برای همه به منظور «اشتغال کامل» کرده است و این در حالیست که قطعا طرح کارورزی با این کیفیت دستمزد و عدم تعهدات استخدامی یا اشتغالی کارفرما در برابر کارورز و عدم شمولیت قانون کار و تامین‌اجتماعی، «اشتغال کامل» اصل چهل و سوم قانون اساسی نبوده و در راستای تامین این هدف نیز نیست. در ماده ۱۰۱ قانون برنامه پنج‌ساله چهارم توسعه نیز از رعایت «اصل سه‌جانبه‌گرایی» و «کار شایسته» بر ایجاد رابطه مستقیم و کامل آموزش و اشتغال تاکید کرده و از «آموزش‌های هدفدار معطوف به اشتغال» صحبت کرده که با توجه به عدم تضمین اشتغال به کار کارورز پس از پایان دوره کارورزی، این اهداف نیز پوشش داده نشده و کارورزی معطوف به اشتغال و آموزش‌های آن نیز معطوف به اشتغال نخواهد بود. قانونگذار در همین ماده از توسعه کار شایسته بر اساس «راهبرد سه‌جانبه‌گرایی که متضمن عزت نفس، برابری فرصت‌ها و آزادی و امنیت کار همراه با صیانت لازم باشد» صحبت کرده است. در حالی که طرح کارورزی با ایجاد شرایط کار ارزان و دستمزد پایین، ثبات شغلی کمتر، حقوق و مزایای کمتر، ایمنی پایین‌تر، ریسک‌پذیری بالاتر، ابهامات دستمزدی، عدم آتیه شغلی و برداشتن چتر حمایتی بیمه‌ای و تامین‌اجتماعی هیچ‌یک از اهداف قانونگذار بالادستی در زمینه اشتغال را فراهم ننموده و در راستای آن نیز نبوده است.

مغایرت با قانون کار

ماده ۱۰ طرح کارورزی با خروج از قانون کار و تامین‌اجتماعی کلیه مقررات و حقوق کارورز و فصل پنجم قانون کار را نادیده گرفته و در همه مباحثی که کارآموز در قانون کار از آن برخوردار بوده را از او سلب کرده است. مباحث ایمنی و بازرسی کارورزی مبهم است و بیمه تامین‌اجتماعی کارورز از بین رفته و حمایت نمی‌شود و همه مقرراتی که در زمینه انعقاد و شرایط قرارداد کارآموزی در زمینه قانون کار پیش‌بینی شده بود دیگر مشمول کارورز نمی‌شود. ضمانت اجرایی مشخصی برای جلوگیری از عدم رعایت وظایف واحد پذیرنده نسبت به کارورز در نظر گرفته نشده و از این جهت بیم آن است که حقوق کارورز به نحو و شکل مناسب تامین نشود. مشخص نیست اگر کارورز به جای آموزش به شب کاری اجباری یا اضافه کاری اجباری نوبت کاری واداشته شود، آیا مزایا یا حقوقی برای او خواهد داشت یا خیر؟ مشخص نشده اگر کارورز به دلایل متعدد و موجه مایل یا قادر به ادامه قرارداد نباشد، چه تضمینی برای فسخ یا قطع همکاری بدون احتمال طرح دعوی جبران خسارت از سوی کارفرما وجود دارد؟ در قانون کار در خصوص قرارداد کارآموز مقررات مشخصی جهت تضمین حقوق کارآموز پیش‌بینی شده است، در طرح کارورزی نیز به همین ترتیب در خصوص نحوه تنظیم قرارداد کارورزی که بسیار حائز اهمیت است و ارتباط مستقیم و علّی با حقوق کارورز دارد می‌بایست مقررات و قواعد آن در طرح به همان ترتیب می‌آمد. اساسا قرارداد کارورزی به این دلیل منعقد می‌شود و به این دلیل قانونگذار باید درباره آن مقررات ذکر می‌کرد که تضمینی برای مشخص کردن روابط طرفین به صورتی روشن و خالی از ابهام باشد؛ چراکه ابهامات طرح کارورزی به دلیل ضعیف‌تر بودن او در کارگاه نسبت به کارفرما به ضرر کارورز می‌انجامد. اینکه چند نسخه از قرارداد تنظیم شود، کتبی باشد، موارد جبران خسارت مشخص شود، حق مرخصی کارورز، حق تعطیلی کارورز، ممنوعیت‌های ساعت کار یا ساعت آموزش و بسیاری دیگر از حقوق و مزایای کارورز که در طرح باید مشخص می‌گردید و مبهم مانده و این مساله با خروج از قانون کار بلاتکلیف خواهد بود و این وضعیت منجر به تضییع حقوق کارورز خواهد شد.

اساس قراردادها چگونه منعقد می‌شود؟ آیا می‌بایست این قراردادها به صورت نمونه و یکسان برای همه کارورزان تهیه شود؟ اگر اینچنین است دیگر چه بحثی از حقوق آمره و اصول حمایتی

از دیدگاه منتقدان، طرح کارورزی از نظر حقوق کار به عنوان زیر شاخه‌ای از حقوق عمومی، خروج کارورزی از حقوق عمومی و تنزل آن به حقوق خصوصی و اشغال جایگاه «اصل حمایتی حقوق کار» توسط «اصل آزادی قراردادی حقوق خصوصی» مطرح است

حقوق کار باقی می‌ماند؟

هدف «آموزش مهارت» محقق خواهد شد؟

در بحث آموزش، در ماده ۱ طرح کارورزی در خصوص تعریف مربی عنوان شده است که: «مربی، کارفرما یا کارگر در استخدام واحد پذیرنده است که مهارت‌های حرفه‌ای مرتبط با شغل مورد تصدی خود را به کارورز انتقال می‌دهد و دولت هیچگونه تعهدی نسبت به جبران خدمات و خسارات مربی ندارد.» درباره مربیان مهارت‌آموزی کارورزان در کارگاه چه بحثی شده است؟ چه شرایطی باید داشته باشند؟ اگر نیت آموزش است، چرا قانونگذار کسی را که قرار است به کارورز آموزش دهد، مکلف به دریافت کارت مربیگری یا آموزش نکرده؟ آیا از کارگران برای آموزش کارگران هم استفاده می‌شود؟ چرا کارفرما موظف به استخدام یک مربی مهارت‌آموز صالح دارای کارت مدت‌دار نشده است؟ با وجود این همه مربی در سازمان فنی و حرفه‌ای، اگر نیت آموزش و مهارت‌آموزی اصولی و ارتقای مهارت است، چرا کارفرما موظف به استخدام یک مربی برای مهارت‌آموزی نیست؟ چرا از کارگرانش برای آموزش استفاده می‌کند؟ چه حقوقی برای آن کارگری که آموزش می‌دهد در نظر گرفته شده است؟ آیا اضافه کاری محسوب می‌شود یا کار مضاعفی به عهده‌اش می‌افتد که حقوقی هم ندارد؟ آموزش یک مهارت اکتسابی است که نیازمند تسلط به مباحث نظری و عملی و تربیت و استخدام نیرو است. نمی‌شود از کارگر دیگری برای آموزش کارگر دیگری بهره کشید. بیکار تحصیلکرده‌ای که در دانشگاه مهارت نیاموخته، قرار است در کارگاه توسط چه مربی آموزش ببیند؟ مهارت مجموعه اطلاعات نظری و توانایی‌های عملی برای انجام کار است. اطلاعات نظری را قرار است چه کسی به کارورز بدهد؟ پرداختن به مقوله آموزش مهارت بدون توجه به ابعاد و محتوای آن نمی‌تواند راه‌حل مناسبی برای رفع مشکلات این حوزه باشد.

تنزل از حقوق عمومی به حقوق خصوصی

در موارد متعدد در طرح کارورزی در ماده ۱۴ طرح کارورزی با پیش‌بینی موارد فسخ قرارداد به نفع کارفرمایان امنیت شغل کارورز کاهش یافته است. پیش از این با توجه به ممنوعیت فسخ یک طرفه قرارداد موقت معین یا انجام کار معین در قانون کار قراردادهایی که برای مدت موقت یا برای انجام کار معین تنظیم می‌شود عقود لازمی هستند که جز در مواردی که از سوی طرفین یا به موجب قانون پیش‌بینی شده قابل فسخ نیستند و طرفین به تنهایی حق فسخ قرارداد را ندارند.

بنابراین طبق اصول حق فسخ یک جانبه به شکل مطلق به هیچ‌یک از طرفین در قراردادهای موقت و معین داده نشده بود، اما در طرح کارورزی مثل قانون رفع موانع تولید که حق فسخ یک جانبه به کارفرما داده است و قانون کار را دور زده، با پیش‌بینی این موارد فسخ قرارداد در ماده ۱۴ در این دست قراردادها، طرح کارورزی را از ماهیت عقد لازم به سمت عقد جایز با حق فسخ کارفرمایان و انفساخ‌های دیگر چرخش داده و کاملا ماهیت حقوق عمومی بودن قانون کار از این دست قراردادها گرفته شده و اصل حمایتی بودن حقوق عمومی حقوق کار جای خود را به اصل آزادی قراردادی حقوق خصوصی داده است. این در حالی است اصل حاکمیت اراده که از اصول حقوق مدنی در حقوق خصوصی است نمی‌تواند جای قواعد حقوق کار که اصل آمره بودن در آن پذیرفته شده و به نظم عمومی پیوند خورده بنشیند، چراکه در حقوق کار صحبت از اصل حمایتی بودن و دخالت دولت است، نه حاکمیت اراده و آزادی قرارداد. در حقوق کار بسیاری از قوانین و مقررات جنبه امری دارد و توافق بر خلاف آن باطل است و نمی‌تواند بر خلاف مقررات آن عمل کرد، و با توجه به اینکه قوانین آمره با نظم عمومی در ارتباط است، لذا در برخی موارد اقدام بر خلاف آن مقررات حتی موجب تعقیب کیفری است، در صورتی که مقررات و قوانین مدنی جنبه اختیاری و تفسیری دارد. اما خلاصه طرح کارورزی از نظر حقوق کار به عنوان زیر شاخه‌ای از حقوق عمومی، خروج کارورزی از حقوق عمومی و تنزل آن به حقوق خصوصی و اشغال جایگاه «اصل حمایتی حقوق کار» توسط «اصل آزادی قراردادی حقوق خصوصی» است.

بنابراین با توجه به مطالعات و سنجش رعایت اصول حقوق کار در موارد فوق و در بررسی اهم مواد طرح کارورزی؛ به این نتیجه می‌رسیم که این طرح، خلاف فلسفه حقوق کار - به عنوان رشته‌ای از حقوق عمومی نه حقوق خصوصی - است و اصل حمایتی بودن حقوق کار را در کلیات نقض کرده و در مواد اهم، مغایر با قوانین بالا دستی و مقاوله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار است.

قلمرورفاه

جهان

دورِهَمیِ ژ

یک بستر و چند رویا

ثروتمندان

گزارشی از نشست سالیانه گروه ۲۰ در بنکوک

پل مارتین، نخست‌وزیر سابق بریتانیا و از پایه‌گذاران گروه ۲۰، همواره هدف این گروه را این می‌دانست که «جهانی‌سازی باید به همگان نفع برساند»، حالا مساله این است که گروهی نادیده گرفته شده و روندهای جهانی در توزیع منفعت عادلانه عمل نکرده است

سحر کریمی
روزنامه‌نگار

بندرهامبورگ در ماه ژوئیه امسال میزبان سران کشورهای قدرتمند در عرصه اقتصاد جهانی بود. هفتم و هشتم این ماه، نشســـت گروه ۲۰ (G20) به میزبانی آلمان در این بندر برگزار شد. اما آنچه بیشتر رسانه‌های جهان را مشغول کرد، نه خود نشست و نتایج آن، بلکه حواشی آن بود.

اعتراضات گسترده قابل پیش‌بینی بود. نشست گروه ۲۰، هرساله اعتراضات گسترده منتقدان این قدرت‌ها را در کشور میزبان موجب می‌شود. به نوشته مجله ژاکوبن: «نشست گروه ۲۰، دورهمی رهبران ۱۹ کشوری است که بدون هیچ مبنایی انتخاب شده‌اند و همراه با اتحادیه اروپا، بدون این که از نظر سیاسی حقی داشته باشند، وظیفه خود می‌دانند آینده اقتصاد جهانی را پشت درهای بسته برنامه‌ریزی کنند.»

از سوی دیگر، اولین حضور دونالد ترامپ در مجمع سالیانه این گروه باعث شد، برخلاف سال‌های گذشته فضای میان رهبران هم پرتنش‌تر به نظر برســـد. با خروج آمریکا از «توافقنامه پاریس» و چشـــم‌انداز اولین دیدار پوتین و ترامپ، پس از تمامی جنجال‌های مربوط به رابطه این دو کشور و دست داشتن روسیه در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، بسیاری را در انتظار حواشی حضور ترامپ گذاشـــته بود و رئیس‌جمهور آمریکا هم حداقل در مورد حاشـــیه، کســـی را دست‌خالی نمی‌گذارد.

به‌جهنم خوش‌آمدید

شاید برای کسانی که سریال «مردگان متحرک» (The Walking Dead) را دیده‌اند، حضور گروه‌هایی کوچک که از افرادی که از فرق سر تا نوک انگشتان پا خاکستری بودند و در روزهای پیش از آغـــاز نشســـت درهامبورگ پرســـه می‌زدند، بیشتر جلب توجه می‌کرد. بالاخره در روز جمعه، این گروه‌ها به هم پیوستند و پرفورمونس «هزار پیکر» را اجرا کردند که بسیار مورد توجه واقع شد. هزار نفری که با بدن‌هایی لَخت و چشمانی بی‌حالت و سرتاپا خاکستری، درهامبورگ رژه می‌رفتند، قصد داشتند در مورد تصمیماتی که پشت درهای بسته گرفته می‌شود، هشـــدار دهند. یکی از برگزارکنندگان این اجرا گفت «هدف ما این بود مردم را واقعا تحت‌تاثیر قرار دهیم و کاری کنیم که بدانند باید دوباره در امور سیاسی دخالت کنند». زامبی‌هایی که در هامبورگ به راه افتادند، نمادی از مردم بی‌تفاوتی بودند که متوجه تاثیر تصمیماتی که چند فرد می‌گیرند، بر زندگی خود نیستند. البته که در آخر روز، زامبی‌ها لباس‌های خاکستری خود را درآوردند و با لباس‌های رنگی به شادمانی در خیابان پرداختند. اما ایـــن بخـــش مســـالمت‌آمیز و زیبـــای مخالفت‌هـــا بود.

پلیس‌هامبورگ انتظار داشـــت ده‌ها هزار نفر از سراســـر اروپا برای شرکت در تظاهرات‌ها به این شهر سرازیر شوند. در همان اول کار، در درگیری بین پلیـــس و مخالفان، ۷۶ پلیس مجروح شدند. درگیری‌ها وقتی شـــدت گرفت که پلیس به تجمع ۱۲ هزارنفری افرادی نقابدار که راهپیمایی «به جهنم خوش آمدید» را راه‌انداخته بودند، حمله کـــرد. برگزارکنندگان راهپیمایی را لغو کردند، اما جمعیت بر جای خود ماند و در برابر گاز خردل و ماشین‌های آب‌پاش پلیس، شعله‌های آتش در هامبورگ پخش و در خیابان‌ها سنگرهایی ساخته شـــد. در پایان نشت دو روزه، شهری جنگ‌زده برجای مانده بود که ساکنانش می‌پرسیدند چرا دولت تصمیم گرفت چنین نشستی را در چنین شهر پرجمعیتی که یدطولانی در تظاهرات و مقاومت دارد، برپا کند؟ مرکل پیش‌تر گفته بود که جایگاه هامبورگ به عنوان بندری ثروتمند و مظهر تجارت آزاد عامل این انتخاب بوده، اما او توجه نکرده بود که مانند تمامی شهرهایی که تاریخی از تجارت دریایی را پشت سر دارند، هامبورگ نیز سنت قدرتمند مقاومت و تفکر آزاد و شورش‌های بی‌بدیل روز کارگر را نیز در خود حفظ کرده است.

در طی سه روز، کنترل اوضاع از دست ۱۵ تا ۲۰ هزار نیروی پلیس شهر خارج شد. در برابر خشونت پلیس، خشونت تظاهرکنندگان

هم گسترش یافت و کار به غارت چند مغازه و آتش زدن اتومبیل‌ها رسید. خیلی از معترضان زخمی و حدود ۴۰۰ نفر هم بازداشت شدند. بسیاری معتقد بودند کار از دست خود معترضان هم خارج شده و دیگر معلوم نیست چه کسی به چه چیزی اعتراض دارد و ماهیت تظاهرات‌ها چیست. اینگو جِستردینگ ۶۳ ساله که خود از معترضان بود، جواب خوبی در آستین داشت: «می‌شود شما به ما بگویید اصلا ماهیت گروه ۲۰ چیست؟»

اصلا ماهیت گروه ۲۰ چیست؟

نشست‌های سالیانه گروه ۲۰، در مواجهه با بحران مالی سال‌های ۹۷ تا ۹۹ و به پیشنهاد وزرای اقتصادی گروه ۷ آغاز به کار کرد. از سال ۱۹۹۹، نشست وزرای اقتصادی و مدیران بانک جهانی هرساله تشکیل می‌شود. در سال ۲۰۰۸، جورج دبلیو بوش از رهبران کشورهای گروه، برای تشکیل نشست دعوت کرد و بدین ترتیب اولین مجمع درسطح رهبران کشورها تشکیل شد تا برای مقابله با بحران مالی همین سال چاره‌اندیشی کنند. اما هدف این نشست‌ها چیست؟ گروه ۲۰ در آغاز با هدف شکل گیری گفت‌وگویی غیررسمی میان اقتصادهای بزرگ جهان شکل گرفت تا بتوانند درباره سیاست‌های کلیدی مالی و اقتصادی جهانی بحث کنند. همکاری بیشتر کشورها برای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار که همه کشورها از آن منتفع شوند، هدف اصلی این گروه دانسته می‌شود، هدفی که بسیاری از منتقدین و همان معترضانی که خیابان‌های هامبورگ را در آتش و خشم غرق کردند، آن را باور نمی‌کنند.

از سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای جهان همواره در پی سازمان‌ها و نهادهایی فراملیتی چون سازمان ملل بوده‌اند تا از بلایی مانند آن جنگ خانمان‌سوز (جنگ جهانی دوم) جلوگیری کنند. از آن سال‌ها، سازوکار اداره جهان بسیار تغییر کرده است. زمانی دو قدرت آمریکا و شوروی رهبران بلامنازع جهان بودند، اما حالا در روی همان پاشنه نمی‌چرخد و قدرتمندان مجبورند برای پیشبرد اهداف‌شان، دیگران را هم وارد بازی کنند. گروه ۶، اولین گام بود که از دورهمی رهبران فرانسه، آمریکا، بریتانیا، ایتالیا، آلمان غربی و ژاپن شکل گرفت. بعد کانادا هم به آنها پیوست و گروه ۷ تشکیل شد. با پایان جنگ سرد، روسیه هم داخل گروه شد. حالا دیگر مدعیان رهبری جهان زیاد شده بودند، اما بحران مالی سال ۲۰۰۸ نشان داد حتی ۸ کشور قدرقدرت هم در اداره جهان به نحو مطلوب خودشان ناتوانند. دیگر دورهمی دوستانه‌ای در کار نبود و بازیکنان جدید وارد صحنه شدند. از چین تا برزیل، از هندوستان تا اندونزی؛ بسیاری خود را در اداره جهان جدید محق می‌دیدند. اگر در گروه ۸ از کمک به کشورهای در حال توسعه صحبت می‌شد، حالا تغییرات اقلیمی، توسعه و مساله پناهجویان که موثر بر اقتصاد همه کشورها هستند، موضوع بحث رهبران است.

مردی بهتر از ترامپ

در اولین روز ماه ژوئن، دونالد ترامپ اعلام کرد آمریکا دیگر به توافق محیط زیستی پاریس متعهد نخواهد بود. بنابراین، جای تعجب نبود که سران کشورهای عضو توافق، مساله تغییرات اقلیمی را یکی از مباحث اصلی نشست قرار دهند. در حقیقت، با وجود خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، اولین حضور دونالد ترامپ در اروپا باعث شد اتحادی جدید میان سران کشورهای اروپا شکل گیرد. آنگلا مرکل، میزبان این نشست، پنج‌شنبه قبل از آغاز اجلاس، نشستی با سران کشورهای اروپایی تشکیل داد تا راهکارهای رابطه با ترامپ را بررسی کنند. تنهایی آمریکا، بیش از همه در انتهای نشست آشکار شد، زمانی که ۱۹ کشور عضو بیانیه‌ای صادر کردند و گفتند که «توافق پاریس» غیرقابل بازگشت است و تمامی اعضا به آن متعهد باقی خواهند ماند. آنگلا مرکل اعلام کرد که از خروج آمریکا از این توافق متاسف است و با ترزا می، نخست‌وزیر بریتانیا موافق نیست که فکر می‌کند واشنگتن می‌تواند دوباره به توافق بپیوندد. ترزا می، امیدوار است با شکل دادن روابط تجاری جدید با آمریکا، کمی از مخمصه برگزیت خارج شود و به دلیل انتقاد نکردن صریح از ترامپ و خروج او از توافق پاریس، به‌شدت در بریتانیا مورد انتقاد است. بیانیه ۱۹ کشور، شکست آشکاری برای ترامپ بود، شکست کشوری که دیگر رهبری جهان را در دست ندارد. با این وجود، گزارشی جدید از گروه‌هایی از سازمان‌های زیست‌محیطی مدعی شده‌اند دولت‌های عضو گروه ۲۰، سالیانه حدود ۷۲ میلیارد دلار از بودجه عمومی در تولید سوخت فسیلی سرمایه‌گذاری می‌کنند، یعنی تقریبا چهار برابر سرمایه‌گذاری در انرژی‌های پاک. بنابراین به نظر می‌رسد حتی در مورد محیط زیست هم که مهمترین دغدغه و مساله مشترک حداقل ۱۹ کشور عضو بود، صداقت کافی در اجرایی شدن راهکارها وجود ندارد.

از سوی دیگر، همه منتظر اولین دیدار ترامپ و پوتین در حاشیه نشست بودند، دیداری که گاردین «یکی از غریب‌ترین رویارویی‌های تاریخ مدرن» خواند. در ماه‌های اخیر، پوتین متهم شده که در انتخابات آمریکا دخالت داشته و ترامپ هم در مورد رابطه با روسیه مورد تحقیق قرار گرفته است. آن زمان هنوز کسی از رابطه پسر ترامپ با وکیل روسی خبر نداشت. روابط دو کشور اما، به دلیل تحریم‌های آمریکا (و تحریم‌های بیشتری که سنا در پی آن بود و اخیرا هم به تصویب رسانید) پرتنش بود. مساله الحاق کریمه به روسیه و حضور نظامی هر دو کشور در سوریه هم بر این تنش‌ها می‌افزود.

در سال‌های اخیر ترامپ از ستایش پوتین ابایی نداشت. او یک بار

گروه ۲۰ چگونه تشکیل شد؟

نشست‌های گروه ۲۰، در مواجهه با بحران مالی سال‌های ۹۷ تا ۹۹ و به پیشنهاد وزرای اقتصادی گروه ۷ آغاز به کار کرد. در سال ۲۰۰۸، جورج دبلیو بوش از رهبران کشورهای گروه، برای تشکیل نشست دعوت کرد و بدین ترتیب اولین مجمع درسطح رهبران کشورها تشکیل شد.

گفت «پوتین از من آدم بهتری است» و همین‌طور گفته بود «من واقعا دوست دارم که بتوانم با روسیه کنار بیایم». اما روز پیش از دیدار، روسیه را متهم کرد «با ایجاد بی‌ثباتی قصد دارد اراده غرب را بسنجد» و اینکه روسیه باید «دست از حمایت کشورهای متخاصمی چون سوریه و ایران بردارد». به نظر می‌رسد با وجود هجمه رسانه‌ها و سیاستمداران آمریکایی به رابطه این دو کشور، ترامپ چاره‌ای جز سخت گرفتن به روسیه نداشته باشد. بالاخره دیدار در روز نخست نشست رخ داد و روزنامه‌نگاران شاهد بخش کوچکی از آن بودند، اما ترامپ به سوال خبرنگاران درباره این که آیا مساله انتخابات آمریکا در گفت‌وگو با پوتین مطرح شده، اعتنایی نکرد. در حالی که روزنامه‌نگاران به خارج اتاق هدایت می‌شدند، پوتین به سمت ترامپ خم شد و گفت «این‌ها همان‌هایی هستند که اذیتت می‌کنند؟»، شوخی‌ای که به اصرار ترامپ بر دروغگو بودن رسانه‌ها اشاره داشت و از جانب مردی که مسئول مرگ روزنامه‌نگاران مخالفش است، شاید بیش از خنده‌دار بودن، موحش باشد، اما پوتین به شوخی خودش خندید. در ملاقاتی که ۱۴۰ دقیقه طول کشید و در پی آن دو طرف در جنوب سوریه اعلام آتش‌بس کردند که نشانه‌ای از موفق بودن مذاکرات تلقی شد. روسیه بعدها اعلام کرد که پوتین نقش داشتن در انتخابات آمریکا را در این ملاقات تکذیب کرده است. اما حاشیه اصلی برای رئیس‌جمهور جدید، چیزی بود که کسی تصورش را نمی‌کرد. در روز دوم، زمانی که ایوانکا ترامپ به جای پدرش در نشست حاضر شد و در کنار رؤسای جمهور روسیه، چین و ترکیه، صدراعظم آلمان و نخست‌وزیر بریتانیا نشست، سخنگوی ایوانکا بعدها گفت او در انتهای سالن نشسته بود و فقط در دو موقعیت کوتاه که پدرش از سالن خارج شد، جای او نشست. البته که معمول است اعضای تیم کشورها، در غیاب رهبر جای خالی او را پر کنند، اما آنچه تمسخر و ناراحتی رسانه‌ها را برانگیخت این بود که برای اولین‌بار، یکی از اعضای خانواده این کار را کرد، مدل سابقی که با وجود وظایف جدیدش در کاخ سفید، هیچ دانش و تجربه‌ای در قیاس با کسانی که در کنارش نشسته بودند نداشت و فقط ژن خوبش به دادش رسیده بود.

ماموریت متمدن‌سازی

در زمانی که ایوانکا بر جایگاه پدرش نشسته بود، جیم یونگ کیم، رئیس بانک جهانی مشغول سخنرانی درباره مهاجرت آفریقایی‌ها و سلامت بود. موضوع آفریقا یکی دیگر از مسائل مورد بحث در نشست امسال گروه ۲۰ بود. جمعیت آفریقا تا سال ۲۰۵۰ دو برابر خواهد شد و در کمتر از ۵۰ سال، جمعیت جوان این قاره از تعداد جوانان کل کشورهای گروه ۲۰ (از جمله هند و چین) پیشی خواهد گرفت. مساله آموزش، اشتغال و توانمندسازی آفریقا برای کاهش مهاجرت و اتکا به کمک‌های دیگر کشورها، مساله‌ای بود که هرچند در روز دوم مذاکرات مطرح شد، اما به راهکار یا تصمیم مشترکی از جانب کشورها ختم نشد. در حالی که در طول دو روز نشست، رسانه‌ها بی‌صبرانه منتظر گاف جدیدی از سوی ترامپ بودند، امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور جدید فرانسه این لطف را در حق‌شان کرد. در کنفرانس خبری اجلاس، وقتی خبرنگاری از او پرسید آیا طرح جامعی مشابه طرح مارشال (کمک اقتصادی گسترده آمریکا به اروپای غربی پس از جنگ جهانی دوم) برای آفریقا دارند یا نه، ماکرون در سه دقیقه‌ونیم پاسخ داد که آفریقا مشکلات «تمدنی» دارد و میان طرحی که بایستی با مشکلات متعددی روبه‌رو شود، با طرح بازسازی کشورها پس از جنگ تفاوت است. همین استفاده از لفظ «تمدن» از طرف رئیس‌جمهور کشوری که استعمارش مدت‌های مدید و تا همین اواخر خاک آفریقا را با شعار «متمدن کردن نژادهای پست‌تر» به توبره کشیده بود، برای برانگیختن خشم رسانه‌های اجتماعی کافی بود. اما ماکرون به همین هم اکتفا نکرد و گفت یکی از چالش‌های اساسی آفریقا این است که زن‌ها هنوز هفت یا هشت بچه دارند و این نرخ تولد باعث بی‌ثباتی منطقه است. می‌توان میلیاردها یورو خرج کرد، اما هیچ چیز به ثبات نمی‌رسد. بنابراین ماکرون موفق شد در عرض سه دقیقه خودش را همزمان، نژادپرست، مردسالار و اسیر کلیشه‌ها نشان دهد.

ماکرون توجه نکرد که آفریقا قاره‌ای است متشکل از ۵۴ کشور متفاوت و هر کدام از این کشورها چالش‌های خاص خود را دارند. نگاه کلیشه‌ای ماکرون در یک‌دست و خلاصه کردن این کشورها تحت نام «آفریقا» بسیار ساده‌انگارانه و سطحی بود. بگذریم که نرخ تولد در این کشورها هم بسیار متفاوت است و با سرعت خوبی هم رو به کاهش دارد. نظرات ماکرون یادآور سلف دست‌راستی‌اش سارکوزی بود که در سال ۲۰۰۷ گفت: «آفریقایی‌ها هنوز وارد تاریخ نشده‌اند» و همانطور که گفته شد این نوع نظرات، خصوصا از جانب رهبران کشوری که «ماموریت متمدن‌سازی»، بنیان اصلی ایده‌های استعماری‌اش بود، بر بسیاری گران آمد. هنوز که هنوز است، حتی ماکرون فرانسوی که استعمار را «جنایت علیه بشریت» خواند، از اینکه ریشه‌های مشکلات آفریقا را در تاریخ استعمار جست‌وجو کند، ابا دارد.

برندگان جهانی‌سازی

سال گذشته مارک کارنی، مدیر بانک انگلستان، در نشست مالی گروه ۲۰ گفت اگر به بانک‌های مرکزی اجازه داده شود، می‌توانند برای سیاستمداران وقت بیشتری بخرند تا مدل‌های اقتصادی بهتری برای

جهان پیدا کنند. اما به گفته پل میسون، تحلیلگر بریتانیایی، نه فقط مدل‌های جدیدی در کار نیست، بلکه با روی کار آمدن ترامپ، اجماع عمومی درباره خود مساله جهانی‌سازی هم رو به فروپاشی است.

در حقیقت، اولین گام در تشکیل گروه ۲۰، اجماع جهانی در مقابله با «حمایت‌گرایی اقتصادی» برای رویارویی با بحران مالی جهانی بود.

اما از زمان شکل‌گیری تعهدات این کشورها از سال ۲۰۰۸، تاکنون ۵هزارو ۸۸۶ بار در جهت منافع داخلی کشورها، برخلاف این تعهد عمل شده است. در واقع، تعهد ضدحمایت‌گرایی هر ۱۳ ساعت یک‌بار شکسته شده است. با اینکه تعهدات این اجلاس هرگز الزام‌آور نبوده‌اند، اما انگار تمامی رهبران دوست دارند ما باور کنیم که آنها به تعهد خود پایبندند. اینجا باز هم ترامپ بود که پا پیش گذاشت و برخلاف مسیر سایرین حرکت کرد. «اول آمریکا» شعاری بود که از کمپین‌های او آغاز شد و طرفداران بسیار یافت.

آنگلا مرکل، قبل از نشست در مصاحبه با مجله آلمانی «دی تسایت» گفته بود «در حالی که ما در پی فرصت‌های همکاری هستیم که به نفع همه باشد، به نظر می‌رسد جهانی‌سازی از دید دولت آمریکا یک موقعیت برد-برد نیست، بلکه برای آنها برنده و بازنده مطرح است».

او در پایان اجلاس هم اعلام کرد با توجه به رویکرد آمریکا، دست‌یافتن به توافقی برای نوشتن بیانیه نهایی نشست بسیار دشوار بوده است. اما به هر حال، این توافق، برخلاف موضوع تغییرات اقلیمی به نتیجه رسید. توافقی که نمی‌بایست دشواری چندانی می‌داشت، چون هرگز به مفاد آن متعهد نبوده‌اند.

با این وجود، متن بیانیه نسبت به سال‌های گذشته محدودکننده‌تر شده است. مثلا استفاده از «ابزارهای دفاعی مشروع تجاری» که می‌تواند تعرفه‌های تجاری تنبیهی باشند، مجاز شمرده است. همین‌طور واژه «تجارت منصفانه» به متن افزوده شده. ترامپ همواره معتقد بود قراردادهای تجاری با آمریکا منصفانه نیستند. از سویی، هر کس ممکن است تعریفی از انصاف داشته باشد.

ترامپ روز پیش از نشست در حساب توئیترش نوشت: «آمریکا، برخی از بدترین معملات تجاری در تاریخ جهان را انجام داده، چرا ما باید به معامله با کشورهایی ادامه دهیم که به ما کمک نمی‌کنند؟» در این میانه، امضای معاهده «تجارت آزاد میان ژاپن و اتحادیه اروپا»، نشانه‌ای برای ترامپ بود که اروپا در صورت لزوم می‌تواند از ترامپ بگذرد و او را در بازی داخل نکند.

مسئولیت اداره جهان

کشورهای عضو گروه ۲۰، حدود ۸۵ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را در اختیار دارند، اما همواره بحث بر سر این موضوع که چه کسانی و با چه ترتیباتی حق دارند به عضویت این گروه درآیند داغ بوده است. در حقیقت سوال اصلی این است چه کسانی بر جهان ما حاکم هستند؟ برخی موافقان معتقدند اگر همین گروه هم نباشد، جهان در دعواهای سیاسی و اقتصادی دو، سه قدرت بزرگ مانند چین، آمریکا و آلمان غرق می‌شود. مخالفان از سوی دیگر درک نمی‌کنند که بر اساس چه معیاری، ۲۰ کشور می‌توانند راهکاری برای اداره جهان ارائه دهند.

در فضای بحران مالی سال ۲۰۰۸، اشتیاق کشورها برای برون‌رفت از بحران باعث می‌شد مذاکرات گروه سازنده‌تر و دستیابی به توافقات برای اصلاح بازارهای مالی آسان‌تر باشد. اما حالا که بحران برطرف شده است، همبستگی هم رنگ باخته است. بهبود اوضاع در تمامی کشورها برابر رخ نداده و همین هم دلیل مضاعفی است که هرکدام میل داشته باشند راه خود را بروند. اگر زمانی، خروج از بحران مالی مساله‌ای بود که تمامی کشورها بر آن توافق داشتند، حالا مسائل پیش‌رو متعددتر و پیچیده‌ترند. کره شمالی، اوکراین، سوریه، تغییرات اقلیمی، تجارت جهانی، مهاجرت و حتی اختلافات کشورهای خلیج‌فارس مسائلی هستند که در این نشست مطرح شده‌اند و رویکردهای طرفین به آنها یکسان نبوده است.

پل مارتین، نخست‌وزیر سابق بریتانیا و از پایه‌گذاران گروه ۲۰، همواره هدف این گروه را این می‌دانست که «جهانی‌سازی باید به همگان نفع برساند»، حالا مساله این است که گروهی نادیده گرفته شده‌اند و روندهای جهانی در توزیع منفعت عادلانه عمل نکرده است. کشورهای در حال توسعه و گروه‌های کم‌درآمد نفعی از جهانی‌سازی نبرده‌اند. این را می‌توان از خشم تظاهرات‌کنندگان هامبورگ دریافت. نظم جهانی تغییر کرده است، حالا آمریکا رهبر جهان نیست و حتی رهبری ۲۰ قدرتمند اقتصادی نیز برای بسیاری پذیرفته نیست. نظرسنجی مرکز پیو قبل از آغاز نشست نشان داد مردم کشورهای عضو گروه ۲۰ هم در این نشست بیشتر به رهبری مرکل دل بسته‌اند تا دونالد ترامپ. فقط در روسیه و هند بوده که مردم ترامپ را فرد موثرتری در اداره امور جهان دانسته‌اند، البته ۶۳ درصد هندی‌ها اصلا درباره مرکل نظری نداشته‌اند. ۵۶ درصد آمریکایی‌ها به مرکل اعتماد بیشتری داشتند تا ترامپ. البته کشورهایی مثل ترکیه هم هر دو را قابل قبول ندانسته‌اند.

ترامپ و خروج از توافق پاریس

دونالد ترامپ اعلام کرده آمریکا دیگر به توافق محیط‌زیستی پاریس متعهد نخواهد بود. بنابراین، جای تعجب نبود که سران کشورهای عضو توافق، مساله تغییرات اقلیمی را یکی از مباحث اصلی نشست قرار دهند. آنگلا مرکل، میزبان این نشست، پنج‌شنبه قبل از آغاز اجلاس، نشستی با سران کشورهای اروپایی تشکیل داد تا راهکارهای رابطه با ترامپ را بررسی کنند.

خشم در جهان شعله می‌کشد

و ترامپ و پوتین بر آتش می‌دمند

پل مِیسون
ترجمه: سحر کریمی

شورش‌های هامبورگ نشـــان داد که نارضایتی بسیار گسترده اســـت. برای آتش‌بیاران معرکه در گروه ۲۰، راه‌حل این اســـت که نارضایتی را به سمت موسسات بین‌المللی، ملت‌های رقیـــب و اقلیت‌ها متوجه کنند. پل میسون، نویســـنده و روزنامه‌نگار مسائل اقتصادی و عدالت اجتماعی در یادداشتی در گاردین به تاریخ ۱۰ ژوییه به این مساله پرداخته است.

شورش‌های هامبورگ به ما نشان داد که آلمان به کار «حکومت پلیســـی» خوب وارد است: ماشـــین‌های نظامی، ماشین‌های آب‌پاش و باتومی برای صورت هر کسی که سر راهشان ایستاده است. برای طبقه سیاسی حاکم بریتانیا که از زمان آتش‌سوزی برج گرنفل نسبت به مارکسیسم و غوغای انبوه جمعیت عصبی شده، دیدن منظره هامبورگِ غرق در آتش نمی‌توانست قوت قلبی باشد، چون مسائل هامبورگ نشـــان داد خشمی که در جوامع غربی شعله کشیده، فراگیر شده است.

رویدادهایی چنان دراماتیک که حتی مردم غیرسیاسی هم به آن‌ها به عنوان نقاط عطف زمان حال توجه می‌کنند: برگزیت، پیروزی دونالد ترامپ، بیرون انداختن همراه با آشـــوب «مایلو یِناپولِس» (نویسنده و روزنامه‌نگار راســـت افراطی و سردبیر اَخبار برایبارت) از دانشگاه برکلی، حملات تروریستی در فرانسه، آلمان و بریتانیا، موج جبهه ملی و سونامی امانوئل ماکرون در فرانسه، شکســـت ناگهانی ترزا می و .... تاریخ دارد و «ثبات» را در هم می‌کوبد.

اگر نخبگان جهان به استراتژی بیان شده در نشست قبلی گروه ۲۰ در هنگژوی چین پایبند بودند، خشونت‌های این آخر هفته را می‌توانســـتیم بی‌اهمیت تلقی کنیم، اما در طول یک سال گذشته، واکنش سیاسیون و بانکدارها که مسئول تصمیمات هستند، به دو طریق تغییر یافته است:

اول، در میـــان بانک‌های مرکزی چرخه‌ای «ســـختگیرانه‌تر» ظاهر شـــده که به موجب آن، آنها شروع کردند به جمع کردن نرخ‌های بهره پایین و عملیات چاپ اسکناس که اقتصاد جهان را از سال ۲۰۰۹ سرپا نگاه داشـــته بود. این بدین معناست که عنان گسیختگی بازار اعتبار و سهام طی ۱۸ ماه گذشته، احتمالا بزودی پایان می‌یابد.

سال گذشـــته، «مارک کارنی»، مدیر بانک انگلستان، همراه با چند تن دیگر، به نشســـت مالی گروه ۲۰ اطمینان دادند که بانک‌های مرکزی- اگر اجازه داشته باشـــند- می‌توانند زمان بسیار بیشتری برای سیاستمداران بخرند تا آن‌ها بتوانند مدل اقتصادی جدیدی برای جهان بیابنـــد. اما هیچ مدل جدیدی طراحی نشد. به جای آن، با انتخاب دونالد ترامپ، اجماع عمومی

بر سر خود مساله جهانی‌سازی نیز دارد از هم می‌پاشد.

این ما را ســـوی دومین تغییر بزرگ در هامبـــورگ رهنمون می‌کند: درباره تجـــارت. یکی از دلایل اصلـــی گردهم آمدن گروه ۲۰ که اول‌بار در ســـال ۲۰۰۸ رخ داد، تعهدی مشترک برای اجتناب از واکنش‌های حمایت‌گرایانه به بحران مالی بود. همان‌طور که پروفسور «سایمون اِونِت»، متخصص تجارت بیان کرده، این تعهد «از زمان توافق هر ۱۳ ســـاعت یک‌بار شکسته شـــده اســـت.» چون دولت‌ها ۵ هزار و ۸۸۶ محدودیت جدید تجارتی ایجاد کرده‌اند. جمله ملایمِ معمولِ «حمایت‌گرایی در تمامی اشکال آن» با تعهد به «مبارزه با حمایت‌گرایی از جمله تمامی اعمال تجارتی غیرمنصفانه و به رسمیت شناختن نقش ابزارهای دفاعی مشروع در این رابطه» جایگزین شد. حالا لحن کلی چنین چیزی است: قیمت استیل من را می‌شکنی؟ تو تقلب کردی، پس من هم نوشـــیدنی بوگندوی تو را ممنوع می‌کنم. بنابراین، در حالی که آن‌ها «دفاع مشروع تجارتی» را در آغوش می‌کشـــند، ملت‌ها هم بر انبار خشم‌شان در جهان می‌افزایند. قطعا برای ترامپ و ولادیمیر پوتین، حســـاب و کتاب واضحی وجود دارد: هرچه بیشتر مردم‌شـــان از کشورها، محصولات و انسان‌های خارجی خشمگین باشـــند، کمتر احتمال دارد تا با نســـخه وطنی اعتراضات هامبورگ مواجه شـــوند. «ویکتور

اوربان» در لهستان، این هفته مساعدت خود را برای رشد خشم در جهان، با پر کردن بوداپست از پوسترهای «جورج سوروس» به عنوان دشمن مردم لهستان، انجام داد.

ما در مرحله‌ای در سیاست جهانی هستیم که این خشم رو به ازدیاد فقط در دو جهت می‌تواند هدایت شـود: به سمت بالا، یعنی به سوی خود نخبگان یا به اطراف، یعنی به سمت اقلیت‌ها، ملت‌های رقیب و موسسـاتی که ما برای نگاهداری حاکمیت قانون به آن‌ها تکیه کرده‌ایم.

در بریتانیا ما در حال غرق شـدن در خواسـته کاهش خشم هستیم: از طرف نمایندگان حزب کارگر که از اعضای خودشان می‌ترسـند، از طرف رهبری محافظه‌کاران کـه از نمایندگان خودشان که منصب دولتی ندارند می‌ترسند و روزنامه‌نگارانی که به خاطر لحن تند و بی‌ادبانه‌ای کـه در بحث درباره این که چرا این‌همه مردم فقیر در گرنفل سوختند به وجود آمد، زاری می‌کنند. قبل از این که من نیز درخواستم را اضافه کنم، مهم است که بدانیم این خشم از کجا می‌آید. برای مردمی که قدرت اقتصادی ندارند، زندگی روزمره چونان اجباری طولانی است که هر روز به آنان تحمیل می‌شود. برای دریافت کمک‌هزینه‌ها، درمان در بیمارستان، ویزیت در مطب دکتر عمومی و مشاوره در مورد ملک و املاک، باید مدت‌هـا در صف صبر کنی. برای کارگران مشاغل پرمخاطره، سیستم پنهانی از جریمه و سلب صلاحیت و اضافه‌کاری اجباری وجـود دارد و مدیران مجازند مانند پوتین‌ها، ترامپ‌ها و اوربان‌های کوچک رفتار کنند. این یکی از دلایلی است که زندگی در بریتانیا را اینقدر منظم جلوه می‌دهد، اما دقیقا همان چیزی اسـت که باعث می‌شود وقتی مردم ضربه‌ای می‌خورند، کمتر پیش‌بینی‌پذیر باشند.

قوی‌ترین پادزهر خشم، سیسـتم سیاسی دموکراتیکی است که به مخالفان اجازه اظهارنظر می‌دهد که به شکایات واقعی به سرعت واکنش نشان می‌دهد و شبکه محلی قدرتمندی دارد که به مردم احساس توانمندی می‌دهد. گروه ۲۰ که شامل دو دیکتاتوری تمام‌عیار و حداقل چهار حکومت خودکامه فاسـد است، با خشـم خیابان‌های هامبورگ مواجه می‌شود که همه چیز از حق آب تا مقاومت ضدمیکروبی در آن ذکر شده است؛ همه چیز به جز دموکراسی.

پس بیایید برای آ.او.دی‌های سوخته هامبورگ، زاری و اطمینان حاصل کنیم که این تابسـتانِ نارضایتی از ترزا می در بریتانیا با آرامش سپری شـود. بیایید به خاطر بیاوریم که پنج نفر از بزرگ‌ترین آتش‌بیاران معرکه مشکلات امروز سیاره ما، از داخل عکس گروه ۲۰ به ما خیره شده‌اند: نارِندرا مودی، ترامپ، رجب طیب اردوغان و شی جین‌پینگ.

خشم به کدام سو می‌رود؟

مـا در مرحله‌ای در سیاسـت جهانی هسـتیم که این خشم رو به ازدیاد فقـط در دو جهت می‌تواند هدایت شود: به سمت بالا، یعنی به سوی خود نخبگان یا بـه اطراف، یعنی به سـمت اقلیت‌هـا، ملت‌هـای رقیب و موسساتی که ما برای نگاهداری حاکمیت قانون بـه آن‌ها تکیه کرده‌ایم.

منبع

گاردین

سررشته امور از دست نخبگان خارج شده

گروه ۲۰ با استیصال می‌کوشد تا نظم جهانی شکست‌خورده را حفظ کند

نیک دیردِن
ترجمه: سحر کریمی

برنامه گروه ۲۰ اصلا نمی‌تواند از سیاست‌های تکراری و آسیب‌دیده بازار آزاد که این همه خرابی به بار آورده‌اند، دل بکند. نیک دیردن، مدیر سازمان «پویش عدالت جهانی اکنون» در بریتانیا، در ۸ ژوییه امسال، در یادداشتی در وبسایت الجزیره به این برنامه پرداخته است.

نشست گروه ۲۰ در هامبورگ، ممکن است در تاریخ با عنوان لحظه‌ای یاد شود که سررشته امور از دست نخبگان بین‌المللی خارج شد. سال‌هاست رهبران قدرتمندترین کشورهای جهان گرد هم می‌آیند تا درباره چگونگی اداره جهان همکاری کنند: گروه ۶، گروه ۷، گروه ۸ و گروه ۲۰. کلمه کلیدی آنها هم ثبات است.

سررشته امور را در دست داشتن، به اینکه آزادی بین‌المللی برای همه مجاز شود، بسیار ترجیح داشت. توافق میان خودشان هم به همکاری با ملت‌های کوچک، فقیر و دردسرساز سازمان ملل ترجیح داشت. برای همین بود که آنها این سیستم جهانی سیاستگذاری را اختراع کردند. اما نخبگان جهانی دچار گسست شده‌اند. در زمان پیش از آغاز نشست هامبورگ، صحبت‌ها درباره مردان قوی جهان بود که مرکز صحنه را به خود اختصاص داده بودند، همان‌ها که دیپلماسی برای‌شان معادل همان جنگ است با ابزارهای دیگر. قدرت ترامپ، پوتین، اردوغان و مانند آنها، از نوعی ناسیونالیسم ناشی می‌شود که باور دارد قواعد جهانی برای ضعفا است.

اهمیت یافتن گروه ۲۰ در سال ۲۰۰۸ و پس از سقوط مالی، به این معنا بود که ۸ کشور ثروتمند جهان، برای تثبیت اقتصاد جهان به دارایی اقتصادهای نوظهور نیاز داشتند، برای همین به امثال ترکیه و عربستان سعودی هم یک صندلی دور میز اهدا شد. در لندن در سال ۲۰۰۹، آنها به همدیگر برای کاری که انجام داده بودند آفرین گفتند. اما اصلاحات‌شان بسیار بزدلانه بود، به ایدئولوژی بازار آزادی چسبیده بودند که در وهله اول عامل سقوط همان بود. امروز همان سقوط، گروه ۲۰ را مانند شبحی سرگردان تعقیب می‌کند که نمی‌توانند از دستش خلاص شوند.

میان نخبگان بین‌المللی چنددستگی افتاده است. این باید ما را بترساند، چون چنین دسته‌بندی‌هایی می‌تواند جهان را در خشونت و بی‌نظمی غرق کند. اما اوضاع کاملا هم ناامیدکننده نیست...

گروه ۲۰، «مردان قوی» را در برابر «معتدل‌ها» قرار داده است: مرکل، ماکرون، ترودو. این آخری احتمالا قشنگ‌تر است، بهتر حرف می‌زند و بهتر عمل می‌کند. مرکل تغییرات اقلیمی، مهاجرت و تجارت آزاد را - با تمام آزاری که به ترامپ می‌رساند - در دستور کار نشست قرار داده است.

ما نباید فریب بخوریم. برنامه گروه ۲۰ کاملا از دل کندن از سیاست‌های تکراری و آسیب‌دیده بازار آزاد ناتوان است. به عبارت دیگر، همان سیاست‌هایی که با ازدیاد نابرابری و تخریب جوامع، همه را تبدیل به افرادی در پی منفعت شخصی کرد که نتیجه ناخواسته‌اش ظهور فردی مانند ترامپ بود و این به معنی نادیده گرفتن «ترامپیسم» در سیاست اروپاست، همان سیاست وحشیانه مهاجرتی در مرزهای اروپا که هر ساله به خاطرش هزاران مهاجر مستاصل در آب‌های مدیترانه می‌میرند.

مطمئنا مرکل در پی همکاری درباره تغییرات اقلیمی است و فکر می‌کند جهانی‌سازی باید به تعدادی کثیر نفع برساند نه قلیل. چه کسی می‌تواند مخالفت کند؟ اما معنی واقعی این حرف چیست؟ تلاشی ناامیدانه برای بازیابی سیستمی که در روزی که برادران «لیمن» سقوط کردند، نابود شد.

برنامه گروه ۲۰ درباره نیاز به اصلاحات ساختاری صحبت می‌کند تا بدهی‌ها را کاهش دهند. منظورشان همان سیاست‌های عمیقا ضد اجتماعی است که اتحادیه اروپا در هشت سال گذشته بر یونان تحمیل کرد؟ همان‌ها که این کشور و مردمانش را به ورطه نابودی کشانده است؟ برنامه گروه ۲۰ به ما می‌گوید جریان سرمایه بین‌المللی خوب است. برای چه کسی؟ جریان‌های سرمایه غیرقابل تنظیم، اقتصادهایی از جاکارتا تا استانبول را غرق کرده و در نتیجه آن میلیون‌ها نفر زندگی و کار خود را از دست داده‌اند. به ما می‌گویند صنایع کشاورزی می‌توانند جهان را تغذیه کنند، اما همین حالا میزان غذای تولیدی در جهان برای سیر کردن بیش از ۱۰ میلیارد آدم کافی است. پس چگونه است هر شب ۸۰۰ میلیون نفر سر گرسنه بر بالین می‌گذارند؟ چگونه جابه‌جایی کشاورزی‌های کوچک برای جا باز کردن برای سیستم تک‌کِشتی به ما کمک خواهد کرد؟

مرکل برنامه خیرخواهانه‌اش را با «مشارکت برای آفریقا» تاج‌گذاری می‌کند. اما همان‌طور که فعال زیمباوه‌ای، «فَنول بِکوسی» این هفته

منبع
الجزیره

جنگ حمایتگرایی با سرمایه فراملی

گفت‌وگو با امیلی لَکِر، سخنگوی بسیج اعتراضات علیه جی ۲۰

جولیا دَمف‌هاوس

ترجمه: سحر کریمی

از پنجم تا هشتم ژوئیه، هامبورگ آلمان میزبان دوازدهمین نشست سالیانه گروه ۲۰ بود و همراه با آن دوازدهمین اعتراض سالیانه هم برپا شد. دوران اوج اعتراضات سپری شده، اما چنین تجمعاتی جنبش‌های مقاومت را به حرکت وامی‌دارند و حق هم دارند. نشست گروه ۲۰، دورهمی رهبران ۱۹ کشوری است که بدون هیچ مبنایی انتخاب شده و همراه با اتحادیه اروپا، بدون اینکه از نظر سیاسی حقی داشته باشند، وظیفه خود می‌دانند که آینده اقتصاد جهانی را پشت درهای بسته برنامه‌ریزی کنند. جولیا دمف‌هاوس، فعال کانادایی و دانشجوی ساکن برلین، با امیلی لکر از جنبش «نه به گروه ۲۰» (#NoG20) صحبت کرده است.

گروه ۲۰ چیست؟ درباره چه چیزهایی بحث می‌کنند؟ این رهبران در گذشته چه کرده‌اند که اینقدر بد است؟

نشست سالیانه گروه ۲۰ به راه افتاد تا اقتصاد پس از سقوط مالی ۲۰۰۸ را به ثبات برساند. این نشست، ملاقاتی است برای گردهم آوردن ثروتمندترین ۱۹ کشور جهان تا دنیای دچار بی‌نظمی را مدیریت کنند. مساله دموکراسی مطرح است: کشورهای پولدار، سرنوشت فقرا را پشت درهای بسته معین می‌کنند. اعضای گروه ۲۰، دارای ۸۵ درصد تولید ناخالص داخلی جهان هستند، بنابراین بیشتر کشورها را در جهانِ جنوب کنار می‌گذارند.

سوالی که اکنون فراگیر شده درباره مشروعیت این رهبران است و اینکه آنها در خدمت منافع چه کسانی هستند. ترامپ نماینده اکثریت آمریکایی‌ها نیست، مثلا رجب طیب اردوغان با انتخابات عادلانه در ترکیه به قدرت نرسیده است.

همین‌طور، مساله هدف این نشست مطرح است: تثبیت سرمایه‌داری در زمانه بحران، یا حداقل القای این حس که سرمایه‌داری نجات خواهد یافت و رهبران گروه ۲۰ بر اوضاع مسلط هستند. واقعیت اما این است که سیستم‌های اقتصادی آنها مسئول بزرگترین بی‌عدالتی‌های زمانه‌اند: فقر، جنگ و تغییرات اقلیمی.

نشست امسال، صحنه‌ای برای جنگ میان حمایتگرایی در برابر سرمایه فراملی است، مثلا ترامپ یا ترزا می در برابر جاستین ترودو یا آنگلا مرکل. اگر جنبش ما موفق شود، صحنه‌ای برای اپوزیسیون ضدسرمایه‌داری هم خواهد بود.

اولین بار چگونه در جنبش اعتراضی گروه ۲۰ مشارکت کردید؟ و چرا اعتراضات امسال اینقدر مهم‌اند؟

آغاز فعالیت من در اعتراضات نشست گروه ۸ در آلمان، در سال ۲۰۰۸ بود. تجربه فوق‌العاده‌ای بود و شیوه سازماندهی آلمانی‌های رادیکال را تغییر داد. بحران مالی ۲۰۰۸، شکل در نشست متقابل گروه ۲۰ گفت: «مشارکت معمولا به این معناست که دو طرف بر سر میز می‌نشینند و به توافق می‌رسند». در حقیقت، این مشارکت درباره استفاده از اعانه و قدرت غرب است تا مودبانه به کشورهای آفریقایی بگویند شاید بخواهید سیاست‌های‌تان را تغییر دهید، تا زندگی برای غربی‌های چندملیتی راحت‌تر شود و آنها در کشورهای خودشان «سرمایه‌گذاری» کنند. همچنین، به این معناست که غرب می‌تواند از مالیات آنها چشم بپوشد تا زمانی که قاره‌شان را سرکیسه کردند، سودهای‌شان را به کشور خودشان در غرب برگردانند.

حتی روزنامه‌ها و اقتصاددانان جریان اصلی هم تحت تاثیر قرار نگرفتند. «جفری سَکس» پیش از آغاز کنفرانس، سخنرانی ناامیدانه‌ای کرد و لب کلامش این بود که این مشکلات را ۲۰ نفر نمی‌توانند حل کنند، خصوصا این ۲۰ نفر. روزنامه آلمانی لیبرال «اشپیگل» در مطلبی با عنوان «نمایش کمدی گروه ۲۰» نوشت: «ملاقات گروه در اینجا، کلوپی اختصاصی است که بیشتر به حفظ سیستم سرمایه‌داری مالی تحت کنترل بازار علاقه‌مند است».

برای همین است که چنین حمایتی از معترضان این هفته در هامبورگ وجود داشت. صفحات پوسته قدرت جهانی در حال حرکتند و فقط سیاستی جدید است که می‌تواند ما را از این آشوب بیرون ببرد. اگر می‌خواهیم گشودگی جهانی‌سازی را حفظ کنیم، تنها راه، قاعده‌مند کردن سرمایه، کسب‌وکارهای بزرگ و تجارت است. راه دیگری وجود ندارد تا ثروت فوق‌العاده جهان ما، به عده کثیری برسد. این کار چگونه ممکن است؟ گروه ۲۰ از بحران سلامتی ناشی از عمل نکردن آنتی‌بیوتیک‌ها می‌ترسد. خب، حقوق معنوی مالکیت شرکت‌های داروسازی را دور بریزید و از بودجه عمومی برای پررنگ‌تر کردن اولویت‌های عمومی در تحقیقات پزشکی و دسترسی همگانی به درمان خرج کنید. نگران تغییرات اقلیمی هستید؟ فورا انتشار کربن را کاهش دهید و بودجه کلانی خرج کمک به کشورهای در حال توسعه برای کنار گذاشتن سوخت‌های فسیلی کنید. با تروریسم مشکل دارید؟ این دیگر واقعا کاری ندارد، گروه ۲۰ بزرگترین پشتیبانان تروریسم در سراسر جهان هستند. از این کار دست بردارید و برای ساختن نظمی جهانی مبتنی بر صلح و همکاری، در «سازمان مللی» برای تحقق راه‌حلی که بودجه مناسبی دریافت کرده، تلاش کنید.

گروه ۲۰ نمی‌تواند یا نمی‌خواهد چنین برنامه‌ای را پیش گیرد. فقط کار جمعی گسترده است که می‌تواند این ایده‌ها را پیش ببرد. چه کسی می‌داند؟ شاید آنها مبهم‌ترین بیانیه را در ۲۴ ساعت آینده از هامبورگ جور کنند، اما این کار هم جز تلاشی برای سرپا نگاه داشتن ساختمانی ترک‌خورده که به آرامی در حال فروریختن بر سر خودش است، آن هم با یک تکه چسب نواری، به نظر نخواهد آمد. این پایان چیزی است. چه چیزی بعد از این در انتظار ماست؟ هنوز نمی‌دانیم، ولی همه چیز به خودمان بستگی دارد.

نقش مرکل

مرکل، به نحوی هیلاری کلینتون آلمان است، خودش را صدای لیبرال خِرَد تصویر می‌کند، اما در حقیقت، برنامه نئولیبرال او، مساعدت بزرگی به رشد محبوبیت نئوفاشیست‌ها کرد. آلمان رهبری است که طرح‌های ریاضتی را بر اروپا تحمیل کرده و حافظ نظام مرزی اتحادیه اروپا است

بسیج همه مخالفان نئولیبرالیسم
هدف ما این است که اپوزیسیونِ انبوهی ضد سلطه نئولیبرالیسم و مخالفان راست افراطی آن گردآوریم، برای همین است که ما جنبش‌ها و سازمان‌های مختلف اجتماعی را - با وجود تفاوت‌هایمان در استراتژی - می‌پذیریم و به آنها خوشامد می‌گوییم.

جدیدی به چشم‌انداز سیاسی جهانی داد و باعث پیشرفت نئوفاشیست‌هایی شد که امروز می‌بینیم، از رفراندوم ترکیه گرفته تا دونالد ترامپ یا محبوبیت آشکار کاندیداهای راست افرطی در هلند، اتریش، فرانسه و حتی آلمان. وضع نئولیبرال موجود، با حملات نئوفاشیست‌ها در معرض تهدید است و این منازعه، آزمون حیاتی نجات اتحادیه اروپاست، اما چپگرایی به‌شدت موضعی دفاعی دارد. این شانس ما است که به عنوان جنبشی فرا-اروپایی و جهانی، در برابر راهکارهای نادرست متحد شویم و مبارزه خود را پیش ببریم.

می توانید چند تظاهرات متعددی که قرار است از ۵ تا ۸ ژوییه راه بیفتند را توضیح دهید و اهمیت هر کدام را بگویید؟

چپ‌های مدافع تصدیگری، اعتراضات «مانع گروه ۲۰ شوید» (BlockG20) و «تظاهرات بین‌المللی همبستگی بدون مرز» را ترتیب داده‌اند. ما در هفتم ژوئیه، در نشست مانع ایجاد می کنیم، تقریبا همان‌طور که ۱۰ سال پیش در نشست گروه ۸ کردیم. نشست گروه ۲۰ صرفا رویدادی است که از جهت «وجهه عمومی» مهم است و ما می‌خواهیم مطمئن شویم در حالی که جهان آنها را تماشا می کند، هزاران نفر از معترضان به دور آنها حلقه زده باشند و کار را برای بیرون رفتن یا داخل رفتن هر کس یا هر چیزی خیلی سخت کنند.

«BlockG20» احتمالا بزرگترین عملیات نافرمانی مدنی خواهد بود، اما رویدادهای زیاد دیگری هم در کل هفته وجود دارند. عصر روز هفتم ژوئیه «تظاهرات رقص شبانه» به راه خواهد افتاد که مردم مهمانی‌هایشان را به خیابان‌ها خواهند آورد. «نشست همبستگی جهانی» در پنجم و ششم ژوئیه فضایی برای شبکه‌سازی و بحث در مورد دیدگاه‌ها و استراتژی‌ها خواهد بود و طیف گسترده‌ای از افراد پیشرو را گرد هم خواهد آورد. «به جهنم خوش آمدید»، قرار است تظاهراتی عظیم و خودگردان باشد (فرهنگ خودگردانی در هامبورگ سنتی طولانی دارد). عده‌ای طرح محاصره بندرگاه هامبورگ را دارند و دانشجویان هم قصد دارند طی نشست وارد اعتصاب شوند. در آخر، «تظاهرات بین‌المللی همبستگی بدون مرز» ما در هشتم ژوئیه، همه را گرد هم خواهد آورد تا بزرگترین تظاهرات توده‌ای هفته را شاهد باشیم. اعتراضات «نه به گروه ۲۰» (#NoG20) می‌توانند یکی از بزرگترین رویدادهای اعتراضی آلمان طی دهه‌ها باشند.

نشست‌های سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ به ترتیب در ترکیه و چین برگزار شدند و فعالیت‌های اعتراضی به دلیل سرکوب در هر دو کشور بسیار دشوار بود. سیاست‌های کشور میزبان می‌تواند هم اهمیتی نمادین و هم تاثیری عملی در عملکرد سازمان‌دهندگان برای ساختن مقاومت توده‌ای داشته باشد. اهمیت برگزاری این کنفرانس در این سال و در آلمان - با توجه به نقش فعلی آن در اتحادیه اروپا - چیست؟

آلمان تصویری از کشوری به نسبت آزاد یا پیشرو دارد، خصوصا اگر با اردوغان، ترامپ یا لوپن مقایسه‌اش کنیم. اما ما باید از روایت جعلی مرکل که خود را آخرین زنی می‌داند به رهبری جهان آزاد ایستاده، اجتناب کنیم.

مرکل، به نحوی هیلاری کلینتون آلمان است، خودش را صدای لیبرال خِرَد تصویر می کند، اما در حقیقت، برنامه نئولیبرال او، مساعدت بزرگی به رشد محبوبیت نئوفاشیست‌ها کرد. آلمان رهبری است که طرح‌های ریاضتی را بر اروپا تحمیل کرده و حافظ نظام مرزی اتحادیه اروپا است. سیاست‌های آلمان در اتحادیه اروپا، به‌خصوص معامله‌اش با ترکیه (پاسداری ترکیه از مرزها و ممانعت از ورود پناه‌جویان به اتحادیه اروپا که در قبالش میلیون‌ها یورو کمک مالی دریافت می کند)، یکی از دلایلی است که هر سال ۵ هزار پناهجو در عبور از آب‌های مدیترانه جان خود را از دست می‌دهند. بنابراین، اکنون نیاز مبرمی به سازماندهی و تفوق بر گسست‌های چپ‌های اروپایی وجود دارد.

بیش از دوجین گروه درگیر سازماندهی رویدادهای اعتراضی این هفته هستند. شما عضو و سخنگوی چپ‌های مدافع تصدیگری هستید و شبکه «آتَک» (سازمان بین‌المللی جایگزین برای جهانی‌سازی) هم حضور دارد. گروه‌های دیگری که حضور دارند، چه کسانی هستند و گروه‌های فعال مختلف چه نقشی در این میان بازی می کنند؟

بازیگران متعددی وجود خواهند داشت، بنیادها و ارگان‌های غیرانتفاعی، «دی لینکه» (چپ‌ها) و حزب کمونیست، انجمن‌های مسیحی، موسسات جامعه مدنی، جنبش‌های مردمی، گروه‌های دانشجویی و اکتیویست و شبکه‌های رادیکال. مردم به صورت منطقه‌ای سازماندهی می کنند و از سراسر آلمان و اروپا با اتوبوس خواهند آمد. حتی قطار دربستی با هزار صندلی برای معترضین از سوئیس می‌آید. دوستان بین‌المللی ما در سوئد، ایتالیا، یونان و ... هم در تکاپو هستند و غیرممکن است تک‌تکشان را نام برد.

محل نشست در «سنت پائولی»؛ بخشی از شهر که پاتوق چپ‌ها است. استادیوم فوتبال انجمن محلی برای داشتن طرفداران رادیکال بدنام است و آنها قصد دارند که میزبان رسانه‌های اکتیویست و مرکز همگرایی طی اعتراضات در استادیوم‌شان باشند. بسیاری از محلی‌ها هم فعالیت‌های خودشان را سازمان می‌دهند.

آیا بین سازمان‌های مختلف تنشی بر سر تاکتیک‌ها یا نقطه تمرکز مقاومت وجود داشته است؟

نشست گروه ۲۰ صرفا رویدادی است که از جهت «وجهه عمومی» مهم است و ما می‌خواهیم مطمئن شویم در حالی که جهان آنها را تماشا می‌کند، هزاران نفر از معترضان به دور آنها حلقه زده باشند و کار را برای بیرون رفتن یا داخل رفتن هر کس یا هرچیزی خیلی سخت کنند

هدف ما این است که اپوزیسیونِ انبوهی ضد سلطه نئولیبرالیسم و مخالفان راست افراطی آن گردآوریم، برای همین است که ما جنبش‌ها و سازمان‌های مختلف اجتماعی را - با وجود تفاوت‌هایمان در استراتژی - می‌پذیریم و به آنها خوشامد می‌گوییم.

ائتلافی از سبزها و سوسیال‌دموکرات‌ها هامبورگ را اداره می‌کنند. برای آنها، میزبانی این نشست وضعیت غامضی است، همزمان باید طرح‌های مقابله با اعتراضات را به صورت مناطق «تظاهرات ممنوع» (که ما دوست داریم مناطق «دموکراسی ممنوع» بخوانیم‌شان) و کنترل پلیسی سنگین در شهر تصویب و از سوی دیگر باید چهره دموکراتیک خود را حفظ کنند. حتی راهپیمایی خودشان با نام «صلح و حقوق بشر» را هم ترتیب داده‌اند و این دیگر واقعا مضحک است.

در ماه نوامبر رسما اعلام شد قصد اعتراض و تظاهرات وجود دارد. از آن زمان شما کنفرانس‌های عملیاتی و فعالیت‌هایی در شهرهای مختلف آلمان ترتیب داده‌اید. جین مک آلیوی (نویسنده و فعال آمریکایی) بر اهمیت سازماندهی دقیق تاکید کرده است: ساختن بنیان وسیعی از حامیان، تعهد و توان سازماندهی که در برابر ایده بسیج حامیانِ موجود قرار می‌گیرد. او بر جنبش کارگری متمرکز است، اما این تصمیم که بر کدام نوع از مشغولیت‌ها متمرکز شویم، مساله تمامی جنبش‌هاست. این آخر هفته‌های تمرینی، به جای اینکه فقط مساله برپایی یک رویداد اعتراضی باشد، تا چه حد آنها را از استراتژی بزرگتری برای تربیت سازمان‌دهندگان اعتراضات و حفظ رابطه از راه دور است؟

ما هیچ آموزش رسمی نداریم و فقط کارگاه‌های عملیاتی وجود دارند. «دوره‌های آموزشی» ما همان مشارکت در مبارزات ماست و ما به هر کس که وارد آن شود، خوشامد می‌گوییم و می‌تواند بلافاصله وارد جمع شود. فقط با پیوستن به یک جنبش، شما چیزهای زیادی می‌آموزید. می‌توانید هزاران در را بزنید و همین بسیار مهم است. اما نوع خاصی از توانمندسازی است که جز با تجربه پیوستن به راهپیمایی‌های توده‌ای و نافرمانی‌های جمعی به دست نمی‌آید. ما ترجیح می‌دهیم به جای تمرین، به طریق عمل‌گرایانه آموزش دهیم.

به هر حال، برخی فعالان آلمانی به مفهوم آمریکایی سازماندهی جمعی بسیار علاقه‌مند هستند. موضوع سازماندهی جمعی در برابر بسیج نیروها، بحث داغی در میان چپ‌های مدافع تصدیگری هم است. ما به همه اینها احتیاج داریم: باید روابط قدرتمندی در جوامع خودمان بسازیم، اما باید اعتراضات خودمان را نیز بسیج کنیم.

تاریخچه تقابل ستیزه‌جویانه در نشست‌های گروه ۲۰ و گروه ۷ یا ۸ (مانند نشست سال ۲۰۱۰ در تورنتو که بیشترین دستگیری‌های تاریخ کانادا را در پی داشت و بیش از هزار نفر بازداشت شدند) نشان می‌دهد جماعتی از فعالان دلسوز و متعهد هستند که مایلند تن خود را، با وجود سرکوب پلیس، به خط مقدم ببرند. این موضوع در مورد بسیج‌های توده‌ای هم صدق می‌کند و در جریان نشست‌های سازمان‌هایی مانند «سازمان تجارت جهانی» و قراردادهای متعدد تجارت آزاد مانند «منطقه تجارت آزاد قاره آمریکا» (FTAA) در دهه ۹۰ و دهه آغازین قرن ۲۱ رخ داده است.

من برای آمادگی به طور مداوم با شبکه‌های اجتماعی کار می‌کنم، بنابراین مجبورم بپرسم: قضیه عکس این مسواک‌ها چیست؟

چند سال پیش، در جریان نزاعی میان پلیس و معترضان بر سر تخلیه یکی از مراکز فرهنگی چپگرا، پلیس رادیکال‌ها را مسئول حمله‌ای ساختگی به یکی از پاسگاه‌های پلیس هامبورگ دانست. بعدا معلوم شد کل ماجرا ساختگی بوده، اما در ماه‌های پس از ماجرا، قانون «مناطق خطرناک» در هامبورگ اعمال شد که به پلیس حق بیشتری برای متوقف کردن، تفتیش و ترساندن مردم، به‌خصوص گروه مهاجران می‌داد.

داستان از این قرار است طی یکی از همین ایست‌ها، پلیس مسواک توالت‌شویی را از کسی ضبط کرد و ناگهان این تبدیل شد به نماد مقاومت به این قوانین «منطقه خطرناک» که مختص هامبورگ بود و بعدا هم دادگاهی آلمانی آن را برخلاف قانون اساسی تشخیص داد. حالا که به نشست گروه ۲۰ نزدیک می‌شویم، حملات وسیعی به آزادی‌های شخصی پیش‌بینی می‌کنیم. بسیاری از مردم بحق نگرانند، چون رئیس پلیس اعتراضات گروه ۲۰ به نفرت از چپ‌ها و اینکه تاکتیک‌های مبارزه‌اش علیه چپ‌ها خلاف قانون اساسی بوده، شهره است.

مسواک، نمادی است که به ما یادآوری می‌کند ما چطور شهر خود را با همین مسواک پس گرفتیم. ما امیدواریم این نماد به همه یادآوری و همه را ترغیب کند که بدانند اکنون زمانی نیست که بر کاناپه‌شان بنشینند و بر حال اوضاع جهان تاسف بخورند. اکنون زمانی است که در مبارزه‌مان متحد شویم و خیابان‌ها را تسخیر کنیم. ما نیاز مبرمی داریم که اپوزیسیونی جهانی را سازماندهی و بسیج کنیم. ما آماده هستیم، اگر هم پلیس دستگیرمان کند، مسواک‌های‌مان را در زندان خواهیم داشت.

برای هر کسی که می‌خواهد به اینجا بیاید، کمپ‌های اعتراضی ارزان‌قیمتی برای ماندن در نظر گرفته شده و ما مترجم انگلیسی و اطلاعات حقوقی را به آنها خواهیم داد و تعداد زیادی میهمان خارجی در اینجا خواهند بود. اگر تا حالا به سفر به آلمان فکر کرده‌اید، حالا وقتش است.

منبع
ژاکوبن

اقتصاد ترامپی پیش به سوی فاشیسم

مدیر موسسه تحقیقات اقتصاد سیاسی آمریکا می گوید سیاست اقتصادی داخلی و خارجی ترامپ ره به سوی فاشیسم هیتلری می‌برد.

ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ در آمریکا در آستانه یک سالگی است.. با این حال مناقشات بر سر سیاست‌های اقتصادی خطرناک دونالد ترامپ از جمله خصوصی‌سازی افسار گسیخته و تضعیف سیاست‌های حمایتی برای کارگران و مردم عادی آمریکا ادامه دارد. برای روشن‌تر شدن سیاست‌های اقتصادی ترامپ، جرالد آپشتین متخصص اقتصاد سیاسی از دانشگاه پرینستون تحقیق مفصلی انجام داده است. آپشتین در مصاحبه زیر تصویر واضح‌تری را از سیاست‌های خطرناک ترامپ برای جهان فعلی ارائه می‌دهد.

شارمینی پریس

ترجمه و تنظیم:
سینا چگینی

شما اخیرا مقاله‌ای را در مجله چلنج (Challenge) با نام «ترامپونومیکس: آیا ما باید به آن «نه» بگوییم؟» منتشر کردید. در ابتدا بگویید ترامپونومیکس (Trumponomics) چیست و چطور می‌توانیم درباره آن شروع به فکر کردن کنیم؟

بله، مساله اینجاست که اقتصاددانان مترقی سالیان زیادی را به تحلیل، نقد و ارائه بدیل برای اقتصاد نئولیبرالی صرف کرده‌اند. اقتصاد نئولیبرالی دم و دستگاه بوش‌های پدر و پسر، بیل کلینتون و هیلاری کلینتون (بیل کلینتون آن را به وجود آورد و هیلاری کلینتون قصد داشت آن را ادامه دهد)، اقتصاد بازار آزاد است و ما به این به خوبی واقفیم. خیل انبوهی از تحلیل‌های عالی در نقد آنها ایجاد کردیم. اما مساله این است آیا این نوع از نقدها و تحلیل‌ها در خصوص ترامپونومیکس (اقتصاد ترامپی) نیز جواب می‌دهد یا نه. این اقتصاددانان مترقی، بر مبنای مورد به مورد، به نوعی از سیاستگذاری علیه سیاستگذاری (نئولیبرال) تمایل دارند، یعنی چطور می‌توانند سیاستگذاری موجود را دچار چرخش کنند، چطور آن را بهتر کنند و اینکه چه چیز می تواند روی نابرابری اثر بگذارد و قس علیهذا. اما آنچه من می گویم این است که چنین چیزی برای فهم و تحلیل اقتصاد ترامپونومیکس کافی نیست. به این خاطر که ترامپونومیکس در واقع بخشی از یک جنبش سیاسی کلی است، نظامی کلی که هدفش افزایش هرچه بیشتر قدرت خویش تا جای ممکن و کاهش قدرت گروه‌های بدیل و مقابله با این گروه‌ها در جامعه است. آنچه ما باید انجام دهیم توجه به این سیاست‌ها همچون بخشی از یک کل و جنبشی کلی از طرف ترامپ (ترامپیسم) است که من آن را به منزله جنبشی فاشیستی می‌دانم و فکر می کنم زمان آن است ما این سیاست‌ها را که از جنبشی فاشیستی بیرون می‌آید، تحلیل کنیم؛ جنبشی که در مسیر نوعی از پوپولیسم دست راستی یا نظام فاشیستی خودکامه است. ما باید همه این سیاست‌ها را به عنوان یک قطعه از این جنبش تحلیل کنیم و این مهمترین حرفی است که می‌خواهم بگویم.

مقاله شما شش دکترین اقتصادی را برجسته می کند که شما فکر می کنید ترامپ دنبال خواهد کرد. اما شما روی دو تا از آنها به عنوان محتمل ترین سناریوها تمرکز می کنید. این دو دکترین اقتصادی چه هستند و چرا شما فکر می کنید ترامپ در حال پیگیری آنهاست؟

اولین کاری که ما باید انجام دهیم تشریح این است که ترامپونومیکس چیست. همان‌طور که گفتم ما باید بدانیم این جنبش سیاسی که ترامپونومیکس را جلو می‌راند، چیست. دومین کار این است بدانیم ترامپونومیکس، چه شکلی از اقتصاد است. فکر می کنم بسیاری از ما گیج شده‌ایم و داریم تلاش می کنیم تا این مساله را بفهمیم. بسیاری از افراد از این صحبت می کنند که ترامپونومیکس نوعی از اقتصاد کینزی است که بر مبنای سیاست‌های تقاضامحور، مخارج دولتی، کاهش مالیات و جزو اینها عمل می کند. با این حال فکر می کنم، الگوی دوم یعنی نوعی از کینزگرایی ارتجاعی دقیق‌تر است، بدین خاطر که بیش از همه، انواع کاهش مالیات و هزینه‌های مالی که ترامپ ایجاد کرده، بیش از هر کس دیگر، به سود بالایی‌های یک درصدی است و منجر به کاهش هر چه بیشتر توزیع برابر درآمد می‌شود.

الگوی سوم یعنی کینزگرایی نظامی، احتمالا حتی دقیق‌تر از دومی است، زیرا حجم زیادی از هزینه‌ها و توسعه مالی که ترامپ ارائه داده، مربوط به مخارج نظامی است. چنین طرحی تاثیر بس بسیار منفی روی اقتصاد می گذارد و منتهی می‌شود به ماجراجویی نظامی، امپریالیسم و مانند اینها. برخی افراد دیگر، برای نمونه جف مادریک، می گویند الگوی او به‌واقع اصلا مجموعه‌ای از سیاست‌های کینزی نیست بلکه نوعی از اقتصاد عرضه‌محور ریگانی است. در اینجا ایده اصلی آن است که اگر شما مالیات‌ها را کاهش دهید، این کار، سعی و تلاش و مولدبودن بسیار بیشتری ایجاد می کند و در نهایت شما کسری بودجه کمتری از ابتدای کار خواهید داشت، چون بازدهی بسیار افزایش می یابد. این چرخه کاملا غلط است. ما می‌دانیم این چرخه به این شکل کار نمی کند. اما برخی از مشاوران ترامپ این الگو را پیشنهاد داده‌اند. همه اینها، الگوهایی از اقتصاد هستند که ما تجربه خوبی در تحلیل و نقد آنها داریم. اما دو الگوی دیگر نیز وجود دارند که من فکر می کنم به‌طور ویژه‌ای در تحلیل ترامپ مهم‌اند و ما تجربه زیادی در تحلیل آنها نداریم.

الگوی پنجم، نوعی از سرمایه‌داری رفاقتی یا دزدسالاری است. سیاست‌های ترامپ واضح است، جایی که او مجموعه عظیمی از منافع متضاد از طریق هولدینگ‌های تجاری خود و خانواده‌اش در سراسر جهان دارد. او در حال حاضر تعداد کثیری از دوستان میلیاردر تجاری‌اش را در دولت به کار گماشته، بنابراین واضح است دستورالعمل گسترده‌ای در ترامپونومیکس برای سرمایه‌داری رفاقتی و دزدسالاری وجود دارد. اکنون در آمریکا، اقتصاددانان مترقی هنوز کاملا با تحلیل این پدیده آشنا نیستند، به‌رغم اینکه بحران مالی درس‌های عملی زیادی را در این خصوص به ما داد. با این حال، همکاران من که دزدسالاری را در سراسر جهان مطالعه و بررسی کرده‌اند، تجربه بسیار زیادی را از تحلیل این الگو کسب کرده‌اند. فکر می کنم ما باید به این شکل از تحلیل تمرکز کنیم تا ترامپونومیکس را بفهمیم.

اما آخرین الگو برای توجه به ترامپونومیکس، الگویی است که ما کمترین تجربه را درخصوص آن داریم و درک آن بسیار سخت و صعب است، این الگویی است که من آن را شاخت درمانی (Schacht therapy) می‌نامم. نوعی از الگو توسط یالمار شاخت، وزیر اقتصاد هیتلر پدید آمد. یالمار شاخت نقش مرکزی در طراحی سیاست‌های

الگوی ترامپ نوعی از الگوست که توسط یالمار شاخت، وزیر اقتصاد هیتلر پدید آمد. یالمار شاخت نقش مرکزی در طراحی سیاست‌های تجارت اداره شده و سرمایه‌گذاری زیربنایی هیتلر داشت

فاشیسم سیاه ترامپ

آپشتین: معتقدم چپ و نیروهای مترقی واقعا باید این موضوع را در زمینه این شکل از ترامپیسم تام و تمام، مدنظر قرار دهند، جنبشی که من آن را جنبش فاشیستی می‌نامم

تجارت اداره شده و سرمایه‌گذاری زیربنایی هیتلر داشت. او اتوبان‌ها و مجموعه متنوعی از اقدامات اجتماعی، نظامی‌سازی دوباره و قس علیهذا را ایجاد کرد. در حال حاضر آنچه درباره این نوع از مجموعه سیاست‌ها بسیار نگران کننده است، این است که این سیاست‌ها منافع کوتاه‌مدتی برای کارگران ایجاد می‌کند، منافع کوتاه‌مدتی برای صاحبان کسب‌وکار دارد و رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد. همچنین عناصری در این سیاست‌ها وجود دارد که برخی از افراد و جریان‌های مترقی در چپ آمریکا و هر جای دیگر دهه‌ها است درباره آنها سخن می‌گویند. بنابراین نوعی از شباهت خانوادگی با چیزهایی دارد که ما قبلا پیشنهاد و ارائه کرده‌ایم. اما بدیهی است همه اینها همچون مورد شاخت، به فاجعه منتهی می‌شود. این نوع از سیاست‌ها یعنی تجارت اداره شده و امور زیربنایی همان جایی است که فکر می‌کنم چپ به واقع در فهم معنای آن مشکل زیادی دارد. من معتقدم چپ و نیروهای مترقی واقعا باید این موضوع را در زمینه این شکل از ترامپیسم تام و تمام، مدنظر قرار دهند، جنبشی که من آن را جنبش فاشیستی می‌نامم.

بیایید درباره این دو الگو بیشتر صحبت کنیم. چرا شما فکر می‌کنید ما این دو الگوی مهم را باید بفهمیم؟

اجازه دهید فقط این را بگویم که این نمونه‌ای از مجموعه‌ای از سیاست‌ها است که فهم اهمیت آن، چه از لحاظ تحلیل و چه از نظر توافق میان نیروهای مترقی و غیره، نیاز به زحمت خاصی ندارد؛ زیرا ما انواع مشابهی از این سیاست‌ها را قبلا دیده‌ایم. با رجوع به نظام مالی مقررات‌زدایی شده که پیش از این بحران داشتیم و رفقای بانکدار صندوق خزانه‌داری و همچنین مشاوران اقتصادی و افراد شرکت گلدمن ساکس که همه جا هستند و بازگشت به عقب را می‌خواهند. بنابراین، بله، این الگو به اجاره‌بهای و سود هرچه بیشتر برای بانکداری (که به سلب مالکیت و بی‌ثباتی بیشتر) و به چیزی فراتر از بحران منتهی می‌شود. اما ما گروه‌هایی داریم که حول بحران مالی شکل گرفته‌اند و برای قانون داد- فرانک (Dodd-Frank) مبارزه می‌کنند، آنها مشغول به کار هستند و الیزابت وارن و دیگران را نیز داریم. من فکر نمی‌کنم اینها، چه از لحاظ تحلیل و چه از نظر هشداردهی اقتصادی و چه افرادا دخیل در اقتصاد، مشکلی را برای ما درست کنند. آنچه که من درخصوص آن نگرانم دو مساله‌ای است که به شما در ابتدا گفتم، امور زیربنایی و تجارت.

اما درخصوص امور زیربنایی. ما قبل از این شاهد بودیم که مجموعه‌ای از رهبران اتحادیه‌های کارگری با ترامپ دیدار کردند و گفتند بله، ما از سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی حمایت می‌کنیم. این دقیقا شکلی از مخاطره است زیرا اگرچه این نوع از سرمایه‌گذاری زیربنایی ممکن است در کوتاه‌مدت مشاغلی ایجاد کند اما در بلندمدت کاری که انجام می‌دهد، بخشی از استراتژی قفل کردن طبقه کارگر و اعضای اتحادیه‌ها به منزله بخشی از ائتلاف ترامپ است. من فکر می‌کنم چنین چیزی بی‌نهایت خطرناک است. بنابراین ما باید چنین کاری را انجام دهیم یعنی این پدیده را به دقت تحلیل کنیم. برای مثال باید بگوییم برنامه امور زیربنایی ترامپ، درواقع برنامه‌ای برای مخارج زیربنایی نیست بلکه به واقع یک برنامه خصوصی‌سازی است. این برنامه طراحی شده تا منابع عمومی را با سوبسیدهای مالیاتی عظیمی در دسترس سرمایه‌گذاران بخش خصوصی قرار دهد. ما می‌دانیم که این شراکت عمومی/خصوصی، به افزایش سودهای کلان شرکت‌های رفاقتی صاحب این قراردادها، منتهی می‌شود و این خود بخشی از سرمایه‌داری رفاقتی است. بله، این طرح اشتغالزا است اما آن اشتغال زیاد مدنظر برنامه امور زیربنایی واقعی را ایجاد نمی‌کند و متمرکز است بر گذار از انرژی‌های سبز به انرژی مبتنی بر سوخت‌های فسیلی. در همان مقاله، همکار من در موسسه تحقیقات اقتصاد سیاسی (PERI) برآورد کرده و نشان داده است که سرمایه‌گذاری در انرژی‌های سبز، اشتغال بسیار بیشتر و دستمزدهای بیشتری را ایجاد می‌کند، در قیاس با آن نوع از سیاست‌های ایجاد امور زیربنایی خصوصی شده که ترامپ در حال ترویج آن است. ترامپ در حال ترویج یک کارزار اتحادیه ستیز و کارگرستیز است. این کارزار از افزایش حداقل دستمزد حمایت نمی‌کند. ترامپ سعی دارد یک فرد اتحادیه‌ستیز تمام عیار را به سمت وزارت کار منصوب کند. همه اینها نکاتی هستند که ما باید زمانی که سعی داریم سیاستی را همچون سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی تحلیل کنیم، به آن توجه کنیم. بنابراین تقاضای من این است که به سیاست از طریق خودش توجه نکنیم. اغلب اوقات، کافی است ببینیم که این سیاست، سگ سیاست دیگری است. با این حال ما مجبوریم به آن هم توجه کنیم؛ از این نظر که چه ائتلافی از قدرت را گسترش خواهد داد؟ چه تاثیر بلندمدتی روی قدرت خودکامه ناشی از ترامپیسم می‌گذارد؟

شما به تغییرات اقلیمی اشاره کردید. بزرگترین بحرانی که امروز، ما و شاید همه جهان، واقعا با آن مواجه هستیم. سیاست‌های ترامپ درباره اقتصاد و تغییرات اقلیمی شاید مساله‌سازترین نوع سیاستی است که ما در آینده با آن مواجه خواهیم شد. توصیه شما درباره شیوه نگاه ما به این مساله و نحوه تحلیل آن چیست؟

بله، فکر می‌کنم واضح است که ما در وضع اضطراری اقلیمی قرار داریم، بیش از همه به دلیل آنکه در توجه به آن قصور کرده‌ایم و حالا ترامپ نیز به آن توجه نمی‌کند. ترامپ، تولیدکنندگان سوخت‌های فسیلی را در مقام‌های کلیدی کابینه‌اش منصوب کرده است، افرادی از قبیل رکس تیلرسون، اسکات پروییت و غیره. اقتصاددانان کلان و مترقی ما، غیر از استثنائاتی برجسته (نخست همکارم باب پولین و دیگرانی همچون جیم بویس و جولی شور و بقیه) در خصوص انجام این وظیفه، کوتاهی کرده‌اند. چون زمانی که ما در گذشته

سیاست‌های کلان را تحلیل می کردیم، به تاثیرش روی اشتغال، توزیع درآمد یا رشد اقتصادی توجه می کردیم. اما ما به واقع تحلیل تاثیر سیاست‌های اقتصاد کلان روی آب و هوا یا سوخت‌های فسیلی را، مرکز توجه یا نصب‌العین خود قرار ندادیـــم. فکر می کنم برای پیش‌تر رفتن، اگر این سیاست‌ها بخشی از راه‌حل نباشد، یعنی اگر به ما در ایجاد نظام انرژی سبزتر کمک نکند، من بعد، واقعا بخشی از مشـــکل خواهد بود. بنابراین فکر می کنم همه این سیاست‌ها، سیاستگذاری امور زیربنایی، کاهش مالیات‌ها و کل این سیاست‌ها باید در میان مابقی چیزها و با لنز تغییرات اقلیمی تحلیل شـــوند. زمانی که چنین شد، فکر می کنم ما نیز می فهمیم که این سیاست‌ها چه می‌خواهند.

از سیاســـتگذاری مالیاتی صحبت کردید. به ما بگویید کدامیک از طرح‌هایی که وجود دارد به ما مربوط مرتبط است؟

خب، بســـیاری از افراد دربـــاره کاهش مالیات‌هـــا و پایین آوردن نرخ مالیات صحبت کـــرده اند. کاهش نرخ‌هـــای عمومی مالیات به ثروتمندترین آمریکایی‌ها کمک می کند. امـــا من به طور ویژه نگران این همه فشاری هستم که از سوی ترامپ برای کمتر کردن مالیات شرکتی وارد می‌شود. شما در همه جا شنیده اید که حتی خروجی رسانه‌هایی همچون سازمان رادیوی عمومی ملی(NPR) (که فرض بر این است که یک رســـانه عمومی است) از این حرف می زنند که شرکت‌های آمریکایی بیشـــترین میزان مالیات را در میان همه شرکت‌های کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی(OECD) می‌پردازند. خیلی ساده باید گفت چنین حرفی غلط است. با وجود بسیاری از معافیت‌های مالیاتی و همه راه‌هایی که شـــرکت های آمریکایی قادرند درآمد خود را به خارج و مانند اینها منتقل کنند، این شرکت‌ها کمترین نرخ مالیاتی پرداختی را دارند. همچنین از این صحبت می کنند که، ما باید نرخ مالیات‌ها را کاهش دهیم و به شرکت‌ها مهلت بدهیم تا آنها همه پول‌شان را که در خارج از کشور است، به داخل آمریکا برگردانند و آن را در اینجا ســـرمایه‌گذاری کنند. خب، حقیقت این است که اکثر این پول‌ها در خارج قرار ندارد بلکه در بانک‌های نیویورک جاخوش کرده‌اند، هرچند با نام و عنوانی متفـــاوت. نام و عنوان ایـــن وجوه بانکی را، «سرمایه خارجی» گذاشته‌اند، نه «پول آمریکایی» و به این شکل، از مالیات معاف می‌شوند. بنابراین من درخصوص تلاش ترامپ در جهت معافیت‌های مالیاتی عظیم برای شرکت‌ها و ثروتمندان در پوشش کارآمدترسازی نظام مالیاتی، واقعا نگرانم. این صرفا راهی برای اعطای معافیت‌های مالیاتی عظیم به شرکت‌ها است و دوباره می گویم که ما باید بسیار با دقت به این موضوع توجه کنیم.

با این حال فکر می کنم موضوع دیگری که شـــما مطرح کردید و بسیار مساله‌ساز است، موضوع تجارت اســـت. تجارت یکی دیگر از این موضوعات اســـت، جایی که خود ما سال‌هاست می گوییم: موافقتنامه‌های تجاری را امضا نکنید، نفتا (NAFTA) را بازنگری کنید، پیمان تجـــاری ترانس پاســـیفیک (TTP) را امضا نکنید و مانند اینها. ترامپ نیز سروصداهای مشابهی را به راه انداخته و این سروصداها مشابه همان چیزهایی است که ما قبلا گفته‌ایم. اما فکر می کنم این مساله دیگری است، به طوری که اگر ما با دقت بسیار به کارهایی که ترامپ انجام می‌دهد، توجه نکنیم، ممکن است در برنامه تبهکارانه‌ای گرفتار شویم. به کارهایی که ترامپ با مهاجران و مهاجرت انجام می‌دهد، نگاه کنید. همه اینها بخشـــی از برنامه اقتصادی بین‌المللی ترامپ اســـت. ایده ایجاد دیوارهای حفاظتی بیشتر در مقابل مکزیک، در حالی که مهاجران مکزیکی را که برخی از آنها ســـال‌ها در اینجا بوده‌اند، بیرون می‌اندازند. فکر می کنم این موضوعی بسیار جدی است و دلالت‌های حقوق بشری منفی زیادی دارد. ما باید به همه این سیاست‌ها و از جمله سیاست‌های تجاری را نور بتابانیم و آنها را روشن کنیم.

بسیار خب، البته یکی دیگر از موضوعات تهدیدکننده و مبهمی که اغلب درباره آن می‌خوانیم، حملات ترامپ به اوباما کر (Obamacare) و نظام سلامت و بیمه سلامت است که در خط مقدم حملات اســـت. ما باید انتظار چه چیزی داشته باشیم و چگونه می توانیم آن را تحلیل کنیم؟

خب، درخصـــوص اوباماکر، همانطـــور که افراد زیـــادی گفته‌اند، مشـــکلاتی وجود دارد به همین خاطـــر جمهوریخواهان از جمله ترامپ احتمالا فهمیده‌اند که بســـیاری از مـــردم از این طرح نفع می‌برند. بنابراین آنها در این مورد به نوعی گیر افتاده‌اند و نمی‌دانند دقیقا باید چه کار کنند. اما واضح است که هر کاری می کنند و آنچه قصد دارند ارائه دهند به نظر بسیار دور است از آنچه واقعا مورد نیاز است، یعنی از رویکرد بیمه تک‌پرداختی که اتحادیه‌های پرستاری و دیگران مدت زیادی است آن را پیشنهاد و درخواست کرده‌اند. اما درباره تامین‌اجتماعی و نظام ســـلامت باید بگویم که این اقدامات تحت رهبری جمهورخواهان است که سال‌هاست می‌خواهند این برنامه را اجرا کنند و نظام سلامت را خصوصی کنند، بودجه آن را قطع کنند و قس‌علیهذا. این طرح از جانب پل رایان و دیگران است. ما باید علنا درباره آن بسیار ابراز نگرانی کنیم. در نتیجه همان‌طور که روزهای قبل به همکارانم گفتم، ما باید درباره نئولیبرالیسم نگران باشیم. اما در حال حاضر ما مشکلی بســـیار بزرگ داریم، چون هم باید نگران نئولیبرالیسم باشیم و هم فاشیسم. امروز تعداد کثیری از این سیاست‌های نولیبرال در حال اجرا است که هنوز به سوی ما روانه‌اند و باید با این سیاست‌ها مقابله کنیم. اما مهمترین نکته مقاله من این است که ما باید از این سیاست‌های فاشیستی نیز آگاه باشیم و اگر می خواهیم به این سیاست‌ها حمله کنیم، باید به آنها در زمینه گسترده‌تری توجه کنیم.

منبع:
therealnews.com

سیاست اجتماعی اشرف غنی

زمینه سیاسی و اجتماعی تولد جنبش رستاخیز چیست؟ جنبش رستاخیز چه ارتباطی با جنبش روشنایی ماه های قبل دارد؟ چشم انداز آینده سیاسی و اقتصادی این جنبش ها چیست؟ و اینکه سیاست اشرف غنی در قبال این جنبش ها و جامعه مدنی تا چه حد موفق بوده است؟

صدیقه بختیاری

دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی و پژوهشگر اجتماعی افغانستان

نزدیک به سه سال از شروع دوره ریاست‌جمهوری محمد اشرف‌غنی می‌گذرد. غنی در انتخابات ۱۳۹۳ به عنوان چهره‌ای تکنوکرات و با تاکید بر شعار تحول‌طلبی وارد عرصه رقابت‌های ریاست‌جمهوری افغانستان شد. در آن زمان امیدهایی در برخی حلقه‌های روشنفکری اقوام مختلف به وجود آمد که با روی کار آمدن غنی، بهبود شرایط سیاسی و اقتصادی کشور را ممکن می‌دانستند. اما تنش‌ها و مخالفت‌ها با انتخاب او به این سمت آغاز شد. عبدالله عبدالله رقیب عمده غنی، نتیجه انتخابات را نپذیرفت و ادعا کرد که انتخابات در دور دوم، همراه با تقلب گسترده‌ای به نفع غنی بوده است. این مخالفت‌ها تا آنجا شدت یافت که عبدالله عبدالله قصد داشت دولت مستقل خود را اعلام نماید. حکومت وحدت ملی، زاییده این وضعیت بحرانی بود که در نتیجه توافقی بین غنی و عبدالله در تقسیم برابر قدرت و با میانجی‌گری جان کری (وزیر خارجه دولت اوباما) برای حل اختلاف آن دو شکل گرفت.

حکومت وحدت ملی در حال حاضر از جهات مختلف با بحران مشروعیت مواجه است. انتخابات مجلس که باید در سال ۹۵ برگزار می‌شد، به تابستان ۹۷ موکول شد و عملا مجلس صرفا متکی بر فرمان ریاست‌جمهوری کارش را ادامه داد. از سوی دیگر، قوه قضاییه نیز با اتهام‌های فساد گسترده، اختلاس و ناتوانی در انجام امور خود مواجه است که در گزارش‌های مختلف ملی و بین‌المللی به ابعاد مختلف آن اشاره شده است. به علاوه، اعتراض‌ها به حکومت در دوره اشرف غنی نسبت به دوره کرزای، بیش از پیش صبغه قومی و هویتی گرفته است. پس از جنبش روشنایی که در سال گذشته عمدتا توسط گروه قومی هزاره و در اعتراض به تبعیض‌های قومیت‌محور به میان آمد، دامنه مخالفت‌ها در حال گسترش است.

این مخالفت‌ها و تنش‌ها را می‌توان در دو بعد پیگیری کرد. بخشی از این ناراضیان را رهبران قومی‌ای تشکیل می‌دهند که پیش از انتخابات، متحد غنی محسوب می‌شدند، اما پس از شکل‌گیری حکومت جدید از صحنه حذف و یا قدرت محدودی در اختیارشان گذاشته شده است. اخیرا رهبران چند حزب مهم (احزاب جمعیت اسلامی، جنبش ملی اسلامی و وحدت اسلامی مردم) ائتلافی را در ترکیه به نام شورای عالی ائتلاف برای نجات افغانستان شکل داده‌اند. سران این احزاب، همه در بدنه دولت جای دارند که نماینده گروه قومی خود محسوب می‌شوند. عبدالرشید دوستم، معاون اول رئیس‌جمهوری و رهبر جنبش ملی اسلامی (ازبک)، محمد محقق، معاون دوم رئیس اجرایی و رهبر حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان (هزاره)، صلاح‌الدین ربانی، وزیر خارجه و رئیس حزب جمعیت اسلامی (تاجیک) و عطا محمد نور، فرماندار استان بلخ و رئیس اجرایی حزب جمعیت (تاجیک) ظاهرا برای شرکت در مراسم ازدواج فرزند دوستم در آنکارا گردهم آمدند. پس از این مراسم، ایجاد این ائتلاف جدید با هدف تجدیدنظر در وضع کنونی و اجرای توافق اولیه حکومت وحدت ملی، اعلام شد. پیش از این نیز ائتلاف‌های دیگری توسط گروه‌های اپوزیسیون در تقابل با حکومت اشرف غنی شکل گرفته بود.

بدنه جدیدی که در سال‌های اخیر فعالانه به رویدادهای داخلی واکنش نشان می‌دهند، گروه‌های مختلف مردمی‌ای هستند که اعتراض‌شان در عین حال که متوجه ساختار سیاسی مبتنی بر تبعیض دولتی پشتون‌محور است، به نقد درون‌قومی خود و کارکرد رهبران قومی و سنتی غیرپشتون نیز می‌پردازد. به طور مثال، جنبش روشنایی که حرکتی از سوی هزاره‌ها بود، در کنار اینکه تبعیض دولتی علیه هزاره‌ها را محکوم می‌کرد، بحث‌های زیادی پیرامون مشروعیت رهبران جهادی هزاره‌ها و ضرورت جانشینی آنها توسط جوانان تحصیلکرده را نیز طرح کرد.

اخیرا جنبش دیگری تحت عنوان «جنبش رستاخیز تغییر» در اعتراض به وضع کنونی اعلام موجودیت کرده است. این حرکت در واقع برخاسته از تظاهرات مردمی‌ای بود که در پی انفجار بزرگ روز ۱۰ خرداد رخ داد. این رویداد که در منطقه حفاظت‌شده‌ای در کابل که مرکز اصلی سفارتخانه‌ها است، اتفاق افتاد، حدود ۱۰۰ کشته و ۳۰۰ زخمی به جای گذاشت. این اعتراض، متوجه ناکارآمدی نهادهای امنیتی در افغانستان و گستردگی ناامنی در این کشور است که حتی مهم‌ترین نقاط امنیتی پایتخت را نیز در برگرفته است. به تدریج این حرکت متمرکز بر اعتراض گروه قومی تاجیک به ساختار قدرت پشتونگرا شد. همانند جنبش روشنایی، تاجیک‌ها در این حرکت به نماینده خودشان در حکومت (عبدالله عبدالله) نیز اعتراض کردند. این حرکت در بیانیه‌های خود، خواهان برکناری مسئولان امنیتی اصلی کشور و توجه به مساله امنیت و سرکوب گروه طالبان شدند. اما نخستین تظاهرات این حرکت، با واکنش تند و شتابزده پلیس مواجه شد. تیراندازی پلیس به سمت تظاهرکنندگان به کشته‌شدن هفت تن و زخمی‌شدن عده دیگری انجامید. سپس در مراسم تشییع جنازه یکی از کشته‌شدگان چند انفجار پیاپی رخ داد که وضعیت را پیچیده‌تر کرد. تظاهرات بعدی این جنبش، پس از انتقادهای گسترده به عملکرد خشن پلیس به شکل مسالمت‌آمیزی به پایان رسید و برنامه‌های بعدی برای تظاهرات نیز کماکان ادامه دارد.

در مورد این جنبش به ابعاد مختلفی می‌توان پرداخت. اما مساله این نوشتار، آزمونی است که دولت غنی ظاهرا تاکنون از آن سربلند بیرون نیامده است. به نظر می‌رسد آزادی بیان در دوره اشرف غنی با محدودیت‌های بیشتری مواجه شده است. در چند

نگاه تازه و انتقادی

بدنه جدیدی که در سال‌های اخیر فعالانه به رویدادهای داخلی واکنش نشان می‌دهند، گروه‌های مختلف مردمی‌ای هستند که اعتراض‌شان در عین حال که متوجه ساختار سیاسی مبتنی بر تبعیض دولتی پشتون‌محور است، به نقد درون‌قومی خود و کارکرد رهبران قومی و سنتی غیرپشتون نیز می‌پردازد.

هفته اخیر، قانون تظاهرات و اجرایی‌شدن آن مورد بحث است. این قانون که احتمالا بزودی به مجلس برای تصویب فرستاده خواهد شد، به شـــدت تظاهرات و تحصن‌ها را محدود کرده و صلاحیت‌ها و وظایف پلیس را در این سرکوب و جلوگیری از این حرکت‌ها وسعت داده است. از سوی دیگر، در طی این چند سال اخیر، دامنه صلاحیت‌های ریاست‌جمهوری نیز گسترش پیدا کرده اســـت. در ابتدا، او با سلب صلاحیت برخی نهادها و انتقال قدرت نظارتی ریاست‌جمهوری این روند را آغاز کرد. در حال حاضر بنا به گزارش‌ها وزارتخانه‌های مختلف در تعریف، انجام و همین‌طور بودجه پروژه‌های خود مجبورند با تصمیم و نظارت مستقیم ریاســـت‌جمهوری عمل کنند. از سوی دیگر، جلسات مهم کشوری همه با ریاســـت شخص رئیس‌جمهور انجام می‌شود.

این وضعیت و تصفیه‌هایی که در نهادهای مهم حکومتی رخ داده، نشان از تمرکز قدرت شـــدید در مقام ریاست‌جمهوری دارد که با توجه به تنوع گروه‌های اجتماعی در افغانســـتان، تنها می‌تواند به افزایش حساسیت‌ها و نارضایتی‌ها بینجامد. اقدامات اشـــرف غنی، مانند برگرداندن گلبدین حکمتیار (از رهبران جهادی مهم پشتون که سال‌ها علیه دولت افغانستان جنگیده بود) به قدرت، و از ســـوی دیگر حذف سایر رهبران اقوام، بازگشـــت به دوره عبدالرحمانی اســـت که حدود یک قرن پیش تلاش داشـــت با حذف همه رقبای بالقوه و بالفعل خود، رویای ایجاد حکومتی مرکزی و قدرتمند در افغانستان را تحقق بخشد. با این حال، در طول تاریخ، حکومت مرکزی در افغانستان هیچ‌گاه نتوانســـته با تکروی، استبداد و نادیده گرفتن قدرت‌های محلی، موفقانه کنترل کشـــور را به عهده گیرد. نادیده گرفتن رهبران قومی و همین‌طور بدنه مردمی‌ای که جدیدا در تقابل با دولت و رهبران قومی به پا خاســـته‌اند، می‌تواند به فروپاشی حکومتی که تقریبا به طور کامل متکی بر کمک‌های جامعه جهانی است ختم شود.

امیدواهی

غنـــی در انتخابـــات ۱۳۹۳ به عنـــوان چهـــره‌ای تکنوکرات و با تاکید بر شـــعار تحول‌طلبی وارد عرصـــه رقابت هـــای ریاست‌جمهوری افغانستان شد. در آن زمان امیدهایی در برخی حلقه‌هـــای روشـــنفکری اقوام مختلف به وجود آمد که با روی کار آمدن غنی، بهبود شـــرایط سیاســـی و اقتصادی کشـــور را ممکن می‌دانستند

افول ببر آناتولی

معجزه اقتصادی ترکیه در سراشیبی: تولید ناخالص داخلی کشور که تحت رهبری اردوغان تا ۹درصد رشد کرده بود، حالا شاهد سقوطی ۱٫۸ درصدی در ربع سوم سال ۲۰۱۶ در مقایسه با همین مدت در سال ۲۰۱۵ است

ماکسیمیلیان پوپ

ترجمه سحر کریمی

در بحبوحه ناآرامی‌های سیاسی در ترکیه، اقتصاد این کشور نیز حال و روز خوشی ندارد. سرمایه‌گذاران اعتماد خود را از دست داده‌اند و گردشگران از ترکیه فاصله می‌گیرند، لیر هم روز به روز بیشتر ارزش خود را از دست می‌دهد. ماکسیمیلیان پوپ، روزنامه‌نگار آلمانی، در شماره آوریل مجله اشپیگل یادداشتی در مورد اقتصاد نابسامان ترکیه نوشته است که آن را با اندکی تلخیص می‌خوانید.

تا همین اواخر، حاجی بویداک ۵۶ ساله مرد محبوبی بود که یک دو جین شرکت از جمله بویتاش و استیکبال که هر دو رقیب آیکیای سوئدی محسوب می‌شوند را اداره می‌کرد. سیاستمداران از او مشاوره می‌گرفتند و در زادگاهش، قیصریه در آناتولی مرکزی استادیوم فوتبالی به نامش ساخته شد. اما این دوران به پایان رسید. اگر رئیس‌جمهور ترکیه موفق شود، اثر بویداک از کشور محو می‌شود. بهار گذشته، پلیس او و دو تن از مدیران هولدینگ خانوادگی‌اش را بازداشت کرد و اموال و شرکت‌هایش مصادره شد. حتی نام استادیوم شهرش نیز تغییر یافت.

اردوغان به بویداک مشکوک بود که از حامیان فتح‌الله گولن، روحانی مسلمانی است که رئیس‌جمهور او را بانی کودتای شکست‌خورده ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ می‌داند. سرنوشت این تاجر نشان می‌دهد که ترکیه پس از وقایع تابستان گذشته چه مسیری را در پیش گرفته است و چگونه اردوغان در مسیر دیکتاتوری در کشورش پیش می‌رود. حدود ۱۳۰ هزار تن از کارکنان دولت شغل خود را از دست دادند یا معلق شدند و ۴۵ هزار نفر نیز دستگیر شدند. روند پاکسازی به سمت نخبگان اقتصادی نیز چرخید و تعدادی از سردمداران اقتصادی به خاطر ظن به مشارکت در پروژه براندازی به زندان افتادند.

این روند عواقبی هم داشت، معجزه اقتصادی ترکیه حالا وضع متضادی پیدا کرده: تولید ناخالص داخلی کشور که تحت رهبری اردوغان تا ۹ درصد رشد کرده بود، حالا شاهد سقوطی ۱٫۸ درصدی در ربع سوم سال ۲۰۱۶ در مقایسه با همین مدت در سال ۲۰۱۵ بود. در ماه دسامبر، بیکاری به ۱۳ درصد رسید که بالاترین میزان در ۷ سال گذشته است و لیره در مقایسه با دلار سقوطی تاریخی داشته است که باعث شده شرکت‌هایی که به دلار بدهی دارند وضعی دشوار پیدا کنند.

وضعیت پیش آمده می‌تواند اردوغان را در موضعی دفاعی قرار دهد، در ۱۶ آوریل انتخاباتی پیش روست که با تغییر در قانون اساسی، اختیاراتی بیش از پیش به رئیس‌جمهور می‌دهد. در انتهای سال گذشته، نظرسنجی‌ها نشان می‌دادند که اردوغان به این آرزو می‌رسد، اما حالا با وجود این رکود اقتصادی، پیروزی آن‌قدرها هم محرز نیست. هرچه باشد، میلیون‌ها ترک به خاطر برنامه‌های ملی‌گرایانه یا تمایلات اسلام‌گرایانه به اردوغان رأی نداده‌اند، بلکه وعده رونق اوضاع آنان را به این کار ترغیب کرد. تحت لوای او، طبقه متوسط آناتولیایی شکل گرفت که حالا نگران است دوباره استانداردهای زندگی‌اش سقوط کند. بر اساس یک نظرسنجی متاخر، دوسوم ترک‌ها از وضع توسعه اقتصادی راضی نیستند. حتی در جاهایی مثل قیصریه که مدت‌ها سنگرهای حزب عدالت و توسعه بوده‌اند نیز امروز رئیس‌جمهور از انتقاد مصون نیست.

شهر ارواح

قیصریه، زادگاه «ببرهای آناتولی»، رهبران تجاری مسلمان و محافظه‌کاری است که در دوران اردوغان به ثروت فراوانی دست یافتند. شهری در مرکز آناتولی که کمابیش فاصله یکسانی از غرب با سواحل مدیترانه و از شرق با مرزهای ایران دارد و در سه دهه گذشته، جمعیتش از ۵۰۰ هزار نفر به ۱٫۴ میلیون نفر رسیده است. در سال ۲۰۰۴ این شهر می‌خواست نامش در کتاب گینس ثبت شود، برای داشتن رکورد ثبت ۱۳۹ شرکت در یک روز.

حاجی بایدوک، یکی از همین افراد بود که بیش از ۱۲ هزار کارمند در استخدام خود داشت و به بیش از ۱۴۰ کشور کالا صادر می‌کرد و یکی از حامیان مالی حزب عدالت و توسعه بود و مانند بسیاری از اهالی قیصریه، با گولن همدلی داشت و به نظر می‌رسد مقادیر قابل توجهی به جنبش او که در سراسر جهان، مدارس، شرکت‌های بیمه و رسانه‌هایی در اختیار دارد، کمک مالی کرده باشد.

حالا، بسیاری از مغازه‌های قیصریه بسته و تابلوی «برای فروش» سر در آن‌ها آویخته شده است. به گفته یکی از مغازه‌داران، قیصریه پس از کودتا تبدیل به شهر ارواح شده است. در دسامبر، افراط‌گرایان کُرد به اتوبوسی نظامی حمله کردند و در مقابل ملی‌گرایان به دفاتر حزب دموکراتیک مردم که طرفدار کردهاست حمله کردند، بسیاری از طرفداران حزب دموکراتیک مردم مجبور به بستن مغازه‌هایشان در شهر شدند.

بی‌تفاوتی در رأس

اردوغان و گولن برای مدتی هم‌پیمان بودند، اما در ۲۰۱۳ مسیرشان از هم جدا شد. حالا دولت در پی طرفداران گولن است، حتی کسانی که معجزه اقتصادی کشور را رقم زدند. در ماه‌های اخیر اردوغان بیش از ۸۰۰ شرکت را مصادره کرده است که ارزشی معادل ۱۰ میلیارد دلار دارند. فقط در قیصریه، حدود ۶۰ تاجر مانند بویداک به اتهام مشارکت در کودتا یا تروریسم دستگیر شده‌اند. صادرات منطقه ۴ درصد کاهش داشته و از هر ۵ مغازه، دوتایشان حالا بسته است.

به نظر نمی‌رسد که اردوغان به این مسائل یا کلا آمارها اهمیتی بدهد. تازه، در سخنرانی‌هایش تصویری از ترکیه قدرتمندی می‌سازد که از اروپا رهایی یافته و بزودی قدرتی اقتصادی در سطح جهان می‌شود. اما حقیقت این است که کشور در مسیر سقوط اقتصادی است.

فرار سرمایه از ترکیه

پس از کودتای نافرجام، دستگیری‌های گسترده مخالفین و مصادره شرکت‌ها، سرمایه‌گذاران ترسیدند. آژانس‌های رتبه‌بندی اعتباری «مودیز» و «استاندارد اند پورز» در سال گذشته رتبه ترکیه را به «خطرناک» تنزل دادند و سرمایه‌گذاری خارجی بیش از ۴۰ درصد کاهش داشت

سرکوب دولتی، فضای وحشـــت و بی‌اعتمادی را برساخته که اثر مخربی بر تجارت داشته است.
در «لِونت»، منطقه بانکی استانبول، ماشین‌های پلیس ضدترور در خیابان‌ها مستقرند و پوسترهای تبلیغاتی رفراندوم با عکس‌های اردوغان سردر ساختمان‌ها خودنمایی می‌کنند. مدیر ترک یکی از بانک‌های آمریکایی که نمی‌خواهد نامش فاش شود می‌گوید: «در ترکیه، کســـی که از اردوغان انتقاد کند، در امان نیست». او زمانی طرفدار اردوغان و حزبش بوده و می‌گوید که او اقتصاد ترکیه را مدرن کرد، از جمله از بوروکراسی کاست و بازار را به روی بخش خصوصی گشود. سرمایه‌گذاران مالی، علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در ترکیه بودند. از ســـال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۴ حدود ۴۰۰ میلیارد دلار در ترکیه سرمایه‌گذاری شد که بیش از ۱۰ برابر ۲۰ سال گذشته‌اش بود.

ریسک بالا

اما پس از کودتای نافرجام، دســـتگیری‌های گســـترده مخالفین و مصادره شرکت‌ها، سرمایه‌گذاران ترسیدند. آژانس‌های رتبه‌بندی اعتباری «مودیز» و «استاندارد اند پورز» در سال گذشته رتبه ترکیه را به «خطرناک» تنزل دادند و سرمایه‌گذاری خارجی بیش از ۴۰ درصد کاهش داشت. ریسک سرمایه‌گذاری در ترکیه حالا بسیار بالاست.
نرخ رشد بالای اقتصادی در سال‌های اخیر اساسا مدیون پروژه‌های زیرساختی اردوغان در ساخت بزرگراه، بیمارستان و فرودگاه بوده است. اما اکنون سرمایه خارجی ناکافی و رشد متوقف شده است. به علاوه، عدم ثبات سیاسی باعث کاهش درآمد گردشگری شده است. سال گذشته، تقریبا یک‌سوم از این درآمد کاسته شد و بسیاری از هتل‌ها در سواحل جنوب‌غربی کشور در معرض فروش قرار گرفتند. از تابستان گذشته، ۶۰۰ مغازه از ۲۰۰۰ مغازه بازار بزرگ اســـتانبول تعطیل شدند و ۳۰ هواپیما از خدمات پروازی ایرلاین‌های ترک خارج شدند.
نتایج این وضعیت در زندگی روزمره قابل مشاهده است: شرکت‌ها مجبورند کارکنان خود را تعدیل کنند و از حقوق آن‌ها بکاهند. مردم پول کمتری دارند و مصرف داخلی کـــه ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی کشور بود، از سال گذشـــته کاهش یافته است. از ارزش لیر کاسته شده و تورم به ۱۰ درصد رسیده است. رکود اقتصادی و تورم پایدار ترکیه را در لبه پرتگاه ورشکستگی قرار داده است.

پتانسیل بزرگ

ناظران نگرانند که ترکیه سایر کشورها را هم به ورطه سقوط بکشاند. این کشور مجموعا ۲۷۰ میلیارد دلار بدهی به بانک‌های بین‌المللی در اسپانیا، فرانســـه و آلمان و دیگر کشـــورها دارد. سقوط ترکیه می‌تواند به بحران مالی دیگری در اروپا منجر شـــود. حدود ۷۰۰۰ شرکت آلمانی در ترکیه فعالند و حجم مبادلات تجاری دو کشور در سال ۲۰۱۶، ۳۷ میلیارد دلار بوده است. حالا بسیاری از این شرکت‌ها در مورد اوضاع بســـیار نگرانند. برای مثال فـــروش کامیون‌های فولکس‌واگن در سال گذشته یک‌سوم کمتر از سال پیش‌تر بود.
فهم جهت‌گیری امروز ترکیه برای صنایع بین‌المللی دشوار است. ترکیه با جمعیتی جوان و زیرساختی مدرن، پتانسیل بالایی برای اقتصادی موفق دارد، اما دیر یا زود شـــرکت‌های خارجی به دنبال جایی امن‌تر برای سرمایه‌گذاری خواهند بود. اردوغان این بحران را توطئه قدرت‌های بین‌المللی می‌داند، او می‌گوید هدف آن‌ها به زانو درآوردن ترکیه است. او جنگی کلامی با کشورهای اروپایی به راه انداخت و گفت که پس از رفراندوم قانون اساسی، انتخابات دیگری برگزار خواهد کرد تا نظر مردم درباره ورود به اتحادیه اروپا را بداند.

زندگی در دنیای خود

دیگر دارد آشکار می‌شود که هدف اردوغان این است که حواس مردم را از این قضیه پرت کند که برنامه‌ای برای مقابله با مشکلات اقتصادی که اکنون کشورش با آن‌ها دست‌به‌گریبان است، ندارد. از سوی دیگر، در استیصال در پی کسب سرمایه است. مالیات ویژه گازوییل و افزایش مالیات ارزش افزوده از راهکارهای جدید آنکارا اســـت. متخصصان، ماه‌هاست که هشدار می‌دهند که بانک مرکزی ترکیه باید نرخ بهره را با سرعت بیشتری بالا ببرد تا از نزول لیره جلوگیری کند، اما اردوغان می‌ترسد که رشد اقتصادی به سبب این کار بیشتر سقوط کند. به جای این کارها او «لابی نرخ بهره» را برای کاهش ارزش لیره و تورم متهم می‌کند و به هم‌میهنان خود می‌گوید تا پس‌انداز دلار و یوروی خود را با لیره معاوضه کنند. دکترین او این است که نباید در تقویت ارزش ارز خارجی مشارکت کرد. اردوغان همچنان ادعا می‌کند که قدرتی جهانی است و سایر کشورها به موفقیت این کشور حسادت می‌کنند. رئیس جمهور، حالا در دنیای ساخته خودش زندگی می‌کند.

قلمرو رفاه

فرهنگ

تاریخ بی صدایان

در مورد ادوارد پی. تامپسون و اهمیت کتاب تکوین طبقه کارگر در بریتانیا

نکته مهمی که تاریخ‌نگاری از تلاش تامپسون دریافت این بود که فرودستان فقط شامل طبقه کارگر نمی‌شوند

فرانک ناطقی
ایمان به‌پسند
روزنامه‌نگار

نیمه‌های قرن بیستم بود که قدم‌های اروپا در یک مسیر مشـــخص محکم شد؛ مدل اقتصادی سرمایه‌داری پس از حدود دو قرن کشمکش، خصوصا پس از جنگ جهانی اول که به نوعی نبرد میان حکومت‌های مطلقه و سرمایه‌داری بود، توانست یگانه مسیر مطمئن پیشرفت تلقی شود. پس از جنگ جهانی دوم، پس از افشاگری‌های خروشچف در مورد استالینیسم، پس از فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی و خصوصا اصلاحات دست راستی رادیکال در دهه‌های هفتاد و هشتاد در اروپا و آمریکا، دیگر حرکت تمدن اروپایی در مسیر بازار آزاد مسجل شده بود. سرمایه‌داری پیروز شد و یکی از پرسش‌های بسیار مهم و بحث‌برانگیز چپگرایان در نیمه‌های قرن بیستم چگونگی این پیروزی بود؛ چه شد که جنبش‌های کارگری در هم شکستند؟ یکی از مسیرهای پاسخ به این پرسش، تامل بر پیشینه و تاریخ این طبقه بود.

در ژانویه ۱۹۶۰ از ادغام دو مجله یونیورسیتیز لفت ریویو و نیو ریزنر، مجله نیولفت ریویو منتشر شد. پیش‌تر تامسپون و جان ساویل در سلسله مباحثی در نشریه ریزنر -به سردبیری تامپسون-، مطرح کرده بودند که عمدتا به مسائلی چون حمله شوروی به مجارستان و واکنش چپگراها به این رویداد اختصاص یافته بود. در آن ســال حزب کمونیست انگلســتان از سیاســت‌های تهاجمی شوروی حمایت کرد و همین مساله جدایی تامپسون از حزب را رقم زد. به هر ترتیب با همه اختلاف‌نظرها میان چپ‌های نو بریتانیا در مورد مسائل داخلی و بلوک‌بندی‌های سیاسی، نیولفت ریویو با درنظر گرفتن فرض‌های مشترکی مانند حمایت از کمپ خلع هسته‌ای شکل گرفت و به سرعت به یکی از مهمترین مجلات تئوریک چپگرا تبدیل شد. نویسندگان این نشــریه همگی چهره‌های دانشگاهی و تراز اول علوم انسانی بودند؛ استورات‌هال، ریموند ویلیامز، پری اندرسون، لویی آلتوسر و ادوارد پی. تامسپون. اهداف اصلی نیولفت ریویو فهم فرهنگ عامــه و همین‌طور نزدیک کــردن توده‌ها به مطالبات دموکراتیک اعلام شد. وقتی کتاب «تکوین طبقه کارگر در بریتانیا» تامپسون در سال ۱۹۶۳ منتشر شد، بلافاصله آلتوسر و پری اندرسون به این کتاب واکنش نشان دادند، که به تبع همین واکنش‌ها مساله اصلی نیو لفت ریویو بود. در همین مسیر بود که تامسپون در بخشــی از کتاب فقر و نظریه، به نقد ساختارگرایی آلتوسری پرداخت و همین‌طور گرایش‌های اروپایی مارکسیستی، که متاثر از اندیشــمندان آلمانی و فرانســوی بودند. به طور کلی نیولفت ریویو در دهه شــصت بدل به مرکز اصلی جدل‌های گرم نظری مارکسیستی در بریتانیا و اروپا شد. پرسش اصلی و مهمی که آغازگر راه بود، این بود که چگونه فرودستان عرصه سیاست و اقتصاد را به سرمایه‌داری واگذاشتند؟ چرا تشکل‌ها در هم شکست؟ مســیری که تامپســون پیمود، از گذرگاه تاریخ بود. کار تاریخی تامپســون موجودیــت دادن بــه واقعیت‌هایی بود کــه در پس ســروصداهای بالادســتی‌ها نادیدنی شــده بــود؛ «بی‌صدایان articulate بنا به تعریف خود، ســندی از افکار خویش برجای نمی‌گذارند» و کار تامپســون در تکوین طبقه کارگر در انگلستان دقیقا صــدادار کردن همین واقعیت‌های بی‌صــدا بود که در پس تاریخ رسمی و مســلط پنهان بودند. اگر فرودســتان گذشته‌ای نداشته باشند، آیا به حق اســت که آینده‌ای داشته باشند؟ برای اینکه بدانیم طبقــات پایینی جامعه چه پتانســیلی برای تغییر دارند، نیازمند است که به هســتی آن‌ها موجودیتی واقعی دهیم و این مساله اصلی تامپســون در این کتاب است. نکته مهمی که تاریخ‌نگاری از تلاش تامپسون دریافت این بود که فرودستان فقط شامل طبقه کارگر نمی‌شــوند؛ وقتی از «پایین» حرف می‌زنیم، منظور تن‌فروشان، می‌فروشــان، دزدها، ولگردها، بی‌خانمانان و کارگران و پیشه‌وران هستند. با این نگاه، شاید بتوان تاریخ تامپسون را تاریخ «غیر مالکان» نام گذاشت. تلاش تامپسون در این کتاب بزرگ، ترسیم وضعیتی اســت که طبقه کارگر، شکل دهنده و در عین حال شکل‌پذیرنده آن بوده است. یعنی بستری که طبقه کارگر به عنوان عامل موثر -و نه تکه‌های تاثیرپذیر صرف- شکل گرفت و سپس تحولاتی که در اثر نیروی ساطع شده از این طبقه به جامعه صورت گرفت. این بستر شامل مناسبات سیاسی و مذهبی، تقسیم قدرت در نهادهای خانوادگی و اجتماعی و غیره می‌شود. وقتی او فرهنگ‌گرایی ادموند برک را (روشنفکر دست راستی و نویسنده کتاب تأملاتی پیرامون انقلاب فرانسه) را در مقابل طبیعت‌گرایی تامس پین (روشــنفکر برابری طلب و نویسنده کتاب مهم حقوق بشر) قرار می‌دهد، زمینه‌هایی فراهم می‌شــود که در آن رویکرد موثر انجمن‌ها و تشکل‌ها در میان جدل‌های فکری فعالان سیاسی و اجتماعی واقعیت می‌یابند. این تازه آغاز ماجرا است، همین نسبت

مسیری که تامپسون پیمود، از گذرگاه تاریخ بود. کار تاریخی او، موجودیت دادن به واقعیت‌هایی بود که در پس سروصداهای بالادستی‌ها نادیدنی شده بود

و بستر در فضای سیاسی و فرهنگی امروز قابل شناسایی و ردگیری است. در بازنمایی چنین زمینه‌هایی است که مسیرهای رهایی بخشی فرودستان روشن می‌شود.

دیوید ا. بل در مقاله «بازنویسی تاریخ» درباره تامپسون و کتاب تکوین طبقه کارگر چنین می‌گوید؛«توانایی مثال‌زدنی او در «رهایی‌بخشی» زنان و مردان معمولی، به نقل از جمله معروف خودش «از خفت عظیمی است که نسل‌های بعد بارشان کرده است». دیوید ا. بل می‌گوید اهمیت کار او آنجایی است که موفق می‌شود به زیبایی تصویر روشنی از مردم عادی قرن هجده و نوزده ارائه دهد، که چگونه تحت فشار بودند و چگونه برانگیخته شدند، و نهایتا چگونه خودشان را در برابر مفاهیم مدرن فقر و ظهور سرمایه‌داری صنعتی سازماندهی کردند. او این دوره را نه به عنوان حرکت ناگزیری از عوامل گسترده غیرشخصی، بلکه آن را به عنوان حماسه تعارض بشریت می‌خواند که در این مسیر، خودش نیز صراحتا با آن همذات پنداری می‌کند. این دغدغه پرشور و حرارت با شوخ‌طبعی ظریف و تمایل شدیدی به رک‌گویی ترکیب شده است.

بی‌شک تامسون اولین تاریخ‌نگاری نیست که کارش در حیطه سوسیالیسم اومانیسم اهمیت دارد، اما چرا نام تامپسون بیش از دیگران در تاریخ‌نویسی پایین اهمیت دارد را باید در روش و انسجام فکری او جست. اما گریفین در یادداشتی در مورد نسبت تامپسون و سایرین این‌طور می‌گوید که «حقیقتا تاریخ‌نگاران و اقتصاددان‌های متعددی در طول تاریخ طبقه کارگر را مورد مطالعه قرار داده‌اند، اما تمرکزها عمدتا بر مسائلی محسوس، قابل پیگیری و قابل شمارش بوده، مانند حقوق‌ها، شرایط زندگی، اصناف، اعتصاب‌ها، خیریه‌ها و مواردی از این دست. تامپسون اما در کتابش نگاهی کاملا متفاوت دارد، مسلما دستمزدهای واقعی و اصناف کاری را در نظر گرفته اما بیشتر کارش به رویکردی تعلق دارد از همان جنسی که خودش آن را تجربه می‌نامد. تامپسون با استفاده هوشمندانه‌ای از آرشیوهای گسترده و مفصل هم ملی و هم محلی، به بازسازی جزئیاتی در خصوص لباس‌ها و مناسک ویژه کارگاه‌ها، توطئه‌های منحل شده، نامه‌نگاری‌های تهدیدآمیز، ترانه‌های همه‌پسند و عناوین باشگاه‌های اصناف می‌پردازد. او همان چیزهایی را مورد استفاده قرار می‌دهد که شاید دیگران آنها را به درد نخور تلقی کنند و ما را بابت آنچه در خصوص اهداف و باورهای سویه بازنده همیشه به ما گفته شده بود به پرسش می‌کشند. تکوین طبقه کارگری انگلستان بر لبه ابعادی از تجربیات بشری حرکت می‌کند که گویی تاکنون تاریخ‌نگاری برای خود نداشته است. در انگلیس این کتاب در زمانی بهتر از این نمی‌توانست چاپ شود؛ چراکه در دهه ۱۹۶۰ دانشگاه‌ها توسعه غیرقابل تصوری داشتند که بدین سبب با پیدایش دانشگاه‌های جدید، دانشجویان و اساتیدی پا به آنجا گذاشتند که خانواده‌های‌شان هرگز دسترسی‌ای به دنیای ممتاز و برتر آکادمیک نداشتند.

دومینیک الکساندر در مقاله‌ای تحت عنوان، ای پی تامپسون و تکوین طبقه کارگری، مساله آگاهی طبقاتی را به عنوان یکی از مهمترین خطوط متمرکز کتاب مطرح می‌کند. الکساندر می‌گوید گرچه این کتاب انتقادهای زیادی برانگیخته اما حتی حالا بعد از حدود نیم قرن از چاپ آن، هنوز هم نسبت مشخصی را با مخالفانش نگه داشته است. این کتاب قرار نبوده آخرین تحلیل‌ها از تاریخ اجتماعی طبقه کارگری آن دوره باشد و خود تامپسون هم چنین ادعایی نکرده است. با این حال کتاب تکوین پراهمیت و محوری باقی‌مانده؛ چراکه جدای روش‌شناسی مارکسیستی دقیقش، این بحث را با خود پیش آورده که آگاهی طبقه کارگر از اوایل دهه ۱۸۳۰ در حال شکوفایی بوده است. تامپسون گذر از سیاست‌های رادیکال معروف قرن هجده - که فهم روشنی از خصایص سرمایه‌داری صنعتی نداشته‌اند - را به سیاست‌های حقیقی طبقه کارگر اوایل قرن نوزده مطرح می‌کند. الکساندر این نکته را از کار تامپسون بیرون می‌کشد که آگاهی طبقه کارگر محصول مکانیکی مجموعه‌ای از شرایط ساختاری تولید شده توسط سرمایه‌داری صنعتی نبود، بلکه محصول واکنشی بود به پیشروی سرمایه‌داری در میان دسته‌های مختلف کارگرانی که تا پیش از این، سوژه روابط سرمایه‌دارانه محصولات بوده‌اند. آگاهی طبقاتی که تامپسون از لابه‌لای تقلای این طبقه شاهد ظهورش بود، فقط مختص به صنایع پیشرفته مانند نساجی نبود؛ بلکه سایر کارگران و پیشه‌وران را هم دربر می‌گرفت. آگاهی طبقاتی لحظات تاریخی‌ای از روابط است که در آن رخدادها و زبان عاملانش باید در کلیتی دیده شود، نه در واحدهایی مجزا. این دقیقا همان رویکرد تامپسون است. او رابطه میان رشته‌های متنوع فعالیت طبقه کارگری و مسیری را کشف کرد که در آن «پس‌روندگی» توسط «پیش‌رفتگی» به عرصه کاری طبقاتی کشیده می‌شد. کلمه‌های یک متن شاید به درستی ترمینولوژی نظری‌ای را ارائه ندهند، اما دیالکتیک روابط تاریخی‌ای که در کلیتشان ظهور می‌یابند، کارکرد آگاهی طبقاتی را نشان می‌دهد.

این رویه‌ای است که تامپسون برای نمایش تا دوره قبل از ۱۸۳۲ بدان وفادار بوده است. او ظاهرا اعمال و پدیده‌های ایزوله‌شده و گاهی عجیب را در مباحث مربوط به کل تکامل، و تعارضات طبقه تحلیل کرده است. آگاهی طبقاتی همیشه ناهمخوانی‌هایی دارد، ولی تامپسون موفق شده که نشان دهد چگونه کلیت تکامل سیاسی کارگران با هم به گردش درآمده است. در نتیجه حتی کارگران با گرایش‌های مذهبی هم به واسطه سیاست‌ها و فعالیت‌های موارد پیشروی دهه‌های ۱۸۲۰ و ۱۸۳۰ که به شکل رو به افزایشی، به آگاهی طبقاتی می‌انجامید، مطلع و آگاه شده بودند. بدین شکل می‌توان تاریخ را به گونه‌ای دیالکتیک بررسی کرد، تا اینکه از طریق رویه‌ای پست‌مدرنیسمی آن را نگریست که حرکتی

تکوین طبقه کارگر در انگلستان
- ادوارد پالمر تامپسون
- مترجم: محمد مالجو
- نشر آگاه
- ۹۵۲ صفحه
- ۷۵ هزار تومان

رویکرد تامپسون
آگاهی طبقاتی لحظات تاریخی‌ای از روابط است که در آن رخدادها و زبان عاملانش باید در کلیتی دیده شود، نه در واحدهایی مجزا. این دقیقا همان رویکرد تامپسون است

عقب‌رونده دارد به سمت تجربه‌گرایی‌ای که خودش آن را رد می‌کند. تامپسون در نقد رویکردهای تجربی‌گرا و پوزیتیویستی نص صریح و استدلال‌هایی محکم مطرح می‌کند، در حالی که خودش در بازخوانی شواهد و اسناد جانب احتیاط را رعایت می‌کند که نشان از هماهنگی روش عملی و نقد نظری‌اش به کار تاریخ‌نگاری دارد.
کتاب «تکوین طبقه کارگر در بریتانیا» با وجود همنوع و پیشرو بودنش اما مانند سایر کتاب‌های تاریخی بنا به قاعده مختص زمانه خود بود. تامپسون این ایده سنت مارکسیستی را رد کرد که سرمایه‌داری را ذاتا بر الگوی سازماندهی اقتصادی‌ای که خود جانشین آن کرده بود، برتر می‌دانست. او نمی‌پذیرفت که زوال صنعتگران امری اجتناب‌ناپذیر است و یا اینکه فقر آنها اسبابی ضروری برای تعدیل بازار اقتصاد است. این گفتار بحثی را پیش آورد که عمیقا بالا گرفت و همه جا پیچید، آن هم در دوره‌ای که روشنفکران مارکسیست هنوز معتقد بودند که جایگزین واقع‌گرایانه‌ای برای سرمایه‌داری وجود دارد و اینکه مارکسیسم حقیقی هنوز به شکل درستی پیاده نشده است.
فهم تاریخی ما از انقلاب صنعتی از زمان چاپ این کتاب تا کنون بارها تغییر کرده است. نه اینکه تامپسون پاسخی برای سوالات ما فراهم آورده باشد، بلکه هدیه ارزشمند او این است که برای ما فضایی بازسازی کرده که به طریق آن نسل‌های متعددی از دانشجویان، استادان و محققان بتوانند تاریخ را با تاثیری بخوانند که انسان‌های به حاشیه‌رانده شده و ضعیف در ثبت یک لحظه تاریخی داشته‌اند.
همسر تامپسون پس از مرگ او مجموعه‌ای از نوشته‌هایش را جمع‌آوری کرد که گستردگی فعالیت‌های او را بیش از پیش نمایان ساخت. این مجموعه قطعا شامل بخش‌های مهمی از کتاب مهمش «تکوین طبقه کارگری در انگلستان» و مطالعات پیشرو او در زمینه قانون توده و جنایت قرن هجدهم است. همین‌طور گزیده‌هایی از کارهای آغازین او پیرامون هنرمند رمانتیک، شاعر و جامعه‌شناس ویلیام موریس، حمله اغراق‌آمیز و غیر منتظره‌اش به مارکسیسم ساختاری و مقاله مفصلش پیرامون رابطه مذهبی پدرش و نویسنده هندی رابیندرانات تاگور، می‌شود. اما با این حال نمونه‌هایی از کارهای غیر تاریخی او را آنجا نمی‌بینیم، آنهایی که شامل شعر، مطالعه گسترده ویلیام بلیک و نوشته‌های انبوه سیاسی وی هستند. این حذفیات تا حدودی تاسف آورند؛ چراکه وجودشان کمک می‌کرد تامپسون را مشخص‌تر در زمینه تاریخی‌اش بشناسیم. با دلیلی مشابه جای خالی یادداشت‌های دوروتی تامپسون هم به‌شدت احساس می‌شود. بعضی از نوشته‌هایی که آنجا جمع شده‌اند، لحنی شخصی دارند و بازتاب‌هایی با همین گرایش از جانب همسر تامپسون می‌توانست این گزیده‌ها را برای آنهایی که با او آشنا نیستند قابل دسترس‌تر کند.

به دیستوپیای تهران خوش آمدید

دربار فیلم ساعت ۵ عصر

سیناچگینی
روزنامه‌نگار

در میان فیلم‌های کمدی چند سال اخیر سینمای ایران فیلم ساعت ۵ عصر، فیلمی کم‌وبیش متفاوت است. یک روز زندگی در شـــهر تهران موضوع این کمدی است. از خیابان و ترافیک تا بیمارستان و قبرســـتان و آپارتمان و زندگی مشترک با زن و شـــوهر تا تظاهرات و پلیس و فضاهای دیگر معمول زندگی در تهران. فیلم با موضوعی شروع می‌شود که نقطه ثقل فیلم است: بدهکاری و قســـط. کارمند بانکی که زندگی خود را بر اساس قسط بنا کرده است. در فیلم شکلی از بدهی به سیستم وجود دارد که خود سیستم و اجزایش مانع پرداخت آن است. در متن این تعلیق و تاخیر در پرداخـــت بدهی و اضطراب به تعویق افتادن آن، ماجرای کل فیلم شـــکل می‌دهد. داستان فیلم چیزی نیســـت جز باج‌هایی که مهرداد (شخصیت اول فیلم با بازی سیامک انصاری) به دیگران برای پرداخت به موقع بدهی می‌دهد. مهرداد، شخصیت مستاصل و وامانده‌ای است که در یک شـــهر به‌هم ریخته می‌خواهد درست زندگی کند، برای مثال می‌خواهد به پیرزنی در بیمارستان برای خاکسپاری همســـر مرده‌اش کمک کند اما این کار نیز با فلاکت‌های ریز و درشتی برای او همراه است که باورنکردنی، اما واقعی است. در میان نقدهای این فیلم، همگی بـــر بی‌نظمی، هرج‌ومرج، شلوغی اغراق شده اجتماع و خیابان و بیمارستان و آپارتمان تاکید می‌کنند که در این فیلم، در قالب طنز گزنده و اجتماعی ارائه می‌شود. فیلم حرف خاصی ندارد جز تاکید بر اینکه شهر تهران دیگر نه تنها شهری برای زیستن نیست بلکه در تهران نمی‌توان به راحتی مُرد و با خیال راحت در گورستان دفن شد.

ساعت ۵ عصر
- کارگردان: مهران مدیری
- بازیگران: سیامک انصاری
آزاده صمدی، امیر جعفری
نگین معتضدی، مهران مدیری

تکلیف همه چیز در این شهر پیشاپیش مشخص است. خانواده بنیادش بر بی‌اعتمادی است. آپارتمان‌نشینی ترکیبی است از بی‌مســـئولیتی و مزاحمت‌های فردی و نقص‌های بی‌پایان خود آپارتمان. بیمارستان انبوهی است از افراد بیمار و گیج که همگی در صف مانده‌اند تا به دردشان رسیدگی شود؛ چیزی که هرگز رخ نمی‌دهد مگر بـــا معجزه ای مضحک. خیابان نیز جولانگاه طبقاتی است که جز خودخواهی و نفرت از یکدیگر و کلبی‌مشربی راه دیگری برای پیگیری زندگی خود ندارند. در گورستان نیز همین منطق کور زندگی در شهر ادامه دارد. مشتی توده بر اســـاس چیزی که معلوم نیست دقیقا چیست به‌هم گره می‌خورند و چند دقیقه بعد از هم جدا می‌شوند. هر بخشی از زندگی مهرداد در اختیار اراده فردی دیگر است. او نمی‌تواند در برابر اراده دیگران حرف چندانی بزند. مشـــکل مهرداد یک چیز اســـت؛ او خیلی خیلی خوب اســـت. اما این فقط بخشی از ماجراســـت. او مثل یک موم است. در برابر هر اتفاقی که اطرافش رخ می‌دهد تبانی می‌کند و همزمان به این تبانی، ظاهری اخلاقی می‌دهد. او احتمالا برای هیچکس یک شخصیت محبوب نیست. نفرت‌انگیز است. استیصال او بی معنا و بدبختی‌اش، خنده‌دار است. مجموعه در هم جوشی از تبانی و خودخواهی فردی و بی‌نظمی خیابان و خانه و بیمارستان، دستمایه خوبی برای به تصویر کشـــیدن تهران همچون یک دیستوپیای تمام عیار است. به همین سیاق زندگی در تهران یک زندگی مضحک است و سراسر ابلهانه. اما فیلم درست با این تصویر است که ذهن بیننده را مشغول یک بازی کودکانه می‌کند که پیشـــاپیش همه چیزش از قبل مشـــخص است. بیننده می‌داند که در صحنه بعد باید بلای دیگری سر مهرداد بیاید. او از اینکه نوعی از دانایی دارد نسبت به بلای بعدی که بر سر مهرداد می‌آید، احساس لذت و شعف و شادی می‌کند. ببیننده وقتـــی پیش‌بینی کودکانه خـــود را محقق می‌بیند می‌خندد تا بگوید، چقدر خوب، آنچه من می‌دانستم به اجرا درآمد. تصویر یکدستی که فیلم ساعت ۵ عصر از همه عناصر زندگی در شـــهر می‌ســـازد و آنها را تا نهایت ممکن تخریب می‌کند، چیزی شبیه یک فیلم غیر رئالیستی و یکسویه است. نقطه‌ای وجود ندارد در فیلم که خارج از قاعده مســـخرگی و رفتار خودخواهانه یـــا بی نظمی کور فضاهای اطراف باشـــد مگر خود مهرداد یا آن زن داخل بیمارستان که بیشتر نوعی پناه بردن به فانتزی است که خود بخشـــی از همین زندگی است. فیلم می‌خواهد یک روایت رئالیستی اغراق شده باشد از وضعیت تهران اما خودش دقیقا شبیه آن چیزی است که قصد نقدش را دارد؛ بی نظمی و هرج و مرجی که هیچ تکه مجزایی ندارد و در جای خودش خشک شده است.

اسطوره مرد نقابدار، زن شکننده

درباره فیلم رگ‌خواب

ایمان به‌پسند

روزنامه‌نگار

رگ‌خواب

مینا (لیلا حاتمی) که برای گذران زندگی سخت به دنبال کار است با کامران (کورش تهامی) که مدیر یک فست‌فود بزرگ است آشنا می‌شود. پشتیبانی و حمایت کامران از مینا داستان را تا میانه‌ها به درامی عاشقانه نزدیک می‌کند. مینا در عین حال که عاشق است، به حمایت‌های مالی کامران وابسته شده، اما در واقعیت خود کامران از این حیث، وابسته به دختری است که صاحب فست‌فود است. مینا که باردار است، در شهر رها می‌شود...

لیلا حاتمی، کارگر ساده

نعمت‌الله را با «بوتیک» شناختیم، سپس «آرایش غلیظ» و «بی‌پولی»، حالا هم «رگ خواب» که محصول سال ۹۴ است. به نظر می‌رسد مشغله‌های فکری این کارگردان روشن است؛ ساخته‌های نعمت‌الله همیشه از منظر اجتماعی بحث‌برانگیزند. از این نگاه، بسیاری هنوز هم بوتیک (سال ۸۲) را مهمترین و بهترین ساخته‌اش می‌دادند و بی‌پولی (سال ۸۶) را شاید دورترین و ضعیف‌ترین آنها. رگ‌خواب هم در جشنواره فجر، حسابی سروصدا کرد و نظرات متفاوت و متعارضی به خود گرفت. یک فیلم اجتماعی با شالوده‌ای سست و داستانی کلیشه‌ای و زرد؟ یا پی‌رنگی محکم و روایتی باورپذیر؟ پرویز جاهد این فیلم را «شیک» و «مردم‌پسند»، اما به‌شدت «توخالی و قلابی» خواند که بازی خوب لیلا حاتمی هم نتوانسته آن را بهتر کند. سعید قطبی‌زاده اما فیلم نعمت‌الله را «باظرافت» و یک «عاشقانه» ایرانی خوب دانست. حال این عاشقانه چه خوب باشد چه بد، چند نکته قابل توجه دارد؛ اول اینکه رگ خواب، اسطوره و کلیشه مرد نقابدار و دروغگو، زن شکننده و وابسته را با خود دارد که از فرط بزرگ‌نمایی آدم را یاد پاورقی‌های مجلات زرد می‌اندازد. کامران مینا را پس زده است. مینا باردار است و بدون پول، زیر باران، کیسه زباله‌ای روی سرش می‌کشد و در اتوبان سعی دارد خودکشی کند. خصوصا که حضور لیلا حاتمی فرانسه‌دان و پیانونواز مینای آواره را غیرقابل باورتر می‌کند. سکانس دیگر در فرودگاه است؛ مینا از دور کامران را تماشا می‌کند که دست در دست زنی دیگر از گیت عبور می‌کند. خواننده موزیک متن همایون شجریان است که مدت‌هاست شنیده شده. شاید اگر آلبوم موسیقی رگ خواب و لیلا حاتمی را از فیلم بگیریم، نگاه تلخ همیشگی نعمت‌الله باورپذیرتر از این می‌شد. اتفاقا لیلا حاتمی -همراه مریلا زارعی- سیمرغ بلورین جشنواره فجر سال گذشته را برای همین فیلم برد. تازه برخی می‌گفتند جایزه می‌بایست فقط به حاتمی داده می‌شد. لیلا حاتمی حتما بازیگر خوبی است، تا زمانی که تعریف ما از بازیگری فقط اغراق در گریه کردن و عصبانیت و لرزش دست توأمان باشد. اگر هم چنین باشد، فیلمسازی چون نعمت‌الله که قرابت خاصی با واقعیت‌های اجتماعی دارد، چه نیازی به استفاده از سوپراستارهای تیپیکال سینمایی دارد؟

تماشای فیلم تلخی مثل رگ‌خواب در سالن‌های پاساژی مانند کوروش یا چارسو تجربه عجیبی است. بعد از دیدن فیلم، گذشتن از جلوی بوتیک‌ها و غذاخوری‌ها، که نگاه حریص دوربین نعمت‌الله در تمام روند داستان به دنبال آن بوده، حال عجیبی دارد. در این سبک تماشای فیلم که رفته رفته به یک استاندارد جاافتاده بدل می‌شود، تکلیف فیلم‌های اجتماعی از این دست هنوز هم مشخص نیست. اینکه مخاطب این فیلم چه کسی است؟ شهروندانی که از لحاظ اقتصادی و اجتماعی هم‌رده مینای داستان هستند، برای تماشای فیلم باید از همین صف‌های فودکورت‌ها و فست‌فودها عبور کنند. به نظر می‌رسد پاساژها تجربه دیدن فیلم‌های اجتماعی را دگرگون کرده‌اند.

رگ‌خواب (۱۳۹۴)

- تهیه‌کننده و کارگردان: حمید نعمت‌الله
- بازیگران: لیلا حاتمی، کورش تهامی، الهام کردا، لیلا موسوی و...

قلمرورفاه فرهنگ

از عشق تا سیاست

سریال تابو چه چیزهایی درباره رابطه سیاست، عشق و اقتصاد به ما می گوید؟

ایمان به‌پسند
روزنامه‌نگار

حسن بدری برنده خوشبخت یک دستگاه مزدا ۳

- کاری از هامون قاپوچی
- بازیگران: محسن خوینی‌ها، ماهان خورشیدی، آبتین یاری

روایت

حسن و مهدی چرخکارهای کارگاه خیاطی هستند. اسفندماه است (با توجه به برنامه‌های رادیویی، ظاهرا اسفند ۹۵). بهرامی، صاحب کارگاه مدت‌هاست که دستمزدشان را پرداخت نکرده، هر روز آمدنش به کارگاه را به روز بعدی موکول می کند (آخرش هم نمی‌آید). حسن و مهدی هر روز منتظر آمدن بهرامی هستند، و خشم و عصبانیت‌شان را گاها بر سر هم خالی می کنند؛ آن‌ها نماینده‌ی دو واکنش هستند؛ مهدی سازشکار است و حسن رادیکال. روزهای کسالت‌بار و کُندکاری آن‌ها با دود گرفتن کمی آسان‌تر می گذرد و هرچه به اواخر اسفند نزدیک می‌شویم، تصمیم حسن بدری برای اینکه تولیدات کارگاه را در عوض حقوق پرداخت نشده‌اش تصرف نکند، راسخ‌تر می‌شود.

آیا تفاوتی میان چرخ‌خیاطی و چرخکار هست؟

داستان با رویای حسن بدری آغاز می‌شود. او در تاریکی روی دوپا، و رو به تماشاگران صحنه درجا می‌زند و صدای مجری برنامه‌ای خیالی او را به سخن گفتن وامی‌دارد؛ حسن بدری، برنده خوشبخت یک دستگاه مزدا ۳ چه دارد که به مخاطبان رادیویی بگوید؟ سپس روی دوپایش می‌نشیند و صدای قورباغه درمی‌آورد، در واقع برای مردم شیرین کاری می کند. بعد هم از خواب بیدار می‌شود، چون صبح شده است. حسن، شهرستانی‌ای که در تهران دنبال پول می‌دود؛ مثل خیلی‌ها در خیابان جمهوری، توپ‌خانه، خیابان سپه، مولوی و یا هرجا که پول باشد. خیابان‌ها پُر است از این آدم‌هایی که دنبال پول هستند. خیلی‌هاشان سختی و کندی کار را با مخدرها و محرک‌ها می گذرانند. شهر هم می گوید گورپدرشان. این‌ها در نظر گرفته نمی‌شوند. خودشان هم باور کردند که اشتباه‌اند (احتمالا چند اشتباه کوچک، ولی حساس و مهم). جریان زندگی طوری پیش می‌رود که جبر معنایش می‌شود «اشتباه‌های فردی»، ندانم کاری، رفیق‌بازی، اعتیاد و غیره. اما دوازده ساعت چرخکاری، بدون دود گرفتن تقریبا ناممکن است؛ هزاران کارگاه در شهرها است که آدم‌ها باید هزاران ساعت از زندگی‌شان را در آن بگذرانند. با کارهای تکراری و عذاب‌آور، با دریافتی‌های ناچیز، که گاهی همان ناچیز هم دریافت نمی‌شود. تنها چیزی که این ساعت‌ها را روان می کند، رادیو، موسیقی و دود گرفتن است. دود هم به تبع بدن را فرسوده می کند، بدنی که هزینه‌اش تامین نمی‌شود و دست‌آخر همین زندگی هم می ترکد. بعد هم، بیمه و تامین اجتماعی، که خودش یک صورت مسئله حل نشده‌ای است؛ یعنی ما هنوز نسبت به آن تردید داریم، بالاخره آدم‌ها چقدر باید سرویس بگیرند، وقتی فرسوده شدند، زمانی که هنوز زنده‌اند. اگر هم حل شده باشد، این فرصت‌ها و حداقل‌ها چقدر زخم‌ها را می‌بندد؟ این روایت‌ها کسل کننده‌اند. این نوع رئالیسم برای زندگیِ رنگی و پرشتاب و سریع امروزی زیادی کُند است. خود آدم‌هایی که بازیگران این زندگی هستند، برای فرار از ریتم کُند زندگی‌شان، با دود گرفتن زندگی را کمی آسان‌تر می کنند. خودشان هم نمی‌توانند بیننده روایتِ زندگی بی‌ریخت و بدقواره‌شان باشند. حق هم دارند، دارند همین‌ها را زندگی می کنند. دیگران، کسانی که بیرون از این سبکِ زندگی هستند هم، جریان زندگی‌شان ریتم دیگری دارد و حقیقتاً تماشای این روایت‌ها سخت است و آزار دهند؛ تقصیر خودشان است، خودشان مسبب این زندگی بوده‌اند. تو بخواه، زندگی دیگری برای خودت رقم بزن. انگار که شهر چرخکار نمی‌خواهد. بالاخره کسی باید چرخ کند، وصله بزند، چکش بزند و یا مثلا پشت فرمان بنشیند.

نظر

تعارض حسن و مهدی به مثابه دو شکل متفاوت تعامل و واکنش، مسیر اصلی درام داستانی را شکل داده است. حسن، روستایی است که خیلی هم دلبسته زندگی شهری نیست. حتی دلش می‌خواهد برگردد، چرا در شهر بماند؟ که چه چیزی پایبندش کند؟ اما مهدی، شخصیت سازشکاری دارد. او انگشتش را زیر چرخ از دست داده است، وابستگی‌های زیادی دارد که محافظه‌کاری‌اش را توضیح می‌دهد: مواد، خندوانه، عشق و غیره. مهدی سعی دارد حسن را نرم کند، و حسن برعکس سعی دارد مهدی را قانع کند که برای گفتن حق‌اش بجنگد. در نهایت حسن خونسرد و با آرامش در مقابل تماشاگران توضیح می‌دهد که در عوض حقوقش، جنس‌های مغازه را برده و فروخته و بین بچه‌هایی که طلبکار بودند پخش کرده است. بعد هم برگشت سر زمین، پیش مادرش.

روایتی قرن بیستمی با شمایل قرن ۱۹

سریال تابو چه چیزهایی درباره رابطه سیاست، عشق و اقتصاد به ما می گوید؟

– به گورکن‌ها شلینگ اضافه ندادید؟
+ شلینگ اضافه برای چی؟
– تا پدرتون رو دو متر عمیق‌تر خاک کنند، تا دزدها نتونن قبل از طلوع جسدش رو از خاک خارج کنند.

جیمز دیلینی، تنها پسر هوراس دیلینی پس از ۱۰ سال برای شرکت در مراسم ختم پدرش با الماس‌هایی که از آفریقا به دست آورده به انگلستان بازمی‌گردد. بازگشتی که هیچکس را خوشحال نمی‌کند؛ چه مردمی که خانواده دیلینی را می‌شناختند، چه حتی اعضای باقی مانده خانواده دیلینی یعنی دختر و همسرش، تصور می‌کردند جیمز در حادثه‌ای که برای کشتی مسافرتی به وجود آمد مرده است. اما پدر نیمه‌دیوانه‌اش، مرگ جیمز را باور نکرد و در وصیت‌نامه‌اش همه چیز را برای جیمز گذاشت، از جمله قطعه زمینی به نام نوتکا در کناره قاره آمریکا؛ این زمین ما به کمپانی هندشرقی، حکومت بریتانیا و ایالات‌متحده و روابط میان این شبکه‌های قدرت مرتبط می‌کند. در تاریخ هجدهم ژوئن ۱۸۱۲ تا هجدم فوریه ۱۸۱۵، ایالات‌متحده و بریتانیا وارد نبردی شدند که به نام نبرد ۱۸۱۲ می‌شناسیم. با توجه به وقایع فصل اول سریال تَبو، داستان می‌بایست در همین حدود زمانی باشد. با این حساب، خط درام داستانی از مناسبات اقتصادی و سیاسی سه نیروی مهم قرن نوزدهم یعنی بریتانیا، آمریکا و کمپانی هند شرقی عبور تاثیر پذیرفته است.

وقتی هند شرقی در ابتدای قرن هفدهم، به فرمان ملکه بریتانیا به عنوان شرکت تجاری بین‌المللی آغاز به کار کرد، کسی چه می‌دانست که این شرکت تجاری قرار است روزگاری به ابرکمپانی‌ای تبدیل شود که قدرتش اگر نه بیشتر، که کمتر از حکومت بریتانیا نیست؛ هند شرقی در قرن نوزدهم آشکارا بر بخش زیادی از آسیا حکمرانی می‌کرد. فعالیت تمامی سفیران و ماجراجویان بریتانیا و حتی کشورهای دیگر اروپایی در آسیا می‌بایست زیر نظر این کمپانی انجام می‌شد. وقتی با کمپانی هند شرقی وارد قرن بیستم می‌شویم، نفت تنها یکی از عوامل مهم توجیه حضور هند شرقی در آسیا بود. مردمان بریتانیایی باید باور می‌کردند اگر قلمروشان به وسعتی نباشد که طلوع و غروب خورشید را دربرگیرد (که قلمروی بریتانیا چنین بود)، امنیت زیست‌شان در آب‌ها و خشکی‌های اروپا به خطر می‌افتد. در عین‌حال، آن‌ها باور کرده بودند بهترین مردمانند و حضورشان می‌تواند کشورهای تحت سلطه را به مرور زمان متمدن کند. کمپانی هند شرقی در سریال تَبو یکی از بازیگران اصلی داستان است. در پاره‌های داستان، جلسه‌های تصمیم‌گیری به ریاست سر استورات استریج برگزار می‌شود؛ به این صورت که اعضا در مورد موضوعات مورد بحث گزارش می‌دهند و استدلال می‌کنند؛ همه چیز ثبت می‌شود، مگر اینکه یکی از اعضا دستش را بالا ببرد، در این شرایط نویسنده قلم را بر زمین می‌گذارد و شخص گوینده بدون اینکه ردی بر جای بگذارد سخن می‌گوید.

در زمان شکل‌گیری وقایع سریال تَبو، نبرد ۱۸۱۲ اقتصاد و سیاست بریتانیا را تحت تاثیر قرار داده و قطعه زمینی که بنا به متن وصیت‌نامه به جیمز می‌رسد، نقطه استراتژیک بسیار مهمی برای کمپانی هند شرقی تلقی می‌شود. اما جیمز به هیچ عنوان حاضر به فروش زمینش به کمپانی نیست. او حتی از چرخیدن به سوی آمریکا ابایی ندارد. ایالات‌متحده، در سال ۱۸۱۲، در حال شکل دادن به نطفه‌ای است که در قرن بیستم او را بدل به یک نیروی عظیم اقتصادی و سیاسی خواهد کرد. در آینده، آمریکا جنگ را مقابل بریتانیا و سرخپوستان خواهد برد. حکومت بریتانیا، کانادا را همچون بسیاری از مستعمراتش از دست می‌دهد و این آغاز شکل‌گیری درام‌های قرن بیستمی است؛ قدرت گرفتن شرکت‌های فراملیتی که حد و حدود سیاست‌های حکومت‌ها متاثر از فراز و فرود آنان است، زخمش را در اواخر قرن بیستم به ایالات‌متحده هم خواهد زد. همان‌طور که هند شرقی در قرن نوزدهم با هیچ حکومتی شوخی نداشت، حتی خود بریتانیا.

همه نشانه‌های تاریخی و سیاسی قرن بیستم در داستان تَبو بارز است. این سریال تلویزیونی توانسته معجون باورپذیری از سیاست، عشق و اقتصاد به مخاطب دهد، در عین اینکه بسیاری از نشانه‌های تاریخی قرن نوزدهم وفادار بماند. همین‌طور رگ و ریشه بسیاری از وقایع سال‌های بعدی که به نوعی روابط امروز سیاست بین‌المللی متاثر از آن است در فصل اول این سریال کاملا مشهود است.

۷

سریال تلویزیونی تابو

- خالقان: چیپس هاردی، تام هاردی و استیون نایت
- محصول بی.بی.سی یک: ۲۰۱۷

داردن‌ها، راوی داستان‌های فراموش شده

۷

دختر ناشناس

• برادران داردن، محصول سال ۲۰۱۶

جنی دوین، پزشک جوانی است که به تازگی مسئولیت اداره یک مطب را بر عهده گرفته است. اواخر یکی از روزهای کاری است که زنگ درب مطب به صدا درمی‌آید، اما جنی به خاطر پایان ساعت کاری مطب، در را باز نمی‌کند. روز بعد دو کارگاه به مطب می‌آیند و از او می‌خواهند که فیلم دوربینِ نصب شده جلوی درب مطب را نشان‌شان دهد؛ فیلم، دختر رنگین‌پوستی را نشان می‌دهد که دقایقی پس از زدن زنگ مطب کشته شده است. شواهد نشان می‌دهد که دختر ناشناس درحال فرار بوده است. تمامی داستان حول محور پیدا کردن هویت دختر ناشناس می‌گردد.

دختر ناشناس چه کسی است؟ کسی که اسم ندارد، یا اگر دارد، اسمش در یاد و خاطر نمی‌ماند. تن‌فروشی می‌کند و تمامی رفتارهای اجتماعی‌اش در ارتباط با همین فعالیت ناهنجارش فهمیدنی می‌شود. فرار، خشونت، قتل، واژه‌هایی است که در فرم و نُرم اجتماعی دیدنی نیست. تنهای جایی که این ناهنجاری‌ها روایت می‌شود، صفحه حوادث روزنامه‌هاست. اگر میل داریم که بدانیم در پستوها چه خبر است، حتما صفحه حوادث روزنامه‌ها بخش‌هایی از زندگی غیررسمی جامعه را نشان‌مان خواهند داد. با این‌حال، این تمام ماجرا نیست. صفحه‌های حوادث روزنامه‌ها پاراگراف‌های کوتاهی در مورد بخشی از حوادث غیررسمی دارند، نه بیشتر؛ «مرگ مشکوک دختری که هیچ مدرک شناسایی به همراه نداشته است. اگر فردی اطلاعاتی در مورد این شخص دارد، لطفا به فلان اداره مراجعه کرده و ....». جنی، پزشک مسئولیت‌پذیری است. این مسئولیت‌پذیری او را به فردی فعال در حوزه اجتماعی بدل کرده است. بیماران زیر پوشش تامین اجتماعی را می‌پذیرد، به خانه افرادی می‌رود که توانایی مراجعه ندارند، در عین حال هدیه‌های خانواده‌ها مثل مربای خانگی یا شیرینی و کلوچه را می‌پذیرد. جنی آرزوی تحقق‌نیافته مسئولیت اجتماعی است؛ کسی که نیست، یا اگر هست نایاب است. فردی که مسئولیت دارد و نمونه‌هایش در داستان‌های پیشین این فیلمسازان اجتماعی یافت می‌شود. کسی که هر واقعیت غیررسمی‌ای را لَجز و خطرناک نمی‌داند و ابایی از مواجهه با واقعیت ندارد.

در روند طبیعی زندگی اجتماعی، اداره‌ها، فروشگاه‌ها، رستوران‌ها، بانک‌ها، بیمارستان‌ها و سایرین دیدنی هستند و در روایت‌های رسمی ثبت می‌شوند. جامعه در شکل طبیعی خود متاثر از فعالیت افرادی است که در نهادهای رسمی و مرکزی آن فعالیت دارند. اما داردن‌ها این افراد و نهادهای مذکور را بهانه‌ای می‌کنند تا داستان پستوها و حاشیه‌ها را روایت کنند؛ کسانی که کسی داستان‌شان را نمی‌گوید. افرادی که حتی نامی ندارند و هیچ مدرک شناسایی دال بر وجود و بودن‌شان یافت نمی‌شود. حتی کسانی که آن‌ها را دیده‌اند یا می‌شناسند، وجود آنان یا هرگونه ارتباطی را انکار می‌کنند؛ این افراد در هویت اجتماعی اضافی، دست‌وپاگیر و موجب دردسر هستند. به این دلیل ساده که تمامی سیستم این افرا را پس زده است، پس اگر نُرم اجتماعی را بپذیریم، اگر خواهان بودن در فرم‌های طبیعی اجتماعی هستیم، باید فاصله خود را با حاشیه‌ها حفظ کنیم. باید وجود چیزی به نام حاشیه را کتمان کنیم. جامعه در درون خودش وجدانی دارد که چنین حقی را به شهروندان می‌دهد؛ مسئولیت آنچه بر سر بازیگران غیررسمی اجتماعی می‌آید بر سر چه کسی است؟ اگر آن‌ها وجود نداشته باشند، پس نیازی نیست سر این پرسش چانه‌زنی کنیم. بهترین روش برای پاسخ دادن به پرسش این‌چنین دشوار، حذف آن است.

درباره افسانه شیلی

کتاب نگاهی به سه دوره اصلاحات نظام بازنشستگی در شیلی برای درک بهتر تغییرات نظام بازنشستگی در شیلی و اثرات اقتصادی و اجتماعی آن است. سه مقاله از متخصصان نامی این حوزه گردآوری و ترجمه شده است. مقاله نخست با عنوان اصلاح سیستم بازنشستگی در شیلی و اصول تامین‌اجتماعی، مقاله دوم با عنوان مزایای بازنشستگی در شیلی و مقاله سوم با عنوان اقتصاد سیاسی باز-اصلاحات نظام بازنشستگی در شیلی و آرژانتین.

تجربه کشور شیلی در اصلاحات نظام بازنشستگی برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه باارزش است. این کشور در سال ۱۹۸۰ دست به اصلاحات ساختاری در نظام بازنشستگی خود زد. در این اصلاحات نظام بازنشستگی عمومی که بر مبنای سیستم PAYG بود تغییر کرد و سیستم اندوخته‌گری مبتنی بر حساب‌های انفرادی با مدیریت بخش خصوصی برقرار شد و به دنبال آن مسئولیت دولت به حداقل ممکن کاهش یافت. مشکلات متعدد ناشی از این اصلاحات مانند پوشش پایین، هزینه بالا و کفایت پایین به اندازه‌ای بود که راهی جز اصلاح دوباره نظام بازنشستگی باقی نگذاشت. این خصوصی‌سازی حتی در اصلی‌ترین هدف خود یعنی کاهش هزینه‌ها نیز شکست خورده بود.

به همین دلیل در سال ۲۰۰۶ یک کمیسیون کارشناسی ایجاد شد تا راهی برای حل مشکلات سیستم بازنشستگی ارائه دهد. نتیجه پژوهش‌های این کمیسیون، باز اصلاحاتی بود که در سال ۲۰۰۸ در نظام بازنشستگی شیلی انجام شد. این اصلاحات مجدد از برخی لحاظ یک گام به جلو بود، حمایت اجتماعی برقرار شد و سیستم بازنشستگی به سمت یکپارچگی بیشتر رفت. در این اصلاحات گرچه موفقیت‌هایی رقم خورد اما مشکلاتی مانند کفایت مزایا، شکاف جنسیتی و نابرابری کماکان باقی است. در نتیجه در سال ۲۰۱۴ کمیسیون کارشناسی جدیدی با هدف ارائه راه‌حل معضلات باقی مانده و با به‌کارگیری توان علمی کارشناسی داخلی و بین‌المللی شکل گرفتن که نتایج آن پایه اصلاحات سوم در نظام بازنشستگی شیلی قرار گرفت.

شیلی بین کشورهای آمریکای لاتین پیشگام ابداع نظام تامین‌اجتماعی بازنشستگی و اصلاحات آن است، اصلاحاتی که در آن نظام بازنشستگی خصوصی‌سازی شد. اما روند اصلاحات شیلی نشان می‌دهد این کشور که روزگاری سردمدار خصوصی‌سازی بازنشستگی در دنیا بود رویه خود را تغییر داد و بازگشت به مبانی استانداردهای تامین‌اجتماعی دولتی را تجربه کرده است. نهایتا در اصلاحات سوم نظام بازنشستگی شیلی دو اصل حمایت فراگیر و عدالت اجتماعی بسیار مورد توجه قرار گرفته است.

سیستم بازنشستگی شیلی: نئولیبرالیسم

بار و دینامو ویژگی‌های اصلی سیستم انفرادی را که در سال ۱۹۸۱ به وجود آمد معرفی می‌کنند، سیستمی که با برخی تغییرات در اصلاحات سال ۲۰۰۸ هنوز وجود دارد. در این سیستم کارگران مجبورند ۱۰ درصد از درآمد تحت پوشش خود را به حساب‌های انفرادی واریز کنند و یک حق بیمه اجباری از کار افتادگی و بازماندگان می‌پردازند که در بازار تعیین می‌شود. این کارمزد مربوط به اداره این وجوه اضافه می‌شود. ادارات مدیریت بازنشستگی AFP حساب‌های فردی را مدیریت و حق بیمه را جمع می‌کنند و مدیریت صندوق‌های بازنشستگی را به عهده دارند. شرکت‌های مدیریت بازنشستگی در ابتدا اجازه داشتند تنها یک حساب بازنشستگی را سرپرستی کنند اما این تعداد بعدها به ۵ سبد سرمایه‌گذاری افزایش یافت که ترکیبی از سهام و اوراق قرضه است.

در رأس حساب‌های پس‌انداز انفرادی اجباری بازنشستگی یک مالیات انگیزشی داوطلبانه وجود دارد که به کارگران اجازه می‌دهد بیش از سهم حق بیمه ۱۰ درصدی پس‌انداز کنند. جزء اختیاری نسبت به جزء اجباری سهم کوچکی دارد.

اصلاحات بازنشستگی که در سال ۱۹۸۱ طراحی شد هزینه گذار قابل توجهی داشت به این دلیل که از این زمان فرایند پس‌انداز حق بیمه در حساب‌های فردی صندوق آغاز شد و دولت مجبور بود هم حقوق بازنشستگان موجود را بپردازد و هم حقوق‌های بازنشستگی کارگران فعلی را که در سیستم قدیمی حق بیمه پرداخت کرده بودند، تامین کند. به دلیل وجود مازاد مالی قابل توجه و قاعده‌مند از سال ۱۹۸۷ به بعد، فرایند گذار ممکن شد و توجه داشته باشید نسلی که هزینه‌های گذار را برای سی سال پرداخت کردند، آنهایی هستند که در حال حاضر به مزایای کافی دسترسی ندارد.

اصلاحات جدید سال ۲۰۰۸: مدیریت دولتی و تقویت نقش آن

در سال ۲۰۰۶ رئیس جمهور باچله، کمیسیون مشورتی کارشناسی ریاست‌جمهوری را در حوزه بازنشستگی تشکیل داد تا یک طرح پیشنهادی اصلاحات برای مشکلات اصلی سیستم ارائه دهد. کنگره در سال ۲۰۰۸ با هدف غلبه بر بسیاری از انتقادات قانون جامع جدید تصویب کرد. طبق گزارش نظارت بر سیستم بازنشستگی (۲۰۰۹) اصلاحات دوباره سال ۲۰۰۸ عبارت بودند از: ۱. افزایش سطح پوشش از طریق لایه پیشگیری از فقر ۲. افزایش سطح و کیفیت پوشش از طریق لایه مشارکت اجباری ۳. بهبود کیفیت پوشش ارائه شده از طریق لایه داوطلبانه ۴. برقراری عدالت جنسیتی ۵. افزایش رقابت و بهره‌وری در صنعت ۶. بهینه کردن نرخ بازگشت ریسک در پس‌اندازهای بازنشستگی که AFPها مدیریت می‌کنند ۷. ارتقای کیفیت مزایا از طریق حل مساله بی‌عدالتی در اعطای مزایای سالمندی، از کارافتادگی و بازماندگان ۸. ارتقای سطح مشارکت

۷

نگاهی به سه دوره اصلاحات نظام بازنشستگی در شیلی

- مترجم: سمانه گلاب
- انتشارات موسسه راهبردهای بازنشستگی صبا
- ۱۵۴ صفحه

مردم، اطلاعات و آموزش آنها درباره سیستم بازنشستگی ۹. بهبود ساختار نهادی سیستم بازنشستگی برای تشویق عدالت جنسیتی.

برای برقراری عدالت جنسیتی بیشتر در سیستم بازنشستگی چهار اقدام معرفی شد:
۱. اعطای پاداش به زنان به ازای هر کودکی که به دنیا می‌آورند، معادل ۱۸ ماه حق بیمه بر مبنای حداقل حقوق که در حساب‌های فردی آنها تا زمان بازنشستگی سرمایه‌گذاری می‌شود.
۲. حق بیمه از کارافتادگی برای زنان و مردان مساوی بود اما از آنجا که خطر برای زنان کمتر است مازاد حق بیمه‌ای که زنان پرداخت کرده‌اند به حساب آنها واریز می‌شود.
۳. توزیع دوباره پس‌اندازهای بازنشستگی به صورت متوازن: در صورت طلاق دادگاه ممکن است تصمیم بگیرد حق بیمه انباشته شده زوجین را ۵۰-۵۰ بین آنها تقسیم کند.
۴. تعیین مستمری بازماندگان برای همسران مرد.
برای ارتقای سطح مشارکت، اطلاعات و آموزش نیز این موارد ایجاد شد:
۱. کمیته‌ای از کاربران نظام AFP
۲. صندوقی برای آموزش مسائل بازنشستگی که از طریق واگذاری‌های دولتی تامین مالی می‌شد.
۳. هیات مشاوره بازنشستگی که به دولت مشاور مستقل ارائه می‌داد.
به منظور بهبود ساختار نهادی، ردیفی از نوآوری‌های نهادی معرفی شدند که یکی از مناسب ترین آنها تأسیس نهاد بازنشستگی اجتماعی بود، آن هم به عنوان ادامه دهنده نهاد هنجارسازی مالیاتی که پیش از آن وجود داشت. این اقدام ایده داشتن یک نهاد عمومی طولانی مدت را به وجود آورد تا مزایای بازنشستگی را مدیریت کند. این اصلاحات قطعا نوآورانه بود و راه‌حل‌های متعدد خلاقانه‌ای معرفی کرد. این اصلاحات همچنین اجازه داد مشکلات اصلی، محدودیت‌ها و چالش‌های خصوصی‌سازی صندوق‌های بازنشستگی پیش روی مباحث سیاست عمومی قرار بگیرد. مسائلی که مدل‌های بسیار ترویج شده بین‌المللی، یعنی آنهایی که مدل‌های اقتصاد تامین سالمندی را به صورت خصوصی ارائه می‌دهند، با آن مواجه هستند اما کمتر مورد توجه بوده‌اند. با وجود تغییرات عمده و تاثیرات آن، ضعف‌های متعددی هنوز وجود دارد: پایین بودن مزایا به طور نسبی، شکاف در پوشش و نابرابری قابل توجه در مزایا. این موارد با توجه به ویژگی‌های بازار کار و عملکرد آن و طرح سیستم بازنشستگی توضیح داده می‌شود.

مشکلات باقی‌مانده و نیاز به اصلاحات جدید

کمیسیون در سال ۲۰۱۵ گزارشی ارائه داد که دیدگاه مشترکی از نواقص باقیمانده و چالش‌های پیش روی نظام بازنشستگی را نشان می‌داد اما در فهم نیازهای سیاستی برای غلبه بر این مشکلات، اختلاف دیدگاه وجود داشت. مهمترین نقطه اختلاف مربوط به نقشی است که لایه حقوق بازنشستگان منسجم باید در تقابل با سیستم خصوصی اندوخته‌گری فردی ایفا می‌کرد.
به عبارت دیگر باید از طریق بازسازی مکانیسم تامین اجتماعی منسجم، راهی برای ارتقای کفایت مزایا ایجاد شود.
اکثریت افراد کمیسیون با برخی از تغییرات ضروری موافق هستند که شامل مجموعه‌ای از اصلاحات پارامتریک می‌شود: ۱. افزایش پوشش و میزان مزایای بازنشستگی بدون پرداخت حق بیمه ۲. برقرار ماندن حق بیمه اجباری برای کارگران خوداشتغال و سرعت بخشیدن به شمول آنها در سیستم بازنشستگی ۳. برابری تدریجی سن بازنشستگی زنان و مردان و بازنگری در سن بازنشستگی دوره‌ای ۴. حذف جدول عمر بر مبنای جنسیت در محاسبه حق بازنشستگی سالانه ۵. معرفی یک مکانیسم سهم بیمه یارانه‌ای برای افرادی که از کودکان و سالمندان مراقبت می‌کنند ۶. تغییرات در راه‌های جایگزین برای سرمایه‌گذاری وجوه بازنشستگی و انتخاب سبد دارایی با هدف کاهش ریسک‌های بیش از حد بازار که بیمه‌شدگان در معرض آن هستند.
همان گونه که نشان داده شد ۲۷ سال زمان نیاز بود تا اصلاحات سال ۲۰۰۸ شود. اصلاحاتی که یک مسیر بازگشت برای رفع برخی کاستی‌ها که در مطابقت با اصول تامین اجتماعی وجود داشت، طی می‌کرد، به‌ویژه اصولی در ارتباط با سطح پوشش همبستگی، برابری جنسیتی و مدیریت کارا.
دیدگاهی هم درباره اصلاحات بیشتر وجود دارد به این منظور که توازن دوباره ریسک برقرار شود، ریسکی که بیمه‌شدگان به صورت فردی یا اجتماعی متحمل می‌شوند. قرار دادن سیستم در مسیری که انسجام و کفایت را ارتقا دهد، ضروری است با این هدف که اصلاحات پارامتریک که در کوتاه‌مدت بسیار نیاز است، به لحاظ اجتماعی قابل قبول شود. به نظر می‌آید اصلاحات ساختاری ضروری باشد به این دلیل که حفظ ساختار موجود سیستم، فضای کمی برای اصلاحات ملموس دارد.
منابع ناکافی که به تامین اقتصادی سالمندان اختصاص داده می‌شود بخشی از دلیل نبود کفایت را توضیح می‌دهد. فراتر از اجماع کلی برای افزایش منابع مالی بازنشستگی، مساله سیاسی مهم مورد بحث این است که منابع بیمه‌ای بیشتر و منابع عمومی مالیاتی باید به کجا واریز شود؛ حساب‌های انفرادی یا به صورت مشترک به صندوق‌های تامین اجتماعی؟
تعریف سهم بیمه کارفرما و ادغام این منابع اجازه می‌دهد مزایای بازنشستگی برای بازنشستگان فعلی افزایش یابد. بازنشستگان معتقدند که برای تامین هزینه دوران گذار منابع بسیاری پرداخته‌اند

شیلی که روزگاری سردمدار خصوصی‌سازی بازنشستگی در دنیا بود رویه خود را تغییر داد و بازگشت به مبانی استانداردهای تامین‌اجتماعی دولتی را تجربه کرده است

اما مزایای آنها به نسبت کم است.

مساله مهم دیگر مربوط به اجماع کافی برای رفع مستقیم نابرابری‌های علیه زنان است. این اصلاح می‌تواند به صورت همزمان کفایت مزایا برای زنان و همبستگی بین جنسیت‌ها را برقرار کند. اراده سیاسی برای جامه عمل پوشاندن به این تغییرات مورد نیاز، ضروری است با این هدف که عمل به اصول تامین‌اجتماعی پذیرفته جهانی تثبیت شود.

اقتصاد سیاسی باز - اصلاحات (اصلاحات مجدد) نظام بازنشستگی در شیلی و آرژانتین

در سال ۲۰۰۸ تغییرات مهمی در سیستم بازنشستگی دو کشور پیشگام آمریکای لاتین در سیستم‌های تامین‌اجتماعی، یعنی آرژانتین و شیلی به اجرا درآمد. پس از آنکه این دو کشور با خصوصی‌سازی در سال‌های ۱۹۹۴ شیلی و ۱۹۸۱ آرژانتین تغییرات قابل توجهی در سیستم بیمه بازنشستگی عمومی ایجاد کردند، یک بار دیگر اجرای اصلاحات رادیکال را برگزیدند: در آرژانتین با گسترش سیستم بازنشستگی عمومی از طریق سیاست فراگیر کردن مستمری بازنشستگی و حذف سیستم مدیریت خصوصی صندوق‌های بازنشستگی و در شیلی از طریق تضمین مزایای بازنشستگی همگانی برای دوسوم جمعیت و تقویت عدالت. در شیلی مدل بازنشستگی خصوصی زیر سوال رفت. در سال ۲۰۰۸ هدف از اصلاحات حرکت دادن مدل شیلی به سمت یک مدل مختلط با تقویت لایه پیشگیری از فقر بود. در آرژانتین سیستم خصوصی که در سال ۱۹۹۴ معرفی شد هرگز مانند کشور همسایه مورد قبول واقع نشد و ترجیح عمومی به صورت موکد بر بیمه بازنشستگی عمومی و تضمین دولتی بود. این موضوع در ترکیب با ویژگی‌های خاص فضای سیاسی جاری ممکن است توضیح دهد که چرا دولت قادر بود بدون مقاومت زیادی سیستم خصوصی را از دور خارج کند.

چالش‌های مورد انتظار برای آینده

آرژانتین به سیستم بازنشستگی عمومی بازگشته است که بر مبنای سیستم PAYG تامین مالی می‌شود. در حین رسیدگی کردن به حساب‌های تجمیع شده، در دوره گذار از لایه AFJP خصوصی گرفته شد. با وجود این، مشکلات و نقاط ضعف سیستم عمومی پیش از خصوصی‌سازی آشکار شده بود، توجیهات و استدلال‌های مربوط به اصلاحات بیشتر روی نکات منفی سیستم تمرکز داشت تا ویژگی‌های مثبت سیستم عمومی. تنها بحث‌های محدودی شکل گرفت که چگونه سیستم بازنشستگی که با ملی کردن دوباره ایجاد می‌شد از مشکلاتی که در گذشته با آن روبه‌رو بود جلوگیری کند، به‌ویژه مشکلات مربوط به کاهش سطح پوشش در سیستم با پرداخت حق بیمه که در بازارهای کار تکه تکه شده با سطح بالا و مزمن مشاغل غیر رسمی عمل می‌کند، کفایت مزایا در آینده، ثبات مالی مزایا بازنشستگی وعده داده شده و مدیریت وجوه بازنشستگی. بنابراین چالشی که نظام بازنشستگی آرژانتین در آینده با آن روبه‌رو خواهد بود جلوگیری از اشکالاتی است که در گذشته وجود داشت و البته مواردی مانند ارتقای راهبردی اصلاحات مرتبط با اشکالات ذکر شده، ارتقای برابری جنسیتی و رفتار برابر با گروه‌های مختلف بیمه‌شده و ایجاد نهادها و مقررات برای دستیابی به اهداف.

در شیلی اصلاحات تغییرات بنیادینی در نظام AFP ایجاد نکرد و هنوز بر مبنای سودمحوری فعالیت می‌کند و موجب شده بیشترین سود را در سیستم بازنشستگی خصوصی در آمریکای لاتین ارائه دهد. این در حالی است که فرض شده دولت مسئولیتی در ارتباط با پیشگیری از فقر در سالمندان به عهده دارد. اصلاحات همچنین در باز تعریف سهم حق بیمه کارفرمایان شکست خورد؛ سهمی که به وسیله‌ای برای زایش نرخ حق بیمه قانونی منصفانه بود و برای ورود رقبای جدید مانند بانک‌های عمومی به سیستم مناسب نبود. تجزیه و تحلیل‌ها نشان می‌دهد با وجود این واقعیت که سیستم خصوصی‌سازی شده در آمریکای لاتین تاب‌آوری قابل ملاحظه‌ای را به نمایش گذاشته- بر مبنای وابستگی به مسیر جدید و فضای قدرت که با معرفی برنامه‌های سرمایه‌دارانه مرتبط است- باز اصلاحات گسترده واقعا ممکن و ضروری است. این نشان می‌دهد سیاستمداران می‌توانند کماکان روزنه‌های فرصت را در پاسخ به دلایل مالی و پاسخگویی به تقاضای شهروندان برای شمول اجتماعی بیشتر و تامین درآمد عمومی تصاحب کنند. دو اصلاحات جدید در شیلی و آرژانتین به نظر می‌رسد می‌تواند به عنوان نمونه‌ای برای همتایان آنها در منطقه باشد، احتمالا نه عنوان برنامه اصلاحات، آن‌طور که در گذشته اتفاق افتاد، بلکه برای نشان دادن اینکه فضای سیاسی منطقه این تغییرات را ممکن می‌کند. از این رو در حال حاضر مهم است تحقیقاتی درباره پایداری سیستم اصلاح شده و نهادهایی که بنیانگذاری شده‌اند به عمل آیند. مسائل اصلی در اینجا اثرات اقتصادی و اجتماعی و سازگاری و پایداری آنها در تغییرات سریع اقتصادی-اجتماعی در سطح ملی و اجتماعی مرتبط است.

جدول شماره ۱

جدول زمان‌بندی خلاصه اصلاحات بازنشستگی در شیلی

سال	
۱۹۷۹	دولت نظامی پینوشه تقریبا ۳۵ صندوق بازنشستگی را یکپارچه کرد و ۱۵۰ طرح مختلف از نظر قوانین مالی و شرایط استحقاق ایجاد کرد. این طرح‌ها بر مبنای PAYG با مزایای تعریف شده، بودند.
۱۹۸۱-۱۹۸۰	دولت نظامی «قانون فرمان ۳،۵۰۰» را به تصویب رساند که بر اساس آن نظام بازنشستگی خصوصی می‌شد. این کار از طریق صندوق‌های اندوخته فردی با حق بیمه مشخص انجام شد.
۱۹۹۰	نظام شیلی به دموکراسی بازگشت.
۲۰۰۶	نخستین کمیته مشورتی رئیس‌جمهور باچله برای اصلاحات بازنشستگی با نام کمیسیون مارسل تاسیس شد.
۲۰۰۸	اصلاحات همه‌جانبه به تصویب می‌رسد. قانون ۲۲،۲۵۵ در سال ۲۰۰۸ به اتفاق آرا مصوب می‌شود.
۲۰۱۴	دومین کمیسیون مشورتی رئیس‌جمهور باچله برای اصلاحات بازنشستگی با عنوان «کمیسون براوو» (گزارش در سال ۲۰۱۵) ارائه شد

کتاب‌های ماه

سیاست شادکامی

آنچه حکومت می‌تواند از تحقیقات جدید در باب بهروزی بیاموزد

- نویسنده: درک باک
- مترجم: نرگس سلحشور
- نشر: نگاه معاصر
- قیمت: ۲۸ هزار تومان
- تعداد صفحات: ۳۵۵

مرضیه طائب | جرمی بنتام، فیلسوف مکتب فایده‌گرایی، معتقد است هدف اصلی حکومت باید کسب بیشترین حد شادکامی و رضایت برای بیشترین تعداد افراد جامعه باشد. او معتقد است حکومت‌ها با سیاستگذاری درست می‌توانند لذت و شادکامی را به بیشترین حد و درد و رنج را به کمترین حد آن برسانند. با وجود اینکه بنتام هیچگاه نتوانست ثابت کند که چرا باید شدت و حدت لذات و آلام را سنجید، تلاش او برای برقراری رابطه میان المان‌های روانی افراد یک جامعه و سیاست‌های حکومتی، وجهی ماندگار در اندیشه سیاسی و پای آن به عرصه عملی حکومت‌ها نیز کشیده شد.

اولین کشوری که شادکامی را مبنای سیاستگذاری و حکومت خود قرار داد کشور کوچک «بوتان» (واقع شده میان هند و چین) بود. وانچوک، پادشاه جدید این کشور، در سال ۱۹۷۲ اعلام کرد معیار اصلی بوتان برای اندازه‌گیری پیشرفت، به جای تولید ناخالص ملی از این پس «شادکامی ناخالص ملی» خواهد بود. پس از آن نیز کشورهای دیگر چون بریتانیا، چین و استرالیا، همگی به‌کارگیری شاخص‌های شادکامی رسمی را در کنار معیارهای اقتصادی مورد ملاحظه قرار دادند.

جدا از اینکه معیار و فاکتورهای پادشاه بوتان برای اندازه‌گیری شادکامی چه بود، حرکت او معیاری تازه برای اندازه‌گیری میزان موفقیت سیاست‌های دولتی ایجاد کرد که فاکتورهای عینی چون رشد اقتصادی و تولید ناخالص ملی را در خدمت یک هدف نهایی، یعنی شادکامی مردم در نظر می‌گرفت.

درک باک، نویسنده کتاب پیش رو و رئیس پیشین دانشگاه هاروارد نیز با پیش‌فرض گرفتن همین قاعده، یعنی به‌کارگیری سیاست برای شادکامی مردم، بنیان مطالعات خود در این کتاب را بر روی این مساله نهاده که دولت‌ها چگونه می‌توانند از داده‌های تحقیقاتی در خصوص میزان شادکامی مردم در سیاستگذاری‌های خرد و کلان استفاده کنند.

به همین خاطر او در فصل اول کتاب سیاست شادکامی تحقیقات تجربی در خصوص شادکامی و نتایج حاصل از آن می‌پردازد و سپس اعتبار نتایج حاصل از این تحقیقات و قابل اعتماد بودن و کاربردی بودن آن برای سیاست‌های دولتی را مورد واکاوی قرار می‌دهد.

سپس درک باک برای به رسمیت شناختن نقاط ضعف و قوت پژوهش‌های شادکامی، سیاست‌های دولتی برای رشد اقتصادی، برابری، بازنشستگی، بیکاری، مراقبت‌های بهداشتی، سلامت روان، آموزش و ... را بررسی می‌کند و نقش آن در بالا رفتن میزان شادکامی افراد جامعه را نشان می‌دهد.

در نتیجه می‌بینیم در نهایت نویسنده کتاب به دنبال این است که پس از دستیابی به فاکتورهای شادی‌بخش در یک جامعه، نقش دولت و سیاست‌های آن را در به ارمغان آوردن رضایت و شادکامی در تک تک افراد جامعه به ما نشان دهد.

این خلاصه‌ای از مباحث مطرح شده در کتاب «سیاست شادکامی»، تازه‌ترین کتاب درک باک است که در سال ۲۰۱۰ در ایالات‌متحده آمریکا منتشر شده است.

درک باک که ۸۱ سال دارد، در سال ۱۹۹۱ از ریاست دانشگاه هاروارد بازنشسته و به نویسنده و مفسری پرکار در زمینه مسائل اجتماعی و سیاسی چون سلاح‌های هسته‌ای، مشکلات حکومتی و ... تبدیل شد.

باک تمام کتاب‌های خود را با هدف بهبود اجتماعی نوشته و «سیاست شادکامی» اولین کتاب ترجمه شده از او به زبان فارسی است.

قدرت معنایی و ساختار

خوانشی از اندیشه‌های آلتوسر، گرامشی و فوکو

- نویسنده: حسین قنبری
- نشر: نگاه معاصر
- قیمت: ۱۱ هزار تومان
- تعداد صفحات: ۱۳۵

مرضیه طائب | سان تزو، نویسنده کتاب معروف «هنر جنگ»، در کنار نشان دادن فنون و ترفندهای مختلف برای پیروزی در جنگ، به نکته مهمی اشاره می‌کند که مبنای بحث کتاب «قدرت معنایی و ساختار» را شکل می‌دهد. او با تأکید بر اهمیت رهبری و فرماندهی بر مبنای نفوذ اخلاقی، خردمندی و انصاف، به صورت غیرمستقیم به مفهوم «قدرت نرم» اشاره می‌کند و آن را امری تأثیرگذار در پیروزی در جنگ می‌داند؛ چراکه معتقد است نفوذ اخلاقی رهبران در مردم، آنان را به صورت غیرمستقیم تابع نظر رهبرانشان می‌کند. ایده اصلی کتاب «قدرت معنایی و ساختار» نیز حول محور همین موضوع می‌گذرد؛ حول محور مفهوم «قدرت نرم» و اثرگذاری آن بر سازوکارهای کنونی سیاست در جهان، چه در عرصه روابط بین‌الملل و چه در عرصه سیاست داخلی کشورها. به همین خاطر نویسنده کتاب سعی دارد با بهره‌گیری از نظریات لوئی آلتوسر، آنتونیو گرامشی و میشل فوکو، جایگاه «قدرت نرم» را در تعاملات سیاسی کنونی جهان مشخص کند و به نوعی اهمیت آن را در سیاست نشان دهد.

اما منظور نویسنده از قدرت نرم چیست و نظریات این سه اندیشمند از چه جهت با این مفهوم مرتبط است؟

نویسنده این کتاب برای توضیح مفهوم قدرت نرم از اصطلاح «پذیرش هنجاری» استفاده می‌کند؛ چراکه از نظر او هدف بکارگیری قدرت نرم این است که فرد تحت سلطه، هدف موضع قدرت را به عنوان یک هنجار بپذیرد و هدف او را

اقتصاد خیر و شر با برتری حکمت فیلسوفان و شاعران بر الگوهای خشک ریاضی، تغییر شیوه محاسبه ارزش اقتصادی را نوید می‌دهد

هدف خود بپندارد. در نتیجه موضع قدرت به جای استفاده از عناصر مادی قدرت چون ارتش و خشونت فیزیکی، باید از حوزه‌های نرم‌افزاری قدرت چون رسانه، دین، دانش، ایدئولوژی و ... استفاده کند. اینجاست که ردپای قدرت و گفتمان فوکویی، ایدئولوژی آلتوسری و سلطه و هژمونی گرامشی در موضوع مورد بحث کتاب باز می‌شود. پذیرش هنجاری به دلیل بهره‌گیری از منابع غیرمادی قدرت و اعمال سلطه غیرمستقیم، بیش از هر چیز با عناصری سروکار دارد که روح جامعه و افراد را کنترل می‌کند. به همین خاطر در سایه بررسی تفکرات این سه اندیشمند، عنصر ثابتی که مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد مقوله «فرهنگ» است. چون زمانی در اختیار داشتن قدرت به عنوان یک حق طبیعی پذیرفته می‌شود که در درون فرهنگ و ساختارهای فرهنگی با پذیرش هنجاری افراد روبه‌رو شود. چیزی شبیه ایدئولوژی در معنای آلتوسری آن که موجب نوعی آگاهی دروغین در ساختارها و نظام‌های فرهنگی برای طبیعی جلوه دادن سلطه‌گری‌ها می‌شود.

به طور کلی هدف اصلی نویسنده در کتاب پیش‌رو این است که ردپای مفهوم قدرت نرم در روابط بین‌الملل را در بستر اندیشه سیاسی و نظریات اندیشمندان برجسته این حوزه بیابد تا به سازوکارهای اساسی قدرت نرم و قواعد بازتولید آن پی برد. به همین خاطر کتاب «قدرت معنایی و ساختار» را می‌توان نوعی پژوهش بینارشته‌ای (اندیشه سیاسی و روابط بین‌الملل) برای برقراری ارتباط میان خاستگاه‌های قدرت در زندگی روزمره و «قدرت نرم» در روابط بین‌الملل دانست؛ قدرتی که بازتولید و مشروعیت آن هم در روابط خارجی میان کشورها و هم در مرزهای داخلی یک کشور، به مورد پذیرش واقع شدن در افکار عمومی برمی‌گردد.

خسرو صادقی بروجنی | توماس زدلاچک از معدود نویسندگانی کسانی است که پایه‌های علم اقتصاد را لرزانده‌اند. او عضو شورای ملی اقتصاد در پراگ است و آثارش جزو پرفروش‌ترین کتاب‌هاست. زدلاچک در اقتصاد خیر و شر در رشته اقتصاد تجدیدنظر اساسی می‌کند و فرض‌های ما را درباره جهان به چالش می‌کشد. اقتصاد را نه‌فقط پژوهشی ریاضی بلکه در واقع پدیده‌ای فرهنگی و محصول تمدن می‌داند: اقتصاد که کار خود را از فلسفه آغاز کرد با تاریخ و افسانه و دین و اخلاق در هم تنیده است. حتی پیچیده‌ترین الگوی ریاضی هم در واقع داستان و حکایت است؛ کوشش ماست برای فهم عقلانی جهان پیرامون‌مان. علم اقتصاد هم جهان را توصیف و هم معیارهای بهنجاری را تبیین و وضعیت آرمانی را مشخص می‌کند. در سراسر کتاب پرسش‌های فرا اقتصادی دقیق و هوشمندانه‌ای مطرح می‌شود: معنا و هدف اقتصاد چیست؟ آیا می‌توانیم هر کاری را که به لحاظ فنی قادر به انجام آن هستیم به لحاظ اخلاقی انجام دهیم؟ اقتصاد خیر و شر با برتر نهادن حکمت فیلسوفان و شاعران بر الگوهای خشک ریاضی، تغییر شیوه محاسبه ارزش اقتصادی را نوید می‌دهد.

کتاب «اقتصاد خیر و شر» (جست‌وجوی معنای اقتصاد از گیل گمش تا وال استریت) نوشته توماس زدلاچک به تازگی با ترجمه احد علیقلیان منتشر و راهی بازار نشر شده است. نسخه اصلی این کتاب در سال ۲۰۱۱ منتشر شده است.

این کتاب با برتر قرار دادن حکمت فیلسوفان و شاعران بر الگوهای خشک ریاضی، تغییر شیوه محاسبه ارزش اقتصادی را نوید می دهد. در سراسر این کتاب، پرسش های فرااقتصادی دقیقی مطرح می شود.

برای این کتاب، پیشگفتاری به قلم واسلاو هاول رئیس‌جمهور فقید و درگذشته جمهوری چک نوشته شده است.

این کتاب دو بخش اصلی و ۱۴ فصل دارد. «اقتصاد باستان و فراسوی آن» و «اندیشه‌های کفرآمیز» دو بخش اصلی هستند که ۱۴ فصل را با این عناوین در بر می‌گیرند: حماسه گیل گمش، عهد عتیق، یونان باستان، مسیحیت، دکارت مکانیک، کندوی رذایل برنارد مندویل، آدم اسمیت آهنگر اقتصاد، نیاز به آزمندی، پیشرفت آدم جدید و اقتصاد سبت، محور خیر و شر و کتاب‌های مقدس علم اقتصاد، تاریخ دست نامرئی بازار و انسان اقتصادی، تاریخ روح حیوانی، فراریاضیات و اربابان حقیقت. پس از این فصول، فصل نتیجه‌گیری هم با این عنوان درج شده است: آنجا که چیزهای وحشی هستند.

در قسمتی از این کتاب می‌خوانیم:

چون چیزهای مادی و بنابراین مکان را می‌توان ظاهرا فقط با حواس درک کرد، تجربه‌گرایی، به معنایی فلسفی، با عقل‌گرایی در تضاد قرار می‌گیرد. اما دکارت می‌کوشد سخت به این روش عقل‌گرایانه بچسبد؛ روشی که خودش راه را برای آن هموار می‌سازد. البته اگر حواس چیزی را متفاوت با عقل بگوید، آنچه عقل می‌گوید درست است. گرچه ما آن واقعیت را نمی‌بینیم، عاقلانه‌تر آن است که به توضیح منطقی اعتماد کنیم. همچنین چیزهایی هست که برای حواس ما قابل درک نیست؛ حواس ما در بعضی عرصه‌ها کور و گنگ است، و عقل می تواند به جاهایی برود که حواس را به آن راه نیست. گرچه «در واقعیت» نمی‌توان ذرات را تا بی‌نهایت خرد کرد،

اقتصاد خیر و شر

جست‌وجوی معنای اقتصاد از گیل گمش تا وال استریت

- نویسنده: توماس زدلاچک
- مترجم: احد علیقلیان
- نشر: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۶
- قیمت: ۵۵ هزار تومان
- تعداد صفحات: ۵۵۲

کتاب بی‌خانمانی و سیاستگذاری اجتماعی

حمایت از بی‌خانمان‌ها

- نویسنده: روجر باروز، نیکلاس پلیس، دبورا کویلگارس
- مترجم: محمد خانی
- نشر: انتشارات علمی فرهنگی
- قیمت: ۲۵ هزار تومان
- تعداد صفحات: ۴۷۲

۷

بی‌خانمان ها در خیابان
یکی از معضلات اصلی جوامع وجود زنان بی‌خانمان در گوشه و کنار خیابان‌هاست

در اندیشه (تخیل)مان قادر به انجام این کار هستیم. پس جهان واقعی نمود جهان عقلانی است، نه جهانی که از تجربه «محض» می‌شناسیم.
اما اصلا از کجا می‌توانیم مطمئن شویم جهان بیرونی پدیده‌ها (و بنابراین مکان نیز) وجود دارد، اگر نمی‌توانیم به حواس‌مان اطمینان کنیم؟

سینا چگینی| بی‌خانمانی در ایران معمولا با کارتن‌خوابی یکی پنداشته می‌شود، در حالی که این دو معنای بعضا متفاوتی دارند. بی‌خانمانی مفهومی گسترده‌تر از کارتن‌خوابی است. در سال‌های اخیر نیز به دلیل تغییرات ساختار اجتماعی و اقتصادی پدیده بی‌خانمانی بدل به موضوعی جهانگیر شده است. در یک معنای کلی بی‌خانمانی به همه افرادی اطلاق می‌شود که از تامین مسکن یا سرپناه برای خود ناتوان هستند و نیاز به حمایت اجتماعی در این خصوص دارند. در خصوص بی‌خانمانی و نحوه مواجه شدن با فرد بی‌خانمان دو نگاه کلی متفاوت وجود داد. یکی آنکه در ابتلا به بی‌خانمانی نقش فرد و تصمیمات فردی در زندگی را مهم می‌داند و تاکید دارد بر این که انتخاب‌ها و اراده افراد دلیل اصلی دچار شدن به بی‌خانمانی است. دامنه این دلایل فردی از تنبلی، اعتیاد، بی‌سوادی و... می‌تواند گسترده شود. این نگاه به پدیده بی‌خانمانی موسوم است به نگاه فردگرا، غیراجتماعی و روانشناسانه.
اما در نگاه دوم نسبت به بی‌خانمانی، دلیل این پدیده از یک موضوع فردی فراتر می‌رود. اشاره می‌شود به سطوح ساختاری. برای مثال نظام اجتماعی یا ساختار اقتصادی و فرهنگی موجود مهمتر از نقش فرد است در ابتلا به بی‌خانمانی. پارامترهای اجتماعی که بیانگر برخی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و جنسی هستند برجسته می‌شود برای تبیین بی‌خانمانی.
کتاب «بی‌خانمانی و سیاست اجتماعی» بیشتر سعی دارد نگاهی بر اساس سیاست اجتماعی به موضوع بی‌خانمانی بیفکند. یعنی توجه صرف به دلایل فردی را کافی نمی‌داند. در این کتاب سعی شده است با نگاهی ساختاری‌تر به پدیده بی‌خانمانی نگریسته شود. در این بین تجربه انواع سیاست‌های تامین‌اجتماعی، مسکن، بهداشت، آموزش در خصوص بی‌خانمان‌ها در بریتانیا مورد تجزیه تحلیل قرار گرفته است. اگرچه تمرکز بیشتر کتاب روی سیاست‌های اجتماعی مرتبط به بی‌خانمانی در بریتانیا است، اما نویسندگان سعی کرده‌اند با تحلیل جامعه شناختی از پدیده بی‌خانمانی درس‌هایی را برای دیگر جوامع ارائه دهند. این کتاب از جهت دیگر نیز حائز اهمیت است. در بسیاری از قسمت‌های کتاب تجربه خود افراد بی‌خانمان از این موضوع از زبان آنها طرح شده است. همچنین به موضوعی اشاره شده که امروز به نام بی‌خانمانی افراد مجرد در جامعه شناخته می‌شود. در این کتاب از منظر شاخص‌های طبقه اجتماعی و اقتصادی، سن، جنس، تعداد خانوار، وضعیت شغلی و وضع خانواده و غیره سعی شده تحلیلی جامع و کامل به پدیده بی‌خانمانی ارائه شود. در واقع ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از خلال شاخص‌هایی مورد بررسی قرار گرفته تا بتوان این ساختارها را عینی‌تر و تجربی‌تر مورد بررسی قرار داد. در نهایت و در متن این کتاب دلیل ساختاری اصلی و بنیادین وقوع این معضل اجتماعی تحت عنوان روابط اجتماعی و اقتصادی سرمایه‌داری آشکار می‌شود. کتاب بی‌خانمانی و سیاست اجتماعی یکی از نخستین کتاب‌ها به فارسی درباره موضوع بی‌خانمانی شهری است و از این جهت مطالب آن می‌تواند فتح بابی باشد برای گسترش مطالعه این موضوع در جامعه ایران با نگاه سیاست اجتماعی.